Adab. Kabul
Vol.23, No.1-2, Hamal-Sumbulah 1354
(March-August 1975)

شماره اول

Ketabton.com

ادب

سال بیست‌و سوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسندگان و مضامین این شماره

صفحه	مضمون	نویسنده - مترجم
۱	بیست ودومین سال ادب	مدیر مسؤول
۳	فلسفه تمدن از نظر البرت وایت هید	پوهاند الهام
۱۳	موسیقی وانعکاس آن در ادبیات دری	شاغلی محمدحسین یمین
۲۸	سیاست شیرشاه . .	پوهندوی حمیدالله امین
۳۴	ظواهر وواقعیت ها	شاغلی غلام علی آیین
۴۰	ارزیابی منابع تاریخ افغانان...	پوهنوال محمد حسن ضمیر
۵۲	کلتور خاصه بار زانسان	پوهنوال محمدعظیم زائر
۶۵	سیری درتدوین حماسه های ملی کشورما	شاغلی شمس الدین ظریف صدیقی
۷۴	فهرست موضوعی ونویسنده مجلهٔ ادب	پوهنمل عبدالرسول رهین
۸۸	مظهر وحدت	شاغلی علی اصغر بشیر
۸۹	منارجام	پوهنمل شاه علی اکبر
۱۰۳	ساختمان ذهن، شعور...	پوهاند میرامان الدین
۱۱۶	قدرت خلفای عباسی در...	پوهنمل عبدا لقیوم قویم
۱۲۲	افهام وتفهیم مفاهیم	پوهنوال محمد امین
۱۲۸	داستانهای سامی در ادبیات دری	دکتور سید مخدوم رهین
۱۴۰	چیستان	شاغلی اسدالله شعور
۱۴۸	مادر	پوهاند محمد رحیم الهام
۱۵۲	نقش رواق بامیان	رر رر رر
۱۵۴	گزارش های سه ماهه	اداره
۱۵۶	تیرآرش	دکتور رهین

وجیزه ها

۱۳	نسیم زندگی	شاغلی ظریف صدیقی
۱۰۳	سجزی	دکتر زهرا خانلری
۱۱۵	ثمرذوق	مولینای بلخی
۱۲۱	نقش زلف	خاقانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

LIBRARY OF CONGRESS
ISLAMABAD OFFICE
18 APR 2005
6 CONTINUATION 6

فروشگاه کتاب فرهاد انوری
Farhad Anwari Book Store
مکروریان سوم کابل
پست بکس ۵۴۱۸

ترجمه و تلخیص پوهاند رحیم الهام

فلسفهٔ تمدن از نظر آلبرت وایت هید

ـ قسمت دوم ـ

آثار هنری ، علی الاکثر ، بیانگر زیبایی هستند . ولی وظیفهٔ آنها تنها همین نیست ممکن است راستی نیز در آینهٔ هنر تجلی کند . وایت هید گوید اگر اثر هنری فاقد عنصر راستی باشد بایجاد واکنش نیرومند در مخاطب قادر نیست .

شاید اثر هنری نتیجهٔ اساسی تحریك انسان به بیان چنان اموری باشد که قبلا تجربه شده باشند ، ولی نباید چنان فهمید که گویا هنر پدیدهٔ ماضی گرا یا نه یست . اثر هنری تظاهر شور انگیز نیرو های ابتکاری هنرمند است . نوی و تازه گی دارد . نه تنها معانی نوو نوی عواطف را بیان میکند ، بلکه آنها را بید ار هم میسازد .

وایت هید باآنکه بر جنبهٔ انگیزنده گی هنر تکیه میکند ، این واقعیت را نیز ناگفته نمیگذارد که هنر رفع خسته گی وایجاد آرامش میکند . انسان محتاج لحظات آرامی نیز هست که سنگینی بار حوادث عادی را فراموش کند . پارچه یی از شعر ، نقاشی یا موسیقی که از تعالی « بیزمان » باشد فرصتی میدهد که آدمیزاده فارغ از آشفتگیهای معمول در جهانی که از گرانبها ترین دقایق زندگی لذت ببرد محو گردد . انگیزه یکه به ایجاد لذت از احساس روشن قادر باشد از جریان حادثات سنگندل منتزع و بحیث منبع لایزال لذت نگهداری میشود . بدینصورت فراغتی دست میدهد تا انسان از ارزشهای نیرومندی لذت برد که در تجربه های معمولی به سان برق دمی سید رخشد وسپس خاموش میگردد . وایت هید برسبیل مثال اشاره میکند که اگر اود یسیوس قادر میبود در « جهان دیگر » داستان اودیسی را از زبان هومر بشنود ، میتوانست باز زنده شود واز لمحات بی بها یکه در زنده گی معمول به شتاب میآیند و پیش از آنکه لذت طعم شان کسی اسیر کند به سرعت میگریزند ، لذت برد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنر را نباید بی انتظامی ناشی از هیجان دانست . تاوقتیکه هنر بیانگر راستی وزیبایی باشد بوضاحت منتظم است . شکی نیست که ابتکار والتذاذ هردو عاملشدید عاطفی دارند ، ولی اگراین عواطف نامنتظم باشند ، تلاش برای وصول به تعالی بی نتیجه میمانند . کس نمیتواند هنر رقص را با چرخ زدنهای نامنتظم خلق کند ، یانقشی را بدون درنظر داشت طرزی « معین » مفهوم سازد . علاوه برآن ، چنانکه افلاطون گفته است ، آنکه براستی در حضور زیبایی بسربرد کردارنامنتظم از وسر نه میزند .

هر چند جهان هنر پر از آرمانها یست که باتلاش آدمی نامیسر اند ، وایت هید به خاطر سپرده که اثر هنری ، باوصف ناکاملی ، عرض تعظیمی در قبال بزرگی وعظمت بنی آدم است . انسانی پارچه بیرا از کاینات برداشته وآنرا بحیث وسیلهٔ آفریدن چیزی گرانبها بکار برده است . بکمال نرسیده است ، مگر برای رسیدن بکمال سعی کرده است: هنرمندچنان نموده است که آرمانها تا حد یکه در ید قدرت بشر است ، بیان میتوانند شد. گویا چیز یکه ارزش ابدی دارد ، درلحظات گذران هستی انسانی احتوا یافته است . و با این وسیله زندگی انسانها به فر و جلال رسیده است بیکران طبیعی محاطند ، باید با لضرور از قدرت خلاقهٔ اثر انگیز همنوع خودبا خبر شوند . زیبایی غروب از شکوهیکه دارد مدهوش کننده است . صورت یاصدای اثر هنری انسانی انسانا فرا در راه تعالی به سوی تمدن پیش میراند . اثر هنری ثابت میکند که «آدمهای محض » میتوانند بر چیزی غیر از ضروریات تنازع برای بقا و اقناع حوایج جسمانی نیز توجه کنند انجام کاری چنین بزرگ ، مگر محدود ، الهامبخش ومایهٔ امیدواریست .

به صورت مشخصتر ، هنر باید در ایجاد تمدن باتأکید در ضابطهٔ « هماهنگی افراد » اجرای وظیفه کند * . وایت هید در اینمورد نیا یشگاه را مثال میاورد.

---

* جلالالدین بلخی هماهنگی افراد را به « اجتماع » تعبیر میکند واین وضع را زادهٔ تأثیر سماع الحان موسیقی نیز میداند :

پس غذای عاشقان آمد سماع — که در او باشد خیال اجتماع
قوتی گیرد خیالات ضمیر — بلکه صورت گردد از بانگ نفیر

(مترجم)

نبد ها ومینارهٔ ها باجزئیات وتفصیل آشکار ، خودنمایی میکنند وتعالی این حقا یق مفصل ، زیبایی برین نیا یشگاه را پدیدار میسازد ، وآن عظمت واسرار دین است. اینها پیام انگیزندهٔ هماهنگ عناصر انفرادی گونه گون راکه ساختمان وتزیینات چنان نیایشگاهی را برآورده اند انتقال میدهد. هرگاه انسان اهمیت زیبایی انفرادی را در روابط اجتماعی هما هنگ درك و تحسین کند به ز روهٔ تعالی تمدن پر میکشا ید .

اثر هنری تمام کیفیات ومشخصات تمدن راحاویست: زیبایی ، راستی ، روحیهٔ خطر پذ یری واحساس آرامش بخش آشتی راه همهٔ اینها به سوی کسانی میآیند که درما و رای ظوا هر ، ز یبا یی زنده گی را مشا هده و درك میکنند .

نیکی :

وایت هیدنیکی رابه حیث جزء اساسی تمدن فهرست نکرده است .شرح آن این ا ست که زیبائی بمفهوم عام ، حاوی زیبائی به معنای خاص ومعمول ونیکی هردو است. وی بد و ن ترد ید در تحلیل جنبه های (گونا گون) مدنی زیبایی ، تعالی اخلاقی رااز نظر دور ندا شته است و معتقد است که حس انتقاد یکی ازمشخصات انسان متمدن است. تحسین لزوم وجیبه اخلاقی ازملکه و انتقاد نشات میکند .تمام کسانیکه ازتمدن گذشته بهرمیگیرندبه انتقال خواست اخلاقی وافز ون به بهر ه ها یی که گرفته اند مواجه میباشند . و ایت هیددر بحث آرما نهای نها یی از نیکی وراستی و زیبایی عرسه سخن میگوید .

پا یه ارزشها :

بخاطر باید داشت که وایت هیدمعانی آرمانهای راستی ، زیبایی ونیکی را تغیر ناپذ یر میدا ند. زیرا این آرمانها اجزا ی ابدی کاینات هستند .بنابر این نبا ید آنها را صرف شرح خوا سته های انسانی ونتیجه افکار اکثریت یك گروه اجتماعی دانست .این آرمانها به سان هر یك ازوا قعیتهای نهایی فیزیکی ، لازمی و اجتناب ناپذیر ند .

علم :

شاید تعجب آور بنماید که وایت هیدعلم (قوانین علمی ، بالخاصه علم طبیعی - نظری وفنی) را به حیث جزء متشکله تمد ن نیاورده است .ازبرای حذف علم د لیل دار د ، وگو ید که تمد ن در چین با ستان انکشاف کرد ، مگر علم در آنجا انکشاف نیافته بود. درهندوپار س نیز چنین بود .یونانیان از باریکیها وجزئیات دانش علمی وصحیح بی بهر ه بودند . رو میان ازین بابت د ستا ویزی برای افتخار ندارند .حتی درجهان غرب ، که در خو دستا یی مبالغه میکند ، ستا ره علم پس از قرن هفد هم در خشان شد . دانش علمی رشته مهمی از علوم وشرط لازمی «ماشینی شد ن» است . ما شینی

شدن اساس تمدن راتشکیل میدهد . باوصف آن سایس صرف یکی از جنبه های راستی است . به هرصورت ،افراد وجوامع کیفیات زیبایی، هنر، خطر پذیری ، آشتی و راستی را میتوانند در بسیاری از ساحات بدون اهتمام بلیغ بفعالیتهای علمی نمایش دهند. به این مفهوم علم از مشخصات لازمی تمدن نیست .

شرایط قبلی تمدن

هرگاه فرد یا جامعه یی واجد تمام کیفیتهای پنجگانه راستی ،زیبایی ،هنر ، خطرپذیری و آشتی شده باشد ،یا به آن بسیار نزدیک شده باشد ، واین مشخصات در آنها «تبارز کند» متمدن شناخته میشود .

ایجا دوتحفظ تمدن ،بدون شک پدیدآوردن وتحفظ این مشخصات را ایجاب میکند. معهذا، باید بدانیم که علاوه براین مشخصات اساسی تمدن عوامل بسیار مهم ومرتبط بیکدیگر نیز وجود دارند که حیثیت شرایط قبلی وزمینه ایجاد تمدن دانسته میشوند . کوتاه سخن این عوامل ظهور پنج عنصر اساسی تمدن را به صورت قاطع آسان میسازد .این عوامل عبارتنداز : شناسایی اهمیت فرد، آزادی گفتار و کردار ،تحمل ،تشویق بجای اعمال زور وخرد .

اهمیت فرد :

اهمیت فرد بخاطر یست که تمدن برکاملترین انکشاف ممکن نیرو های افراد انسانی انکا دارد .خطر پذیری ،آشتی ، هنر، راستی وزیبایی صرف بحیث جنبه های تجارب افراد مردوزن در جهان وجود میدارند . هریك ازموسسات سیاسی ،حقوقی ،تربیتی،فرهنگی و غیره که انکشاف وتکامل افراد را بصورت غیر ضروری محدود سازد راه ظهور تمدن را سد میکند . بعضی از افراد واجد استعداد هایی هستند که درگروههای اجتماعی مجال پرورش و تبارز نمییابند. از عالیترین ارزشهای حیات مدنی در خلوت یاد رحلقه کوچك وابستگان لذت اعظمی برده میشود .

وقتی فرد فرمانبردار معاییر گروه گردد ،افکار ،احساسات و اعمال او تاحد جزئی ترین تفصیل به وی «دیکته شود»، پرمایگی حیات در شرارمستم تبخیر میشود . تجربه اخلاقی و روانی را قلمرو یست که نباید تسلط افراد جامعه یی رادران گسترش داد.

نباید پنداشت که وایت هید نظارت کرد ار انسانا فرا بکلی سرد ود مید اند . باید متوجه باشیم که « هیچ فردی به تنهایی وبا اتکای بخود زیست نمیکند » ماسدیون ما حول خود میباشیم. محیط ما مراحل وجنبه های گوناگون هستی ما را پرورش میدهد وزمینه انکشاف و تبارز استعداد های رفد را فراهم میسازد . نمایشنامه نویسی بزرگ بخاطر انتقال انگیزنده وموثر پیام خود به صحنهٔ

تمثیل ، کارمندان ، گروه ممثلا ن وتماشا گران ستایشگر محتاج است. باید د ین خود به سا یر افراد جامعه ازطریق سهمگیری، به بهترین روش ، در حیات اجتماعی ا د ا کنیم .بنا بر ین آزادی را حدود یست که نگهداشت آن بااحترام فرد ـ یعنـی اعطای فر صت مقتضی بر ای انکشاف مشخصا ت حیات مدنی ـ صورت میگیرد ، پس با یدازعمل آنانیکه بخاطرانکشاف شخص خود ، دانسته یاندانسته ، مانع انکشاف سایر افراد میشوند ، ممانعت بعمل آ ید.

آ ز ا دی :

گفته های بالا مسالهٔ آزادی فرد رادر بین واحد اجتماعی بمیان میآورد. تفصیل عقاید وایت هید در باب آ زا دی در جایش (و در بحث فلسفهٔ اجتماعی) میآید. موضوع مهم این است که آزادی در نظر وی جنبه های گوناگون دارد واز آنجمله است آزادی افکار، آزادی مطبو عات، آزادی گفتار و آزادی دین. بدون وجود این آزادیها تمدن وجود نمیدارد. معهذا آز اد یهای دیگری نیز مهمند نیروهای طبیعی آزادی کردار آدمیزاده رامحدودمیسازد. گرما، سرما، بیماری، گر سنگی، مرگ وفاصله مقام آدمیزادفرود میآورد وتوجهش را از ارزشهای عالی برمیگرداند. تا آندم که حوایج «بهیمی» تا حدی تکافو نشوند فرصت گام برداشتن به مرحله های برین ز ندگی میسر نیست. از اندرز یکه دراسطورهٔ پرومیتوس نهفته است یاد باید کرد. پرومیتوس آزادی مطبوعا ت را ا ز برای انسا ن نیاورد ، بلکه آتش را آورد وبوسیلهٔ آن گرمی وخوراکه بهتر ر ابدسترس آد می گذاشت.

یونانیان در مباحث متعددی توجه بنـی آدم رابه عالیترین نو ع آز ادی فرا خوانـده اند. این آزادی از گونه بی نیست که برانحصارامور سختگیرانه یا تسکین آلام اسا سی انسان در مشاغل اجتماعی تکیه داشته باشد. اینها جز پیروزیهایی بید واسی بیش نیستند . بهر حا ل تنها برخی از جنبه های شخصیت آزاد میشوند. پس بهتر ا ست که بهمان آز ا دیهایی حق اولیت تحقق داده شود که ازاندیشهٔ «آرمانهای غایی» وارزشهاییکه در جهان مضمر است بر وز میکنند. این انـدیشه آرامش. وا رستگی را از تعلقا ت تباهکن باشیای بیهوده و بید وام پدید میآورد. در این مورد نیز ، بسان گونه های دیگر آزاد ی ، مجبوریت یا محدود یت نمودار است .این مجبوریت از شیفتگی در برابر زیبایی حادث میشود. بعضی از بدیها مردود میشوند. بها ی آز ادی به این پیمانه است. یکی از مراتب مهم پیامهای افلاطو ن ، (رو اقیون) ، اهل صفه و پیشوایان دین همین است. راه رسیدن به تمدن سهل ا لعبور نیست. آزادی مدنی خود کامگی و انجام دا دن اعما ل دلخواه و نامحدود در زندگي نیست بلکه ا نضباط آز ا ده مر دانیست. که انسا ن را بینها یت گرا می میدارند وا ز آنچه جز کمتر شمردن خوداست دوری میجو یند.

بردباری:

بردباری ازتاکیدوایت هید برارزش فردواهمیت آزادی آشکاراست .بطورمشخصتر،این صفت مؤیداحساس خیرومستوجب تقوای بخردانه است. درنهایت امر،بردباری شرطلازمی انکشاف تمدن است.بدون بردباری بسیاری ازتجربه های سودمند انسانی به هدر میرود .

تاریخ علم نشان داده است که نظریه های متخالف آفتز انیست،بلکه اگر به انصاف شنیده شود گامهای نخستین را بسوی اکتشافات جدید تسریع میکند.دودانشمند معروف فیزیك در بارهٔ تعیین وزن درروی نانیتروجن نتایج ناهمگون گرفتند،یکی بردیگری عیب نگرفت،جهان علم تقسیم نگردید بلکه اکتشافات تازه صورت گرفت:عضو عنصر ومفکورهٔ ایزوتوپ .بدینصورت اختلاف ظاهری در تعیین وزن اتومی نایتروجن ایضاح گردید.دریك عملیهٔ اندازه گیری بخاطر وجود عاملی نا شناس نتایج برهم خورده بود .عامل ناشناخته شناخته شد .مساله حل گردید . دانش علمی پیشرفت نمود.

دریونان«خطابهٔ تدفین» پریکلس نمونهٔ موثر ونیرومند روحیه برد باریست.جدلهای افلاطونی ازجهت نشاندادن امکان صحت گونه گون نظریات بدیل،بردباری مشفقانهٔ افلاطون- مردیرا که دربسا موارد بهترین مثال تمدن یونان است برملامیسازد.سوفیستها درجدلهای افلاطون زنده مانده اند . هرچند وی از صمیم دل با نظریات آنان مخالفت میورزید.افلاطون در Parmandise مخالفت اساسی خویشتن رابانظریات ماوراء الطبیعی خود، که قبلا اظهار کرده بود، برملامیسازد. درقسمت های حساس وجدی جدلهای خود ماحصل اندیشه های خودرا به عنوان«داستان راستنما»مطرح میکند .بدینصورت،شناخت کوتاهی ومحدودیت انسان باقبول امکانات وجود راستی در بسیاری از نظریات با برد باری که خود ثمره فروتنی متقیانه است میسر میگردد .

باید روحیهٔ بردباری به سویه بین المللی نیز وجودبدارد . . این امر زمانی تحقق میابد که بنی آدم بگرداگرد جهان درفضا سفر کند،ونیز درزمانه سفینه راندوخویشتن را بازندگی گذشته آشنا سازد .بااستقرار مفکورهٔ بردباری بچنین شیوه،امکان دارد که بشر نژادهای دیگر ورشهای زندگانی گوناگون رابه دیدهٔ تحسین بنگرد ومتیقن گردد که ملتهای مختلف باوصف اختلاف در مفکوره هاورسوم دشمن همدیگر نیستند،هرکدام نعمتی غیر مترقب است.این انگیزه که«ممکن است دیگری بهتر باشد» منبع اساسی خطرهٔ بری،یعنی تمدن،است ،. بردباری وجیبه یست که انسان خردمند باید باثر وفورو اغلاق نو آوریهای کنونی وامکانات کشفیات آینده آزان آگاه باشد.

وایت هید، بادرایت خاصی که دارد، اشاره میکند که بردباری در مفکران«پیشتاز»یا مبتکر چندان زیادنیست،زیرا آنان درو یران کردن کهنه وبنیا نگذاری نوبحدی مصر وفند که از برای

انکشاف پختگی، عمق واعتدال درقضاوت، که لازمهٔ بردباریست مجال نمییابند. زیاده ازحد تند میرانند وی گوید «بردباری گناهیست که حمیت اخلاقی رااحتوا میکند.» تاریخ پرازنامهای کسانیست که از برای خود آزادی اندیشه وگفتار میجسته اند، ولی از دیگران آنرادریغ میکرده‌اند. چنین کسا ن ا ز درک مفهوم واقعی آزادی وبردباری بدور بوده اند. درمصر بحیث مثال، اخناتون مجددی بو د که به اثر تعصب مذهبی دلیرانه شکست خورد، زیرامیکوشید ارادهٔ خود رابر دیگر ان تحمیل کند. گروهی از رهبران بنی اسرائیل نیزبهمین شیوهٔ تأسف آورعمل کرده اند. بعضی از خردمندان نصر انی مفهو م عمیق ضرب ا لمثل گند م وتلخه را درنیا فته اند. پس از استقرا رمسیحیت تو سط قسطنطین تعصب درکلیسار خنه کرد. مجددان بزرگ پروتستا نت لوتر و کالون در آغازظهور به سان کسانی تعصب داشتند که‌بر ضد آنان قیام کرده بو دند.

از سوی دیگر، ارشاد ملایم که باپختگی خرد مصو ن و با مهر بانی بد سترس همگان با شد ا شتبا ها ت و نقاط ضعف دیگر انر ا تحمل میکند. جان لا ك ، و ابستگان ا نجمن د وستا ن جا رج فاکس وابر سمس نمونه هایی ازبردباری اند که‌از «ارشاد ملایم» مایه میگرفتند. ارشادملایم، به‌شکل برتر آن، مخالفتها رابچنان خو شی میپذ یرد که آزاده طبعان را کمتربیازارد. این خوشی نه «آمرانه» است و نه «عصیانگرانه» معیار لازمی از برای تمدن اینست که آیا انسان بابرخورد به نظری مخالف خشمناك میگردد، یا خشم خود رافرو میخورد.

ترغیب:

وایت هید معتقداست که نظم اجتما عی مد نی به علت نیر وی جلب نظر تر غیبی که د ر کیفیات عا لی مضمر است بر قرار میگردد.

ازبرای اینکه مردم ترغیب معقول را پذیر ا شوند عواملی وجود دارد. تجارب یك‌خانوادهٔ کامگار عادتها وطرز های دیدمقتضی را پرورش میدهد. تلذذ از آرمانهاوارزشهائیکه درفعالیتهای علمی، اخلاقی و هنری نهفته است نیز در زمرهٔ همین عوامل محسو بند. برای ایجاد چنین علا قهٔ مشترك به ارزش (آرمانها وتجربه های مشخص) بدون شك، د ین اسا س استوار یست. ا نسا نها ترغیب رابه علتی میپذیرند که‌از همدردی با همدیگر بستگی میدار ند.

این امر از علایق مشتر ك به عناصر جاویدانی کاینات، که منبع آرمانهای ارز شاست و در پیروز یهای مشخص ارزش نمودار میگردد، منبعث میشود. امورحیا ت تجا رتی نیز د ر ا ین امر مؤثر است. باری مو فقیت اداره کنندگان صنعت در داد وستد محتوی ترغیب (گا هی به‌سو یهٔ ملی) است. این کلید برروابط فی مابین کار فرما و کارگر ونیز د ر بارهٔ روابط صنعت و مستهلکان محصولات صنعتی نیز به درستی صدق میکند.

متخصصان معاصر مؤثریت کار اهمیت ترغیب بخردانه را برفشار کور کورانه نیروهای نابخردانه به پرزو ری نشان میدهند .حتی در گیرو دار بین المللی ،آنجا که نیرو سهم معقول وترغیب حقیرو ناچیز مینماید ،نمونه های نیروی ترغیب که از ستایش دسته جمعی آرمانهای ارزش وآزمایش نشأت میکند، بملاحظه میرسد .

وایت هید گوید ،«استعمال قوه ،هرچند ناگزیرانه هم باشد،تمدن را براهنا کامی میکشاند.» این گفتهٔوی از عقیدهٔ اساسیش، که تکیه برنیروی ارزشهای تمدن راهلاك میسازد ،نشأت کرده است. آنانیکه نیرو را چون نخستین افزار درکار های انسانی بکار میبرند از مقام انسانی به اندازهٔ ددودام فرو دست سیاینده سرانجام ،چنین کسانی تگاپو دارند تا به جای خشنود شدن از مایه آگنده از راستی، زیبایی ونیکویی ازخشنود یهای سطحی حواس لذت گیرنده آشتی اهانت میشود .معیار خطر پذیری چنین کسان پست است وغالباً تبهکارند : هتلرو موسولینی ازاینگونه مردم بوده اند. نباید چنین دانست که گویاوایت هیدرامش جوی است.وی پندارد که باید جنگ واپسین افزارباشد . جنگ میتواند حامی باشد ،مگر نمیتواند هست کند .بدون شك جنگ به گرازیگری که برهمزنندهٔ هست کردن است میافزاید .درفراز رفت تدریجی آدمیزاده بسوی آرمانهای غایی وی،حمایت باجنگ باید واپسین چاره باشد .چنانکه از فلسفهٔ اجتماعی وایت هید بصورت کلی بر میآید، وی نیك آگاهست که باید اختیار واجبار باهم درکار باشند.دسته یی از افراد گاهی ترغیب را نمیپذیرند و باید به اجرای اوامرونواهی، به خاطر خیر خود شان وخیر همگانی مجبور ساخته شوند. باآنهم نکتهٔ اساسی وایت هید برجای میماند. هرگاه بجای ترغیب بخردانه از اجبارکار گرفته شود ،آدمی از مراتب برین آرمانی تمدنی فرومیلغزد.

خرد :

تمدن باآگاهی ازاینکه جهان فراخ وپیچیده است نمودار میگردد. حقایق مشهود ومانوس بسنده نیست . باید تا حد امکان تمام سوابق وشواهد زیرنظر گرفته شود .مغز متمدن ، باینصورت از برای کشف قوانین وعناصری سعی میکند که در این سوابق و شواهد نهفته اند.به همینگونه آگاهی ازمعنی وارزشهای زندگی برای فراز رفت از اندازهٔ توحش به درجهٔ تمدن بسیار مهم است .

فلسفه از دو جهت بنیان تمدن است :نخست، فلسفه کوششیست ازبرای تنظیم تمام سوابق وشواهدمیسر حقایق وارزشها درقالب مفکوره های عمومی، دیگر خردمتمدن نه تنهاقادر به پذیرش سلسلهٔ وسیعی از حقایق وارزشها به شیوهٔ همگون میباشد، بلکه مهمترازهمه اینست که مغزمتمدن با« ناخرسندی شریفانه» یعنی طرز دید فلسفی«انتقاد» زنده و بیدار میگردد.خردمند با بررسی« زیبایی» فکری، اخلاقی وبدیعی که«شاید باشد» با کمبود« آنچه هست » خرسند نتواند بود . کبوتر پرقیچی آرمان خرمگسیست که انسان متمدن را همواره نیرو میبخشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهترین مثال خردیکه ازبرای درك ارزشها ومعنویات وحقایق مناسب است وازبرای تمرین و بکار انداختن بصیرت انتقادی شایستهگی بدارد دردیالوگهای افلاطون یافته میشود. وایت هید می‌پندارد که در کتاب «جمهوریت» افلاطون نقاط قوت وضعف شخصیت انسانی ونیزخطرها و امکانهای فعالیت اجتماعی بهنحوی هرچه نیکوتر طرح شده است، همه این نقاط بهشکل تصویری ترکیب میشود که عالیترین ارمان رامتجلی سازد-انسان آرمانی رادریك دولت آرمانی، درزاینجاست که قله های برین پیروزی عقلانی درهیأت عدم قناعت عمیق ولی منتقدانه که نه بسیارشورو کینه-جویانه بلکه معقول وسالم است وازتکاپو به سوی خیرنمایی باز نمیایستد، جلوه نمایی میکند. بدینصورت در نظر وایت هید انتقاد صرف عیب‌جویی بیخردانه نیست بلکه یك عملیه محتاطانه ومتعادل لیست که بر معیار های متعالی استوار میدارد.

وایت هید میداند که انتقاد شدت آمیزیکه برمعاییر متعالی بنانباشد بی‌خطر نیست، درآتش اینگونه انتقاد تروخشك میسوزد وسودمند وبیهوده هردو ضایع میشود. به حیث مثال انتقاد ازعقیده رموز و اشکال نیایش راکه باید واجد ارزشهای عظیم زیبایی‌شناسی و روحی باشدتباه میسازد بدینسان درحالیکه عقلانیت همه‌جانبه رامیستاید خطرهایی راکه درعقلانیت سطحی مضمر است گوشزد میسازد.

یکی ازتمایلات مشترك انسانی این است که درمعادله های عقلانی طالب صراحت است. چون معادله یی باسلیقه ومهارت مرتب گردد مفکرغرق درارضای خویشتن می‌آرامد. دشواری در این است که در واقع زندهگی بسیار بغرنج است، معادله یی قاطع وساده بسنده نیست. اصرار درصراحت سرسختانه ازاحساسات هیجان انگیز نشأت میکند وآن اغلاقات حقایق رادرحجاب دمه وغبار فرومی پیچد گویا باچنین اندیشه بی‌وایت هید هرچند طالب صراحت است بر ان اعتماد ندارد وگوید باید تاحدامکان صریح بود ولی ازنیروهای محدود مغزانسان متوقع وقوع ناممکنات نشایدشد. وایت هید با اخطار یکه راجع براتکای محض عناصر صریح وواضح به تجربه های مادادهخدمتی به بنی آدم کرده است. سیانس دربین مواد قاطع حسی ونظامهای مرتب استقراء منطقی - مثلاً ریاضی فرق فاحشی راقایل است. این گونه مواد بدون‌شك بااهمیت اند اماوایت هید تجربه های مبهم، مغلق ومراحل مغشوش تجربه رانیزمهم میداند. به نظروی دراغلب موارد عوامل قاطع وحیاتی درچنین تجربه ها مکشوف میگردد. به حیث مثال امور ژرف اخلاقی، زیبایی شناختی ودینی در لفافه مواد قاطع وصریح حسی ظاهر نمیشودونه درمعادله های مرتب ریاضیاتی به سهولت میگنجد. به هر حال در تحلیل حادثات درهرتوجهان بینی قابل فهم ودرست باید وجود هرقدرعواملی راکه ممکن است، در نظر داشت.

خردمندی البته متقاضی ژرفاء پهناودرستی اندیشه است. باآنهم این صفات برای خردمندی کامل کافی نیست. بنی آدم مخلوقی مغلق است. استدلال میکندولی نیز احساس مینماید. خردمندی جنبه عاطفی نیز دارد. حس بصیرت انتقادی که درتمدن بسیارمهم است تنها برآگاهی از ارزشها کفایت دراستقراء صحیح متکی نیست. علاوهً حس وظیفه شناسی نیزهست. و ایت هیدعلی الخصوص بوضاحت میگوید مادامیکه تعالی عقلانی به احساسات یا تلقیات احترام، همدردی ومهربانی برتمام کسانیکه با آنها روابط اجتماعی داریم متصل نگردد نه خردمندی حاصل میشود ونه به تمدن واصل میگردیم. (ختم)

نسیم زندگی

امروز ای نسیم دلارای زندگی — بستانه باز آی ودمی کن نوازشم
از من درود باد بدین لحظه های خوش — کزشورانتظار کنون مست وسرخوشم

* * *

آرام بازآ که دلم می‌رود ز خود — آهسته پاگذار که جان زیرپای تست
نه نه هزار همچو دل وجان فدای تو — کزاین همه عزیزبرایم رضای تست

ظریف صدیقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد حسین یمین

موسیقی و انعکاس آن در ادبیات دری

موسیقی مأخوذ از کلمهٔ لاتینی موزیکا است که از ریشهٔ موزا یا موزی گرفته شده و معنی لغوی آن لحن است . و آن فنی است که از امتزاج و بهم آمیختن آهنگ ها بصورت موزون ترتیب گردیده گوشها را نوازش میدهد و بر دل ها نشاط یا غم ایجاد میکند .

در اینکه موسیقی در چه زمانی ودر کجا بوجود آمده است میان پژوهندگان و دانشمندان اختلاف است. برخی را عقیده براینست که موسیقی زادهٔ صدای پرنده گان میباشد، چنانکه انسانها آنرا بسایقهٔ زیبا پسندی خود تقلید کرده اند ورفته رفته ازو رای تأثیر آن صداها وآهنگهای دلپذیر ایجاد شده است .اما آنچه محقق است اینست که آدمی قبل از انکه تکلم و صوت را آموخته باشد باهنر موسیقی کم و بیش آشنا بود، زیرا وزن ها وآهنگها وحتی آوازهایی که از حنجره اش برمی آمد نخستین گامها در راه پیدایش وظهور موسیقی بوده است. (۱)

موسیقی از جملهٔ هنر های زیبا ست وچنانکه گفتیم بشر از قدیمترین مراحل زندگانی آواز خواندن رابلد بوده است بنابران نسبت به همه هنر ها قدامت بیشتر دارد . ملل دارای تمدن دیرین صاحب موسیقی قدیمتر نیز میباشند . چه موسیقی زادهٔ تمدن است و باترقی و جهش جامعه راه انکشاف را می پیماید ، همچنان هر تمدنی که روبه زوال وفساد می نهدنخست هنر موسیقی در ان به ابتذال وتباهی میگراید .

ما از خلال موسیقی ملتی میتوانیم به احساسات و روحیات آن ملت پی ببریم چه چه موسیقی هر ملتی ترجمان عواطف واحساسات ملت است. همچنان که درا یجاد موسیقی

---

(۱) آریانا دایرة المعارف ،ج ۶، ص ۲۹۴.

میان د انشمندا ن اختلاف نظروجود دا رد ر زمینه ا ختراع آ لا ت آن نیز نظر یا ت گوناگون‌موجود است چنانکه در کتاب مزامیر نواختن‌موسیقی را به داود پیغمبر(ع)نسبت‌داده‌اند وصاحب (کنزالا لحان) گوید که ذوات النفخ (۱) وخصوصا نای رابنی اسرائیل اختراع کر ده وازانجا اینگونه موسیقی به سایر جاها انتشار یافته است .

ازینکه بگذریم بعضی از محققین اختراع موسیقی و آلا ت آنرا به فیثا غورث (۲) منسوب داشته اند وگویند که‌ذوات الا وتار(۳) ،مخصوصا رود را از جنس دوتار وسه تار او ا ختراع کرده است .بعد از فیثا غو رث کسیکه د رایجا د موسیقی و آ لا ت آ ن ا همیت بیشتر دا رد ابونصر فارابی(۴)است وی موقعیکه تعصبات زیا دی در مورد از بین بر دن ذ وق موسیقی نزد بعضی از گروه ها وجود داشت قد علم کرد ودر راه تعمیم این هنر زیبا خد مات بزرگی انجام داد .گذشته ازاینکه وی عالم زبر دست موسیقی بود وتا لیفاتی در زمینه دارد ،آلاتی رادرعالم موسیقی نیز اختراع کرده است ،مثلا غیچك را از نو آوری ها ی ابونصرفارابی‌دانند(۵)همچنان مخترع سا زی است که آنرا قانون‌نامیده است(۶) .

پس از فارابی شخصیت های بزرگی در جهان مو سیقی ظهور کردند وآلات‌وآثار زیادی‌درین مورد بوجود آوردند ،زیرا موسیقی باروح انسان سر و کار داردوآ نرا غذای روح گفته اند از انرو مورد دلچسپی همه بوده‌تاثیر آن عام است.

در مورد تاثیر موسیقی با ید گفت که نظر به‌همه‌هنرهای زیبا اثرآن‌براحساسات وروان انسان بیشتر وشدید تراست.تاثیر موسیقی مخصوصاً بسته به مضمو ن شعر وخاصیت آهنگ است که با یکدیگرتر کیب یافته‌ومستمع خواص‌وآثار آنر ادر خوداحساس‌میکند،ازهمین جاست که‌گفته‌اند :

---

(۱) ذوات‌النفخ آنگونه آلات‌موسیقی راگو یند که بادمیدن بصدا آید.

(۲) فیثا غورث دانشمند یونانی در۵۷۲ ق.م بدنیا آمدودر ۵۳۰ق .م از حکومت‌ملوك الطوایفی به ایتالیا فرار کرد ،همچنان وضع جدول ضرب از کار های‌اوست .

(۳) ذوات الا وتار آنگونه آلات موسیقی را گویند که تار دار باشد.

(۴) ابو نصر فارابی متوفی ۳۳۹ هجری قمری که به معلم ثانی مشهور است درریاضیات موسیقی وطب اطلا عات بسیار زیاد داشته است.(۵) پښتون ږغ سال ۱۳۳۶ شماره ثورص ۱۶.

(۶) ساز وآهنگ باستان تالیف قریب، چاپ تهران، تاریخ موسیقي از کلاسیك تاروماتیسم تالیف سعد حسني، بنگاه صفي علیشاه صفحه ۲۳۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

موسیقی فنی است ریاضی که قالبی از شعر وتصویر بران نهاده می شودواستادموسیقی شناس بمثابه نقاش ماهری است که دیگران را شیفته هنرنمایی خود می سازد.

تأثیر موسیقی مختلف است واین بسته به طرز ترتیب وترکیب آن است ،چنانکه نغمات آن گاهی خنده وخوشی بار می آوردوزمانی اندوه بخش وگریه آور می باشد وحتی بعضاً خواب آورد، مثلا: گویند که روزی فارابی دریکی از مجالس چندپاره چوب از کیسه بدرآورد وبایکدیگرترکیب کرد وبنواخت طوریکه بیك صورت تمام حاضران بخنده شدند وبصورت دیگر همه را بگریه آورد پس بار دیگر لحن را بگردانید و همه را خواباندو برفت(۱) همچنان گفته اند که برای برخی از کاهنان بنابر تأثیر موسیقی حالتی شبیه به خواب مقناطیسی نمود ارمی شد و بدینصورت از گذشته و آینده بمردم آگاهی میدادند (۲)

این نکته واقعیت داشته باشد یانه چیزی راکه میتوان بدون شك وتردید اظهار کرد اینست که تأثیر موسیقی یك حقیقت است.چه دربزم و چه در رزم نغمهٔ موسیقی بر دل هااثر میگذارد، چنانکه در بزم استماع آن مایهٔ التذاذ ومسرت میگردد ودر رزم و حتی در کار ها سبب دلداری تشجیع و فعالیت بیشتر می شود . تا آنجا که حتی برخی از پزشکان برای مریضان لحن مخصوص موسیقی را تجویز نموده اند .

تأثیر موسیقی تنهابه انسانها منحصر نمی ماند بلکه اثر آن بر حیوانات هم یك امر روشن است.چنانکه برای راندن اشتران لحن خاص (حدی) نواخته می شده است و یابرخی ازهندیان با نواختن نی ونغمهٔ مخصوص آهوان را مجذوب کرده نزدیك آرند وآنهارا زنده گیرند یا اینکه ماران را بانغمهٔ موسیقی تحت تأثیر آورند و برقصانند . درمورد تاثیرموسیقی میتوان شواهدزیادی ارائه کرد،امانکتهٔ مهم اینست که هرقدر موسیقی یك قوم خوبتر و بهتر انکشاف کند وراه کمال بپیماید موثریت آن نیز بیشتر می شود . ازآنجا بیکه ملل دارای تمدن دیرینه بیشتر بااین هنرآشنایی حاصل کرده اند موسیقی آنهانیز متکاملتر بوده موثر وجلب کننده می باشد .

افغانستان که تاریخ دیرینه دارد مردمان آن ازدیرزمان به موسیقی علاقه و دلچسپی داشته اند فن بدیع موسیقی یکی از خصوصیات و یادگار های باستانی قوم آریایی است. نیاکان ما از هنگام مهاجرت واقامت در باختر (بلخ) شعور موسیقی داشته و باین هنر ظریف آشنا بوده اند

---

(۱) نثر فارسی معاصر چاپ تهران مضمون متعلق به «موسیقی و فارابی »

(۲) ساز وآهنگ باستان تألیف قریب، چاپ کتابخانه مرکزی ص ص. ۲-۳۰.

آنهااز روزگاران قدیم درهرمرحلهیی که تمدن‌های باشکوهی را بوجود آورده‌اند درخشش‌موسیقی شان چشمگیر و درخور توجه بوده است .

چنانکه در حدود دوهزار سال قبل‌ازمیلاد یعنی عصر ویدی هم مردم‌در کشور مابه موسیقی آشنایی داشتند. آریایی هادراین‌عصر خواندن‌و موزیك‌داشته‌آلات‌سازرا آنچه تارداشت وآنچه بدست زده و یادمیده می شد بلد بودند، آنها درمیلهٔ عمومی موسوم به « ساسانه » که‌در آن زن ومرد جمع‌شده هنرنمایی میکردند درضمن‌دیگر بازیها ونمایشها به سازوآواز و رقص هم می‌پرداختند (۱).قداست موسیقی رادر افغانستان‌برخی‌ازقصه های چینی نیز تأیید مینماید . چنانکه در یکی ازافسانه های ادب عامیانه چین گفته شده است که چار هزار سال قبل آنها « لنگ ان »ناسی‌را در باختر برای‌بدست‌آوردن (نسی) فرستاده بود ند(۲) همچنان گاتهای‌اوستا از وجودورواج‌موسیقی وآلات‌آن در این سرزوبوم حکایت می کندو لفظ گاتها نیز ازخست‌گاث بوده است که‌بعد گاس شده سپس به‌گاه مبدل گردیده و دردری بمعنی‌مقام‌موسیقی معمول شده است . بهمین‌ترتیب دردورهٔ یونان‌باختری که‌صنایع وآرت وشعب‌مختلف‌هنر های‌زیبابصورت بهتر زمینهٔ نشو نما یافته موسیقی سیر انکشاف خود را دوام داده است. یونانی ها می نویسند که اسرای قدیم آریایی هنگامی که‌بر خوان می‌نشستند دسته‌یی ازنوازندگان وخنیاگران به راسشگری‌و رقص می پرداختند (۳) .

همچنین تاجایکه ازروی تصویر های‌رنگهٔ بامیان و هیکل های‌هده وکاپیسامعلوم میشود موسیقی مادرعصرکوشانی ها به حد اعلای پیشرفت خود رسیده بود وتاریخ این انکشاف به حدود دوهزارسال قبل میرسد ، چنانکه یکی ازتابلو های رنگهٔ‌بامیان صحنه‌یی رانشان‌میدهد که دودوشیزهٔ جوان دراطراف یك هارپ (نوعی ازکناره یا قانون) بلند نشسته و انگشتان بار یك آنها باتارهای آن بازی میکند ، بهمین قسم ازهده ازهمان‌عصری که میتوان‌آنرا دوره‌ترقی صنعت نامیددرپهلوی‌هیکل های که زعما وسربازان وقیافه های نژادی کوشانی رانشان میدهدمجسمه های‌بدست‌آمده است که‌درآن موسیقی نوازان‌باآلات موسیقی ازقبیل رباب، توله،دهل‌غیره نمایش داده شده اند و

---

(۱) تاریخ افغانستان ج ۲ ص ۱۱۳

(۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمونه های آن در اتاق هدهٔموزیم کابل موجود است (۱)

گویند که برخی از ادوات موسیقی ، مثلا : ،تونه ، رباب ، بربط،سهٔ تار وطنبور در قرن دوم مسیحی از ناحیهٔ باختر از راه سنگیانک وحوزهٔطارم در خاک های چین منتشر شده است (۲)

درهمین وقت است، که موسیقی در راه خدمت به آیین بودایی استخدام می شود. دین بودایی به‌انکشاف وارتقای موسیقی پرداخته است بنا بران موسیقی نوازان‌ماهری در عصر کوشانی‌بمیان آمدند که بانوای سوز یک دردهار اتسکین میدادندو آنها یی را که زیر بار اندوه خمیده شده بودند راست و بشاش می ساختند.آنها بدین وسیله مردم را از اموردنیوی‌منصرف‌میکردندتا کار و بارخودرا گذاشته‌بقوانین بودایی‌وانزوا بگزایند ازخود بیگانه گردند.

همچنان باظهور اسلام نیز نیاکان ماابن فن ظریف را از دست ندادند بلکه‌در راه انکشاف وترقی آن کامهای‌بزرگی برداشتند، مثلا:ابوحفص سغدی‌ادیب و موسیقی دان(اوایل قرن چارم هجری چنگ را اصلاح کردوشهرود رابمیان آوردوابونصرفارابی در قرن چهارم هجری‌جعبه‌یی‌راز بری قانون‌آورده آنرا قانون نام نهاد (۳)درهمین عصر است که‌عود را اصلاح کردند والحان را تغییر دادند یاالحان‌دیگر اختراع نمودند .

دانشمندان وادیبان معروف باین فن ظریف‌علاقه گرفتند و در زمینه به ابتکار وایجاد آثار پرداختند،چنانچه رودکی چنگ نیکو می‌نواخت‌و در تاثیر موسیقی وی همین بس که‌امیر نصر بن‌احمدسامانی‌را بی موزه‌رهسپار بخارا ساخت.(۴)

فرخی سیستانی درنواختن چنگ ورود هردو مهارت داشت.محمدبربطی در بین فن استادی ماهر بود واو ازندمای مسعود غزنوی بشمار میرفت.ابن‌سینای بلخی نیزد رفن موسیقی یدطولی داشته وقسمتی ازکتاب شفای‌اودرعلم موسیقی‌است.خواجه‌عبدالقادر عودی‌صاحب کنز الالحان که‌ازاهل مراغه‌بوده درسنه ۸۳۷ هجری‌درهرات وفات کرده است. هنروی‌در زمینه که‌موجب حیرت موسیقی شناسان روزگاو بود،معروف است،خواجه محمود شهابی هروی در صنعت‌موسیقی ماهرودر عصر خویش مشهور بوده‌است،همین‌قسم قاسم‌قانونی‌وحافظ باباجان در قرن نهم‌هجری

۱ـ تاریخ افغانستان ج ۲ ص ۱۱۴ (۲) افغانستان بیک‌نظر ص ۳۷ .

۳ـ فرهنگ ادبیات از زهرا خانلری کیا،انتشارات بنیاد فرهنگ، همچنین مجله هرات دورهٔ دوم سال اول شماره سوم ص۲۳-۲۴ . (۴)چا رمقاله‌عروضی، چاپخانه پروین۱۳۳۴ ص۴۱ .

از اهل این فن بوده اند، ونیز مولینا بنایی ملك الشعرای محمد شیبانی درموسیقی مهارت زیادی داشت ازاین همه که بگذریم درعهد معاصر از موسیقی نوازان معروف میتوان استاد قاسم ، استاد غلام حسین استاد شیدا ، استاد نوا، استاد رحیم بخش ونظایر آنان را نام برد. همچنین درصحنه جدید ونوین کشور وختی موسیقی متاثر از غرب به صدها موسیقی شناس حرفه یی وآماتور وبچندین گروه هنری برمیخوریم که همه نما یشگر هنر دوستی مردمان ماوشنا سانندهٔ ذوق واحساسات زیبا پسندی آنان می باشد .

هنر های ظریف ازهرنوع آن که با شد وادبیات یکی برد یگری موثر است چه تمام آن خواه شعر باشد یانقاشی وخواه موسیقی باشد یاهیکل تر اشی بیانگر احساسات بشری میباشد ، بنابرآن تجلیات حسن وجمال وتناسبی که درموسیقی وسایر هنر های زیبا ارائه می شود همانگونه تجلیات میتواند درشعر ودیگر شعب ادبی وهنری جلوه گری نماید (۱) همانطوریکه شعرباتمام تظاهرات خود در موسیقی موثر است همچنان آهنگ موزیك برشاعر و بالنوبه برشعر او بی اثر مانده نمیتوانند مخصوصا اینکه موسیقی درشعر شامل است و شعر در موسیقی .

ازهمین جاست که گفته اند موسیقی وشعر ازیك مبداء الهام میگیرد، چنانکه شعر آوازرابرای اظهار عواطف استعمال میکند وموسیقی آواز راغایه ومقصود ساخته آنرا شکل وصورت میدهد . شعر برای مخیله تابلو ایجاد میکند وموسیقی بین آواز وفکر، آهنگ وتناسب فراهم می سازد .

بنا بر همین اثر انگیزی هنر های زیباوشعب ادبیات بریکدیگراست که شعرای ما ازروزگاران گذشته تاامروز ازموسیقی مان متاثر شده اند چنانچه درآثار خود ازآلات وادوات وهمچنین از اثر اند ازی موسیقی یاد آور شده اند .

اینك رود کی قافله سالار شعرادرپدیده های ادبی خود ازچنگ، شاهرود، طنبور ورود سخن رانده است وی در یك جا چنگ می نوازد ومی میخوا هد :

رود کی چنگ(۲) برگرفت ونواخت باده اند از کوسرود اندا خت

و نیز گفته است :

می لعل پیش آ رو پیش من آی بیك دست جام وبیك دست چنگ

همو پر دا خته :

---

(۱) کتاب ارزش احساسات ازنیما یوشیج ص ۱۳ وص ۱۰۳، شعر العجم شبلی ج ۴ چاپ مطبعهٔ مفید عام ص ص ۵ – ۸ .

(۲) چنگ سازیست پوست بران کشیده ۲۴ وتر وگاه بیشتر وکمتربران بندند واگر مباشر آن ماهر باشد میتواند ۳۵ وتر بران بسته کند وامروز (هارپ) گفته شود .

بگر فت بچنگ چنگ و بنشست　　بنواخت به شست چنگ راشست (۱)

واینجا صاحبان قلم رابر را مشکران برتری نهد :

اگرچه چنگ نواز ان لطیف دست بو ند　　فدای دست قلم باد دست چنگ نواز

یکی بزم خرم بسیا را ستند　　می ورود را مشکران سا ختند

رود کی همچنان درینجا ازشاهرود که از اختراعات ابو حفص سغدی است و از تنبور که در موسیقی امرو زمان بسیار زیاد معمو ل است نام می برد :

فا خته بر سر و شا هر و د بر آو ر د　　زخمه فروهشت زندواف به تنبور

رود کی گاهی نیز مثلا در کلیله ودمنه ازتبیره که آله موسیقی میان بار یك ودارای دوسر پهن است ذکر نموده واین از آلات موسیقی رزمی است:

پس بتیر ه د ید نز دیك د ر خت　　هر گهی بانگی بجستی تند وسخت

دقیقی بلخی ازهمه خوبی های جهان چا رچیز راپسندیده بو دچنانکه موسیقی و نو ای چنگ یکی از ا ن جمله بو د :

د قیقی چا ر خصلت بر گز یده　　به گیتی از همه خو بی و ز شتی

لب یا قوت ر نگ ونالهٔ چنگ　　می خو شرنگ و کیش زرد هشتی

فرخی سیستانی که گویند چنگ ترزدی، علاوه بران دراشعارش از جمله دیگر آ لات موسیقی بیشتر به رود، کوس، بربط، موسیقار، ر باب، چغانه، ارغنون، طنبور، شوتك وعنقا دست یا زیده ا ست و آنهم بدین قرار :

سر و ۰ا قی و ماه رود نوا ز　　پرد ۀ بسته د ر ره شهنا ز (۳)

ز خمهٔ رود زن نه پست ونه تیز　　زلف سا قی نه کوته ونه د راز

سا قیا سا تگینی ا ند ر د ه　　مطر با بود نرم و خوش بنوا ز

وگا هی هم دعوت می شود تارود نواز دو شعر خواند :

گاه گفتی بیا ورود بزن　　گاه گفتی بیا وشعر بخوان

---

(۱) چنگ یکم دست وچنگ دوم، اسباب موسیقی ـ شست یکم مضراب وشست دوم تا رموسیقی.

(۲) شاهرو د طول آن دوبرابر عوداست وبران ده وترمزدوج بندند. مراداز زندواف بلبل است

(۳) شهناز آهنگی ازموسیقی که دران عصر معمول بوده است .

باز درینجا نوای چنگ وآهنگ مطرب پسته‌دهان بمذاقش شکر افشانی میکند، سپس دست قدح میگیرد و گوش به آوا ز چنگ می نهد :

چنگ دربر گرفت وخوش بنوا خت وز د و پسته فرو فشا ند شکر

تافرود آیم وبنشینم وبر گیرم چنگ

همچنان دست قدح گیرم تاروزد گر

فرخی همچنان از ادوات دیگر موسیقی اینطور به‌دل انگیزی یاد آور میشود :

گهی رباب زنی گاه بربط (۱) وگه چنگ

گهی چغا نه (۲) وطنبور وشو تک(۳) وعنقا(۴)

ای به عارض چومی وشیر فرا پیش من آی

بر بط من به کفم بر نه ونطقی برگیر

چوتار گویی آ گنده ام زنعمت او

سر او خانهٔ خالی ز چیز چون طنبور

خانه ز بیگا نگان خا م تهی کن

بادهٔ سر خی بیار وبربط بر د ار

فرخی زمانی هم‌ناله وبانگ کوس(نقارهٔ بزرگ) را برنوای طرب‌بخش ارغنون وموسیقار ترجیح میدهد وشاید این‌سخن را درمیدان نبرد ادا کرده با شد :

---

(۱) بر بط نا م الهٔسا زی‌است که‌مثل طنبو ر با شد مگر کا سه‌بز رگ‌و د ستهٔ کوتا ه دا رد (غیا ث اللغات ص۶۳)

(۲) چغانه نام سازی است وآن‌چوبی باشد مانندمشتهٔ ندافان که‌سر آنرا شکا فته جلا جل چند دران تعبیه کنندواصول‌بدان نگاهدارند ونام آهنگی‌از موسیقی نیز بو ده است .

(۳)شو تک‌آلهٔ سازی است دارای چار تار .

(۴) علاوه‌بر اینکه‌نام‌مرغی است‌افسانو ی، بمعنای‌سازی‌نیز بو ده که‌گردن‌دراز داشته‌است آهنگی ازموسیقی را نیز عنقا گفته اند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

به‌چنین رو ز به گو شش غو کوس(۱)　　زارغنون(۲)خوشترو از سو سیقار (۳)

منوچهری‌شاعر زنده‌دل دری ازاسباب موسیقی بیشتر چنگ،رباب،سوسیقار،طنبور وگاهی هم‌تبیره وطبل رابرگزیده ودر کلام خویش گنجانیده است،مثلا هنگام بدست‌گرفتن جام‌می‌آنرا«بیانگ چنگ وموسیقار وطنبور» می‌نوشد،خاصتاً که‌مهرگان باشد و شاهدترک چنگ‌نواز د و بدین وسیله دل سنگ ایدال راموم گرداند:

بینی آن‌ترکی که‌چون اوبزند بر چنگ چنگ
ازدل ابدال بگریز دبصد فرسنگ سنگ
چنگ او در چنگ اوهمچون خمیده عاشقی
با خروش وبانفیر وبا غریو وبا غرنگ(۴)
برسماع چنگ او باید نبیذ خام خورد
می‌خوش آمد خاصه‌اندرمهرگان بابانگ چنگ

اینک منوچهری‌در جای‌دیگر دربزم چنگ ورباب محونظارهٔ شکرلبان گشته است:

آخته چنگ چلب (۵)ساخته چنگ ورباب
دیده به‌شکر لبان گوش به شکر توین(۶)

همو درینجا به‌هنگام ،حمل بستن گوش به‌طبل بتیره زن داده است :

بتیره زن بزد طبل نخستین　　شتر با نان همی بندند محمل

فردوسی‌شاعر حماسه‌سرای‌بارگاه غزنه گرچه‌دربیان وقایع میدان نبرد ورزم آرا یی داد سخن

---

(۱) غو بفتح اول بمعنای ناله وفریاد .

(۲)ارغنون آلهٔ سازی است که‌افلاطون واضع آن‌میباشد وآن کدویی خالی بود بچرم کشیده وبران روده ها بسته شده وآنچه حالا معمول است مربع باشد بشکل صندوق‌ازقبیل اکر دیون .

(۳)سوسیقار آلهٔ سازی بوده که‌دران‌نی های کوچک‌وبزرگ باندام‌مثلث‌بهم‌وصل‌میکرده‌اند و گویند که سو سیقار نام‌مرغی است که‌درمنقارش‌سوراخهای‌بسیارباشدواز آن‌آوازهای‌گوناگون آید، دانشمندان موسیقی را ازان‌استخراج کرده اند.

(۴)غرنگ آوازی حزین که‌وقت گریه ازگلو براید.

(۵) چلب بمعنای شور وغوغا .

(۶) شکر توین نام آهنگی از موسیقی که‌درآن زمان معمول بوده است .

داده است، اما در مواقع صلح و آرامش گوش به نوای روان بخش موسیقی داده از بزم آرایان و هنرنمایی آنان به دل انگیزی یاد کرده است، چنانکه تاثیر آن در اشعارش چنین منعکس شده است :

به سر و سهی گفت بر دار چنگ — به پیش گشسب آی با بوی و رنگ
زن چنگ زن چنگ در بر گرفت — نخستین خروش مغان بر گرفت

باز از رود و نای سخن پر دازد :

چو رود بر یشم سخنگوی گشت — همه خانه ازوی سمن بوی گشت
ز رود وی ونای وبانگ سرود — هوا را همی داد گردون درود

سپس گوید :

ز آواز ابر یشم و بانگ نای — سمن چهرگان پیش خسرو به پای

همچنان از اشعار مسعود سعد شاعر عصر غزنوی نوای ارغنون، موسیقار، رباب، رود و نای بلند است، چنانکه :

بباغ بلبل وقمری وعندلیب ازلهو — کشیده الحان چون ارغنون و موسیقار

باز گوید :

رنقش بستان در چشم صورت دیباست — زصوت قمری در گوش لحن موسیقار

مسعود سعد آنگاه که در قلعهٔ نای زندانی و به رنج وغم اندر است، ناله های اندوهبار خود را با نوای جانگداز نی این چنین در آمیخته است :

نالم بدل چو نای من اندر حصار نای — پستی گرفت همت من زین بلند جای

تا آنجا که از افزونی آلام دلش همچو نی بشکسته از نوا باز می ماند :

چون نای بینوایم از ین نای بینوا — شادی ندید هیچکس از نای بی نوا

در کلام ظهیر فاریابی گویندهٔ سترگ وطن از آلات موسیقی بیشتر چنگ، دف، دائره، رباب موسیقار، نی، طنبور، قانون و همچنین طبل بکار رفته است، چنانچه در اینجا زمزمهٔ قانون او چنگ را بچنگ زهره می نهد :

زهره از شرم تو از چنگ نمیدارد چنگ
گر به قانون شنود زمزمهٔ ساز ترا

و در اینجا نوازنده را تشویق میکند که با ادب دف وچنگ و رباب نوازد :

هر جا که پوستی است به آهنگ دوستی است — بنواز با ادب دف وچنگ ورباب را

و اینجا هم از عین آلهٔ موسیقی یاد آور شده :

ای دوست ندانی که درین پوست مرا سوخت — آن شعلهٔ آهنگ دف وچنگ ورباب است

(c) ketabton.com: The Digital Library

همو گوید :

استخوا نم شکل موسیقار شد از غم ظهیر
درصفیر آید تنم چو ن بر کشم فریاد را

درینجا از نی سخن گفته است :

صفیری در رگ وپی دا رم ا مشب　　نفس چون نا لهٔ نی دا رم امشب

وازین بیت او نوای طنبوربلنداست :

زنغمه سنجی مضر اب عشق پندا ری　　برا ستخوا ن تنم رگ چو تا رطنبو راست

اگر در بیت بالا هر رگش‌را تار طنبور گفته‌است‌این رگ درینجا هر سر مویش تارقانون گشته:

زناله هر سر مو یم چو تار قانون است
چنانکه گرمژه بر هم زنم صدا دارد

ونیز ازوست :

نو ید ر حمت بینش ز جام می بشنو　　صر یر باب بهشت ا ز د م ر با ب بگیر
صفیر چنگ کجا بر دلت ز ند نا خن　　نوا ی فیض ا ثرا ز صد ای آب بگیر

باز هم از طنبورسخن گو ید :

چو تار ر شته هوس‌مگس وپیچ ؛ ر ان
ا ثر مجوی زتـا ر گسسته طنبـو ر

و یا د ست بر تا رچنگ ز نـد:

به آه تیره شب هجر تا بو د ز هره　　که بسته ازشب عشا ق‌تا رهابر چنگ

و یا :

لعل سیراب تو بگر فت از می گلرنگ‌رنگ
کی روا با شد اگر مطر ب نهد ازچنگ چنگ
بر د لم د یگر عتا بت حلقه بر د رمیز ند
دور عیش‌از دایر ه سنجم زطبل‌وچنگ چنگ

اما کجاست آن د ماغی که عشر ت راساز کند، ظهیراینجا اسباب موسیقی‌را مهیا ساخته است:

قا متم چنگ‌و رگم تا رود لم برآ هنگ
کود ما غی که بعشرت بنوا زم سا زی

تا آنجا که حتی مطرب رااز آه شعله خیزخود بر حذرساخته از نواختن نی مانع می آید .

مزن مطرب نی بیهوده در بزم ظهیرا شب

که آهم میزند هردم شررا اندر نیستانی

همانگونه که ساز ونوای مطرب درخلوت ودرگوشهٔ بزم دل را بطرب آرد و ذوق بخشد، همچنان تاثیر موزیك در خلوت ودرمیدان رزم نیز ظاهر وروشن است ،شاعران حماسه سرا وآنهایی که صحنه های نبرد رادر اشعار خود ترسیم و تشریح کرده اند هر پیکاری را با شور وآهنگ موسیقی آغاز کرده آنرا گرمی بخشیده اند .

البته همانطوریکه بساط عشرت باعرصه پیکار تفاوت زیاد دارد وانسان درین دو صحنه واجد روحیه واحساسات متفاوت می‌باشد همانگونه آلات و ادوات موسیقی نیز در هر دو جا مختلف است چنانچه هنگام خوشدلی موسیقی بزمی مؤثر است وصحنه را رونق میدهد ، امادر موقع نبرد موسیقی رزمی هیجان می آفریند ودلها را برمی‌انگیزد . البتهٔا نعکاس هردو گونهٔ موسیقی را درابیات دری میتوان بخوبی ووضاحت مشاهده کرد .

ما تا اینجا انعکاس موسیقی بزمی وآلات آنرا در ادبیات دری مطالعه کرد یم ودید یم که ادوات موسیقی ما درین زمینه کدام است وتا چه حد قدامت تاریخی داشته است ، ازجمله آلات موسیقی آن عده یی را که تا حال مادر خلال اشعار دری ازان نام برد یم عبارت بوده است از چنگ، رباب،نی ،طبل ، دف،شهرود ، قانون ،بربط ، طنبور،رود ، چغانه، ارغنون، شوتك ، عنقا و چند تای دیگر .

اینک حالا انعکاس موسیقی رزمی ،و آلات آنرا در ادبیات دری از نظرمیگذرانیم از یکه موسیقی رزمی در نبردهای قدیم اهمیت بزرگی داشت از آنرو در ادبیات حماسی ورزمی دری نیز راه خود را باز کرده است.از اسباب وآلات بسیار معروف موسیقی رزمی ما اینها بیشتر در آثار شاعران معمول اند . دهل، کوس،نای، نای ترکی،گاودم،کوس رویین ،شیپور، بتیره، بوق، درای،سورنای، کرنای،سنج،جرس،رویینه خم ،خرمهره،رویینه طاس ،جلاجل واشال آن .

برخی ازین آلات علاوه براینکه در رزم ها مورد استفاده قرار میگرفت درد یگر مواقع هم معمول بوده است ،مثلا دهل،وسورنای ،که تاهمین اکنون درمحافل سرور نیز نواخته می شود ویا جرس ودرای که ازان درقافله ها کار میگرفتند،چنانکه ظهیر گفته است .

وحشیان نجدراهم آنشب ازآرام برد کاشکی بامحمل لیلی نمی‌بودی جرس

همو راست:

همچو مجنون گوش برآواز محمل داشتم　　لانه جاسوس در عامون جرس هاشدمرا

و یا حافظ گوید .

مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاد میدارد که بربندید محمل ها

همچنین از جمله آلات موسیقی رزمی کوس در موقع صلح وبعضا بر در وازه ها سرای وقت در شبانه‌روز نواخته می‌شده است ،حافظ گوید :

تانشنوی زمسجد آدینه بانگ صبح　　یا ازدر سرای تا بك غریو کوس

فردوسی همانگونه که تعدادی از ادوات موسیقی بزمی را در اشعار خود بیان کرده است همچنان وبیشتر ازان بذکر آلات موسیقی رزمی هم پرداخته است :

به شبگیر گاه خروش خروس　　ز هرسو همی خاست آوای کوس

بازگفته است :

بزن کوس رویین وشیپور«۲» ونای　　به کشمیر و کابل فرا و ان بپای

که ما را سر جنگ افراسیاب　　نیاید همی‌خورد و آرام وخواب

همچنان فردوسی گوید :

بتیره (۳) برامد زهرد و سرای　　جهان پرشد از نالهٔ کرنای (۴)

زآواز شیپور و زخم درای　　همی کوه را دل برآمد زجای

همو گفته :

به ابر اندر آمد دم کرنای　　خروشیدن سنج (۵) و هندی درای

---

(۱) کوس : نقاره بزرگ ود ر غیاث‌اللغات(ص۳۶۸) نوشته که‌علاوه بران بمعنای کوفتن، آسیب وصدمه‌نیز بکار رفته است .

(۲) شیپور : بفتح اول‌آله سازی است که‌در حربگاه نوازند وآنرانای‌رومی ونفیری‌نیزگفته‌اند.

(۳) بتیره : دهل کوچکی است که میانش باریك ودوسرش پهن‌باشد،طبل و کوس‌رانیزگویند، (تاریخ ادبیات جلال‌همایی ج۱ص۲۱۱)

(۴) کرنای: ازانواع ذوات‌النفخ وازجنس‌نفیر است که سرودهان آن‌برگشته بود، طول آن در حدود دوذراع باشد(ساز وآهنگ باستان‌تالیف قریب ص۳۶)

(۵) سنج : بفتح‌اول‌بمعنای دوطبق کوچك از رویین که‌باهم زنند .

وباز فردوسی چنین پرداخته است :

بـد انگه که لشکر بجنبـد ز جـای بتیره برآید ز هر دو سرای
ز بس نا له بو ق (۱)و کوس ود رای همی آسما ن اندو آمد ز جا ی

همچنین نظامی گنجوی گوینده بزرگ زبان‌دری‌دریك بخش‌ازسکندرنامه خود بنام شرف‌نا مه که‌یك‌اثر رزمی است‌ودرسوردلشکر کشی‌وفتوحات‌اسکندربه‌رشته نظم‌در آ مده است،از آلات‌مختلف موسیقی رز می‌تذکرداده است.وی‌درین اثر خودازهمانگونه ادوات موسیقی‌رز می نام برده است که‌درهمهٔ‌پدیده های‌ادبی رزمی نموداراست ،چنانکه‌دریك جا گفته :

درآمد به غر یدن آو از کو س فلك بر د هان د هل دا د بو س
زغر یدن کو س خا لی د ما غ ز مین لرزه افتاد د ر کوه و را غ
چنان آمد از نای‌ترکی خر وش که ازنای‌تر کان برآو رد جوش
برآو ر د خر مهر د (۲) آوا ز شیر دماغ‌از د م‌گاو دم«۳» گشت‌سیر

همو چنین پر د اخته است :

بتیره‌ز ن ازخارش چر م خا م لویسه «۴» بر افگند شب را لگا م
درآ مد شو رش دم گا و د م بخنبك «۵»زد ن‌خام‌رو ینهٔ‌خم«۶»
زرویین‌دژ کوس تند رخر وش به د ژ های‌رو یین د ر ا فتا د جوش

۱- بوق: کرنای که‌بهندی‌بهیر گویند (لطایف‌اللغه)و درغیاث‌اللغه(ص ۷۴)نو شته که‌این آله سازازمس‌ومانند شهنایی‌باشد واز ان آواز مهیب‌ومکرو ه‌برمی آید .

۲-خرمهره : مهره‌سفید ونو عی از بوق ونفیری که‌در حمامهاوبازی‌گاه‌ها وآسیاب ها نوا زند ونیز مهره های بزرگ و کم‌قیمت که‌برگردن‌خر بندند«فرهنگ‌نفیسی ص ۱۳۵۳»ودر غیاث‌اللغات نوشته که‌خرمهر ه رابه عر بی ناقوس گو یند .

۳ - گاودم : نای‌رومی که‌بصورت دم‌گاوسازند ودروقت جنگ نوازند وآنر انفیر و شیپور نیز گفته اند ودرغیاث‌ا للغه «ض ۳۷۲» بمعنای کر نا ی نیزآمده است .

۴- لویسه : ریسما نی که‌دروقت‌نعل بستن پوز اسپ بدان‌پیچ دهند .

۵- خنبك : بضم اول برهم‌زدن کف‌های‌دست بنو عی که‌آوازبه اصول‌برآیدوهم‌خووش وسرود زدن را گویند.

۶- رو ینه‌خم: کوس مثل‌خم که‌ازتنج‌سا خته‌شده‌باشدودرروزجنگ‌واعیادنواخته می‌شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وباز گوید :

ز خر مهره ها مغز پر د اخته　　ز مین مغز کو ه ا ز سر ا ند ا خته
ز بس شور ش بو ق و رو ییند« ۱ »طاس　　بگردون گر د ان د ر آمد هر اس
ز نا ی د مند ه بر آ هنگ د و ر　　گمان بود کا مد سر ا فیل صو ر

همچنا ن نظامی همانطور یکه صدا ی نا ی را دربیت بالا به‌صورا سرافیل تشبیه نموده دربنجا نوای‌شیپور رابدان مانند کر ده است :

شغب ها ی شیپور ز آهنگ تیز　　چو صو ر سر افیل د ر ر ستخیز

وی‌درین ابیات ازآلات موسیقی رزمی یادآو ر شده‌است‌ونواها ی پرشور آ نها را در روز نبردبه گوشهای رسانیده:

بتیر ه هم آو ا ز شد با د رای　　چو صو ر قیا مت د مید ند نا ی
ز خا ر یدن کوس خارا شکا ف　　پر ا فکند ه سیمر غ در کوه قا ف
ز فریا د خر مهر ه و گا و د م　　علی ا لله بر آمد ز ر و یینه خم

همو است که‌ازجلاجل وزنگ د ر ردیف‌دیگرآلات موسیقی رزمی سخن میرا ند :

جلا جل« ۲ »زنان از نواهای زنگ　　برآورد خون ا ز دل خاره سنگ

۱- رویینه طاس : کوس خر دیکه از ر وی‌ساخته شده‌باشد.

۲- جلاجل :آلتی بوده بیضوی‌شکل ۵ ۳وجب که‌آو از عجیبی‌داشته است« تا ریخ ادبیات جلال همایی، ج‌اول،ص ۲۱۲ »درغیاث‌اللغات وشمس‌اللغات نوشته جلاجل بضم‌اول زنگهای‌خر دیکه، برچرم دوزندود رگردن اسپ ،شتر ،گاوآو یزند امادر بهار عجم نو شته که‌جلا جل به‌نای چیزی قرص شکل که‌از روی‌سا رند ود ر دف‌دایره‌تعبیه نما یند تال را هم گو یند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: اقتدار حسین صدیقی
مترجم پوهندوی حمیدالله امین

سیاست شیرشاه در برابر راجپوت‌ها

« قسمت دوم »

همچنان حملات شیرشاه برسروار دراوایل ۱۵۴۴ نیز تحلیل مواد موجود درمنابع مختلف تاریخی را ایجاب مینماید. در ینجانیز باید بر مشتاقی وعباس بدون تحلیل انتقادی نظریات شان اتکا نشود. مشتاقی مختصراً اظهار میدارد که شیرشاه تصمیم گرفت تا راجامالدیو را مضمحل نماید زیرا نامبرده مسؤل کشتن مسلمانان ناگور در دوره ابراهیم لودی بوده است. باستناد مشتاقی وکیل مالدیو بهدربار اگره آمد تا باشیرشاه ملاقات نماید، لیکن به هیچ صورت مورد تفقد شیرشاه قرار نگرفت. این مؤلف بعداً می افزاید که مقطع مسلمان ناگور داماد مالدیو بوده و توسط اخیر الذکر بقتل رسید وباینترتیب اسلام درخطهٔ ناگور به خاموشی گرائید. چون سلطان ابراهیم لودی این بی احترامی به مسلمانان را جبران نکرد بنابران شیرشاه عهدنمود تا مالدیو رانیز چنانچه درحق پوران مل روا داشته بود مضمحل نماید (۱). عباس نیز درضمن توضیح علل این حمله برسر وار در ابتدا توضیحات مشتاقی راتکرار نموده و بعد اتوضیحات مفصلی را درقسمت محاربات که بین جنرال های مالدیو و افغانان در مناطق مختلف مرور بوقوع پیوسته است، ارائه میدارد (۲). برخلاف اینها نویسندگان تاتار در قسمت علل اصلی مخاصمت شیرشاه بامالدیو توضیحات واقعبینانه ارائه نموده‌اند واظهار میدارند که تنها علل سیاسی باعث دشمنی بین شیرشاه ومالدیو گردیده بود.

پروفیسور قانونگو باستناد منابع تاتاری و راجستانی روابط شیرشاه را بامالدیو در مراحل مختلف تشریح نموده است. این حقیقت کاملا روشن است که درقسمت ایجادعداوت باشیرشاه

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۶ب

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق ۱۰۵ و ۱۰۶

ابتکار عمل در دست مالدیو بوده است. پدر مالدیو بنام رای گا که سر زمین ناگور را که از مربوطات امپراتوری لودی بود با استعمال قوه از مقطع سلطان ابراهیم لودی بدست را جا مالدیو برای ادامه حکمروائی خویش بر ناگور و سر زمین های دیگر بعد از آنکه در سال ۱۵۳۱ به تعقیب قتل پدر ش تاج و تخت سرو ار را بدستة ورد ، در سال ۱۵۳۱ با همایون شروع به مذاکرات نمود حمایت کامل خود را از وی در مقابل افغانان ابراز داشت . اما همایون چون بیشتر متوجه فتح سنده بود لذا به پیشنهاد مالدیو در آنوقت اعتنا نکرد (۱). اندکی بعد از اینوقت اوضاع سیاسی در هند شمالی به نفع شیر شاه کاملا تغیر خورد و تسلط وی بر اراضی متصرفه مستحکم گردید.

بنا بران در سال ۱۵۴۲ که شیرشاه ناگور را نیز بدست آورده بود را جا مالدیو ا جبار آ د ر فکر مصالحه با شیرشاه افتاد . انضمام ناگور به امپراتوری سوری در هنگامی صورت گرفت که همایون از فتح سنده کاملا نومید شد و بنا بر ان در اگست ۱۵۴۲ نماینده خود را بغرض تشکیل اتحاد نظامی علیه شیرشاه به جود هپور فرستاد اما ازانجائیکه شیر شاه با داشتن جاسوسان از تمام فعالیت های مخالفین خویش مطلع بود لذا نماینده خویش رانزد را جا مالدیو فرستاد و او را به دوستی دعوت نمود . وضمنا وعده کرد در صورتیکه همایون را دستگیر نموده بوی تسلیم نماید در عوض امور سرزمین های ناگور ، الوار و هر منطقه دیگری که او بخواهد بوی واگذار خواهد شد. در ظاهر مالدیو روابط دوستانه با شیر شاه برقرار نمود اما به نسبت دستگیر نکردن همایون که بعد از رسیدن نماینده شیر شاه برای استمداد داخل قلمرو مالدیو شده بود نتوانست او را راضی نگهدارد، زیرا مالدیو تنها او را از قلمر و خود خارج نمود. همین امر شیر شاه را خشمگین ساخت پروفیسر قانونگو اظهار میدارد "اگر مالدیو در فکر فریب کاری نمی بود به آسانی میتوانست هر یك از کورگانیانی را که خواسته باشد در دشتهای هندی زنده دستگیر نماید .... بهر صورت شکست سریع همایون و فرار نماینده اش از جود هپور موقعیت مناسبی برای مالدیو ایجاد نمود. بطوریکه وی نشون خود را محض بمنظور خوشی خاطر شیر شاه که اکنون در سر زمین های خود کاملا مستقر شده بود به تعقیب کورگانیان فرستاد . (۲) شیر شاه نیز محض بغرض آرام نگهداشتن وی متوقتاً روابط حسنهٔ خویش را با وی حفظ و بعد از اضمحلال پوران مل او را نیز از بین برد.

علاوه بران باید گفت که موجودیت فرمانروای جاه طلبی چون مالدیو در راجپوتانه برای

---

(۱) مراجعه شود به Sher Shah and his Times, pp. 367-8

(۲) Sher Shah and His Times, P. 370.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیرشاه قابل تحمل نبود واواینچنین اشخاص رابا استفاده از هرگونه امکان موجوداز بین برده بود. ضمناً خویشاوندان مالدیوهم که توسط وی از سرزمین های‌شان اخراج شده بودند درخدمت شیرشاه شامل شدند وهمیشه درفکرانتقام گرفتن بودندوآنان عبارت بودنداز کلیان‌مل و بهیم پسران جیت مل حکمران بیکانیر که توسط مالدیو کشته‌شده‌بود وهمچنان بیرم دیو ازمیدته که سال ۱۵۴۲ در راتتها مبور به‌شیرشاه‌پیوست. عقده های متحدین شیر شاه وقتی برآورده شد که در نواسبر سال ۱۵۴۲ -وقیات نظامی شیرشاه در مقابل مرواروعملی شد. بعداز تصرف مروار درسامی سال ۱۵۴۳ پسران جیت‌مل وبیرم دیو دوباره سرزمین های‌شاترابا امتیازات زیاد بدست‌آوردند (۱) وبا افسران شیر شاه که‌در مناطق‌مختلف تحت‌حکومت‌مسند عالی خواص خان مقرر بودندهمکاری‌نمودند. بنا برآن‌اطلاق کلمه متعصب مذهبی برشیرشاه توسط حقایق تاریخی تأییدنشده‌است وضمناً موضوعات‌مذهبی هیچگاه‌نظریات سیاسی اورا تحت شعاع قرارنداده. است‌ازنظاهرعمده دوره اویکی هم‌انکشاف فرهنگ‌جدیدی‌است که هندوهاومسلمانان راباهم متحدنگه میداشت. اشراف هندونجبای‌معتمد امپراتوری‌بودند، اشراف‌مسلمان‌افسرهند و را استخدام میکرد وبرعکس‌افسران مسلمان درخدمت‌اشراف‌هندو بودند(۲) حقیقت‌مسلم اینست که مردمان دوره های‌وسطی به اصل و فاداری در مقابل با دار واقای شان معتقد بودند بدون دونظرگرفتن‌اینکه اوکیست. جیسی درین‌باره میگوید آنها ئیکه در راه خدمت به‌با دار شان میمیرند باچهره‌بشاش وروشن‌این جهان راترک‌میدهند اماآنها ئیکهٔ اعتماد خود را از دست داده وسی‌گریزندروی سیاه خواهند بود. (۳)

اطلاعات‌موجود باوجود متفرق بودن‌نشان میدهد که شهزادگان را جپوت‌به خدمت در امپراتوری‌سوری باوفاداری تمام تاهنگام‌سقوط آن درسال ۱۵۵۵ ادامه‌دادند. بعضی ازآنها در زمره اشراف‌افغان برتبهٔ‌نجبای‌بزرگ‌نیز ارتقا نمودند. بطور مثال راجارانیه گوالیاری از اختلاف راجامان سنگه گوالیاری‌اقطاع وسیعی‌را درمالوا بدست اورد وخدمات مهمی‌رابرای شیرشاه

---

(1) Cf. Sher Shah and His Times, P. 396

پروفیسورقانونگو درباره استقرار مجدد پسران جیت مل درBikanir اظهارمیدارد که‌انجام این کار از وظایف شیر شاه بود وبا انجام‌آن‌وی‌امتیازبزرگی‌رابدست‌آورد.

(۲) واقعات مشتاقی اوراق ۱۵۱ب و ۶۳ الف

چنین‌می نماید که‌حتی مالدیو نیز امتیازاتی رابرای مسلمانان درسلطنت خود قایل بود

مراجعه‌شودبه Sher Shah and His Times P. 355.

3) Madumalti, Eng. tv P. 301.

وبازماند گان وی در تحت رهبری شجاعت خان سور مقطع بزرگ مالوا انجام داد (۱) با تمام خوانین دیگر راجپوت نیز که داوطلبانه به قدرت شیرشاه تن در داده و وفاداری شان را در مقابل وی حفظ میکردند بهمین ترتیب رفتار میشد .

بیرم دیو که شیرشاه امور مربوط به سرزمین میدتا را بوی سپرده بود (در ۷۰ میلی شرق جودهپور) در استقرار حکومت افغانها در سرزمین های مجاور باخواص خان همکاری داشت، بمنظور قدردانی ازخدمات فوق العاده او چند پرگنه دیگر نیز بشکل اقطاع اضافی در سرکار اجمیر بوی سپرده شد. تادر نگهداری قشون خود ازآن استفاده نماید اوتا آخرین وقت در خدمت شیرشاه واخلاف وی باقی ماند (۲) همچنان راوستران ازبوندی نیز که توسط مالدیو اخراج شده بود تحت شرایط معمول خدمت سرزمین های مربوط خود را دوباره ازشیرشاه بدست اورد (۳). سرزمین های فالودهی وبوهکران که ازمالدیو گرفته شده بود بنابرفرمان شیر شاه توسط خواص خان به راول لنکران ازجیسالمیر سپرده شد سرزمین های فوق الذکر مناطق متنازع فیهای بین سرکردگان تهور و بهاتی را تشکیل میداد (۴). در ارتباط را جااو دی سنگهه ازمیوار باید گفت که وی بدون جنگ قلعه چیتور را باتمام مربوطات آن بشمول کمبهل گر به شیرشاه تسلیم نمود وبنا بران بهمان وضع سابق خود باقی ماند (۵).

دربنمورد بیجا نخواهد بود اگر تذکراتی نیز درمورد شرایط صلح باافانکه اباعن جد سرکرده بودند، زمینداران بزرگ نیز ارائه گردد. ازتذکرات عباس درباره معامله شیر شاه باسرکردگان بلوچ وغکهر در ملتان و پنجاب می آید که تعداد معینی قشون را که توسط افسران امپراتوری نشانی شده بود برای خدمت شیرشاه نگهدارند (۶): دربعضی حالات استثنایی سرکردگان ازداغ کردن اسپهای شان معاف بودند چنانچه به سرکرده بلوچ درملتان قبل از اضمحلال وی توسط هیبت خان نیازی همین اجازه داده شده بود، بنابر ان همین روش حتما در مقابل شهزادگان راجپوتانه نیز عملی شده است آنان تحت حکمرانی مقطع های بزرگ سروار ورنتهامبور یعنی بالترتیب مسند عالی خواص خان

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ الف .

(۲) Cf. Sher Shar and His Times, P. 411.

(۳) برای مطالعه مفصل روابط رای سران بامالدیو، مراجعه شود به Sher Shah and His Times.

(۴) ایضاً صفحه ۳۱۰.

(۵) ایضاً صفحات ۳۱۵ - ۳۱۶ .

(۶) تاریخ شیر شاهی ورق ۱۱۳ .

وشهزاده عادل خان قرار داشتند (۱)

بعدازمرگ شیرشاه اسلام‌شاه نیزبه‌سیاست‌مصالحتی پدرخود در مقابل سر کرد گان‌میراثی و
زمینداران ادامه‌داد چنان‌مینما ید که‌مسندعالی حاجی‌خان که‌بعد ازفرار خواص خان‌از اه پراتوری
سوری‌اسلام‌شاه‌اموربوط به سرزمین های‌میوات،اجمیر ،ناگو ر وجود هپور ،رابوی‌سپرده‌بو در وابط
بسیار دوستانه رابا شهزادگان راجپوت که‌درولایت‌اومناطقی را در اختیار داشتند برقرار نموده‌بو
علم چند یکی ازاقارب را جابها راسل‌بحیث وکیل ونایب‌حاجی خان مقرر وتازمانی این‌ا متیا
را دردست داشت که‌اخیرالذکردرسال ۱۵۵۶ بجانب گجرات فرار کرد ضمنا گفته میشود ک
حاجی خان بادختر راجا بهارامل ازاجمیر وخواهرموته را جا پسر مالدیو از دواج کرده‌بودسون
را جابعدازمصالحه مجدد باحکومت ا غا نها اقطاع وسیعی‌ر ابدست آورد درحالیکه پد رش برای
بدست آوردن سلطنت ازدست رفته خودهمیشه باافغانهادرجنگ‌بود(۲). البته‌این‌موضوع که‌پسرا
بابدران به منازعه‌بر خیزند درجوامعی که‌مردان‌ز نان متعدددار ندبهیچ صورت‌مایه‌تعجب‌نیست
روابطاسلام شاه با راجا پارس رام ازگو الیا ر درسلسله جبال سیوا لیك (Siwalik) نیز
سیا ست وی‌درینمورد روشنی می‌اندازد. راجای گوالیار مورد تفقد زیاداوقرار گرفت. درینمورد عبدا
تذکر میدهد که اسلام شاه بحدی برا جا پا رس رام (Paras Ram) مهربانی داشت که او ر
برتبه نجبای بزرگ امپرا توری ارتقا بخشید. به فرمان پادشاه چنان عمارات مقبول درسرزمی
گوالیار اعمار گردید که مردم محلی هرگز مانند آنرا ندیده.بودند اسلام‌شاه‌بر ای‌مدتی‌درگوالیا
ماند وبعداً عازم مانکوت شد جائیکه وی قلعه دیگری اعمار نموده بود (۳)

بصورت مختصر باید اظهار دا شت که شیر شاه و اسلام شاه سیا ست مصالحه و همکاری
باز میندا ران وراجاهای که بین سرحدات امپراتوری شان امر ارحیات داشتند تعقیب مینمودند
شیر شاه تنها با کسانیکه رقبای سیاسی وی پنداشته شده ویا قابل اعتماد نبودند عداوت میورزید
بصورت‌عمومی‌شیر شاه درمقابل تمام‌مردم‌بدون درنظر گر فتن نژاد ویا رو ابط خانوادگی‌برد باری
و تمام آنها از حکومت سخاوتمندانه‌وی مستفید میشدند. درحقیقت وی همیشه‌متوجه‌ر فاه وآسایش
د و لت و مردم بود او درضمن آر ز ومندی استعدادانر انیز داشت که ارزو های سیاسی‌خود ر

---

(۱) ایضاً اوراق۱۰۷ - ۱۱۳

(۲) افسانه شاهان ورق ۱۷۸ الف .

(۳) تاریخ داودی صفحات ۱۷۷- ۱۷۸ .عبدالله درمورد موقعیت‌گوالیارتذکر میدهد
گوالیار کو هست که‌بوقت رفتن کانگره ونگر کوت‌دست راست‌جنوب رویه‌میانه کوهها واقع است

استحکام بخشیده وپروژه های انکشاف اجتماعی واقتصادی را تدویر نماید، وبنابران در اکثر موارد بمقایسه جلال الدین اکبر پیشقدم بوده است .یگانه تفاوت بین شیرشاه واکبر اینبود که اول الذکر تنها متوجه رهبری موقتی امپراتوری خود بوده وهیچگاه در مسایل مذهبی اشخاص مداخله نکرد همگان در دوره او از امتیازات زیا دبر خور دار بودند(۱).برعکس این آرزومندی اکبر میخواست علاوه بر رهبري سیاسی رهبری مذهبی را نیز در امپراتوری بدست آورد ،باعث گردید تاموجی از مخالفت علیه اوبرا نگیزد.علمای مسلمان این مداخله او را در امور دینی تحمل نکردند وبالاخره درمقابل وی احساس نفرت نمودند تا حدیکه به گفته ابوالفضل سرزمین زیبای هندبر ای آو سماو از غبار مخالفت گردید(۲).

پروفیسور نظامی هنگامیکه فعالیت پیشوایان نقشبندیه در امپراتوری کورگانیه مطالعه مینماید ابراز نظر میکند که در حقیقت اگر اکبر در امور مذهبی مداخله نمیکرد قوای مذهبی که در همان وقت در هند فعال بوده و در نتیجه آنها فرهنگ مشترك وجدیدی که جنبش های بهکتی و Shattari نیزدرهمان دوره انعکاس دهنده آنست،درحال آبستن بود ،دین مصنوعی و جدیدی را نیز خود بوجود میاورد (۳).

---

(۱)عباس شیرشاه را بحیث یك شخص متعصب سنی مذهب معرفی مینماید واظهار میدارد که شیرشاه بعد از تسخیر کالنجر به شجاعت خان مقطع مالوا امرداد تابر سلطنت های دکن حمله نماید زیرا تشیع مذهب رسمی سلطنت های دکن قرارگرفته بود.در حالیکه حقایق تاریخی این ادعا را تأیید نمی نماید بطور مثال شیر شاه کجی چك یکی از اشراف شیعه درکشمیر را در مبارزه وی علیه مردم در کشمیر مساعدت نمود وبعد از بازگشت ازدیدن زخم های اوبحدی تحت تاثیر قرار گرفت که او را صمیمانه خیر مقدم گفت.لقب خان خانان داد و در تحت قوماندانی عادل خان وحسین خان سروالی بتعداد پنجهزاراسپ و دو فیل را در اختیار او گذاشت.اما افغانها درین جنگ برعلیه کشمیریان موفق شده نتوانستند .

مراجعه شود به .

Kashmir under the Sultans, Prof. Mohibat Hassan calcutta, 1959 PP. 133 — 134.

(۲) اکبر نامه صفحه ۵۳۲.

(۳) مراجعه شود به .

Naqshbandi Influence on Mughol Rulers and publics, Islamic. Culture, Hyderabad January, 1965, pp. 45 — 46 .

(c) ketabton.com: The Digital Library

غلام علی آیین

ظواهر و واقعیت‌ها: نتایج

تحقیقات علمی

دو دانشمند بنام (هوبل) و (وایزال) آزمایش هایی برگربه هانموده‌اند که‌از نظرتربیتی اهمیت بزرگی دارد کودکی که به‌ساحول خودمینگرد چه میبیند ؟آیا وی کما بیش همان‌چیزهائی‌راسیبیند که والدینش می‌بینند یا اینکه چیزهائی که‌او ودیگر کودکان‌می‌بینند خیلی‌متفاوتست‌از آنچه بزرگان‌می‌بینند ؟

دانشمندان وفلاسفه از زمان‌ارسطو تا کنون برمسأله بینایی‌بحث فراوان کرده‌اند. امااینك برگربه‌ها آزمایش هائی نموده اند که منجربه کشفیاتی انقلابی شده‌است_کشفیاتی که‌نه تنها درمورد گربه ها بلکه درمورد انسانانی که آنها را تغذیه می نمایند نیز مورد تطبیق دارد .

اولین اکتشاف در زمینه این است که قابلیت«درست دیدن »خودبخود در اطفال تحقق نمی یابد، بلکه تابع اثرات بیرونی نیز است. محققان‌در یافته اند که وسایل بینائی ما تااندازه زیادی تابع‌تجربیات زمان کودکی است _تجربیاتی که‌در آینده زندگی‌و چگونگی قابلیت ما را برای دید و تشخیص اشیأ متاثر می سازد وشاید همان تجربیات تعیین کند که ما چه قدر درزشته معینی‌ذکی هستیم. ایشان برآنند که شایددرحال حاضرفرصت های مهمی درمورد رشد اطفال صرفا از آنروی‌فوت می گردد که‌ماموضوعات‌مناسب‌رادرمواقع‌مناسب‌تعلیم نمی کنیم مواقعی که دماغ طفل پذیراترین است .

پیشتازان تحقیق چگونگی بینایی درگربه‌ها دوزیست شناس پوهنتون هارورد (دیوید هوبل) و (نارستن وایزل) اند، چون‌ایشان تحقیقات خود را در ابتدای دهه. ۱۹۶۰ آغاز کردند،فرضیه شان این بود که محیط اولی گربه برچگونگی تکامل بینائی آن یك اندازه اثر خواهد داشت اما هوبل ووایزل مانند دیگر زیست شناسان که باین موضوع دلچسپی دارند از انعطاف پذیری

وشکل پذیری قابل توجهی که سیستم بینائی گربه حین رشد خود نشان می‌دهد متحیر شده اند.
اکنون ممکن می‌نماید که حجره های عصبی دماغ گربه میتواند واداشته شود وظایفی راانجام دهند که ظاهراً برای آن «خلق» نشده است . حتی اگر بقیه دماغ فقط بکسری ازشکل پذیری قادر باشد که از فعالیت پوست دماغ (لایه‌خاکستری‌رنگی که‌قسمت‌اعظم دماغ را پوشانیده) مشهود است، درآنحال میدان وسیعی برای موثرات خارجی وجود دارد که چگونگی رشد دماغ را متاثر سازد.

هوبل وویزل درابتدا بر فعالیت حجره های‌عصبی‌درساحه‌ئی که بنام‌ساحه‌اصلی دماغ بصری یاد میشود توجه خود رامعطوف داشتند . معلوم شد که این حجره ها«شکل‌نمایی» اند یعنی اشکال مشخصی که چشم می بیند تشخیص انها اصلا توسط‌آن حجره هاصورت‌میگیرد .عموما دونوع شکل نمای وجود دارد : آنهائی که در بسیاری از زنده جانها وجود دارد و دیگرآن که مخصوص به نوع خاصی از زنده جانهاست .نوع دوم قاعدهٔ حیوان را قادرمی سازد که درمحیط سلوکی خود رشد کند .مثلا بقه‌اعصابی‌بصری دارد که بنام «مکس نمای» یاد میگردد .این اعصاب وقتی عکس العمل نشان میدهند که‌چیزی به بزرگی مگس وارد ساحهٔ دید بقه شود . میتوان استدلال کرد که این شکل نما های خاص بطور تکوینی تعبیه‌شده اند امادلایلی‌برای این هم موجود است که بگوئیم .آنها قسماً درشرایط محیطی بوجود آمده اند .

موقعیت این شکل نما ها بکمك الکترود های کوچك که‌بدماغ گربه کلان فرو برده‌شده بود تعیین گردید .آنها معطوف به سمت های معینی اند بطوریکه هرزاویه باسمت معینی توسط شکل نماهای بخصوصی رصد میشود . هر حجره متوجه سمت خاصی است اما حجرات عصبی در این‌قسمت دماغ تمام ساحه ۳۶۰درجه‌رادربرمیگیرد. این‌هم‌معلوم شده است که اکثر حجره ها دوچشمی اند یعنی به هردو چشم اتصال دارند . چوچهٔ گربه که از نگاه بصارت هنوز خام ونارسیده می باشد برخلاف گربه کلان عملا دارای هیچگونه شکل نما نیست .حجره های آن یقینا در دماغ چوچه گربه‌موجود است، اما هنوز باین مقصد استخدام نشده است .ارتباط های دوچشمی‌حجره ها در چوچه پشك عیناً مانند ارتباطهای مذکوردر مورد گربهٔ کلان است .
دریکی از آزمایشهای اولی هوبل وویزل برای‌استکشاف‌اینکه کدام قوا (تکوینی یامحیطی) مسؤول تبدیل چشم کودك به چشم گربه کلان است . ایشان یك چوچه گربه را برای مدتی کافی در تاریکی کامل نگاه داشتند و سپس دماغش را معاینه کردند .ایشان دیدند که ارتباط دوچشمی بحال خودبود اماشکل نماهابحال ابتدائی وقوام‌نیافته مانده بود .این بود دلیلی قوی دایر برآنکه اثرات محیطی رشد دماغ راتعین‌می کند.

درقدم دیگر هوبل وویزل یك‌چشم حیوان رابسته‌نگاه داشتند تااثرآن‌رابردماغ ملاحظه کنند .این‌بار شکل نما ها درست رشدیافت امااارتباط های دوچشمی بهم‌خورد زیرا انهاصرف به

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك چشم ارتباط خودرا قایم نمودند. محققان مذکور دریافتند که دماغ باصره فقط درطول یك «دورهٔ حساس» حیات حیوان شکل پذیر بود ند ـ دوره یی که بین سه هفته تاسه ماه بعدازتولدقرارمی‌گیرد . این یافته هم موافق است باآن نظر که تجارب اولی زندگی در رشد دماغ اهمیت دارد .

یك‌عده دانشمندان دیگر آزمایش های هوبل‌وویزل رادنبال وتکرار کرده‌اند ازقبیل (کولن بلکمور) وهمکارانش درکامبرج ونیکوسپینیلی وهلمت هرزش مر بوط بو هنتون ستا نفورد. این دانشمندان نه تنها نتایج آزمایش دو دانشمند اولی را تصدیق می کنند بلکه به‌نتایج جدیدنیز رسیده اند ـ نتایجیکه‌اهمیت نتایج یافته‌های اولی را دو بالا می سازد .یکی‌ازان یافته ها عبارت ازحساسیت دماغ در برابر ابعادافقی وشاقولی‌محیط است.

مثلا گربه های‌مورد آزمایش درکامبرج درمحیط های‌بصری‌بار آمدند. محیط‌هائی که‌تنها عبارت بود از باریکه ها(نوارهای) شاقولی یاافقی امانه هردو. چون حیوانات مذکورا ز جهان نواری‌خود بیرون شده‌ووارد جهان بصری واقعی گردیدند کرد ار آنهافوق العاد گی‌داشت. گربه های «افقی» کاملاقادربودند که‌خیز بزنند وبالای‌چوکی‌بنشینند اماچون‌برفرش‌اتاق‌حرکت کردند به پا یه چو کی ها تما س میکر دند که گویی پایه ها(اشیای شاقولی)بر ای آنها غیرمرئی بود . برعکس‌حیوانات «شاقولی» هیچ مشکلی باارتباط پایه ها نداشتند امااز سیت‌چوکی‌ها هیچ استفاده نکردند و گویی که چو کی ها سیت نداشتند .

چون تیم بلیکمو ردا خل سر گر به ها را مغا ینه کر دند کردارعجیب‌انهابلافاصله‌ایضاح گردید :گربه های شاقولی فاقد شکل نما های افقی بودند، بنابران نمی توانستند هیچ چیزی را که‌سر کب از خطوط افقی بود، ببینند.وگربه ها ی افقی فقطشکل‌نماهای افقی داشتند که‌دیدن پایه های‌شاقولی رابرای آنها ناسمکن می‌ساخت.گو یی که پا یه ها اصلا وجو د ند ا شت . این حیوانات د ربرا بر اشیا یی که‌بنظر ماوشماوگربه های سالم کاملامر ئی بود کور بودند و آنهم‌فقط‌به‌سبب‌سرگذشت غیر عادی او لی آنها.

داستان آن‌گربه هادلچسپتر گر دید چو ن‌اخیرا تیم بلیکمور و دو دانشمند بوهنتون کالیفورنیا موفق شدند که وظایف حجر ه های‌سمت نمای گر به ها راتغیر دهند. محققان حجره های‌مذکو ر راو اداشتند که‌در برابر لکه ها عکس‌العمل بروز دهند. نه‌در بر ابر خطوط ـ کاری که‌حجره‌ها بر ا ی انجا م آن «خلق» نشد ه بودند، حیلتی که‌بکار برده شد این‌بود که‌حیوانات مذکوردریك محیط پرازنقاط ولکه هابار آور ده‌شدند نه‌دریك محیط خط ها ونوار ها.

اکثر د انشمندا ن اکنون متفقند که‌دور ه «حساس بصری» گربه ،آنطوریکه هوبل‌وو ا یزل

دریافته بودند، بین سه هفته تا سه ماه بعد از تولد قرار می گیرد و دوره حساس ترین درحوالی پنج هفتگی است .اما سوال اینجاست که آیا حقیقت امر درمورد انسان ازچه قرار است وآیا عین شکل پذیری درمورد انسان نیز صدق می کند یا خیر؟ واگر صدق کند آیا دوره بی حساس وجود دارد، واگر دارد به کدام وقت تصادف می کند؟ شواهدی که درمورد انسانها لازم است لا بد ماهیت غیرمستقیم خواهد داشت، اما بنظر دانشمندان آنچه درحال حاضر معلوم است تفاوتی مهم بین چگونگی رشد دماغ انسان وگربه در این زمینه بملاحظه نمی رسد .شواهدی که در دست است، نشان میدهد که دماغ انسان کودک مانند دماغ چوچه گربه شکل پذیر است، اما دماغ انسان بزرگسال چنان نیست .

بلیکمور می گوید دورهٔ حساس بصری انسان بین دوسالگی وچار سالگی قرار می گیرد. نقایص بصری قابل اصلاح باید قبل از انقضای آن دوره اصلاح گردد .

دومحقق کانادایی بنام (رابرت انیس) و(بای فراست) برهندیان امریکائی و شهرنشینان آنکشور تحقیق نموده وچگونگی رشد بینائی آنان را مقایسه کرده اند. آنان نیز باین نتیجه رسیده اند که بینایی انسان همان نوع شکل پذیری را نشان می دهد که درمورد گربه های آزمایشی دیده شده است. تحقیق دیگری که بر کودکان بعمل آمده ارتباط قریب بین رشد لسانی ورشد بینایی را نشان می دهد.

دودسته از کودکان که از لحاظ تمام شرایط واحوال متشابه بودند درمحیط های متشابه قرار داده شدند واشیای گوناگون درانجا جای داده شد .به دستهٔ اول نامهای یک عده از اشیاء تعلیم گردید اما دستهٔ دوم از نامهای آن اشیا بی اطلاع گذاشته شدند. دستهٔ اول از وجود اشیای مذکور در ماسول خود وقوف نشان دادند اما دستهٔ دوم باآنکه همان اشیاء در محیط شان وجود داشت ازوجود انها بی اطلاع بودند وتنها ازوجود اشیائی وقوف نشان دادند که نامهای آنها رامیدانستند. اینجا دیده می شود که رشد لسانی اثری بارزبرادراک محیط وماحول دارد .

می آئیم به پاره یی سوال های دیگر که ازنگاه تربیت حایز اهمیت اند. آیا یک طفل نابغهٔ موسیقی خواهد شد اگر آهنگ های موسیقی نوازان بزرگ بوفرت بوی شنوانده شود؟ و اگر به چندین زبان به طفل حرف زده شود آیا استعداد لسانی او بلند خواهد رفت؟ آیا یک طفل سرانجام ریاضی دان بزرگ خواهد شد اگر مبادی منطق در خرد سالی بوی تدریس گردد ؟ چنین می نماید که جواب همه این سوال ها مثبت باشد و اما تا یک اندازه .تقریباً یقینی است که روش های تربیتی جاریه ظرفیت آموزشی دماغ بشری رابطور کامل بکار نمی اندازد. مطلب اساسی عبارت از وجود

(c) ketabton.com: The Digital Library

دو ره های حساس است و آنهم نه تنها برای رشد بصری بلکه برای رشد استعداد های لسانی و منطقی، موسیقی و هنری. مثلا هر کس مبادی لسان را بین دو سالگی و سه سالگی کسب میکند. پس چرا چند بن سال دیگر انتظار کشیده شود تا لسان دوم و سوم بوی تدریس گردد؟ روشن است که دماغ درسا لهای اول برای آموزش لسان آمادگی خاص دارد و شواهد فراوان موجود است که خرد سالان زبان خارجی را که بآن مواجه باشد به آسانی می آموزند. احتمالاً نا درست خواهد بود که به یك طفل دو ساله دو زبان خارجی در عین حال تدریس گردد، زیرا تداخل های مغشوش کننده بمیان می آید اما یك طفل چار ساله می تواند به آموزش زبان جدید اغاز نماید. از سالها باین طرف روانشنا سان تربیتی اصرار ورزیده اند، آنکه محیط زندگی کودك نه تنها برآموزش بلکه برذکایش نیز اثر دارد. محیطی که از نگاه فرهنگی غنی یعنی اشیای متنوع فرهنگی در آن موجود باشد- از سامان بازی واشکال مختلف گرفته تا کتب، اخبار، مجلات، گرامافون، رادیو و تیلفون وغیره واز خویشاوندان تعلیم یافته گرفته تا معلمان و والدین دانا، ذکای طفل را تا بیست درجه بلند میبرد، برخلاف محیطی که از نگاه فرهنگی فقیر باشد بهمان اندازه ذکای طفل را پائین میآورد.

متخصصان صحت اطفال خیلی بیش متوجه شده اند که کودکان باید در کودکستان های متخصص ساخته شوند که محیط آنها غیر مهیج و یك نواخت و غیر متنوع باشد. تحقیقات جدید که قبلاً شرح داده شد نظر انها را تائید می نماید.

آزمایشهای مذکور حایز اهمیت فلسفی نیز میباشد. پیش ازین آزمایش ها نیز معلوم بود که واقعیت هائی ورای رسائی حواس انسان نیز وجود دارد. هستند امواج صوتی که ما نمیتوانیم انها را احساس کنیم « شعاع برقی مقناطیسی » بهر دو جانب طیف تنکی که برای بینایی ما مرئی است غیر مرئی میماند. حساسیت شامهٔ یکنوع سگ پولیس یک ملیون بار قویتر از قدرت شامهٔ انسان است. اینرا هم میدانیم که حکم حواس خود را همواره نمي توانیم بپذیریم زیرا میدانیم که خلاف واقعیت های وسیعترند. بنگاه اول زمین هموار می نماید اما اکنون محقق است که زمین هموار نیست. چنین می نماید که آفتاب و تمام افلاك بدور زمین می چرخد اما اکنون میدانیم که حقیقتا سر چنان نیست. زمانی که گالیلیو دانشمند نامور ایتالوی ادعا کرد که آفتاب و افلاك بدور زمین نمی چرخد وی درانزمان در جمله تمام نفوس جهان یگانه کسی بود که چنان عقیده داشت. تمام مردم جهان مخالف وی بودند، با هم اکنون چه مسائلی وجود خواهد داشت که نظر عده قلیلی در باره آنها صحیح است و نظری که شاید دهها سال بعد تر اکثریت جهان نیز بآن بگرایند. از انجا میرسیم به مهمترین سوال فلسفه وان اینکه آیا واقعیت چیست؟ - سوالي که همان قدر قدمت دارد که خود فلسفه. حتی خیلی قبل از انکه دانش علمي بطور

قطعی روشن ساخته باشد که درك واقعیت ها خیلی سر بوط به اید یالوژی ما (با لخا صه با ا یدیالوژی عصر ما) است، دانشمندان قدیم آن حقیقت را فهمیده بودند.

افلاطون برا ی تمثیل « مجازی بود ن » مدر کات ما مثل «مغاره نشینان» پشت به ر وشنائی را ارائه کرد ـ مغاره نشینانی فقط سایهٔ اشیاء را بر دیوار می بینند واز دیدن خود اشیاء عا جز ند. آز مایش های مربوط به گربه ها ی «شاقولی» و «افقی قر یبا» بیست وسه قر ن بعدا ز افلاطون نظروی را اعتبار بیشترمی بخشد. آنشتین در باب ماهیت ماده گفت: «انسان ابدنخواهد دانست که ماده چیست، آ نچه خو اهد دانست اینکه ماددچه کرد اری بروز مید هد» وجارج بر کلی استدلال کرد: واقعیت فقط مفهومی است نزد خداوند وانسان کنه کامل آنر ا ابداً ادراك نخواهد کرد، وبرتراند رسل ما را بر حذر ساخته گفت: هیچ چیزی را به یقین باور نکنید وا گر باو ر کنید یقیناً بخطا ء رفته اید، باشاید واقعیت مانند مفهوم «غایت» در ر یاضی باشد باین معنی که بآن میتو ان نزدیك شد اما نمیتوا ن رسید. اما در زندگی روز مره ما خود را قاعدةً به نظرات فلسفی در باره واقعیت مقید نمی سازیم. در چنین مواردما قناعت می کنیم بآنچه حواس ما فتوی می دهند، منتهی بخاطر احتیا ط بعضاً در نظر میگریم که ایا حواس دیگران نیز انطباع مشابهی در باب آن واقعه دارند یا خیر ؟ بنابران می توان گفت که واقعیت های روز مره واقعیت هائی است که برحسب توافق نظرها بآن نمیرسیم ـ و اقعیتهائیکه البرت ر و زنفلید آ نهارا و اقعیت های تو افقی میخو اند.

اما بزحذر باید بود که بین واقعیت های روزمره وغیر آن همیش خط درشتی کشیدن کارآسانی نیست ومطلبی که قبلادر مو ردگالیلیو گفتیم می تواند در چنین موارد نیز مصداق یابد.

مأ خذ

1. Roger Lewin "Observing the Brain Through a Cat's Eyes" —Saturday Review/world, October, 5, 1974, PP. 54—6.
2. Albert Rosenfeld, "How Real is Reality," Op. Cit., page,51.
3. "Discovery" BBC.
4. Bertrand Russell, Bertrand Russell Speaks His Mind, World Publishing Co., 1960.
5. Eugeue Freeman and David Appel, The Wisdom and Ideas of Plato, A premier Book, 1959.
6. Science (American Association for the Advancement of Science) November 1, 1974, vol 186. No. 4162, pp. 447—9.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: دکتور محمد عبدالرحیم

مترجم: پوهنوال محمد حسن ضمیر

ارزیابی منابع تاریخ افغانان در هندوستان در قرون (۱۶—۱۷)

در مورد تاریخ افغانها در هندوستان مواد ومنابع زیادی در زبانهای دری، عربی، سنسکریت، بنگالی، هندی، انگلیسی موجود است که ازان جمله تواریخیکه بزبان دری نگاشته شده است منابع بزرگی را تشکیل داده وبرای آنانیکه میخواهند درباره تاریخ افغانها در هندوستان و روابط آنان بابابریان چیزی بنویسند مواد زیادی را بدسترس شان میگذارد. منابع غیر دری در اهمیت خود البته در مقابل منابع دری به درجه دوم قرار میگیرند ولی بازهم درتهیه موادومدارک ارزش قابل ملاحظه دارند. خصوصاً آثار ومنابع معاصر بزبان بنگالی مواد ومعلومات پر ارزش را در مورد سلطنت افغانها دربنگال وروابط آنان بابابریان هند، در هندوستان شرقی تهیه میدارد.

یادداشتها ونوشته های سیاحین خارجی خصوصاً ارو پائی نیز منابع مهم شمرده میشوند. آنها به پهلوهای مختلف روابط افغانان وبابریان درهندوستان روشنی انداخته اند. یادداشتها آنان علاوه براینکه مؤید شواهدیست که درمنابع معاصر زبان دری وجود دارند خود نیز معلومات وحقایق پرارزشی را درمورد روابط افغانان بابابریان در قرن شانزده و هفده در هندوستان افزوده اند. سکوک و کتیبه های این دوره نیز قابل یاد آوریست. اینها درروشن ساختن زندگی سیاسی وثقافی این دوره کمک شایانی مینمایند.

اثار و کتبی راکه ازلحاظ ارزش تاریخی خود در درجه دوم اهمیت قرار دارند نیز نباید فراموش نمود. معلوماتیکه ازچنین آثار بدست میاید بعضاً قابل قبول بوده و در ترتیب وتدوین تاریخ افغانان در هند، کمک مینمایند.

منابع واسناد تاریخی که به صورت فراوان ومتنوع وجوددارند ودر شواهد خود یکدیگر را نیز

تأیید میکنند درتدوین وترتیب یك تاریخ موفق و مستند ووزین افغانان در هندوستان کمك قابل ملاحظه مینمایند .

مورخین معاصر زبان دری ازلحاظ تمامیت وارتباطشان به سه دستهٔ اساسی تقسیم میشوند (الف) افغانی (ب) بابری و(ج) ایالتی یا محلی .

مورخین افغانی طبعاً متمایل اند که سلاطین افغانی خودرا برتر از دیگران جلوه دهند و درمورد کارنامه های شان از مبالغه کار بگیرند. ازجانب دیگر مورخین بابری با افغانان که دشمنان بابریان بودند به پیمانهٔ زیاد مخاصمت ومخالفت میورزیدند .

بنا برین این دومنبع پهلوهای دلچسپ روابط بین افغانان وبابریان را توضیح وروشن میکند. ما در دسته سوم مورخین که نه افغان ونه بابری اندوما آنان را محلی ویاولایتی نام گذاشته ایم شواهد واسنادی را درپیش ما میگذارند که ازخلال آن ها درك وشناخت کامل شخصیت ها و نقش افغانان را در تاریخ ممکن ومیسر میگردانند .اگرچه ما این مورخین را به سه حصه تقسیم کردیم ولی نباید تصورشود که تمام مورخین افغانی از افغانهای خود جانبداری و بابابریان مخالفت و مخاصمت میکرده اند وهمه مورخین بابری درحمایت از بابریان ودرمخالفت باافغانان برخاسته وهمه مورخین ولایتی و محلی درشواهد ونگارشهای خود بی طرف بوده اند .

درحقیقت مزیت وشایستگی تواریخ این سه طبقه ازمورخین بابسی از عوامل ،علی الخصوص رغبت ونفرت شخصی وجهان بینی آنها بیکه واقعات را از روی آن مطالعه میکرده اند ، بستگی دارد.تمام مورخین افغانی آثار شانرا در دوره سلطنت بابریان تالیف کرده اند و بهمین نسبت آنان بطورمستقیم ویاغیرمستقیم بلاشك تحت نظر وتأثیر بعضی ازامپراتوران بابری ویا اشراف شان بوده اند .

مثلا عباس خان سروانی اثر مشهور خود (تاریخ شیر شاهی) رابه امراامپراتور اکبر نوشت ونعمت الله (مخزن افغانی) خودرا درتحت حمایت و پشتیبانی خان جهان لودی یکی از اشراف ونجبای مقرب در بارامپراتور جهانگیر برشتهٔ تحریر درآورد .

تاجائیکه به (تاریخ داودی) و(تاریخ شاهی) تعلق میگیرد، اگرچه بخوبی معلوم نیست که این آثار تحت نظروحمایت کدام امپراتور بابری و یا نجبا واشراف شان تالیف شده خواهد بود، ولی این واضح است که تالیف آنهادر دورهٔ امپراتوری جهانگیر صورت گرفته است .

در تحت چنین شرایط مورخین افغانی نمیتوانستند زمامداران و قهرمانان افغانی خود را بر ضد امپراتوری بابری برتر و عالیتر از همه جلوه دهند .

ونیز بی ضرورت خواهد بود که مورخین بابری نسبت به افغانها مخالف ومتخاصم قلمداد نمود. حتی ابوالفضل که به اسپراتور اکبر به پیمانهٔ ایمان عقیدت داشت از ستایش و تمجید صفات وسمیزات شیر شاه واسلام شاه وهیمو ولو دي خود داری نکرده است :

این مورخ دربار خود مان بابری (ابوالفضل) افغانان را در اکثر موارد داغدار ولکه دار ساخته ولی در عین زمان به صفات ومعیزات واهلیت بعضی از افغانان نیز اعتراف کرده است.

در حقیقت او واقعیت ها را در مورد افغانان تا آنجا گفته توانسته که نتواند موجب رسوائی وشرمساری حامیان خود وی قرارگیرد . نظام الدین احمد بخشی که در بین مورخین آن زمان به عدالت وانصاف درقضاوت خود مشهور بود در مورد سلطنت افغانان در هندوستان فظر خوب داشت .در مواردیکه حیثیت اسپراتور اکبر حامی بزرگوارش در بین بوداومنتها کوشیده است خاموش بماند . ملاعبدالقادر بدایونی اگرچه ازنگاه ارتباط خود یکی ازمورخین در باردود مان بابری محسوب میشد ولی در توصیف اهلیت واستعداد زمامداران و قهرمانان ونجبای افغانی نسبت به هرافغان مورخ دیگر افغانتر بود .او ثرخودرادر عهد اسپراتور اکبر نگاشت ولي در منتهای خفا .ونشرآن هم چندین سال بعد از تخت نشینی جهانگیر امکان پذیر شد.چون از لحاظ مذهبی اویک سرد سني متعصبی بود ،بدعت های مذهبی اسپراتور اکبررا به هیچوجه نپسندیدو با آنها آشتی نکرد . به استثنای مواردیکه به مذهب تعلق میگیرد ، دیگراوراثرش (منتخب التواریخ) یکی از هواخواهان اکبر بحساب میرود ولی به افغانان نیز خوشبین بوده است وبنابرین اثراو (منتخب التواریخ) یکی از منابع بسیار ارزشمند تاریخ افغانان محسوب شده میتواند .

مورخین ایالتی ومحلی را نباید مطلقاً بی طرف شمرد .فرشته نه یک افغان بودو نه مربوط به دودمان بابري واثر خودرا هم به دربار سلطان ابراهیم عادلشاه از بیجاپور نگاشت ولی در نگارش خود اونسبت به هرمورخ دربار دود مان بابری بابری تربود وهمچنان (واقعات مشتاقی) رزق الله و(روضة الطاهرین) طاهرمحمد نیز از قماش فرشته محسوب شده میتوانند .

بادرنظر گرفتن عوامل فوق الذکر طبقه بندی منابع زبان دری به سه دسته ازقبیل افغانی، بابری ایالتی یامحلی رانباید بسیارجدی گرفت .

نقد وتحلیل انفرادی هریک ازمنابع تاریخ این حقیقت رابما آشکار خواهد ساخت ونیزمارا در قضاوت مان به احتیاط واخواهد داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تواریخ افغانی :

ازمورخین پیشقدم وزبدهٔ افغانی در این دوره عباس خان سروانی است .

وی به دربار اکبر وظیفه واقعه‌نویسی رابعهده‌داشت و اثر ارزشمندتاریخی خودر ابنام (تاریخ شیر شاهی) که به (تحفه‌اکبر شاهی) نیزشهرت دارد به‌امر امپرانور اکبر تالیف نمود. تاریخ اواز دوره بهلول لودی آغاز می‌یابد، وتااخیر دوره شیر شاهر ادربر میگیرد و بتاریخ ۹۹۵ ه مطابق سنه ۱۵۸۷ میلادی تالیف آن تکمیل شده است .

عباس خان ادعا میکند که او با فامیل شیر شاه پیوندخو یشاوندی داشته ومیگو یداطلاعات ومعلو مات اودر باره آن مردبزرگ (شیر شاه) ازپدر وجدش ودیگرمومنیدان افغانی به وی رسیده‌است.

گرچه اواین اثر خود ر ابه‌امر وشارهٔ امپراتور اکبر تالیف کرده ولی درآن شیر شاه رامؤ سس وبانی بسیاری ازمؤسسات سیاسی پنداشته است وازین چنین برمیاید که عباس خان درنگارش خود در تاریخ وحقایقی راکه دران درج نموده از آزادی کاملی برخور دار بوده است .

او ازنواقصیکه درین مردم افغان وجودداشت خیلی آ ذه‌بود، گرچه اوخو دیك نفرافغان بود ولی طبیعت قبیلوی وخاصهٔ سر کش افغا نان را در اثر خودنمایان ساخته وچنین خصایل رامذموم پنداشته وانها راعلل اصلی بدبختی آنها درتاریخ مید اند .

حقیقتاً اثر او بدین جهت مفید وا ر زنده است .

مخزن افغانی نعمت‌الله که بنام (تاریخ خان جهان لودی نیزشهرت دار د) ازمنابع بسیارمهم تاریخی این دوره بشمار میرود. این مورخ افغانی برای مدت سی سال درشعبهٔ خاصهٔ امپراتور اکبرمصروف خدمت بود وبعداز آن بحیث کتابدار خان خانان عبدالرحیم ایفای خدمت مینمودودردوره امپراتور جهانگیر وی برای یک مدتی واقعه‌نویس بود ودر ۱۶۰۸ م از طرف خان جهان لودی بحیث کتابدار گما یشته شدود رعین زمان وی‌را موظف ساخت که تاریخی از افغانها را تالیف نماید .

که بعدازتکمیل تالیف انرا بنام (تاریخ خانجهان لودی) یا (مخزن افغانی) یاد کرد . نعمت‌الله نخستین مورخی است که تیوری سامی بودن نژاد افغانها راسطرح نمود . نسب‌نامهٔ افغا نهای او بجز قسمت های افسانوی آن خیلی ارزنده است وتقسیمات قبیلوی و طایفوی افغانان رانشان میدهد. اثر او خصوصا ازیك جهت خیلی مفید است که دران بر پالیسی جدیدجهانگیر در برابر افغا نان وخیانت قوتلوی لوهانی در مقابل . او د کارانی درجنگ‌راج محل وچندین وقایع دیگرمربوط به تاریخ افغانان ر و شنی قابل ملاحظه انداخته است .

(تاریخ داودی) ازعبدالله یك اثر دیگر افغاني است که ارزش فراوان دارد. این اثر د رعهد

جهانگیر برشته تحریر درامده وتقریبا یك تاریخ مکملیست ازسلطنت افغانان در هندوستان وز مان سلطان بهلول لودی راتاداود کارانی(۱۴۸۱-۱۵۷۶م)در بر میگیرد. گرچه ازنگاذکرتواریخ وسنوات نواقصی دارد ولی ازینکه راجع به دورهٔ افغانان سوری وخصوصا راجع به اخلاف شیر شاه معلومات مفصل ومکمل میدهد خیلی گرانمایه است. ازین اثرمعلومات خوبی در موردخصوصیات نظام حکمداری افغانی واهداف اداری اسلام شاه سوربدست میاید.(تاریخ شاهی) ازاحمدیادگاریك تاریخ مکمل دیگری راجع به افغانان است که دوره سلطان بهلول لودی راتابه عهد داود کارانی در بر میگیرد.

مولف میگوید که اواین اثر خود را به اسرداود کارانی، آخرین سلطان افغانی بنگال نگاشته است ولی این حقیقت که بیشتر به طبقات اکبری حواله میدهد، ثابت میسازد که او این اثرخود را بعد از ۱۵۹۰ م یعنی بتاریخیکه طبقات اکبری تالیف شده نگاشته است. علاوه برنواقص واغلاطیکه درقسمت سنوات وحادثات دارد تاریخ شاهی مشحون افسانه های خیالی است که درجه وثوق آنرا کمتر میسازد. شواهد واسناد این اثر تاآنکه بادیگرمنابع مقایسه ومقابله نشوند نمیتواند مدار اعتبار قرار گیرند.

حافظ رحمت خان دیوان متصدی امورمالی و مالیاتی ولایت افغانی روهیلکند درسنه ۱۷۷۱ میلادی تاریخی ازسردم خود رابرشته تحریر در آورد. وآنرا (خلاصة الانساب) نام گذاشت. این اثر نیز درمورد سامی بودن نژاد افغانها مطالبی دارد. ودرمورد اینکه چگونه افغانها درقرن ۱۸ در روهیلکند قدرت بهم رسانیدند بتفصیل سخن گفته است.

مهابت خان (محبت خان) نواسهٔ دلیر خان روهیله که یك جنرال بزرگ شاه جهان بود در ۱۸۵۰ میلادی تاریخ عمومی هندوستان را نگاشت ودرآن خصوصاً درمورد اجداد خودمعلومات زیادی ارائه نموده است. این اثر که بنام (اخبار مهابت) مسمی است درمورد موقعیت افغانان روهیله به درباره شاه جهان واختلاف او معلومات مفیدی دارد.

یك اثر دیگربنام «افسانهٔ شاهان» درقرن ۱۸ میلادی توسط کبیر نواسه دختری شیخ خلیل الله نگاشته شده است. کبیر در این اثرخود یك سلسله روایاتی رادر بارهٔ سلاطین افغانی درهندوستان حکایت میکند. اگرچه این اثر آنقدر ازلحاظ تاریخ ارزش ندارد، ولی از خلال آن روحیهٔ شاهان افغانی در هندوستان و خصوصاً علاقه ودلچسپی شان درانکشاف دانش و ثقافت زمانشان بخوبی آشکار میگردد.

تواریخ دودمان بابری :

شرح حال ومشاهدات وخاطرات بابر بقلم خودش که بنامهای (بابر نامه) یا (واقعات بابری) شهرت دارد یك منبع بسیارمهمی از اطلاعاتیست درمورد روابط بین افغانان وگورگانیان که در

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمان خود این مؤسس امپراتوری کورگانی در هندوستان وجود داشت. با رشك روش سخا وتمندانه در برابر افغانان مغلوب خود اختیار نمود و سیاستی را طرح کرد که بتواند توسط آن افغانان را به همکاری واطاعت خود جلب وقانع سازد. اومراسم تکفین وتدفین ابراهیم لودی را بکمال درستی انجام داد و بامادرش وضع سخاو تمندانه نمود ....

بابر نامه یکی ازمنابع بسیار موثق بشمار میرود. بابر درتزوکات خود تمام واقعات زندگانی خود رابدون کم و زیادو باکمال صراحت وصمیمیت که خاصه خودش بود بقید تحریر درآورده و حتی ناکامیها ونکات ضعیف شخصیت خود را نیز پنهان ننموده است. اوسیگوید: «در این تاریخ من بدین نکته پای بند واستوارم که حقیقت بایست در همه چیز وجود داشته و هرعمل بنحوی ثبت شود که به آن نحو بوقوع پیوسته باشد ...» (۱)

حقیقتاً (بابر نامه) یك نمایندهٔ صادقی است از خصایل واعمال بابر از نفرت و محبت او نسبت به اشخاص و اشیای واز سلوك و سیاست او نسبت به دشمنان مغلوب.

گلبدن بیگم یکی ازدختران بابر تالیف تاریخ برادرخود همایون را در عهد امپراتور اکبر در سال ۹۹۵ هـ - ۱۵۸۷ م تکمیل نمود. اثر اوگاهی روشنی خوبی بر روابط بین افغانان و بابریان میاندازد. جرهر آفتاب چی تاریخ عهد آقای خود همایون رابنام (تذکرة الواقعات) به امر اکبردر سال ۹۹۵ هـ - ۱۵۸۷ م نوشته است. او که خود یك شاهد از کارنامه های همایون بود چنان معلومات موثوقی را جمع نموده که در منابع معاصر کمتر دیده میشود.

نظام الدین احمد که درعهد امپراتور اکبر بخشی بود کتاب او بنام (طبقات اکبری) یکی از تواریخ بسیار مهم هندوستان بشمار میرود. حتی بدایونی سخت گیر و زود رنج و ابو الفضل دایرة المعارف مآب نیز ارزش کتاب را ستوده واز اینکه از این اثر بهره ها یی برده خود رامدیون ومرهون مؤلف دانسته اند.

فرشته ومؤلف مآثر الامراء که هر یك بنوبه خود درتالیف آثار خود استفاده های زیادی از این کتاب (طبقات اکبری) نموده اند نیز طبقات اکبری نظام الدین احمد بخشی را خیلی ستایش کرده اند.

نظام الدین خود شخصاً درجنگهای اکبر برضد افغانها درگجرات شرکت ورزیده و از این جهت درمورد روابط افغانان و بابریان درآن ولایت معلومات موثوق ومستندی راجمع نموده است.

---

(۱) بابر نامه- I -ص ص ۳۱۸ - ۱۹ .

بحیث یك شخصیت مورد اعتماد و صاحب سجیهٔ خوب نظام الدین احمد مواد بسیار غنیمتی رادر بارهٔ تاریخ افغانان تهیه کرده است .

ولی گاهی وقتیکه حیثیت وشهرت بادارن اودر میان بود از بنکه نتوانسته است حقایق را برملا سازد و یا تحریف کند ترجیح داده است آنرادر میان نکشد و به آن تماس نگیرد . بطور مثال اوراجع به بازبهادر به تفصیل سخن میگوید ولی ازاینکه اکبر اورامحبوس ساخته بود ذکری نمی کند حال آنکه بدایونی این حقیقت را برملا ساخته است . نظام الدین احمد تالیف این اثر خود (طبقات اکبری) رابیش ازمرگ خود در ۱۰۰۳ هـ مطابق ۱۵۰۵ م تکمیل نموده است .

(اکبر نامه) و (آئین اکبری) از ابوالفضل آثار بسیار گرانبها ست . در باره تاریخ افغانان و بابریان وازلحاظ تراکم مواد و معلومات خصوصا در باره افغانهادرهندوستان شرقی خیلی غنی شمرده میشوند . چون ابوالفضل یك سورخ دربار امپراتوری بشمار میرفت برای جمع کردن مواد ومطالب را همها وسهولت های زیادی برایش میسر شده بودخصوصاً که امپراتور اکبر خود در این زمینه از هیچگونه همکاری در یغ نمی کرده است . بنابر ین جهات (اکبرنامه) و (آئین اکبری) چه ازلحاظ کمیت وچه ازرهگذر کیفیت از آثار خیلی ارزنده بشمار میروند . ازآنجا که ابوالفضل یك سورخ دربار بود از اوطبعاً توقع میرفت که منافع اربابان وولی نعمتان خودرا در نظر بدارد و با دشمنان آنان از روی بد بینی و مخاصمت پیش آید او اکثر افغانان را به القاب زشت و ناپسند یادمی کند. استعمال چنین القاب از طرف ابو الفضل یك حقیقت دیگر را منعکس مینماید و آن طرز تلقی مخاصمانه اکبر است نسبت به افغانان و بنابر ین در باره روابط بین افغانان و بابریان روشنی قابل ملاحظه می اندازد . این را باید بخاطر سپرد باوجود یکه ابوالفضل الفاظ زشت وثقیل رادرمورد افغانان که با بابریان مخالفت میورزیده اند بکار برده است ولی در عین زمان او اهلیت ولیاقت آن افغانانیرا که واجد آن بودند نیز فرو گذاشت ننموده است . او شیرشاه رایك آدم خیلی بدمیداند و پسرش اسلام شاه را بدتر ازاوولی می افزاید اگر ایشان در خدمت آقایی چون امپراتور اکبر میبودند صاحب شهرت وآوازه زیادی میشدند . ابوالفضل نبوغ هیمورا نیز می ستاید و ازاینکه بیرم خان اورابی رحمانه کشت تاسف می خورد او عقیده داشت اگر هیمو درخدمت امپراتور اکبرو اگذاشته میشد یقیناً خدمات شایسته را به امپراتوری انجام میداد. واز بن چنین برمیاید که ابوالفضل از ستایش وتمجید اهلیت ها واستعداد هائیکه دشمنان دودمان بابری واجدآن بودند فرو گذاشت ننموده و حقایق را بسیار بی شرمانه

کتمان نکرده است. او تألیف آثار خود را بیش از مرگ خود در ۱۰۱۱ ه (۱۶۰۳م) تکمیل کرده است.

(منتخب التواریخ) ملا عبدالقادر بدایونی که تألیف آن در اخیر دوره امپراتور اکبر انجام یافته راجع به تاریخ افغانان مواد و مطالب ارزنده دارد.

معلومات او در مورد طرز اداره اسلام شاه سور و اخلاف او و نیز در باره سلطنت افغانان در بنگال خیلی مهم و ارزشمند محسوب میشود.

گرچه از لحاظ توأمیت بدایونی یک مورخ دودمان بابری پنداشته میشود ولی نسبت به افغانان نیت و اراده بدی نداشته وبعضاً به بد قسمتی آنها تأسف میخورد. ازانجا که بدایونی شخصاً خود ناظر واقعات و روابط افغانان وبابریان بود ازین جهت مقام او در بین مورخین معاصر ممتاز و برجسته مینماید.

بایزید بیات یکی از مصاحبین خان خانان منعم خان تألیف اثر خود را بنام (تاریخ همایون) به امر امپراتور اکبر در سال (۱۰۰۰ ه) مطابق ۱۵۹۱م تکمیل نمود و دورهٔ بین سالهای ۱۵۴۲ و ۱۵۹۱ م را در بر میگیرد وچون بایزید بیات باولی نعمت خود منعم خان یکجا در بنگال بسر میبرد لذا در بارهٔ آن ولایت معلومات دست اول را داشته است. جهانگیر نیز به پیروی از بابر پدر کلان خود حالات و خاطرات زندگی خود را نوشته که بنام (توزوک جهانگیری) شهرت دارد.

امپراتور اثرش را تا به سال نزدهم سلطنتش بقلم خود نوشته و بعد بنابر معاذیر صحی تکمیل آنرا به محمد هادی تفویض نموده است.

جهانگیر در نگارش خاطرات خود با آنکه بعضی حقایق را چون بغاوت خودش بر ضد پدر و ازدواج با نورجهان را پنهان داشته مانند بابر جد خود خیلی صمیمی وصریح بوده است.

تزوک او یکی ازبهترین منابع است درمورد روابط بین افغانان ودودمان بابری. ازخلال مطالعه توزوک او این حقیقت درک میشود که او در برابر افغانان واقعاً سیاستی آشتی پذیرانه را اختیار نموده وبادادن القاب ممتاز و مناصب بلند در دربار و در چاروب دولت صمیمانه کوشیده است افغانان را بخود وبحمایت امپراتوری خود جذب وجلب نماید.

یک اثر دیگر یکه درباره روابط افغانان وبنگال ودودمان بابر حایز اهمیت شمرده میشود، (بهارستان غیبی) است. مولف این اثر (میرزا ناتان. Nathan) یک افسر کوچکی بود در لشکر جهانگیر در محاذ بنگال و او درین ولایت با افغانان مستقیماً در تماس آمده ومطالب ارزنده در آن باره جمع آوری ویادداشت نموده است.

درین زمینه یك تعداد تواریخ زیادی نوشته شده اند که به پهلو های مختلف روابطبین افغانان و دودمان بابری روشنی قابل ملاحظه می اندازند وعبارت اند از:

ـ(اقبالنامه جهانگیری)از معتمدخان.

ـ(انتخاب جهانگیر شاهی)ازعبدالوهاب .

ـ(ماثر جهانگیری)از خواجه کامگار خان.

(ماثر رحیمی) از عبدالحق نهاوندی.

ـ(پادشاهنامه)از عبدالحمیدلاهوری.

ـ(عمل صالح)از محمدصالح کمبو.

ـ (منتخب اللباب) از محمدهاشم خافی خان.

ـ(ماثر عالمگیری)ازمستعدخان. وغیره.

تواریخ ایالتی یامحلی :

از جمله سورخین فوق العادهٔ ایالتی یامحلی یکی هم ملا محمد قاسم هند وشاه‌فرشته است که بطور عام بنام فرشته شهرت دارد .

اثراو بنام گلشن ابراهیمی که به (تاریخ فرشته) نیز مشهور است‌در سال ۱۶۱۲ میلادی به دربار سلطان ابراهیم عادل شاه از بیجاپور نوشته شده است .

فرشته اکثر طبقات اکبری واکبرنامه را کلمه به کلمه نقل میکند ودر احساس خود زیادتر بسوی بابریان متمایل است . او از فعالیت ها وزندگانی افغانان درگجرات یاد داشتهای‌مفصلی دارد ومعلومات مبسوطی را ارائه کرده است.

ولی درمورد افغانان هندوستان شرقی او اکثر به‌افواهات‌وآوازه‌هاوروایات‌اشخاص‌اتکامیکند. اهمیت وارزش اساسی تاریخ فرشته در ین است که یادداشتهای آن گذشته از آنکه اکثرشواهد ونوشته های سایر آثار ومنابع راتأییدمیکندبعضاً خودنیز حقایقی چندراجع به‌افغانان‌هران‌می افزاید. (واقعات مشتاقی) از رزق‌الله مشتاقی یك‌تاریخ جامعی‌است‌ازافغانان‌درهندوستان‌شمالی. پدررزق‌الله پیوسته درخدمت سلاطین افغانی از عهد سلطان سکندر لودی ببعد بوده وازین جهت او منابع ارزنده از اطلاعات را درامرتالیف کتابش بدسترس‌خود داشت. اومعاصر عباس خان‌سروانی‌بوده وامر تالیف اثر خود را درحدود سال ۹۸۹ هجری مطابق ۱۵۸۱ میلادی‌تکمیل نموده است. (واقعات‌مشتاقی) خصوصیت قبیلوی سلطنت افغانی را برملا وسهم بزرگان‌افغان‌را درامورد‌ولت روشن‌وآشکار میسازد ونیز راجع به طرز اداره‌سلام شاه سور یادداشتهای‌ارزنده دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(روضة الطاهرین) از طاهر محمد یك تاریخ عمومیست که در حدود سال ۱۶۰۷ میلادی تالیف شده است. قسمتی از ین اثر که از افغانان بنگال سخن میگوید در درك افغانان بعدی خیلی کمك میکند. (تاریخ گجرات) از ابو تراب علی و (مرآت سکندری) از سکندر منجهود رمورد مبارزات و منازعات بین افغانان و بابریان در گجرات از چشم دید خود مولفین یادداشتها ی سودمندی دارند. (مآثر الامراء) از نواب صمصام الدوله شاهنواز خان درمورد شرح احوال نجبای دودمان بابری یك اثر خیلی سودمند بحساب میرود .

از این اثر ستوده وارزنده روزگار زندگی وموقعیت نجبای افغانی به در بار بابریان خوبتر درك وشناخته میشود. شهنواز خان که بیك خاندان مهاجر که در عهد امپراتور اکبر از خراسان به هندوستان مهاجرت نموده منسوب است، از همان روزهای جوانی به مطالعه تاریخ و شرح احوال رجال علاقهٔ عمیق داشت ودرپی آن بود که درمورد زندگانی اشراف ونجبای امپراتوران دودمان بابری تحقیق نماید . وازسال ۱۷۶۹ میلادی به تحقیق در احوال زندگانی اشراف و نجبا پرداخت ولی پیش از اینکه اثرش را تکمیل کند پدرود حیات گفت. ولی پسرش عبدالحی کارناتمام پدر راتعقیب و درسال ۱۷۸۰ میلادی (مآثرالامراء) راتکمیل نمود .

این اثر راجع به روابط بین افغانان باپابریان در قرون ۱۶-۱۷ معلومات پرارجی دارد .

درمورد ساکن شدن افغانان در هندوستان در ابتدای حکومت اسلامی ودر تحت سلطنت دهلی راجع به عروج وکسب اهمیت تدریجی آنان آثار ذیل معلومات ویاد داشتهای ارزنده را تهیه میدارند:

(تاریخ یمینی) از عتبی.

(طبقات ناصری) از منهاج السراج جوزجانی .

(تاریخ فیروز شاهی) ازضیاءالدین برنی .

(تاریخ مبارکشاهی) از یحیی سرهندی .

و(ملفوظات تیموری) از امیر تیمور .

اثر ارزنده بزبان عربی از این بطوطه در تالیف تاریخ افغانان درهندوستان خیلی مهم وسودمند بحساب میرود . این اثر در بارهٔ درك وشناخت مراسم وتشریفات در بار سلاطین افغانی و ترکی کشور هندوستان، بطور مقایسوی خیلی ارزنده است ونیز در بارهٔ وضع بنگال درعصر یکه خود مولف می زیست معلومات ویاد داشتهای سودمندی دارد .

از منابع بزبان سنسکریت میتوان از (بهر یتاسان هیتا) تالیف براها میهیر

بجرات نام برد که دونیمهٔ اول قرن ۱۶ میلادی بقید تحریر درآمده است .این اثر راجع به موجودیت افغانان درزمان حیات مؤلف یاداشتهای سودمندی دارد.

دو اثر بزبان بنگالی در باره افغانان هندوستان شرقی خیلی سود مند بحساب میروند. این آثار حیات سیاسی وثقافی بنگال را در عهد سلطنت افغانان منعکس وروشن میسازد . یکی از اینها عبارت است از راج مالا که دران از واقعات خانوادگی پادشاهان تری پور ادرج است ود رسال ۵۸۶ میلادی در عهد (امار مانیکیا)نگاشته شده است و دیگرش پرا تاپا دیتیا چاریترا تألیف رابا سواست.این اثریك شرحی است براحوال(سری هاری پراتاپا دیتیا) پسروزیر داود کارانی بنام(سری هاری ویکرامادی تیا) . دراین اثریاد داشتهای نادری موجود است مانند خیانت سری هاری به داود کارانی وغیره .

گرچه این یك اثری ازمتاخرین وخیلی هم بطور خیالی وتفننی نگاشته شده است ولی بعضی از معلومات وباد داشتهای آن موردتأیید بعضی ازمنابع دیگر نیز قرار گرفته اند.

یادداشتهای سیاحین اروپای معاصر اکثر در مورد درك خصلت وطبیعت افغانان وطرز تفکر آنان نسبت به دودمان بابر خیلی اوزنده بحساب میروندونیز بر سیاست امپراتوران دودمان بابر د ر برابر افغانان روشنی قابل ملاحظه میاندازند. بعضی از ین سیاحین جادارنددر اینجا ذکر شوند .

توماس راو Thomas Roe بحیث سفیر جمس اول بدربار جهانگیرآمد و در هندوستان از سال ۱۶۱۵ تا ۱۶۱۹ باقی ماندو دربارهٔ دربار امپراتور جهانگیریادداشتهای زیادی جمع آورده است..

تیری Terryنیز در سال ۱۶۱۶ م از هندوستان باز دیدنمود. یادداشتهای او در بارهٔ وضع جغرافیائی ،شرایط اجتماعی واقتصادی خیلی سود مندشمرده میشوند.

او درمورد افغانان عصرخود بصورت تصادفی و ضمنی یاد داشتهایی راجمع نموده است

De Imperio Magni Mogolis(امپراتوری مغل ها) نام اثریست که به قلم جونیرلیست Jonner Laet که یك مامور کمپنی هند شرقی هالندی بود تحریر یافته است .

اگرچه اوشخصاازهندوستان دیدن نکرده ولی برای تالیف این اثرخود ازسفراوسیاحین ومبلغین مذهبی اروپائی وغیره امداد جسته است .این اثر متمم خوبی است برای تواریخیکه بزبان(دری) درعصرنویسنده نگاشته شده اند .

یاد داشتهای سیاح فرانسوی فرانسوا برنیه ازهرجهت ارزنده است .

او برای چندین سال درخدمت بابریان بود وازسال ۱۶۵۸ تا ۱۶۶۷ م درهندوستان بماند او در امپراتوری بابریان بهر جاوبه پیمانه وسیع سیروسیاحت نمود واین گشت وگذاربرنیه برای اومجال داد تاخودوضع جامعه را بچشم خودمشاهده کندواز آن یادداشتها ی سودمندی جمع آوری نماید .

مشاهدات او از افغانان رو ابط موجود بین آنان وبابریان رادر قرن هفده میلادی روشن میسازد .

یك اثرقابل ملاحظه دیگرارو پائی عبارت است از Storia De Mogor (تاریخ مغل) تألیف Nicholas Manucci (نیکولاس منوچی یامنوسی) اوبین سالهای ۱۶۵۶ و ۱۶۸۲ میلادی درخدمت چندین شهزاده ونجبای بابری بسربرده است .

منوسی نیزگاه گاهی از موقعیت افغانان در امپرا توری بابریان صحبت میکند.

این نکته خصوصا قابل یادآوریست که نویسندگان اروپائی دربسیاری ازموارد راجع به مردم واوضاع کشور ازیکنوع تعصب کار گرفته اند. ولی باآنهم مطالعه دقیق ومحتاطانه ازیادداشتهای آنها میتواند درتالیف تاریخ اجتماعی واقتصادی که ازوضع مردم افغانان در آن عصرها بازگوید کمك نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهنوال محمد عظیم زائر

کلتور خاصهٔ بارز انسان

آنچه را ایرانیان فرهنگ،وعرب ها ثقافت نامیده اند، در افغانستان با کلمهٔ کلتور تداول و رسمیت دارد، چنانچه درین جاوزارت اطلاعات و کلتور نام یکی از سازمانهای دولتی است. کلمه کلتور Culture یا به تلفظ انگلیسی کلچر از کلتورا Cultura در فرانسوی و کلمه کلتورای فرانسوی از کولر Colere لاتین گرفته شده، که معنی آن زرع واهتمام است. ریشه اصلی این کلمه در لفظ کلتیویت Cultivate دیده میشود که معنی آن زرع وتربیه نبات و غیره میباشد، و از ینجاست که کلمه اگری کلچر به معنی زرع در خاك یا زراعت از آن ساخته شده است. در آثار کتبی و نوشته های امروز کلمه کلتور را گاهی به معنی انکشاف نیز بکار برده وبه آن مفهوم بهتر ساختن ویا برتری بخشیدن از راه تربیه و تعلیم را ضمیمه می سازند که بذات خود یك نوع «کاشت» است.

خارج از ساحه علوم اجتماعی، خصوصاً دسته فرعی آن (روان شناسی، جامعه شناسی، وبشر شناسی) که جنبه مباحث سلوکی دارند، کلمه کلتور یك عده مفاهیم و مواردا ستعمال جداگانه دارد. بطور مثال هرگاه مورخی در یکی از آثار خویش افاده (کلتور یونان باستان) را بکار برده، افاده مذکور اغلب معنی انکشاف معنوی فلاسفه یونان را می دهد. اما ازینکه همه مردمان یونان فیلسوف نبوده اند، استعمال کلمه کلتور درین فقره که محتوای احوال زندگی همه یونانیان نیست، بسیار قناعت بخش دیده نخواهد شد .

هکذا، نویسندگان دیگری وجود دارند که کلمه کلتور را عمداً و یا سهواً معادل کلمه مدنیت بکار می برند ومنظورشان اشاره بسوی مدنیتی است که کیفیت جهان صنایع از آن برخوردار است . استعمال کلمه کلتور به این مفهوم یعنی آنرا معادل مدنیت قبول کردن دو محدودیت دارد، یکی آنکه کلمه مدنیت رامختص جهان صنعت وانمود ساختن واقعاً این معنی را می دهد

که جوامع رو به انکشاف باخصوصیت مهم صنعتی نبود ن خود مدنیت نداشته فلهذا فاقد کلتور اند، در حالیکه آنهمه مدنیت های باشکوه وصاحب عظمت وجلال ادوار گذشته این جوامع را نادیده گرفتن اشتباه بزرگ خواهد بود ،دیگر آنکه کلتو رها در اسا س خو یش از لحا ظ کمیت وصور کلتوری دیروز و امروز متفاوت خواهند بودنه از لحا ظ کیفیت وماهیت آنها.مثلاً احتیاج به تیاتر بصفت یکی از فعالیت های کلتوری از ضرور یات مهم جوامع صنعتی شده امروز درشهر های بسیار مزدحم غرب است که توقعا ت کلتوری مردم می خواهد آ نرا تهیه ببینند و لی اگر مثال از دوهزار سال قبل سرزمین افغانستان بخاطر آوریم، مطا لعه تار یخ آی خانم(۱) نشان می دهد که در ان روزگار نیز تیاترو علا قه به آن سر و سا مانی دا شت، ولوا ن شهر به وجه صنایع امر وز صنعتی نبوده است.

در حیات عادی روز مره کلمه کلتو ر به نحو جداگانه دیگری، نیز بکار برده میشود.مثلاً گفته میشود که فلان شخص فردی بسیار مهذب و صاحب کلتو راست.اینچنین اظهار معمولاً این معنی را وانمود می سازد که آن شخص بعضی از شعب اختصاصی همچو ن اد بیا ت، آرت، موسیقی ،وغیره را فرا گرفته و انسانی دارای عادات و سجا یای عالی می باشد و از همین لحا ظ هرگاه بصورت منفی بکار رود در آن وقت این معنی دارد که شخص مذکور عادات و کر دار خویش را در کوچه وبا زار آ موخته وفاقدسجایای عالی انسانی میباشد.افاده کلمه کلتور به این مفهوم باوصف مطلوبیت و مرغوبیت لسانی آن از اینکه اطلا ق آن به فرد میشود و د رعلوم اجتماعی کلتور خاصه گروپی دارد،بسیار دلپذیر نیست .

تعبیرات فوق طوریکه به هر کدام جداگانه اشاره شد، نمیتوانند از لحاظ بشر شنا سی بسیار قانع کننده تصور شوند ولو اگر بتوان افاده کلتور را به بعضی از شعب اختصا صی آن منحصر ساخت.زیرا کلمه کلتوراز نگاه علوم اجتماعی اصلاشا مل آنهمه طرق، سلوك، رفتار و کر دارست که فعالیت های انسانی را احتوا می نماید.در بشر شناسی ابتدا آنـرا ای ، بـی ، تا یـلـو ر در سا ل ۱۸۷۲ بـصفت یـك مـجموع پیچیده تـعر یـف نـمـوده کـه مـتضمن

(۱) عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان (کابل: د کتاب چاپولو موسسه ۱۳۴۶) ص ۶۷ ج ۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

معلومات، معتقدات، هنرها اخلاقیات، قوانین، اداب ورسوم، تمامی تمایلات وقابلیتها و عادات کسب شده بی‌می‌باشد که انسان بحیث عضوجامعه‌فرا میگیرد، تعریفات دیگری‌نیز وجود دارد، از آنجمله تعریفیکه‌بیشتر نقل‌قول‌میشود، از کلاکهن است. کلاکهن، کلتور را عبارت از ان طرح های‌زندگی تعریف‌مینماید که درسیر تاریخ یك جامعه در هر زمانی بصورت صریح یا ضمنی، مستدل یا بدون استدلال وجودداشته ورهنمایی موجز سلوك انسانی میباشد (۲) چون درین تعریف طرح های‌زندگی متن موضوع کلتور را تشکیل می‌دهد، فلهذا طرح های زندگی یك‌جامعه ولودرهرسرحلهٔ ای‌از انکشاف اقتصادی، اجتماعی‌وسیاسی خویش قرار داشته باشند بهمان اندازه شامل تعریف کلتور میباشد که‌جامعه‌دیگری به مرحله‌دیگری قرار دارد. یعنی کلتور یك‌جامعه شامل‌همه احوال وانواع زندگی آن میباشد و دربشرشناسی بهمین مفهوم استعمال میگردد.

ازتعریف تایلور توصیف‌معنوی کلتور فهمیده‌میشود که شامل‌دوقسمت است: یکی را کلتور مادی‌ودیگری‌را کلتورغیر مادی‌گویند. اولی عبارت‌از تمام‌الات‌وافزار، اسلحه، سرپناها، منازل، وساختمان ها، محصولات وامتعه مادی‌بوده، ودوم‌پیرامشاره به آن دسته مشخصات‌حیات انسانی می‌نماید که‌به‌فلسفه زندگی، اعتقادات، اخلاقیات، عادات، اداب‌ورسوم‌وغیره صفات معنوی جامعه ارتباط دارد.

درتعریف کلاکهن کلتور بصفت طرح‌زندگی قبول شده است. این طرح زندگی‌انسانی‌صراحت داشته‌باشد ویاطور ضمنی دیده شود مستدل باشد و یا بدون استدلال، از ان پیروی بعمل آید رهنمایی سلوك انسانیست. برای‌اینکه وحدت و یگانگی کلتور انسانی‌بحیث یك کل‌فهمیده شده بتواند باید ساختمان ووظایف کلتورهای‌مختلفه بصورت مقایسوی‌مطالعه گردد.

چنین مطالعه نشان میدهد که کلتورهاباوصف‌بسیار دوری‌از هم‌ازلحاظ وظایف‌وبرآورده ساختن احتیاجات بشری خواص‌مشترك دارند. یابعباره دیگردیده‌میشود که اختلاف کلتوری‌اصلادرآنست که‌به مقاصد مشترك حل‌مسایل زندگی راه‌و رسم جداگانه بکار برده میشود درحالیکه منظور وانجام نهائی همه آنهایکی‌می باشد.

---

(۱) اقتباس‌شده‌از: داکترعلی‌اکبر ترابی، جامعه‌شناسی (دانشگاه‌تبریز، اقبال‌وشرکا، ۱۳۴۱ ص ۱۳۷

(۲) Clyde Kluck hohn, andWilliam Kelly, "the concept of Culture," the Science ofMan in the World Crises (ed), Ralph Linton (NewYork: Columbia University Press, 1945, pp 78—106), P. 97.

بطورمثال یك مطالعه سطحی نشان‌میدهد که‌در هر کلتوری کم‌از کم‌حد ا صغری‌ا حتیاجات مادی افراد جامعه‌آن برآورده‌شده می‌باشد.این احتیاجات‌مادی‌از شکل‌بسیار ساده‌تهیه‌غذاو سر پناه آغاز می‌یابد وتااندازه ممکنه‌شامل همه‌اجناس‌و اموال دیگری‌می‌شو د که ادامه ز ند گی مردم تولید نسل،تنظیم مسایل جنسی و بقای‌جامعه رادر داخل محدو دیت های‌آن‌ممکن‌می سازد. چیانچه اگراین وظیفه کلتور بازماندجامعه بز ودی‌ازبین خوا هد ر فت، بهمین قسم دیده میشود که کلتور خوشی های‌روانی راتهیه می‌دارد تاز مینه‌مصاحبت‌هاوابرازعواطف ا نسا نی که‌ا مر ضروری‌برای‌ر شد سالم‌شخصیت افرادجامعه می‌باشد آما ده گر دد .

بقاوادامه یك‌جامعه انسانی چیز هایی دیگررا بیشتراز فراهم‌نمودن حوائج ما دی ور وا نی افرادآن‌ضر ورت دارد وبهترین‌مثال این نظر درمورد تربیه وا هتمام‌طفل دیده‌میشو د . طفل انسان دریك‌دوره بسیار طولانی طوریکه‌می‌بینیم نظر بهر حیوان دیگرزیاده‌تر محتاج‌تعاون‌وتساندوالدین خود بو ده‌وبه‌آنها اتکادارد تادرطول‌آن‌بزرگ‌شودودر مسیرزند گی کلتو ر خود را بیا موزد وآن سلوك آموخته‌را به‌نسل دیگرانتقال‌د هد. این تصویر رادرصفات‌وخصایل کلتوری یك‌جامعه‌میتوان‌دید

تفاوت‌های کلتو ر ی :

ازلحاظ سلوك رفتار و کردارآدمي فرق‌های‌زیادی‌درحیات شبار وزی‌انسانهای جو ا مع مختلفه به‌مشاهده‌میرسد .به این معني که‌سامان‌و لوازم زندگی آلات‌وافزار کا روهکذ ا عا دا ت تهیه وتناو ل غذا درمردمان ودسته های مختلف از هم متفاوت‌دید ه میشود .از آنجمله اگر تنها عادات‌تهیه وتناول‌غذارامقایسه‌نمائیم ، دیده میشود که بطور مثال‌در ممالك غربی تربیه‌خوك بیشتر رائج است ،چینی هاسگ را بمنظور استفاده ازگوشت آن تربیه می نمایند : یهودیان‌گوشت را بالبنیات یك جاصرف نمی نمایند،هندوان گوشت گاو رانمیخورند ،در حالیکه‌هر کدام‌ازمثالهای بالا گر د ر کلتو ریکی از جوامع‌منفور است‌در دیگر جا یز می‌باشد .

بهمین تر تیب ،عادات تهیه لبا س،پوشاك وطرز استعمال واستفا ده از ان اگر شرا یط آب وهوا وغیر ه مقتضیات محیطی وموسمی رایکسان‌قبول کنیم ، در بین مردمان مختلفه مختلف‌است. دریکی از دوقطب متضاد آن‌مر دمانی‌را می بینیم که کاملا روپوشند ودر دیگری انها بی قرار دارند که تقریباً برهنه اند .استعمال انچه را درلسان ما ز یو ر نامیده میشود بشمول انها ئیکه درگوش و گلوو بینی استعمال‌میشود،ازیك مردم‌تامردم‌دیگر اختلاف‌ز یاد دارد .

ازدواج یك صحنه دیگرحیات کلتوری انسانی است که دران تفاوتهای زیادی‌بین‌مردمان

(c) ketabton.com: The Digital Library

مختلف دیده میشود .در بعضی از جوامع تعدد زوجات و در برخی یك زوجی را یج می باشد . در حالیکه عده یی از جوامع مخصوصاً ممالك صنعتی شده غرب یك زوجی می باشند. بهمین قسم، از دواج در بعضی جوامع تنها باخویشاوندان نزدیك امکان داردوبس ،درحالیکه جامعه دیگری روی او امر قانونی انرا منع قرار می دهد .در افغانستان بصورت عموم از دواج قهلوی و طایفوی رجحان داده می شود .

این چنین اختلافات کلتوری زیاد اند، درینجا چندی از ان بطور مثال ذکر شد .

هرگاه مطالعات بیشتری صورت گیرد، مقایسةً دیده میشود که حتی در داخل یك جامعه فرق های زیادتی در کلتورگروپ های فرعی وجود دارد . پس از ین برمی اید که انسانها در مرحله اول درسلوك و کردار دستجمعی خود از هم متفاوت اند، و لو تعداد انگشت شماری از سلوك انسانی را بیابیم که در بین همه انسانها در هرجا و در هرموقع یکسان باشند، چنانچه هستند. فلهذا سوالی دربشرشناسی طرح میشود که چه اسباب و عللی این تفاوت ها را بار آورده است :در حالیکه همه انسانها متعلق به موجود یگانه می باشند.

مشابهات کلتوری :..قبل از ینکه بتوان به سوال فوق جوابی ارائه نمود، باید بحث دیگری را در میان گذاشت وان عبارت از مطالعات جوانب مشابه کلتور انسانیست. انسانها باوصف بسا اختلافات دار ای یك کلتور عمومی می باشند که مظهر خواص مشابه انهاست . این مشابهت ها ازنگاه بشرشناسی بریك عده فرضیه هایی اتکا دارد که در پائین مختصراً از ان تذکر بعمل می اید :

۱ـ کلتور سلوکیست که آموخته میشود. یعنی جنبه غریزی ندارد وتوسط خواص ارثی و بیولوجیکی هم انتقال نمی نماید. بطور مثال ،اگر سه طفل در یك لحظه معین درخانواده هائی از واشنگتن، ماسکو وپیکنگ تولد شوند وچنان فرض شود که در آن واحد یکی از این اطفال از واشنگتن به ماسکو ،دیگری را از ماسکو به پیکنگ و سومی از پیکنگ به واشنگتن انتقال یافته و در دامان مادر هایی دومی قرار گیرند و در انجاها بزرگ شوند، در کلان سالی طرز تفکر ،کردار وعمل وجهان بینی طفل امریکائی نژاد، روسی، روسی نژاد چینائی و چینائی نژاد، امریکائی میباشد.

در ینصورت باید قبول کنیم که کلتور اکتسابی است ودر فرد توسط آموزش انکشاف می نماید که از بدو تولد تاهنگام مرگ ادامه دارد. ازینکه آموخته میشود ،فلهذا از قوانین اموزش پیروی مینماید و این قوانین همان قوانینی اند که روان شناسان طی نظریات آموزش بران زیاد نوشته اند. از ین معلوم میشود که کلتور که اساس مشابه دارند و ان اساس قدرت آموزش است. پس نتیجه اینست که گویند افراد تحت یك نوع آموزش قرار گرفته میتوانند ودلیلی برای نفی این نظر وجود ندارد .

۲ـ پیوسته به این امر که کلتورجنبه آموزشی دارد، کیفیت خاصه انتقالی آن بمیان می‌اید. روان شناسان می گویند همه حیوانات(بشمول انسان) صاحب استعداد آموزشی اند، امادران زمره انسان موجودیست که‌انچه آموخته باشد به نسل بعدترانتقال‌داده‌میتواند. هر گاه‌چگونگی این خاصه کلتوری در سایر حیوانات مطالعه گردد دیده‌میشود حیوانا تیکه قوهٔ ادراك شان به سطح تحت الشعور تقرار دارد طبق عادت می آموزند و اما آنچه را آموخته اند به همنوع خویش انتقال داده‌نمیتوانند. یکی از عمده ترین سبب این فرق درلسان‌است چه انسانها حرف زده میتوانندو حیوانات فاقداین استعداداند. در انسانهافکرها آموخته میشوند به اطفال یا داده می شوند و محتوی‌این آموزش از یك نسل‌به نسل دیگر انتقال‌مینماید.

یك‌سوالیکه معمولا در ینحصه پیدا میشود اینست که چرا حیوانات معلومات خود را انتقال داده نمیتوانند. گویند دوعلت وجوددارد. اول اینکه گفته‌شدحیوانات‌لسان‌ندارند، دوم انهامفکوره‌ها را باهم ربط داده نمیتوانند. درجهان اجتماعی انتقال معلومات به اطفال نه‌تنهاشامل‌آموزش راجع به‌مسایل محیطی می‌باشد بلکه محتوی انرانظم و دسپلینی تشکیل می دهد که محیط اجتماعی انر اتقاضا می نماید.

۳ـ کلتورماهیت اجتماعی دارد، یعنی عادات واطوار کلتوری‌نه تنها قسمیکه در بالا از ان تذکر بعمل آمد، جنبه انتقالی ازیك‌نسل به نسل دیگر دارند، بلکه دراساس‌خود اجتماعی می‌باشند. آنچه اجتماعی گفته میشود خاصه دسته بی‌دارد یعنی‌در جامعه‌انسانی‌بین‌همه بردم مشترك‌است. پس‌بقای‌آنر افشار اجتماعی تضمین مینماید. احساسات‌و عواطف‌بشری‌وهکذا دفاع در مقابل اشخاص متعدی ومخاصم ومساعد ساختن زمینه برای‌بقاو ادامهٔ نسل درجامعه‌مثالهایی ازاساس اجتماعی کلتورند.

۴ـ کلتور قسماً تصویب یابعباره‌دیگر عادات دسته جمعی که کلتوراز آنها متشکل‌است درتصور می‌باشند. این جنبه‌های‌تصوری کلتو رصفات‌ایدیال‌را بخود میگیرند واین ایدیال ها شکل میزانها یا معیارهای کلتوری‌رادارا بوده‌وافراد از آنها آگاه‌می باشند، چنانچه ازعادات انفرادی تفکیك شان‌میدهندبه این معنی که افراد جوانب ایدیال کلتور را در تصور آورده میتوانند ویااگر پرسیده‌شوند راجع به آنها اظهارنظر مینمایند. اما درجامعه بحیث یك کل بصفت مفکوره قبول می‌شوند وعموماً توسط اعضای یك‌دسته بزرگ ویادسته های فرعی آن بصورت صریح ویا ضمنی تبارز می‌نمایند وباید به گذشته مطابقت داشته باشند. در ینجا مفکوره های ایدیال راکه‌بصورت«باید» افاده‌میشوند نبایدباسلوك واقعی«آنچه هست» مغالطه نمود. فرد در هرلحظه معین دارای‌سلوکی مختص‌بخودش می باشد که تابع انگیزه های روانی و عضوی

بوده وهکذا تحت‌تاثیر ونفوذ شرایط محیطي می‌باشد که‌اودران قر ار دا رد . تحت چنین شرایط وحالات فرد گا هی خودرا در بین دوقوه می‌یابد ،یکی‌رعایت‌وپیروی‌از عاد اتیکه اجز او عناصر کلتور اوراتشکیل‌می‌دهدودیگری‌توافق بانیروهائیکه شرایط خاص محیطی بروي‌وارد می‌نما ید وفردرامجبور می‌سازد ازآنچه بران عادت دار د انحر اف نماید. پس اینطو رگفته میشو د که سلوك‌انسا ن همیشه بصورت کلهم تابع ار زشهایی‌نیست یا بعباره دیگر دو نوع معیار وجود دارد که یکی معیارهاي کلتوري ودیگری سلوکی‌گفته میشوند،مطالعه ا و لی نمو نه یی است درحالیکه‌دومی رابه‌احصائیه میتو ان نشان داد .

د- کلتوربرآورده .ساختن احتیاج مردم‌را تضمین می‌نما ید .گویا بهر مشکلی‌در زند گی مر دم جوابی‌ساخته‌وآماده‌دارد. پس براي‌اقناع حوایج بایا لوجیکی‌وغیربیولوژیکی که‌اکثرجوانب‌محیطی ، معنوی‌و رو حانی دارند ازدستورهای‌سر و جه کلتوری‌در یك‌جامعه استفاده‌بعمل می آید .

قبول این فرضیه اینطوربمعنی می‌دهد که چون کلتور متشکل از عاد ات مرد م است و روان شناسان‌می‌گویند عادات‌تاوقتی‌ادامه‌می‌یابند که‌بتوانند و سیله رفع احتیاجا ت ا نسا ن شو ند .پس برآورده ساختن‌احتیاج عاداتي راتقویه‌نموده وزمینه‌بقای‌بیشتر آنرامهیا می‌سازدوهرگاه نتواند بیش ازآنچه بود احتیاجی رامرفوع سازددرآنصورت احتمالا آهسته‌آهسته از بین‌میرود .پس ازین جا فهمیده‌میشود که‌اگر کلتور انسان خاصه اقناع کننده‌دا ر دواین‌اقناع ،اقنا ع احتیاجا ت مشترك انسانیست پس باید ازین‌ناحیه مشابهات‌زیادی‌در طرز بر آورده ساختن‌احتیاجات شباروزي مردم دنیا وجودداشته باشد چنانچه همینطور ا ست .

۶-یکی ازمشخصات کلتورجنبه‌توافقی آنست زیرا کلتورها تحول می‌پذیر ند وازاینکه‌تحول می‌پذیر ند گویا درآنها خاصه توافق موجوداست.گاهی‌اینطور گفته میشو د که در یك کلتو ربا گذشت زمان چنان‌تمایلی بمیان می‌آید تاخودرابه شرایط محیط جغرافیایي‌توافق دهدولوآن محیط نتواند تعین کننده انکشاف کلتو ري با شد .

واضحاً جغرافیه دانان کلتور را تابع محدودیت‌های‌محیط می‌دانند د ر حا لیکه بشر شنا سان به‌این نظریه‌توافق ندار ند .چه اینهاسی‌گویند که جبرمحیطبه‌انکشاف کلتور محدودیت هایی پیش می‌نماید ولی‌هیچگاهی تعین کننده قاطع آنشده‌نمیتو اند بلکه‌درعوض کلتور خودرا به مقتضیا ت وشرایط‌خاص جامعه توافق‌می‌بخشدوبالنوبه بران‌نفوذی‌وارد می کند . چو ن کلتو ر طریق بهره برداری ازمحیط راسی‌آموزاندوازاینکه‌طرزدید ساختمان‌اجتماعی ،سویه تکنالوجی د ر یك کلتو ر تا کلتور دیگر ویادریك کلتورازیك وقت تاوقت‌دیگر فرق هایی بمیان‌می‌آ ید فلهذا همه جو ا مع ازمحیط یکسا ن بهر برداري نموده نمیتوا نند .

گفتیم کلتور ها از هم فرق دارند و هم تذکر بعمل آمد که انسانها روی محدودیت های کلتوری نمیتواند از محیط طبیعی یکسان بهره برداری نمایند. اما گاهی اینطور امکان دارد که جامعه یی طرق حل معضلات زندگی خود را از کلتور دیگری اقتباس کند این عمل را استعاره کلتوری می گویند و یک نوع توافق است. باین معنی که در حیات شبارو زی همینکه شرایط زندگی تغییر می یابد و تدابیر اشکال عنعنوی دیگر نمیتواند احتیاجات انسان را برآورده سازند در آنصورت آن طرف عنعنوی از بین میروند و جای آنها را توافق های نوی میگیرد.

اما قبول این فرضیه که کلتور جنبه توافق دارد معنی آن را نمیدهد که شخصی خود را کورکورانه به مفکوره ارتقا از لحاظ جبر محیط یا کدام انواع اصالت دیگر تسلیم کند. بلکه بر عکس اینطور می گویند که امکان دارد انواع مختلف کلتور ها بعین مسایل و انواع مشابه کلتور ها به مسایل مختلف توافق نشان دهند و یا اینطور هم امکان دارد که کلتورهای چندی بعین شرایط توافق جداگانه نشان دهند.

۷- کلتور استزاج یا بنده است. پیروان نظریه توابع در علوم اجتماعی می گویند که هر کلتور بذات خود یک منظومهٔ جداگانه بوده و شکل تام استزاج یافته دارد. گویا یک تمامیت است که در آن اجزا و حصص مختلفه در تعادل متوازن دیده میشوند. درحالیکه عده دیگری این توازن را بصورت نسبی می پذیرند و چنان عقیده دارند که تمامیت کامل در یک کلتور هیچگاهی میسر شده نمیتواند. این ها می گویند که عملیه استزاج کلتوری وقت زیادی را در برمیگیرد و در طول این وقت عوامل تاریخی وقایع دیگری را در زندگی مردم دخیل می سازند که مانع استزاج کامل کلتورها با یک دیگر می شود.

بهرصورت اگر کلتور دارای خاصه استزاجی تصور شود در تصورات بهر درجه ایکه استزاج صورت گیرد باز هم از لحاظ نظریه توافق باید بین نمونه های مشابه در کلتور های جداگانه روابط باهمی مشابه بعمل آید.

استقرار کلتوری:

در فوق مشابهت های کلتوری را طرف مباحثه قرار دادیم، حالا به یک قسمت دیگر مطالعات کلتور برمیگردیم که بنام استقرار کلتوری یاد میشود. باید گفت که کلتور ها مستقرند و از خود ثبات دارند. استقرار کلتوری در جوانب عملی احتیاج به زندگی و زنده ماندن دیده میشود. افراد در زندگی شبارو زی خویش هر لحظه به احتیاجاتی برمیخورند که باید براورده گردد. در بشرشناسی تاحدی این نظریه وجود دارد که انسان بعضی از غرایز را از گذشتگان بسیار دور خود آموخته، اگرچه این ادعا کاملا به اثبات نرسیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر اینچنین به ارث گرفتن هاوجود داشته باشد، برای آن بوده است تا احتیا جات را کنترول نموده و در برآورده ساختن آن کمك نماید. ارائه یك مثال درین حصه مو ضوع را بهتر روشن خواهد ساخت. می گویند، تجارب باچوچه حیوانات نشان می دهد که در صورت عدم فهمیدن وسیله رسیدن بهدف مجاهداتیکه احتیاج را بر آورده سازد معمولا بی نتیجه ما نده واشتباه آمیز می باشد. روش این نوع مجاهدات متکی به آزمایش وخطا بوده واکثر توام با ناکامی هایی درد ناك دیده شده است. اگر چه گویند از لحاظ احتیاج وعمل تجارب مذکور شکل انتخابی داشته اند.

در بشر شناسی می گویند که مجاهدات انسانهای اولی این خاصه های ازمایش وخطارا دارا بوده. چه نزد انسانها احتیاج به ذات خودیك قوه اجباری بود وحالاهم اجبار یست. ازیکطرف احساس خوشی و درد و از طرف دیگر تسکین و رفع احتیاجات زندگی فشار واجبا ری را نشا ن می داد که در خط السیر کار وزندگی انسانهای اولی به مشاهده میرسید.

استعدادیکه انسان روی آن فرق بین خوشی وغم را تشخیص داده میتواند یگانه قوه روانیست که باید موجودیت آن فرض مسلم قبول شود. پس به این ترتیب طرقیکه انسا ن های اولی بر اساس آن کار هارا انجام می دادند، شکل انتخابی داشت ومطابق به مقتضیات آنی وقت صورت میگرفت. می گویند، درین گیرو دار ها بین انسا نهای اولی افرادی بودند که به مقا صد زود تر نایل گرد یده ونسبت به دیگران راهایی سهلتر را می یافتند. در مسیر این نوع مجا هدات که جنبه اجباری مقابل مقتضیات داشت، عادات اجرای اموربه شکل عادی و روز مره با مهارتهای مربوط به آ ن انکشا ف یافت وپیوسته به آن مجادله برای بقای ز ند گی اد امه پیدا کرد و تکرار این آموزشها ازشکل انفرادی آن بدر شده، ماهیت د سته جمعی را گرفت. هرفرد درابتدا از تجارب دیگران آموخت واز آن انتفاع نمود. فلهذا موافقه اکثر بسوی آن تجا ربی قرار گرفت که بیشتر بر حسب مقتضیات زمان بود. پس همه مردمان بالاخره عین را ه هایی حل را برای یکنوع معضلات آموختند وهمین دستور العمل هایی اولی راه ورسم زندگی عمومی آنها شده وشکل پدیده ها ی دسته جمعی رابخود گرفت. به ارتباط این دستورالعمل های عمو می زندگی غر ایز انکشاف نمود وبه این ترتیب دانستنیهای عوام به میان آمد. اطفال این دانستنی ها را به اساس عنعنات تحت صلاحیت والدین تقلید کرده وآموختند. متن ومحتویات این آموزش در همه جایکسان شد واهسته آهسته در دست ها و گروپ های انسانی جاگزین گردید.

عادات واجرای امور به شکل عادی وروز مره آن قوه اجباری داشته. ونز د مردم غیر قابل تغییر پذیرفته میشوند، واگر مردم در مورد آنچه برآن عادت دارند پرسیده شو ند ازینکه کار ها

را به نحو معمولی اجرا میدارند، می گویند پدران شان را معمول بر آن بود. پس راه ورسم زندگی مردم قوه اجتماعی داشته وتاحد زیاد مستقر است. وسیله بیکه توسط آن این راه ورسم زندگی مردم بوجود می آید مشتمل بر عمل ها یی خرد ور یزه ایست که به صورت مکرر انجا م می پذیرند. انگیزه انی این راه ورسم زند گی د لچسپی افراد می باشد. این دلچسپی در افراد عادات و در گر و پ هـای انـسا ن رسم و رو اجها را بـو جـود مـی آورد . فـلهذا ایـن عـادا ت و رسم ورواجها که درمنتهایی شکل بدوي خود قرار داشته می باشند ،رسم وراه زندگی مردم قبول شد ه ومنگامی برعادات انفرا دی ورسم ور وا جهای گرو پی اتکاداشته می باشند. فشارهاي اجباری ایرا برافراد تحمیل می نمایند ونام جبراجتماعی رابخودمیگیرند . بحث استقرار کلتو ری مطالعه مراحل اولی راه ورسم زندگي مردم وجریان امور شبا روزی آنهاوهکذا بررسی قوا نین می با شد که زند گی مردم تحت تا ثیرآ ن قرار دا شته وافراد به آن و تناً فو فنا عکس العملها یی نشا ن میدهند. مطالعه جوانب مستقر کلتور جامعه بسیار دلچسپ بوده ودر حقیقت دریافت قواي عا ملی ا ست که چگونگی جامعه ازآن رنگ میگیرد . درخلال تجارب غیرشعوري جامعه که بر هر یکی ا ز راه ورسم زندگی مردم اتکاء داردخوشی ها ودرد هابه میان می آید که اعتر اف و انعکا س مرد م آنها رامتضمن رفاه جامعه تفسیر وتعبیر می نماید . احساس خو شی ودردتجاربی یکسان نمی باشند، ولی گاهی بهم آمیخته قبول می شوند و مورد تأیید همگانی قرار میگیرند. بطو ر مثا ل، مر د مان بدوی در جستجوی غذا وهم درموقع جنگ های قبا یلی به مسایلی دست میزنند که اغلب دردناك می باشند. اماناگزیر شرایط وقت آنرا تقاضامی دارد .درین موقع احساس رفاه جامعه از هر وقت د یگر بهتر صورت میگیرد وچون خردمندانه منعکس می شود وسپس رفاه جا معه به آن ا فز ود مي گردد ، درینصورت آنرا اخلاقیات می نامند . این اخلاقیات با داشتن فلسفه رفاه جامعه حایز اهمیت میشو ند وطرف استفاده قرارمیگیر ند ،گویا اساس یامنبع علم وهنررا در یك جامعه تشکیل مید هند .

تحول کلتو ری :

طوریکه گفته شد کلتور ها ازهم اختلاف دارند، دارای مشابهت ها یی می باشند، مستقرند، ولی همه شان ازساده ترین تا پیچیده ترین در تحولند. این تحول متعاد یست ،دریك جامعه گا هی بطی و زما نی سریع می باشد . بشرشناسان درابتدا اشتباها چنین تصور می نمو دند که جوامعی با تکنالو جی بد وی وساختمان سیاسی نسبتاً ساده ،تقریباً یکلی ساکت اند . انکشاف مطالعات بشرشناسی بعداً نشان داد که این فرضیه غلط است ،به این معنی که جو امع تحت مطالعه را درحالت تبد یل و تحول یافتند . این مطالعات دوشکل دارد یکی تحقیقات مقایسوی باگذشت زمان مثلاقریه و مر د می

را در یك فاصله ده یا بیست سال مطالعه نمودن و دیگری مطالعه آثار مکشوفه در باستان‌شناسی که در اثر حفریات بدست می‌آید . آثار و علایم تحول را در صورت اول دیدن مخصوصاً اگر مطالعات اولی و یاد داشت ها موجود نباشد دشوار است زیرا طرح های زندگی که مظهر فلسفه و ذهنیت وچگونگی سازمانهای اجتماعی مردم می‌باشد با گذشت زمان از بین می‌رود، دیگر آنکه جوامع دیگری باعین شرایط در عین زمان مطالعه گردند. اما در صورت دوم شواهد زندگی مردم در احجار و ظروف سفالین و فلزی منقوش یافته میشود و مراحل تحول کلتورها را از زمانهای قدیم علنی تر ومشهود تر نشان می دهد .

هرگاه سیر تاریخ بصورت یك کل درنظر گرفته شود بشرشناسان به این عقیده اند که در ان ملیونها سال از حیات بشر بدون تحول بسیار بارز تکاملوجی سپری گردید، واسادر طول بیست و پنج تاسی هزار سال اخیر پیمانه ارتقاء و تحول کلتوری در جوامع بشری از این ناحیه فوق العاده سریع بوده است. تحول کلتوری عموماً از مراحل چند و بهم بسته می گذرد .مرحله اول انست که در محتویات کلتور جامعه عنصر جدیدی معرفی میگردد .در ینجا آن جامعه با این عنصر نو را می پذیرد و یا آنرا رد می کند . درصورت پذیرش تعدیلات واصلاحات بیشتر دیگری بوجود می آید که در ان عنصر معرفی شده جدید با عناصر موجود وسابقه کلتور جامعه یك نوع امتزاج وسازگاری نشان می دهند . پیوسته به این حرکت گاهی چنان میشود که عنصر جدید معرفی شده از لحاظ وظیفه جای عنصر و یا عناصری چند از محتویات سابقه کلتور را گرفته وآنها را از بین می برد .

در معرفی عناصر جدید کشف و اختراع نکات اصلی آغاز تحولند .اولی شناخت چیزیست که وجود داشته واما قبلا شناخته شده نمی‌باشد ود ومی ساختن چیزیست که قبلا ساخته شده نمی‌باشد . یك عنصر جدید کلتوری مکشوف می گردد و یا اختراع می شود و یا بصورت استقراض بوجود می آید . درهرصورت از مفکوره نو یاشی یا افرادی چند منشاء میگیرد و آنها معمولا چند نفر محدودی می‌باشند که غالباً فهم های اختراعی خود را برای حل مسأله ای یکجا نموده و یا در بهتر ساختن آن در خط السیر انکشافش سهیم بوده اند . تا جائیکه تحول کلتوری به اختراع ارتباط دارد ، باید گفت که هیچ اختراع بدون مخترع بوجود نمی آید . فرق عمده اختراع با استقراض انست که اولی در داخل یك جامعه و کلتور آن مبدأ گرفته ودومی در جای دیگری نشات نموده واز آنجا گرفته میشود . این عملیه نو آوری را استقراض یا انتشار نمونه های کلتوری می‌گویند . باید متذکر شد که طریقه پذیرش ، تردید و امتزاج در هر سه صورت یکی بوده واما ذهنیت و طرز تلقی مردمیکه عنصر جدید را میگیرند بمقابل مردم جامعه ئیکه آن را می دهند

صورت پذیرش راسخا ثرمی‌سازد . در ینخصه‌یکی ازمسایلیکه گو یندافکار فلاسفه را برای سا لیان درازی مغشوش ساخته و هنوز هم تحت مناظره قرار دارد ،آنست که آیا شخص مخترع یك فرد منور وآز اداست ، و یاشخص‌از جامعه خو یش نمایند گی می نماید . طرفداران‌دو م راعقیده برآنست که اختراعات همیشه هنگامی صورت میگیرند که‌جامعه به‌آنها ضرورت دارد . لهذا مخترع نما یندهٔجامعه است . دلیل‌بهتر شان اینست که‌تد ابیر میخانیکی بصو رت مکر ر در جوامع‌مختلفه تحت عین‌شرایط ومستقل از یك‌دیگر اختراع میشوند . هکـذا عنا صری چند از محتو یات کلتور یك‌جامعه هنگامی نمیتو انند پیش‌از آن وظایف خود را بر آور دهساز ند،نظر ا محو ونا بود میگردند . هرگاه این‌شواهد به تنها ئی در نظر گرفته شود استنتاج قبلی‌در ینمورد ناگز یر قابل‌قبول است . اماعوامل دیگری‌هم‌در موضوع دخیلند که اعتبا ر نظر یه فوق‌راتاحدی متز لزل می سا زد و د لیلش ا ینست،اول اینکه یك اختراع بسیار موفق ضرور نیست‌اختراعی باشد که بمنظور خاصی بعمل آمده باشد . چه‌بسا اوقات مخترعین به‌رمز های نوی راه می یابند که خود شان اصلا آنرا ندیده و پلانی به آن ند اشته اند . دیگر آ نکه نه تنها ا زیك اختراع منظوری برآورده‌گرد د، بلکه می باید طرف پذ یرش وا ستقبا ل مرد م قرا ر گرفته وآن را جزو زند گی خودساز ند . زیرا تا زما نیکه ا ین عمل صو رت نه گیر د ، میگو یند مفکوره ویاشی‌اختراع‌شده در واقع یك‌مولود مرد ه است . در جامعه کم سواد وحتی در آنهائیکه باسوادهم باشنداگردفتر ومراجع ثبت‌وسجل نمودن مفکوره هاواشیای‌اختراع شده‌وجودنداشته‌باشد، آن‌چه‌جدیدا توسط مخترعین بوجودمی‌آید دربسا حالات میمیردو از بین‌می‌رود.

خلاصه‌یك‌مخترع اگر به‌صفت یك فردآزاد درجامعه خویش‌یابه‌صفت شخصیکه‌روی‌حوایج وآرزو های‌عملی‌جامعه اش کار می‌نماید،شخصیت که‌این استعداد را در خود داشته‌می باشد.در صورت دوم که جنبه‌تطبیقی واستفاده‌آنی‌دارد،شخص مخترع نوا قص جامعه خود را مینگرد ویا توسط اشخاص دیگری گوشزد میشود،فلهذا یك انگیزه برا ی بکاربردن قدرت ا ختراعی د ر وی بمیان‌می‌آید. اگران نقیصه بسیار بااهمیت تلقی شود کسب شهرت وحیثیت‌علمی.وهکذاتمتع مادی غالباً زیاده ترتاثیر دارد،نظربه‌انکه جامعه‌به‌موضوع احتیاجی‌نداشته واقناع خاص‌مخترع انگیزه ومشوق یگانه تصور شود .

درا بتدای این‌مقاله وجه تسمیه کلتو ر ذکرشده‌و بعد برمواردا ستعمال‌آن درخارج‌سا حه علوم‌اجتماعی اشاره بعمل‌آمد.سپس کلتوررا تعریف،و ظایف اساسی،فر ق ها،مشابهت‌ها، استقرارو بالاخره‌تحول‌آن‌طرف‌مباحثه مختصر قرارگر فت .اکنون‌باید گفت که از نگاه بشرشنا سی کلتوریك

رهنمای سلوك ومظهر ارزشهائیست که انسان‌را باوسایل کسب معاش‌و معیشت،تهیه منازل ومرپناه‌داشتن قدرت حمله‌ودفاع،طرح مقررات وقوانین اجتماعی ،سازگاری با عوامل روانی اجتماعی وفزیکی وبالاخره بامقتضیات وشرایط تفریح وتفرج‌آماده‌می‌سازد .

برای آنکه انسان بتواند نیازمندیهای شباروزی را مرفوع سازد، می باید از قوت لایزمه کارگیرد . چه ، در واقع وظیفه اصلی و اساسی کلتور آماده ساختن قوه و بکار انداختن آن در خدمت نوع بشرمی‌باشد. همین اماده ساختن، تحت کنترول‌در آوردن و بجهت مطلوب سوق دادن قوه جامعه قسمیکه جوانب مفید اثی و مطلوب کلتور را حفظ و شرایط پذیرش مفکوره ها و اشیای جدید را آماده سازدمستلزم طرح تدابیریست که بنام‌خط‌مشی و هدف کلتور یاد میشود .

مأخذ

1. Beals R.L. & Hoijer, H., An introduction to Anthropology, Nek York: The Macmillan Company, 1964.
2. Bohannan, Paul, Social Anthropology, New York: Holt, Rinehart and Winston,, Inc. 1965. 3. Herskovits, Melville, The Process of Cultural Change, New York: Columbia University Press, 1945.
4. Linton, Ralph. The Study of Man, New York, Appleton—Century Company, 1936.
5. Thompson Arthur W., (ed) Gate way to Social Sciences, New York: Henry Holt and Company 1957.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شمس الدین ظریف صدیقی

سیری در تدوین حماسه های ملی کشور ما

قرن چهارم هجری قمری برای کشور ما دورهٔ نسبتاً آرامی بشمار میرفت، سرزمین پهناور خراسان تحت فرمانروائی خاندان سامانی بود ولی فرمانروایان محلی رویهمرفته استقلال منطقه‌یی داشتند. این آرامش به خراسانیان فرصت داد تا بافتخارات ملی و قهرمانیهای پدران خود بیندیشند. اساس ملیت خواهی که جوانه های آن در زمان، ابو مسلم و طاهر فوشنجی سرزده بود اینك رشد یافته و احساسات مردم برای اعمار یك سرزمین مستقل، آبادو صاحب اراده ملی برانگیخته میشد، مردم به افتخارات ملی، بتاریخ باشکوه وگذشتهٔ غرور انگیز خود توجه خاصی مبذول داشتند، در گذشته اگر کسانی چون ابو مسلم و طاهر باقیمانده سلحشورانه وتاریخی خود کارنامه هاي درخشانی را ثبت اوراق زرین تاریخ این سرزمین کرده بودند اما هنوز روحیهٔ ملیت خواهی مثبت در بین توده های مردم تعمیم و تکوین نیافته بود. در نیمهٔ اول قرن چهارم هجري این اساس در خراسان تجلی کرد و اوج گرفت. مردم به حماسه های شکوهمند و قهرمانی های افتخار آمیز پدران خود علاقه گرفتند، بازارشاعنامه خوانی ها و تمثیل حرکات پهلوانان و یلان در میدانهای شهر های مختلف خراسان گرم شد و توده ها مجذوب ابهت و عظمت اسلاف شان براي اعمار مجدد سرزمین خود به تپ و تلاش افتادند.

در چنین عصری، در خراسان در سال ۳۴۲ هجری قمری مطابق سال ۹۵۴ میلادی عبد الملك اول بعداز وفات پدرش نوح سامانی بفرمانروایی برگزیده شد. نخستین کار او در خراسان این بود که ابومنصور عبدالرزاق یك جوان نامدار خراسانی را که بین مردم محبوبیت داشت بحیث سپهسالار و تومانداران قوای عسکری مقرر نمود. همچنین ابو الحسن سیمجور (۱) در سال

---

(۱) سیمجوریان از خاندان های معروف خراسان بودند و کلمه سیمجور یا سیمگور ازنامهای قدیم خراسانی است. ابو عمران سیمجور یکی از سرداران خراسانی است که در سال ۳۸۷ هـ ق « سرمنشی » اسمعیل بن احمد سامانی بود و او را دواتی میگفتند.

۳۴۵ هجری قمری بصفت قوماندان قوای نظامی خراسان عز تقرر یافت و هرات را مقر خود انتخاب نمود ابو منصور عبدالرزاق (۱) که خود جوان دلیر، پهلوان و تیرانداز ماهری بود مثل مردم این سرزمین بافتخارات ملی و ورزش های باستانی علاقه خاصی داشت. هروقت درمیدان شهر داستان های پر شور پدران خود را از زبان قصه گویان و شاهنامه خوانان میشنید سخت به هیجان میآمد. او ابوالمؤید بلخی وابو علی بلخی را که قسمت هایی از خدای نامک را به نثر دری برگردانیده بودند بااحترام زیاد بخاطر داشت وآرزو میکرد روزی این توفیق نصیب او گردد که همهٔ این قصه های غرور انگیز را جمع و ترتیب نماید، تا نسلهای آینده و همه مردم شهر های مختلف خراسان آنهارا بخوانند و با برانگیخته شدن برای سازماندهی و نوسازی آیندهٔ خود سعی و همت بیشتر بخرج دهند ابو منصور شیفتهٔ عظمت گذشتهٔ کشور خود بود و برای احیای سنت های پسندیدهٔ مفاخرتار یخی آرزو های بزرگی را در دماغ خود می پروراند روزانه بمحل کشتی گیران میرفت و با پهلوانان زور آزمایی مینمود از رجز خوانی خوشش میامد و قصه پردازان را تشویق و نوازش میکرد. بیاد میاورد که در آوان کودکی در هرات همینکه ازمکتب خانگی برمیگشت درمیدان محله در کوی مصرخ (۲) باهمسالانش درسی آویخت و تابر آنان پیروز نمیگشت دست از تلاش نمیکشید. همین کوشش و پشتکار بود که بزودی آوازهٔ رشادت وشجاعت او همه جا پیچید ودر عنفوان جوانی جزء عساکر اردوی خراسان بخدمت مقدس عسکری برگزیده شد. عبدالرزاق طی چند سال بسرعت مدارج ارتقاء را پیمود. همیشه علیه فشار حکمروایان برتوده ها مبارزه میکرد و حتی روزگاری علیه استبداد حکام سامانی نیز بمجادله برخاست، ولی چون مجاهدت او برای آرامی وآسایش مردم بودسر انجام بفرمان همین سامانیان به مقام سپهسالاری برگزیده شد. همینکه بر اوضاع منطقه تسلط یافت تصمیم گرفت آرزوی دیرین خود را عملی سازد. از ینرو موضوع را باوزیر خود ابومنصور المعمری که خود مردی تاریخ دان و دانشمند بود مشوره کرد واورا

---

(۱) نام مکمل او ابومنصور محمد بن عبدالرزاق بن عبدالله بن فرخ خراسانی است و پدران او در زمان طاهریان ارجی داشتند.

(۲) کوی مصرخ از محله های مشهور شهر هرات و موقعیت آن اکنون در قسمت شمال شرقی شهر نو معین شده ومزار شهزاده قاسم ابن امام جعفر صادق (رض) وامیر حسینی سادات شاعر معروف در همین محله قرار داد.

از نیت خود بنی بر احیای افتخارات تاریخی و کهن خسرانی آگاه ساخت (۱)

ابو منصورعبدالرزاق یکبار دیگر نیز به حکمرانی طوس رسیده بود، ولی چون در آن زمان بین چغانیان و سامانیان زد و خورد هائی موجود بود نتوانست به آرزوی خود جامهٔ عمل بپوشاند اما حالا که وضع سامانیان استقرار داشت وخراسان باراش رسیده بود خواست آنچه را که سالها در خاطر می پرورانید از قوه بفعل در آورد . (۲) ابومنصور المعمری وقتی عزم راسخ سپهسالار را دید قصد اورا تحسین کرد و پرسید :

سپهسالار به سلامت باشند این کار بسیار پسندیده است . ولی نمیدانم هدف از جمع آوری افتخارات باستانی خراسان چیست ؟

محمد عبدالرزاق تبسمی کرد و گفت :

در این سالها بطوریکه خود شاهد استی ، مردم سر زمین ما ، به اسپ دوانی، پهلوانی و تیراندازی باعلاقهٔ تمامتری روآورده اند . اگر این مردم بدانند که پدران آنان با همین فنون چه افتخارات فراموش نشدنی بآنان بیادگار سپرده اند بی شك غرور ملی شان زنده میشود و این باعث میگردد تادرآینده در حفظ وحراست وطن خود مجاهدت تمامتر ورزند .

وزیر به تائید سپهسالار افزود :

درست است . مردم ما احساسات پر شوری دارند ، در روزهای بازار ، در میدان های شهر و قتی داستان پردازان قصه های خدای نامك را بمردم باز میگویند نمیدانید چه شور و هلهله بر پا ست واینك که ما روز های فرحبخش بهار را تجلیل میکنیم بایداز هیجان و احساسات مردم به نفع

---

(۱) مورخین مقرری ابومنصور محمد بن عبدالرزاق رادر سال ۳۳۵ هق ازجانب ابو علی احمد بن محمد بن مظفر چغانی فرمانروای خراسان میدانند . ابو منصور عبدالرزاق بعداز قیام ابوعلی چغانی به نفع مردم خود علیه سامانیان جنگیداما شکست خورد ولی ازآنجا یکه بوطن خود خراسان علاقهٔ ناگسستنی داشت بافرمانروایان سامانی آشتی کرد . دو باره از آذربایجان بخراسان برگشت ، ابتدا به سپهسالاری طوس وسپس بحیث قوماندان عمومی قوای خراسان بعوض ابو الحسن سیمجور در هرات تعیین شد .

(۲) در مقدمهٔ شاهنامهٔ بایسنغری ادعا شده که یعقوب لیث به ابو منصورعبدالرزاق بن عبدالله فرخ که معتمدالملك بود امرنمود تاآنچه در انشورد هقان بزبان پهلوی ذکر کرده بود بپارسی نقل کند . ظاهراً صحت این موضوع قابل تردید است چون ابومنصورعبدالرزاق سالها بعداز یعقوب لیث (متوفی ۲۶۵ هـ ق) در عصر سامانیان میزیست و بیشتراز نیم قرن با یعقوب لیث فاصله داشت .

احیای سنن پسندیدهٔ باستانی وآباد انی سر زمین‌شان بهره بگیر یم .

سپهسالار فرمود :

در اینصورت بهتر است زودتر دست بکارشو یم واین مهم را بانجام برسا نیم .

المعمری تعظیمی کرد و گفت:

اما مشکل دراینست که ما همهٔ این داستانها را بصورت نوشته در اختیار نداریم و باید از میان مردم مخصوصاً از آنانیکه آنها را بیاد دارند گرد آو یم .

سپهسالار گفت :

وقتی من در جوانی در هرات بسرمیبردم از ز بان مرد معمری شنیدم که د ر زمان ساسانیان این قصه های باستانی در« خدای نامك»گرد آوری شده،گذ شته از آن ابو المؤید بلخی و استاد ابوعلی بلخی در نوشتن واقعات گذشتگان بزبان دری همت گماشته‌اند،اگر بتو انیم یکی ازین کتاب ها را بدست بیاوریم ما را در کارمان یاری خواهد کرد .

وزیر باتحسین به سپهسالار گوش داد و گفت:

آنچه فرمودید درست است،اما این خدای نامك در دست نیست،آنچه فرزانگان بلخ نوشته اند نیز به تمامی در دسترس نیست وبعلت عدم توجه از بین رفته ویا تحریف یافته است،ما باید کار خود را از نو،ازآغاز شروع نمایم،اگر اجازت فرمائید،من مردی را میشناسم که در سخنوری و قصه پردازی استاد است و همه این داستانهارا بخاطر دارد.

ابو منصور محمد شتابزده پرسید :

خوب چرا از آنشخص استفاده نکنیم،او کیست؟فوراً او را حاضر گردانید.

وزیر که از اشتیاق فرمانروا تشویق شده بود گفت :

این مرد در هرات بسرمیبرد ونامش هم شاج است (۱)مگر بطوریکه جناب سپهسالار خبر دارند فرمانروای شهر امیر ابو الحسن سیمجوراست،نمیدانم ایا امیر اجازت میدهد که ما شاج را باینجا فرا خوانیم یا نه؟

سپهسالار جواب داد :

---

(۱) بیست مقاله قزوینی،طبع تهران،ص ۳۶ . ولی مقدمهٔ بایسنغری که در «شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی،تهران:مؤسسه انتشارات امیر کبیر،چاپ سوم،آبان ۱۳۴۶»نقل شده نام آنشخص را تاج بن خراسانی از هری ودایرة المعارف آریانا «ساج پیر خراسان از هرات»(ص ۷۷۶-ج پنجم)نوشته اند.ظاهراً این ضبط آخر درست نیست.

امیر ابوالحسن سیمجور خود از وطن پرستان خراسان است و به احیای مفاخر این سرزمین علاقه وافر دارد. من یقین دارم وقتی بداند که ما شاج را برای چه قصدی میخواهیم حتماً او را میفرستد، همین حال نامه مودت آمیزی بنویس وخواهش نما که شاج هروی قصه گوی را باینجا اعزام فرمائید وزبرسری باطاعت فرود آورد همانروز توسط منشیان نامه احترام آمیزی به هرات برای امیر ابوالحسن سیمجور نوشت وضمن یادآوری از افتخارات باستانی خواهش نمود تا شاج را به طوس گسیل فرماید.

امیر سیمجور از نامه ابومنصور چنین استقبال نمود و شاج پسر خراسانی را که در هرات ارج بسزایی داشت با احترام فراوان با فرستادگان سپهسالار عبدالرزاق باینجا اعزام نمود، بطوریکه گفتیم شاج که مردی دانشور وسخندان بود در بین تودها محبوبیت زیادی داشت او در اعیاد ملی وسایر ایام فرخنده سال مخصوصا روزهای بهار وچهارشنبه سوری. اجتماعات مردم ضمن تمثیل و حرکت های پهلوانی داستانهای حماسی را باز میگفت ومردم را در شور و هیجان واحساسات پر شکوه ملی باگذشته ها پیوند میداد. خانواده او از قدیم حماسه های ملی را سینه به سینه ونسل به نسل بهمدیگر میسپردند وشاج از جوانی در حفظ وسپردن آن ها به مردم سعی زیادی کرده بود:

شاج بزودی به طوس رسید و از طرف ابوالمنصور المعمری وزیر آن خطه بگرمی استقبال شد، روز دیگر در محفل مجلل درحضور ابومنصور عبدالرزاق سپهسالار و سایر بزرگان آنديار، شاج شمه یی از داستانهای کیان ودلاوران آن عصرها چون رستم واسفندیار را باتمثیل بیان کرد. قوت بیان و حرکات ودلنشین شاج سپهسالار را برویای جوانی وروزهایی که در میدان مصرخ درهرات به قصه گویان گوش میداد کشانیده وحاضران را چنان در وجد و هیجان ماجراهای شاج قصه گوی فروبرد که گذشت لحظات ودقیقه ها را از یاد بردند، وقتی شاج آرام گرفت، سپهسالار اورا در بغل گرفت، گفت:

احسنت احسنت شاج، خوب گفتی وبه ما شور ولذت بخشیدی اما میخواهیم همهٔ این قصه های پراگنده را به زبان دری در کتابی گرد آوریم تا آیندگان و همه خوانندگان از ان بهره گیرند شاج تعظیمی کرد و گفت:

سپهسالار بسلامت باشند من کار شما را تحویستن میکنم اگر این مهم را بسر رسانید فرزندان آیندهٔ این سرزمین سپاسگزار خواهند بود.

وزیر رشته سخن را بدست گرفت و گفت:

پس همین حال شروع میکنیم کاتبان ودواتیان حاضر اند، تو بگو وآنها می نویسند.

شاج گفت:

درست است جناب وزیر ،ولی این کار بسادگی انجام نمی پذیرد ومن به تنهایی نمیتوانم همهٔ آن داستانها را چنانکه لازم است بگویم .شمابایدازهمه سرزمین های خراسان سردان سخنور قصه گوی واهل کتاب رافرا خوانید و پس از دانستن صحت وسقم ماجراها و تنقیح داستانها آنچه راد رست تر است بنویسید تا کتابی که ازان گردمیآید هم معتبر باشد وهم حقیقت رابیان نماید تامردم بدانند که پدران آنان چه گذشته پر افتخاری داشتند .

المعمری پرسید : آیا توخود کسی را میشناسی ؟

شاج پاسخ داد :

بلی نخست ازهمه بایدبه سیستان برویم.سیستان زادگاه رستم یل نامی ودلاور معروف ماست. در آنجا مردی بنام یزان داد پسر شاپور بسرمی برد که همه رشادت های رستم را بخاطر دارد نگشته ازان درهمین طوس شادان پسر برزین زندگی میکند که بسیاری ازین قصه ها را میداند همچنین درنیشاپور شخصی بنام ماهوی خورشید پسربهرام وجود دارد کهدر بیان دقیق واقعات تاریخی یدطولایی دارد . اگر شمابتوانید همه این مردان رادر ینجا فراخوانید ،بی شك بآرزوی بزرگ خود خواهیدرسید .(۱)

ابومنصورمعمری به هدایت سپهسالارهمان روز پیك های خود را بهآن شهرها روان کردو از فرمانروایان واسیران آنجاخواست تاآن دونفررا که درسیستان ونیشاپور بسرمیبردندبه طوس بفرستند، پس از آنکه هرچهارنفر سخنوروقصه گوی جمع شدند ، هرروز در حالیکه خود المعمری در صدر مجلس نشسته بود،شاج هروي ،یزدان داد پسر شاپور،ماهوی خورشید پسربهرام وشادان پسر برزین (۲) به نوبت قصه های خود را میگفتند وکاتبان ودواتیان با دقت در پارچهای

---

(۱) دایرة المعارف آریانا، بدون ذکرماخذتذکرمیدهد که این چهار نفررتبه وزارت داشتند وهر چهار آنان زردشتی بودند .(ج۵،ص ۷۷۶)

(۲) درمقدمه بایسنغر نام این چهار تن چنین ضبط گردیده است :

تاج پسرخراسانی ازهری ویزدان داد شاپورازسیستان وماهوی بن خورشیدازنیشاپور و سایمان بن لوزین ازطوس.درتاریخ ستین وثلثمائه هجری(۳۶۰) این کتاب را درست کردند .(شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی . انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ، آبان ۱۳۴۶ .)

کاغذ یك یك آنرا می نو شتند ، بد ین ترتیب مدتی بطول انجامیدو بالاخرآن کتاب جمع شد.وبزرگترین منبع حماسه های ملی کشور ما آریانای کهن وخراسان بزرگ در کتابی بنام« شهنا مهٔ ابو منصوري » درسال ۳۴۶ هق تدوین وتالیف شد ،چنانکه در مقدمه همین کتاب آمده است(۱)

« ... چا کر او ابومنصور المعمری به فرمان او نامه کر د کس فرستاد به شهرهای خر اسان وهشیاران ازآنجا بیاورد واز هر جای چون شاج پسرخر لسانی از هری. و چون یز داندا د پسر شاپور ازسیستان وچون ماهوی خورشید پسر بهرام ازنیشاپوروچون شادان برزین از طوس وا ز هر شارستان گرد کردو بنشاند بفراز آوردن این نامه های شاهان و کارنا مه ها شا ن وز ند گی هر یکی ازدادوبیداد وآشوب وجنگ وآیین از کی نخستین که اندر جهان اوبود که آیین سر د می آورد ومردمان ازجانوران پدیدآوردتایزدگردشهریار که آخر ملوك عجم بو د اند رماه محرم وسا ل برسیصدوچهل وشش از هجرت بهترین عالم محمدمصطفی صلی الله علیه و سلم واین را شا هنا مه نام نها دند .»

خبر تالیف وتدوین شاهنامه ابو منصوری بزودی به همه خراسانیان رسیدمردم باولع ودلچسپی نسخه های آنر ا د ست بدست می گشتاندند. فرمانروای ساسان عبدالملك بن نوح چنان ازخوا ند ن آن بوجدآمد که فرمود صدها نسخهٔ ازان بنو یسند وخوددرسال ۳۴۹ ه ق ابو منصور عبدا لرزا ق را بعوض ابو الحسن سیمجوربه سپه سالاری خراسان وقوساندانی قوای نظا می دو هرا ت تعین و مقر ر نمود.ابومنصور عبدالرزاق تا زمان منصوربن نوح باین و ظیفه اشتغال داشت و درسال . ۳۵ هجري بعدازشکست دادن الپتگین برحمت ایزد ي پیوست. اما کاری که اوانجام داد برای احیای مفا خر ملی چنان اثری بجا می گذاشت که نسلهای حقشناس افغانستا ن بر ای همیشه ا ز ان باغرو رو مباهات یاد خواهند کرد . درست بیست سال بعد.در سال ۳۶۴ هق جوانمرد دهقا نی از طوس دست بکار شگفتی آوري زد . این مرد بزرگ ا بو القا سم حسن مشهور به فرد وسی بود.فر دوسی که در حد ود سا لهای ۳۲۳ یا ۳۲۴ ه ق د ر طوس متو لد شدنظر به شوقي که به مطا لعه تاریخ د و ر ان ها ي باستا نـی ا فسا نـه ها ورو ایـا ت کهن داشت با خـوا نـد ن

شاهنامه منثور ابومنصوری احساسش شدت یا فت ودر حدود سال ۳۶۴ ه ق به سرودن این حماسه پرداخت.اگر چه این کار را دقیقی بلخی آغاز کرد وهزار بیت از مثنوی شاهنامه را او سرو ده بود

---

(۹) از مقدمه قدیم شا هنامه ابومنصو ری نقل ازبیست مقاله قز و ینی چا پ تهران ص ۳۴-۳۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

مگر فردوسی باقتفای او پرداخت وطی بیست و پنجسال آنرا کاملا به‌نظم درآورد. (۱) فردوسی نه تنها تمام شاهنامهٔ منثور ابومنصوری را به نظم درکشید بلکه داستانهای دیگر تاریخی را نیز گرد آورد. تاریخ شروع شاهنامه فردوسی درحدود سالهای ۳۷۰ و ۳۷۱ و ختم آن درحدود سال (۴۰۰)ه ق است.

این بود سرگذشت احیای مفاخر ملی وحماسی شکوهمند کشور ما که امروز قلب هر فرد افغان با بخاطر آوردن آنهمه افتخارات می‌تپد. ولی اگر بتاریخ دقیق تدوین شاهنامه ها وروایات ملی باستانی وسیر مفصل آن توجه نماییم بایدبگوییم که‌قدیمترین شاهنامه بزبان پهلوی بنام خدای نامه یا خوتای‌نامک بود که به‌قرن سوم‌وچهارم میلادی تعلق داشت. قدیمترین شاهنامه منثور بزبان دری شاهنامه ابوالمویدبلخی‌است که‌متاسفانه‌تصرف هایی دران بعمل آمد. همین‌شهنامه ابوعلی‌بلخی‌است که‌بقول‌ابوریحان‌البیرونی کتابی معتبر، مستندباسنادو بیشتر مبتنی برروایات‌مکتوب بوده است. علاوه بران بایداز سیرالملوك ابن مقفع و محمدبن جهم برمکی بلخی نام‌ببریم که‌همه اینها قبل ازشاهنامه‌ابو منصوری‌بوده.

بعد ازآنکه شاهنامه منثور ابو منصوری‌مورد توجه توده های‌مردم‌قرار گرفت سامانیان خواستند تااین‌شاهنامه‌به نظم در آید. همان‌بود که دقیقی‌بلخی را اموظف گردانیدند. دقیقی باین کار آغاز نمود امامرگ نابهنگام او کارش‌راناتمام گذاشت. همین‌منظومه مسعودی مروزي نیز قابل‌تذکرست اولی ازهمه‌مهمتر، همانا شاهنامه‌فردوسی است که‌از روی‌مطالب‌شاهنامه‌ابومنصوری و به اقتفای دقیقی بلخی شاهنامه عظیم خود را سرود. تا قرن نهم مقدمه‌منثور شاهنامه ابومنصوری بحیث مقدمه شاهنامه فردوسی درآغاز آن‌نقل‌میگردید، اما درزمان‌تیموریان‌در هرات بایسنغرمیرزا تصمیم گرفت برای‌بقای این حماسه ملی وجلوگیری‌ازتحریف هاآنرابازنویسی نماید. وقتی این کار انجام یافت. مقدمه منثور ابو منصوری‌را برداشت‌و بجای‌آن‌مقدمه‌دیگری باتفصیل‌بیشترجای داد. گرچه این عمل بایسنغر موجب ضبط صحیح واساسی‌شاهنامه فردوسی

---

(۱) ادواردبرون، تاریخ ادبیات‌ایران، ازفردوسی تاسعدی، تهران: سازمان کتابهای‌جیبی، چاپ (و) ۱۳۴۲. ص۱۰۴ وچارمقاله نظامی‌عروضی به کوشش علی‌حصوری، تهران، کتابفروشی‌طهوری ۱۳۴۵ ص ۶۸ مگر دائرةالمعارف آریانا مدت‌سرودن شاهنامه فردوسی‌را سی سال ذکر نموده است (ج۵- ص۷۷۷)

شدوشاهنامه امروز درواقع دراثر خدمت گرانبهای دست‌نویسان هرات به‌ما رسیده ولی اشتباهات وتحریف هایی درمورد اسماوتاریخ سیرشاهنامه دیده میشود .

بهرحال مادرینجا از تفصیل بیشتر میگذریم. تحلیل بیشتردر ینمورد رابوقت دیگرمیگذاریم. چون هدف اصلی ازبیان تدوین حماسهٔ های‌ملی کشور ما اینست که درچنین اوضاعی که درپرتو نظام خجسته جمهوریت باتلاش پیگیرو مجاهدت پیهم، درنوسازی‌واعمار مجدد افغانستان با تمام تواسعی میورزیم بابخاطر اوردن افتخارات ملی و مجاهدات پدران خودوهمانند آنان برای‌رفاه مردم خوددست بدست هم دهیم وازدل‌وجان بکوشیم همانطور که هدف ادبیات رهبری‌مردم بسوی زندگی بهترواخلاق‌عالی‌انسانیت‌است‌مانیزبصورت همگانی چنانکه درگذشته خدمات گرانبهایی در راه سربلندی وارتقای آریانای کهن ودر خراسان ناسی‌صورت گرفته درافغانستان نوین تحت لوای‌جمهوریت سعی ورزیم‌وبکمك اخلاق‌عالی‌انسانی باآراسته شدن‌به‌علم‌و دانش با نیرومندی واشتیاق بسوی‌مجدوعظمت بسوی‌شکوه‌و جلال و بجهت‌رفاه‌وآرامش بجلوبشتابیم وکاروان تعالی وترقی‌را درمسیر مثبت‌آن هماهنگ‌گردانیم .

مآخذ این مقاله :

۱ـشاهنامه حکیم‌ابو القاسم فردوسی،مقدمه بایسنقری،تهران موسسه‌چاپ‌وانتشارات‌امیرکبیر چاپ سوم . آبان ۱۳۴۶ .

۲ـآریانادائرة المعارف، کابل: مطبعه دولتی جلد پنجم سال ۱۳۴۸ .

۳ـبرون،ادوارد. تاریخ ادبیات‌ایران ازفردوسی تاسعدی،ترجمه‌وحواشی‌فتح‌الله‌مجتبائی،تهران سازمان کتابهای‌جیبی،۱۳۴۲ .

۴ـ حبیبی عبدالحی،تاریخ مختصرافغانستان، کابل: دکتاب چاپولوموسسه،جلد اول ۱۳۴۶

۵ـ سمرقندی، نظامی عروضی،چهار مقاله به کوشش علی حصوری، تهران: کتابفروشی طهوری ۱۳۴۵ .

۶ـ کیا،داکتر زهرای‌خانلری«فرهنگ‌ادبیات فارسی‌دری» تهران: انتشارات بنیادفرهنگ،۱۳۴۸

۷ـقزوینی،علامه‌محمد،بیست‌مقاله،تهران:موسسه‌امیرکبیر ۱۳۴۰

۸ـ یادداشت های‌نویسنده‌بااستفاده ازمجلات ومقالات‌مختلف .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهنمل رسول رهین

فهرست موضوعی و نویسنده مجله ادب

(۱۳۵۳-۱۳۵۱)

آئین، غلام علی ، علم، تحقیق علمی و قرنی ملی
۱: ۴۸— ۶۱ جوزای ۱۳۵۳
۲: ۳۸—۴۸ سنبله ۱۳۵۳ .

ادب (مجله)
از دهای خودی
۴: ۱۱۳— ۱۱۴ عقرب ۱۳۵۲
بیانیه بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم منتخب افغانستان در وقت تأسیس نظام جمهوری بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که از رادیو افغانستان انتشار یافت .
۲: ۱—۵ سرطان ۱۳۵۱ .
تصویب مورخه ۲۸ سرطان ۱۳۵۲ شورای عالی بوهنتون بمناسبت تأسیس نظام جمهوری در افغانستان .
۲: ۶ سرطان ۱۳۵۲ .
دستور زبان گفتاری دری افغانستان (کتاب) .
۱: ۱۴۰— ۱۴۱ جوزای ۱۳۵۳ .
متن فرمان بناغلی محمداود رئیس دولت وصدراعظم جمهوری افغانستان که عنوانی شورای عالی و استادان بوهنتون صادر گردیده است.
۲: ۷ سرطان ۱۳۵۲.

ادبیات:

الهام ،مهرحیم .اندیشه های ترقیخواهانه دراشعار مستغنی (بیانیه)

۲: ۱۱۲—۱۱۷ سنبله ۱۳۵۳.

مفهوم دریادراشعار مولانا جلال الدین بلخی (بیانیه)

۳:۹۴—۱۰۸ قوس ۱۳۵۳

میرامان الدین (مترجم) اصول نقد ادبی

۶:۰۵—۴۲ حوت ۱۳۵۱

بورگل ، پروفیسرخریستوف .واقع گرایی‌عنم بدیع‌وتخیل شعری کلاسیك اسلامی

۶:۱۲۹- ۱۴۶حوت ۱۳۵۱

حبیب، اسدالله، بیدل شناسی دراتحادشوروی

۶و۵ :۲۷—۴۱ حوت ۱۳۵۲

روان فرهادی، عبدالغفور ،عشق‌درداستانهای جامی (بزبان فرانسوی)

۲: ۱—۱۱چ سنبله ۱۳۵۳

رهین، داکترسیدمخدوم. جنبه های غنایی دراد بیات حماسی ما

۴: ۶—۲۷ عقرب ۱۳۵۲

۶و۵ : ۴۲ - ۵۳ حوت ۱۳۵۲

زهیر، عبدالرزاق . تذکره نگاری در ادب‌دری

۲:۷۵—۸۷ سرطان ۱۳۵۲

شاه ،میرحسین (مترجم) بحثی در احوال وآثار بیدل

۱و۲: : ۲۲— ۲۸ حمل، سرطان ۱۳۵۱

تکامل نقدنثر دراد بیات عرب ۶:۲۷—۲۴ حوت ۱۳۵۱

شهرستانی ،شاه علی‌اکبر. جامی و بهارستان ازنظرهانری ماسه

۹و۶: ۱—۲۶ حوت ۱۳۵۲

سبك ادبی‌سمبولیزم درفرانسه (۱۸۷۰ — ۱۹۱۰)

۱: ۱۲۵- ۱۳۴، جوزای ۱۳۵۳

ادبیات- عامیانه،شاه علی اکبر

بقایای بعضی از مختصات لهجه های ترکی در لهجه دری هزارگی

۱: ۱۰۲-۱۱۷-ثور ۱۳۵۲

وجودفاء اعجمی در لهجه بنیک،م:-۱-۵عقرب ۱۳۵۲ .

تو یم، عبدالقیوم. ادب عامیانه دری تخار ۳: ۱-۴۳-سنبله-۱۳۵۲

الهام،محمدرحیم.ابربهارش(کتاب) ۶: ۳۳-۴۴-حوت ۱۳۵۱ .

تاریخ روشهای دستور نویسی زبان دری

۵و۶: ۱۳۷-۱۴۲-حوت ۱۳۵۲ .

۱: ۳-۳۷-جوزای ۱۳۵۳

۲: ۲-۳۷-سنبله ۱۳۵۳

۳: ۳-۱۵-قوس ۱۳۵۳

اسنادشناسی :

رهین، عبدالرسول، آرشیف ملی افغانستان

۶: ۱۰۲ - ۱۰۶ حوت، ۱۳۵۱

امیری عبدالله .تحقیقاتی درباره عدد هفت

۶:-۹۱ - ۱۱۰ -حوت ۱۳۵۱

۱: ۱۳۴-۱۴۹-ثور ۱۳۵۲

۲: ۱۰۹-۱۱۵-سرطان ۱۳۵۲

امین،حمیدالله (مترجم)سلطنت افغانها در هند

۱و۲: ۵۰-۷۸-حمل- سرطان ۱۳۵۱

۶: ۷۴-۸۴-حوت ۱۳۵۱

۱ : ۳۶ - ۵۶ - ثور ۱۳۵۲

۲ : ۸۸ - ۹۴ - سرطان ۱۳۵۲

۴ : ۸۶ - ۱۰۱- عقرب ۱۳۵۲

۱ : ۸۶ — ۹۹ - جوزای ۱۳۵۳

امین ،محمد. انحطاط وسقوط قوانین اموزش و تاثیر آن درتدریس

۳ : ۴۷ - ۵۷ - قوس ۱۳۵۳

تحقیق مقایسوی سوابق خانوادگی محصلین عقب‌ماندهٔ ذکی

۲ : ۵۵-۶۲- سنبله ۱۳۵۳

انتظار، محمد احسان . اف کلاسوان دری (بزبان انگلیسی)

۱ و ۲ : ۱-۷ ج حمل سرطان ۱۳۵۱

انشأ:

اصول نقداد بی ۶: ۳۵-۴۲ - حوت ۱۳۵۱

انصاری ،میرامان‌الدین .اساسات روان شناسی

۱: ۱۰۰ -۱۱۳ - جوزای ۱۳۵۳

اقسام و مدارس روانشناسی - ۲ : ۶۳-۷۵ — سنبله ۱۳۵۳

ذهن و دماغ ۳: ۱۷-۲۵-قوس ۱۳۵۳

باغبان، حفیظ الله (مترجم)، یك روز در صحرا

۴ : ۸۰ — ۸۵- عقرب ۱۳۵۲

بشر شناسی :

زایر ،محمدعظیم ،مقدمه یی بر بشر شناسی

۵ و ۶: ۱۲۱-۱۲۸- حوت ۱۳۵۲

بنوال، دا کتر محمد افضل - بررسی مکتب میناتوری در عصر تیمور یان هرات از نظر ادبیات

۱ و ۲: ۳۹-۴۹ حمل-سرطان ۱۳۵۱

۶ : ۸۵ - ۹۰ - حوت ۱۳۵۱

صنعت جلد سازی وتذهیب

۱ : ۵۷ - ۶۳ - ثور ۱۳۵۲

بورکوی، دو . پی یر، اصول تحقیق متون قلمی

۱ و ۲: ۱۰۲-۱۰۶ -حمل سرطان ۱۳۵۱

۶ : ۱۴۷-۱۵۲ — حوت ۱۳۵۱

بورگل ، پروفیسر خریستوف ، واقع گرایی علم بدیع وتخیل شعری کلاسیك اسلامی ،

۶ : ۱۲۹ - ۱۴۶ حوت ۱۳۵۱

تاریخ:

امین، حمیدالله (مترجم) سلطنت افغانها در هند

۱و۲: ۵۰ - ۷۸، حمل سرطان ۱۳۵۱

۶ : ۷۳ ۸۴ حوت ۱۳۵۱

۱ : ۳۶ - ۵۶ ثور ۱۳۵۲

۲ : ۸۸ - ۹۴ سرطان ۱۳۵۲

۴ : ۸۶ - ۱۰۱ عقرب ۱۳۵۲

۱ : ۸۶ - ۹۹ جوزای ۱۳۵۳

زهیر، عبدالرزاق، تذکره نگاری در ادب دری

۱۰ : ۶۴ - ۷۹ - ثور ۱۳۵۲

صدیقی، جلال الدین. چگونه باید تاریخ نگاشت

۲ : ۴۴ - ۶۱ سرطان ۱۳۵۲

صدیقی، ظریف. روزهای پر هیجان یک فرمان

۱ : ۱۳۵ - ۱۳۹ جوزای ۱۳۵۳

ضمیر، محمدحسن. افغانستان در بین امپراطوری کورگانیان هندو شیبانیهای ماوراء النهر در

(۱۶و۱۷)۳ : ۶۷ - ۷۵ قوس ۱۳۵۳

طرز اداره ولایات در دوران حکومت مغولی هند (۱۵۸۵-۱۷۰۷ م)

۲ : ۷۶ - ۹۰ سنبله ۱۳۵۳

وزیر و مقام وزارت در عصر غزنویان

۵ و ۶ - ۶۶ - ۷۶ حوت ۱۳۵۲

علمی، پوهاند سید یوسف (مترجم) خلافت راشده

۲ : ۳۲ - ۴۳ سرطان ۱۳۵۲

نظام مملکت داری مسلمانان - ۱ : ۲۰ - ۳۵ ثور ۱۳۵۲

تعلیم و تربیه:

امین، محمد انحطاط و سقوط قوانین آموزش و تاثیر آن در تدریس

۳: ۴۷ - ۵۷، قوس ۱۳۵۳

امین، محمد . تحقیق مقایسوی سوابق خانوادگی محصلین عقب ماندهٔ ذکی .

۲ : ۵۵ - ۶۲ سنبله ۱۳۵۳

تنیوال ، محمد ظریف ، جنرالیته سور لیسپس اندین ، (بزبان فرانسوی)

۱ : ۵-۷ ج جوزای ۱۳۵۳

۲ : ۱۳-۱۶ ج سنبله ۱۳۵۳

جامعه شناسی

زابر، محمد عظیم سنسر و نظریه شباهت عضوی جامعه، ۱و۲ : ۸۶- ۱۰۱ حمل-سرطان ۱۳۵۱

سیر انکشاف جامعه شناسی ۲ : ۹۱ - ۱۰۰ سنبله ۱۳۵۳

سنتسکیو و نظریه جبر محیط ۳- ۲۶ : ۳۵-قوس ۱۳۵۳

جغرافیه :

تنیوال، محمد ظریف . نظر اجمالی بر هند (بزبان فرانسوی]

۱ : ۵ - ۷ ج جوزای ۱۳۵۳

۲ : ۱۳ - ۱۶ ج سنبله ۱۳۵۳

حبیب ، اسدالله ، بیدل شناسی در اتحاد شوروی

۵،۶: ۲۷- ۴۱ حوت ۱۳۵۲

مقاله هایی درلغت شناسی زبان دری

۱ : ۳۸ - ۴۷ جوزای ۱۳۵۳

دستور زبان:

الهام، محمد رحیم، تاریخ روشهای دستور نویسی زبان دری. ۵و۶: ۱۳۷ حوت ۱۳۵۴

انتظار، محمد احسان، اف کلاسیزان دری (بزبان انگلیسی) ۱و۲: ۱-۷ ج حمل سرطان ۱۳۵۱

کمال ، ساجده . دی کوگنتیف کود تیوری فای کرنت ترندان تیچنگ فارن لنگویج (بزبان انگلیسی)

۱ : ۱- ۴ ج جوزای ۱۳۵۳

داستان کوتاه:

باغبان، حفیظ الله (مترجم) یک روز در صحرا، ۴: ۸۰-۸۵ عقرب ۱۳۵۲

ربانی، برهان الدین (مترجم) روشهای علوم از نظر متفکرین اسلامی

۴ : ۴۶ - ۵۴ عقرب ۱۳۵۲

۵ و ۶ - ۵۴ - ۶۵ حوت ۱۳۵۲

روانشناسی

انصاری، میر امان الدین ، اساسات روانشناسی

۱ : ۱۰۰ - ۱۱۳ جوزای ۱۳۵۳

اقسام و مدارس روانشناسی ۲ : ۶۳ - ۷۵ سنبله ۱۳۵۳

ذهن و دماغ ۳ : ۱۷ - ۲۵ قوس ۱۳۵۳

روان فرهادی، عبدالغفور لامورد انلی ریسی دو جامی (بزبان فرانسوی)

۲ : ۱ - ۱۱ ج سنبله ۱۳۵۳

لی کتغن پوپولیر دوله رژیون دو کابل (بزبان فرانسوی)

۳ : ۱ - ۱۴ ج قوس ۱۳۵۳

نگاهی بر زندگی وآثار تاگور، ۱ : ۶۶ - ۷۵ جوزای ۱۳۵۳

رهین، داکتر سید مخدوم . جنبه های غنایی در ادبیات ما

۴ : ۶ - ۲۷ عقرب ۱۳۵۲

۶و۵ : ۴۲ - ۵۳ حوت ۱۳۵۲

دو نسخه از یك کتاب ۳ : ۳۶ - ۴۵ قوس ۱۳۵۳

شایق وفات یافت ۲ : ۱۱۸ - ۱۲۰ سنبله ۱۳۵۳

رهین، عبدالرسول، آرشیف ملی افغانستان

۶ : ۱۰۲ - ۱۰۶ حوت ۱۳۵۱

بیلیو گرافی چیست، ۲ : ۱۰۱ - ۱۰۶ سنبله ۱۳۵۳

زایر، محمد عظیم، سپنسر ونظریه شباهت عضوی جامعه

او ۲ : ۸۶ - ۱۰۱ حمل، سرطان ۱۳۵۱

سیر از کشاف جامعه شناسی

۲ : ۹۱ - ۱۰۰ سنبله ۱۳۵۳

مقدمه یی بر بشر شناسی ۶و۵، ۱۲۱-۱۲۸ حوت ۱۳۵۲

منتسکیو ونظریه جبر محیط ۳: ۲۶-۳۵ قوس ۱۳۵۳

زبانشناسی:

حبیب، اسد الله. مقاله یی در لغت شناسی زبان دری ۱: ۳۸-۴۷ جوزای ۱۳۵۳

شاه علی اکبر (مترجم) اصول فونولوژی ۶: ۵۵-۷۳ حوت ۱۳۵۱

زهیر، عبدالرزاق، تذکره افضل و اهمیت آن در تاریخ ادبیات افغانستان ۴: ۵۵-۶۱ عقرب ۱۳۵۲

تذکره نگاری در ادب دری ۱- ۴-۶-۷-۹ ثور ۱۳۵۲ ۲-۵-۷-۸ سرطان ۱۳۵۲

سیاست:

آئین، غلام علی. علم، تحقیق علمی وترقی ملی ۱: ۴۸-۶۱ جوزای ۱۳۵۳

۲: ۳۸-۴۸ سنبله ۱۳۵۳

ادب (مجله) بیانیه بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدر اعظم منتخب افغانستان در وقت تاسیس نظام جمهوری بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که از رادیو افغانستان انتشار یافت.

۲: ۱- ۵ سرطان ۱۳۵۲

علی اکبر. تاسیس جمهوری شالودهٔ ترقیات مزیدد ر کشور ما میباشد.

۲: ۸-۱۰ سرطان ۱۳۵۲

شاه میر حسین (مترجم) بحثی د ر احوال وآثار بیدل ۲،۱: ۲۲-۳۸ حمل، سرطان ۱۳۵۱

تکامل نقد نثر در ادبیات ع. ب ۶: ۲۷-۳۴. حوت ۱۳۵۱

عنایت الله. لغات مستعمل در لهجه دری بدخشان

او ۲: ۱۰۷-۱۳۲ حمل سرطان ۱۳۵۱

۶: ۱۰۷-۱۲۸ حوت ۱۳۵۲

۱: ۱۱۸-۱۳۳ ثور ۱۳۵۲

۲: ۱۱۶-۱۲۸ سرطان ۱۳۵۲

۴: ۱۰۲-۱۱۲ عقرب ۱۳۵۲

۶و۵: ۹۵-۱۲۰ حوت ۱۳۵۲

شاه علی اکبر. ادب نامه دری هزارگی ۳: ۴۵-۶۱ سنبله ۱۳۵۲

ادبیات دری افغانستان در قرون نوزدهم وبیستم ۳: ۱۳۰-۱۴۱ قوس ۱۳۵۳

شاه علی اکبر (مترجم)

اصول فونولوژی ۶: ۵۵- ۷۳- حوت ۱۳۵۱

بقایای بعضی از مختصات لهجه های ترکی در لهجه دری هزارگی ۱ : ۱۰۲-۱۱۷ ثور ۱۳۵۲

بیاد صدمین سال مستغنی ۲: ۱۰۶-۱۱۲ سنبله ۱۳۵۳

تاسیس جمهوری شالوده ترقیات مزید در کشور ما میباشد ۲:۸- ۱۰ سرطان ۱۳۵۲

جامی وبهارستان از نظر هانری ماسه ۵و۶: ۲۶- حوت ۱۳۵۲

سبک ادبی سمبولیزم در فرانسه (۱۸۷۰-۱۹۱۰) ۱۲۵۱-۱۳۴ جوزای ۱۳۵۳

طریق التحقیق (کتاب) ۲: ۱۲۱-۱۳۴ سنبله ۱۳۵۳

مولانای بلخی ۳: ۱-۳ - قوس ۱۳۵۳

حسنات العارفین ، ۴ : ۱۱۵ - ۱۱۶ عقرب ۱۱۵۲

وجود فاءاعجمی در لهجه بیک ۴ : ۱-۵ عقرب ۱۳۵۲

صاحبزاده، سید یوسف. ملاباز محمد ۱-۱۵۶-۱۵۸ - ثور ۱۳۵۲

صدیقی، جلال الدین. چگونه باید تاریخ نگاشت ۲:۴۴- ۶۱-سرطان ۱۳۵۲

صدیقی، ظریف روز های پرهیجان یک قهرمان ۱: ۱۳۵-۱۳۹- جوزای ۱۳۵۳

ضمیر، محمد حسن، افغانستان در بین امپراطوری گورگانیان هندوشیبانیهای ماوراءالنهر در قرن (۱۶- ۱۷)

۳- ۶۷: ۷۵قوس ۱۳۵۳

طرز ادارهٔ ولایات دردوران حکومت مغولی هند (۱۵۸۵-۱۷۰۷م)

۲: ۷۶ - ۹۰ - سنبله ۱۳۵۳

وزیر ومقام وزارت درعصر غزنویان

۵:۶: ۶۶ - ۷۶حوت ۱۳۵۲

عالمی، پوهاند سید یوسف (مترجم) خلافت را شده

۲: ۳۲ -۴۳ سرطان ۱۳۵۲

مطالعه هنر قدیم افغانستان

۶: ۴۹ -۵۴ حوت ۱۳۵۱

نظام مملکت دارای مسلمانان ۱:۰ ۲-۳۵ ، ثور ۱۳۵۲

فرمانها:

ادب(مجله) متن فرمان شاغلی محمد داود رئیس دولت وصدر اعظم جمهوری افغانستان که عنوانی شورای عالی و استادان پوهنتون صادر گردیده است.

۲ :۷ ،سرطان ۱۳۵۲

قویم، عبدالقیوم، ادب عامیانه دری تخار

۳: ۱- ۴۳ سنبله ۱۳۵۲

دورهٔ نفوذ طاهریان در سیستان

۳ : ۵۹-۶۶- قوس ۱۳۵۳

کتابشناسی

ادب (مجله) اثرهای خودی

۴: ۱۱۳ - ۱۱۴ عقرب ۱۳۵۲

دستور زبان گفتاری دری افغانستان (کتاب)

۱ : ۱۴۰ - ۱۴۱- جوزای ۱۳۵۳

الهام ،محمد رحیم .ابربهاری (کتاب)

۶: ۴۳ - ۴۴ - حوت ۱۳۵۱

بورکوی،دو، اصول تحقیق متون قلمی

۲ : ۱۰۲ —۱۰۶ حمل، سرطان ۱۳۵۱

۶ : ۱۴۷ - ۱۵۲ حوت ۱۳۵۱

۴ : ۱۱۵ - ۱۱۶ عقرب ۱۳۵۲

رهین ، داکتر سید مخدوم .

دونسخه از یك کتاب ۳ : ۳۶ - ۴۵ قوس ۱۳۵۳

رهین ، عبدالرسول . بیبلیوگرافی چیست

۲: ۱۰۱ - ۱۰۶ سنبله ۱۳۵۳

شاه علی اکبر

طریق التحقیق (کتاب)

۲ : ۱۲۰ - ۱۱۴ سنبله ۱۳۵۳

حسنات العارفین - ۴ : ۱۱۵ - ۱۱۶، عقرب ۱۳۵۲

نگهت سعیدی ، محمد نسیم . بهارستان وشهرت آن

۲ : ۴۹ - ۵۴ سنبله ۱۳۵۳

معرفی کتاب ۳ : ۷۶ - ۸۰ قوس ۱۳۵۳

نیر ، محمد انور . بحرالمعانی وصفو الا سانی (کتاب)

۳ : ۸۲ - ۹۳ قوس ۱۳۵۳ .

کمال، ساجده . دی کو گنتیف کود تیوری زای کرنت ترندان تیچنسگ فارن لنگو یج ؟

(بز بان انگلسی) ۱ : ۱ - ۴ ج جوز ای ۱۳۵۳

لطیفی ، شاه تواب نما یشنامه تو پاز

۱ : ۱۵۰ - ۱۵۵ ثور ۱۳۵۲ .

لهیب ، علی حیدر . چند سطر شتاب زده برسایه روشن ادب دری در سو ز مین جاد و یی هند

۴ : ۶۲ - ۷۷ — عقرب ۱۳۵۲

متفرقه :

ادب ، مجله تصو یب مورخه ۲۸ سرطان ۱۳۵۲ شورای عالی پوهنتون بمناسبت تاسیس

جمهوری در افغا نستا ن ۲ : ۶ سرطان ۱۳۵۲

مجددی ، غلام حسن (مترجم) استد لال شر طی ۶ : ۴ - ۲۶ حوت ۱۳۵۱

استد لا لها ی مشتمل بر متنا و بات ۲ : ۱۵ - ۳۱ سرطان ۱۳۵۲

جداول صحت واستد لالها ی مسلسل ۱ : ۳ - ۱۹ ثور ۱۳۵۲

ساختمان بهتر قضا یا ۴ : ۳۲ - ۴۵ عقرب ۱۳۵۲

قانونیت وصورت ۱ و ۲ : ۳ ۲۱ حمل سرطان ۱۳۵۱

منطق

غلام حسن (مترجم) استدلال شرطی

۶ : ۴ - ۲۶ حوت ۱۳۵۲

استدلال های مشتمل بر متناو بات ۲ : ۱۵ - ۳۱ سرطان ۱۳۵۲

جدول صحت استد لالهای مسلسل

۱ : ۳ - ۱۹ ثور ۱۳۵۲

ساختمان بهتر قضایا

۴ : ۳۲ - ۴۵ عقرب ۱۳۵۲

قانونیت وصور ت

۱ و ۲ : ۳ - ۲۱ حمل سر طان ۱۳۵۱

نایل، حسین، توضیحی درباره مسکین شاعر ۴ : ۷۸-۷۹ عقرب ۱۳۵۲

شیخ فرید الدین محمد عطار نیشاپوری

۱ : ۸۰ - ۹۳ ثور ۱۳۵۲

۲ : ۹۵ - ۱۰۸ سرطان ۱۳۵۲

نصر، عین الدین. اندیشه های مردمی در اشعار مهجور چاه آبی

۱ : ۱۱۴ - ۱۲۴ جوزای ۱۳۵۳

نگهت سعیدی محمد نسیم، بهارستان و شهرت آن

۲ : ۴۹ - ۵۴ سنبله ۱۳۵۳

معرفی کتاب ۳ : ۷۶ - ۸۰ قوس ۱۳۵۳

ناظم هراتی ۱ : ۷۶ — ۸۵ جوزای ۱۳۵۳

نهال، فیض الله. خط اور خون و آثار مکتوبه دیگر در زبان ترکی ۵ و ۶ : ۱۲۹-۱۳۶ حوت ۱۳۵۲.

نیر، محمد اکبر. بحر المعانی وصفو الامانی (کتاب) ۳ : ۸۲-۹۳ قوس ۱۳۵۳

هنر:

بنووال، داکتر محمد افضل. بررسی مکتب مینیاتور در عصر تیموریان هرات از نظر اد بهات ۲ : ۳۹-۴۹ حمل سرطان ۱۳۵۱

۶ : ۸۵-۹۰ حوت ۱۳۵۱

صنعت جلد سازی و تذهیب ۱ : ۵۷-۶۳ — ثور ۱۳۵۲

علمی، داکتر سید محمد یوسف. مطالعه هنر قدیم افغانستان ۶ : ۴۹-۵۴ حوت ۱۳۵۱

لطیفی، شاه تواب، نمایش نامه توپاز ۱ : ۱۵۰ - ۱۵۵ ثور ۱۳۵۲

یمین، حسین سیر و تحول خمریات در ادبیات دری. ۲ : ۲۶-سرطان ۱۳۵۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مظهر وحدت

چیست این زیباتر از رنگین کمان آسمان
روشنا بی بخش چشم وخرمی افزای جان
پایه‌اش در استواری همسرفیروز کوه
قبه اش درسر فرازی همردیف کهکشان
دیده را رنگ سیاهش سرمهٔ بینش فزای
رنگ سر خش سرخ رویی بخش هرپیرو جوان
گنبد خضرا به پیش رنگ سبزش نیمرنگ
وزسه رنگش وحدت ویکرنگی ملت عیان
مرد مارا گرامی بیرق ملی است این
کز نظام راستین مردمی دارد نشان
بیرق جمهو ری است این مظهروحدت که هست
سایه اش آزادگان را مهد و ما وای امان
گو بیا با چشم سر بنگر همان فروشکوه
ایکه خوا ندی داستا نها از درفش کاویان
تا رو پود پرده اش را از رگ دل رشته ایم
لاجرم از بهر حفظش بسته ایم ازدل میان
همچو عهد راد مردان باد دایم استوار
همچو نام نیکمردان باد یارب جاودان

«علی اصغر بشیر»

ازشماره ۲۲۷ سال دوم روز نامهٔ جمهو ریت مو رخه ۲۰ ثور ۱۳۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

مترجم- پوهنمل شاه علی اکبر

منار جام
کشف: آندره ماریك

از چندین سال نام((منار جام)) بکابل رسیده بود ،گفته می شد که مناری است خیلی بزرگ و در ناحیه غور وجود دارد،مگر هیچکس آنجا نرفته بود وآن را ندیده بود.

در مذاکراتیکه بار ها با جناغلی احمدعلی کهزاد رئیس انجمن تاریخ افغان بعمل آمد سوالی نزد ما پدید آمده بود که چطور این آوازه را بر کرسی حقیقت بنشانیم،و در باره اینکه شاید آن محل جایگاه وپای تخت خاندان غوری باشد بیندیشیم.یعنی همان خاندانیکه امپراطوری بزرگ وباشکوهی را بنیاد نهادند وتخیلات ملوك کوچك طوایف آن سامان را جامه حقیقت پوشانیدند و تا دهلی را در قلمرو خود در آوردند.

هیچ نظری مشابه و قانع کننده تا آندم در آن باره ابراز نگردیده بود. مدت اقامتم در افغانستان روز های آخر خود را می پیمود وهماندم بود که امید کشف ،رمز منار جام در دلم پدید آمد ولی که میدانست که نتیجه چه می شود؟شاید حل این معما برای مورخ راز پایتخت شاهان غور را می کشود.

از من خواسته بودند که پیش از ترك کشور افغانستان نقل و مهر تازه یی از سنگ نبشتهٔ تنگی ازو Tangi Azao را بردارم که در حدود دو صد کیلو متری خط مستقیم مشرق هرات واقع است.(۱)

۱- این سنگ نبشته طوریکه محقق شده است از زمان پارثها به زبان عبری-فرس است یعنی بزبان فرس نوشته ورسم الخط عبری است و شایداین قدیمترین اثر مکتوب از زبان فرس باشد(۷۵۲-۳م) در باره اثر W. B. Henning. زیر عنوان

The Inscriptions of Tangi—Azao, Bulletjn of the School of Oriental and African Studies, 20 (1957), P. 335 — 342.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این سفر مراو امیداشت که‌در خط‌السیر خود تحقیقات‌ـزید بنمایم. درحالیکه وسیله شخصی برای مسافرت نداشتم،از آن روتصمیم گرفتم که‌تاهرات ذریعه طیاره سفر کنم‌وا زآنجا باو سایل دست دا شته به تنگی ازو بروم.و می ترسیدم که اثراتی دلپذیر را درآن جا یگاه بسیار دور با چنان شرایطی بتوانم یا فت. (چنانکه پیش آمد هرگز نمی اندیشیدم که منا رجام را در یك دره سهل العبور که همه‌آن را می دیدند خواهم یا فت). اما چنا نکه درزبا ن لا تین آمده است deus ex machina(۱) هما ندم د کتور Knut Zindberg بسروقتم رسیدواو دره‌وتر خود برا یم جای داد که از کابل تا هرات از راه مرکزی افغانستان عبورو سیر کنیم.

بتاریخ ۱۵ اگست ۱۹۵۷ درحوزه هری رود فرود آمد یم‌و باعبور از کو تل ((در بندسفید)) به دولتیار رسیدیم وشب همانجا درنگ کردیم.وهمانشب‌درقریه همجوار((شنیه)) اتفاقی‌خوب برایم دست داد که خیلی دلچسپ بود .

مهماندار ما که مردی کهن سال بود ومولا داد بیگ نام دا شت وبه ((وکیل)) مشهور بود درباره ((مناره‌جام)) معرفت‌ومعلومات داشت. منار درکنار هری رودچهل کیلومتر دورتر از جاده عام افتاده است.مولا داد بیگ از ((گذر پام)) (پهن) آنجا رفته بود.وازآن دقیقه بعدآوازهٔ مبهم به حقیقت آشکار بدل شده بودو من‌عزم جزم کرده بودم که آن برج عالی را ببینم (۲).

فردای آن از پل سنگی شنیه که‌با برجك های سنگی مربع سحاط بود، گذشتیم و آن پل به‌چراغدا ن موسوم و در دا منه تپه‌یی بر پای است‌و دور تر از آن تنگی وکیل یعقوب ازموج هری رود سرشار بود،سپس از کنار برج پوزهٔ لوچ که از آغاز منطقه چقچرا ن گفتگو داشت، گذشتیم و از هما نجا معلوم شد که جام نیز همچون تنگی ازو از تنوا بسیع « شهرك » است .پس‌از دخول درتگا وتر بولاق و تگاو شهرك و تگاو ایشلان ، هری رود بسمت راست‌میماند . بتاریخ ۱۷ اگست به‌شهرك رسیدیم.حاکم (ولسوال) آن‌منطقه پس‌ازاستجازه از نایب الحکومهٔ هرات(۳) امکانات‌سفر را بسوی‌جام برایم آماده کرد. قبل‌ازسفر به‌جام از

---

(۱) مفهوم آن اینست که : خدا کار ساز است .

۲ـ بناغلی ماریك تو ضیحاتی داده است که ترجمه آن کاملا برای خوانندگان‌ما دلچسپ نبود صرف نظر شد. مترجم .

۳ ـ حاکم شهرك درآنوقت‌بناغلی‌محمد یوسف و نائب‌الحکومه هرات‌بناغلی محمد اسماعیل مایار بوده‌است .

تنگی از و بازدید کرده نقل سنگ‌نبشته ها را که در دهانه یك‌درهٔ تنگ موقعیت‌دارد گرفتم. (۱)
کوتاه ترین راه بین‌شهرك (۲) وجام دوازده کرور معادل چهل کیلو متر فاصله دارد.
وکرور مساوی به‌دو میل انگریزی است. بعداز آنکه از چشمه‌و خاك شتر وآوشا را گذشتیم به پای کوتل غوك رسیدیم. بعد از کوتل به شور غلك، وادی کوچك نمکسار و اصل گردیده واز آنجا به «یکه سنگ» و بسوی‌شمال به استقامت ۷ کمنج رهسپار گشته پس از عبور از یك کوتل بنام «گرماو» وطی مسافتی از یك کوتل دیگر بنام «گزك» گذشته بسوی منار فرود آمدیم و به تگاو گنبذ «گنبد» رسیدیم و بعد از آنجا به‌محل ایلاق‌جام‌واصل گردیدیم، و بر فراز خانه های‌ایلاق انواع مختلف‌زردالو را که‌اشتق گشته واز دور سرخ نمایان بود مشاهده کردیم. و بعد از اندکی به‌منار جام رسیدیم. وقتیکه‌بکنارمنار جام رسیدیم ساعت یك‌و سی دقیقه را نمایش میداد و بساعت ۵/ ۲ بعداز ظهر روز ۱۷ اگست بدانسو راهی شده بودیم و بساعت ۳ - ۱ روز ۱۸ اگست بدانجارسیدیم.

دیدن‌منار جام مرا آنقدر به‌وجد و هیجان آورده بود وهمان حالتی را احساس کردم که چند هفته قبل ازآن حین کشف یك نبشته دوره کنیشکا درمن پدید آمده بود، این نبشته اولین نبشته اثر زبان باختری دوره کوشانی است که به (étéo-tokharien)معروف‌است.

معلو ماتیرا که پیش ازآن مردمان نابلد برایم داده بودند آنقدر گنگ و مبهم بود، که من گمان‌می‌بردم که‌شاید خرابه‌یی از منار جام باقی مانده باشد و بس‌تصور نمیکردم که‌بنایی بدین‌زیبایی‌واستواری هنوز بر پای‌باشد. مگراندکی وار یخته ودستبرد بادو باران دیده.

---

۱ - سنگ‌نبشته ها میان سنگ‌های‌بزرگ در بغل کوه درد هانه دره بسمت جنوب تنگی افتاده‌اند. مترجم

۲ - مرکزچغچران «کاسی» است وآن‌را کوسی‌تلفظ کنندودرنقشه انگریزان بنام قلعه کانسی ثبت گردیده وجوزجانی(به ترجمهٔ اورتی) کاشی نوشته‌است. مگرراو رتی تذکر میدهد که درنسخ مختلف خطی بنام «کاسی» درج است..

شهرك رامردم‌محل «سرتخت» میگویند یعنی«میدان واقع در سطح مرتفع» زیرا آنجا سربرود خیلی‌بلند است و شارك هم گویند. وآن از جهتی است که در لهجه های‌دری‌افغانستان های وسط کلمه گنگ ساخته و صدادار ماقبل آن‌دراز میگردد. چنانچه «پهن» را «پام» شهررا «شار» تلفظ کنند.

و نشرده وخلاصه آثاری راهم که در روز های آخر مطالعه کرده بود م در با ره کشف « بنایی » آنقدر مفیدنیفتاده بو د .

منظره‌یی دلکشا بود : وآبی اندك باهر بر وددر کنار منار یك‌جامیشود . ودرهمان نقطه ئیکه آب‌قر یه‌جام باهر بر و د می پیوندد میان محیطی از کوههای تیره رنگ شبحی‌ز رین یك برج مخروطن قد بر افراشته بود ودر قسمت علیا ی‌آن کمتر بندهایی از کاشی نیلگو ن‌نظر راجلب می نمود. دقت ودرستی تناسب سه‌طبقه آن‌در وقت ساختما ن سنگینی برج را تحمل پذیر ساخته است . دور نمای برج بلادر نگ‌نمای‌قطب‌منار دهلی ر ا بیادمی‌آورد که چندماه قبل‌مشاهده کرده بودم . جدار طبقه‌نخستین تماماً ازرو یه های تزئینی پوشیده است که دردور آن‌نو شته‌یی برسم الخط کو فی پیچیده است .آن آذین ها طوری مرتب‌گردیده‌است که آن‌را سا د ه بنظر می آرد . و چها ر کمر بندبزرگ خط کو فی جهش عمو د ي منار را شکسته و بنا را بیش تر مجلل جلوه مید هد . (۱)

توصیف وتشریح واقعی آن بنا از نگاه ساختمان که بر اساس آن بتوان‌به کشف اصو لی‌حول وحوش و دور نمای شهر((فیروز کوه))فایق آمد جزباوسایل لازمه و معمار آگاه که از وضع ساختمانی زمان معلومات کافی داشته باشد،والبته من‌مد عی آن شده نمیتوانم،امکان پذیرنیست. قبل برین کاملا متیقن نبودم که همسفرانم درین ناحیه اتراق نمایند و من بتو انم بخاطر آرام عکس هایی از آنجا بر دارم .

قاعده برج هشت گوشه بوده وحامل سه قنداق برروی همدیگر قرار گرفته به شکل مخروطی است که سرش مقطوع باشد.برراس دوقنداق نخستین برند ه (رواق)هایی حا کم بوده است که اکنون ویران گردیده است وقنداق سوم با فانوسی متوج گشته بود که پوش ند اشته باشد.

همینقدر باید بگوییم که اندازهٔ یك سوی‌قاعده‌هشت‌گوشه‌تقریباً سه‌ونیم‌متر میباشد. باغلی م،جی، کریستوف چنین محاسبه کرد که از نمای سر در قطر قنداق اول در حصه قاعده بایست تقریباً هشت متر باشد وارتفاع همه منار نزدیك به شصت متر است.

امروز بداخل منار از دریچه کوچکی میتوان رفت که‌بسمت شمال افتا ده است.برروی پله‌هااز یك‌زینه‌طوری فرودمی آییم که‌به دور یك ستون‌مرکزی دور می خورد.چنان بنظرمی‌رسد

---

۱ ـ بعد از دیدار منار جام و قتیکه‌به چشت رسیدم‌بمن گفتند که د ر آن سوی د ر یاسنگی بزرگ پوشیده از نوشته بز بان عر بی وجوددارد .

چشت در واقع نقطه حرکت جهت باز دید از جام وتنگی از و بوده‌میتواند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

که همین زینه تا پایین راه می یافت که اکنون ریختگی های مصالح ها وغیره آن را مسدود کرده است.

همین خصوصیت است که هیچ دروازه دیده نمی شود، گویا برسنتی که بوده است راهی از زیرزمین ازتحت دریاناداخل قصرامتداد داشته‌است که خرابه های آن تاحال هم آنطرف دریانمایان است.

برای رسیدن به رواقك نخستین بایست بیش از یکصدو پنجاه پله زینه را پیمود. وبر واقك دوم باپنج تا زینه کوچك که‌در یکطرف واقع است وهر یکده پله دارد میتوان رسید و تا به پنج گنبد که هر کدام بزوایای قند اقهاوصل گردیده ومدور اند، بوسیله چهار تاپوشش گچکاری‌شده میتوان رسید. و از آنسو تروسیله فرارفتن وجود ندارد. (۱)

تزئینات (۲) :

توصیف وتشریح کامل این منار را ازنگاه تخصص در خواندن وطرز ساختمان‌نوشته هاوغیره آن ((ماکس فان برخمن)) برای‌ما نگاشته است. ((طرز استوانه بشکل بین النهرین وفارس‌وایجاد خطوط منحنی که از آجر ها پدید آورده‌شده است. وستون‌مرکزی درازو باریك بشکل دودرو ماشین خانه واندکی مخروطی یك نواخت‌باکرنیز هاویك دهلیزبا پایه های ارسی‌دار)) (۳)

بیست وپنج سال می شود که باستا نشنا سان سعی بلیغ کرده اند تا آثار و ثیق و متقن در باره منار های استوانوی فارس بنویسند که تاکنون (زمان‌نشر کتاب منار جام ۱۹۵۹م) آثار آتی را نوشته اند :

Diez Persien (1923), P. 166—169.

Cres well, the Evolution of the minaret.

ضمیمه نشریه Burlington Magazine سال ۱۹۲۶ ص ۱۱ — ۱۳ .

دایرة المعارف اسلام (۱۹۲۹) جلد سوم ص ۲۳۵، Diez

Myron Bement Smith, the Manars of Isfahan.

اثر ایران (۱۹۳۶) ج اول ص ۳۱۳ - ۳۵۸ .

۱ـ مترجم نیز در ماه سنبله ۱۳۴۰ بدان دیار سفر و آن‌برج‌باشکوه را نیك‌مشاهده کردم و در آخر مشاهدات خود و روایات راخواهم نوشت. ان شاءالله‌تعالی.

۲ ـ این قسمت راگاستون وی یت نوشته است.

۳ـ طرز ساختمان بناو عمارت در کشور های اسلامی فارس، ضمیمه نشریهٔ journal des Savants فروری ۱۹۱۱ ص ۱۱-۱۲ .

وهمچنان‌مطالعات‌دقیقانه‌سوردل‌ـتهومین بنام (دومینار) سوریه، دیده‌شودشماره. ۳ ص ۱۰۸-۱۰۹ .

Wiet Soieries Persanes, (۱۹۴۸) ص ۲۰۵ - ۲۰۶

Sourdel—Thomine, Deux Minarets, Syria.

سال ۱۹۵۳ ج ۳۰ ص ۱۳۱ — ۱۳۶.

ازجمله این آثار دوتای آن قابل دقت وتبصره میباشد که درین این مناره هادوتای آن ازمینار جام سرتفع تراند، که یکی قطب منار دهلی است که ۷۳ متر بلندی دارد. دد یگر منار بخارا است که ۶۵ متر ارتفاع دارد. (۱)

یکی ازمنار های بلند که بامنار جام قریب بوده واکنون معدوم شده است منار «سیروان» بوده است ودرهمان منطقه درجوار هری رودد رمسافه ده کلیو متری «اوبه» بجانب غرب بر پای گردیده بود.

بروی عکاسی ها وضع گران ووزین این منار را بخوبی اندازه میتوان کرد که بصورت بسیار مستحکم آبادگردیده. ساختمان جالب آن است که باتز ئیناتیکه قسمت پایینش را پیچانده وآن را زیبایی وجالبیت خاص بخشیده منار را به نظر کو چك جلوه میدهد.

دیده اندوزی ونظر فریبی این برج بزرگ که کاملا تزئین گردیده است چنانست که هیچ نقطه آن زائد بنظر نمی آید ودرافق خود خیلی جالب است.

تزئینات آن مجموعاً خیلی عالی وسطنطن است وبه معمار آن افتخاری بزرگ دست داده است که چنین شاهکار را درجایی چنان مناسب بوجود آورده است. زیر بنای عمارت در حالت فعلیه به تناسب بلندی آن بطور کلی متناسب بنظر می آید.

«چنانکه فان برخمن نوشته است در فارس، تزئینات تمام سطح بنارا پوشانیده وبدرجه علیای غنی و صفا می رسد.»

بخش پایین برج تا آنجا یکه کمربند کتیبه کاشی آغاز می یابد، از تزئینات قالینی پوشیده شده ودور ازحشو وزوائد است ولباس مرتب را نمایش میدهد ودارای اهمیت اساسی وخاص می باشد. نقاشت کاروساختمان آن زیور زیبا که ازپارچه های کوچك آجرساخته شده وبروی گچ وضع گردیده است خیلی جالب توجه وگیرااست.

این ورق ثانی به هشت قسمت افقی تقسیم گردیده که سقف هاوصفحات مدور باشکال وفواصل مختلفه تعبیه گردیده است. نظم ونسق خاص آن هویدا است. طوریکه تنوع آن حیرت آوراست وباتزئینات مکرر دردو سلسله چهار تایی مرتب گردیده است که مجموعاً بچشم می خورد مگراین،

---

۱ ـ مجموعه، تاریخی از کتیبه شناسی عرب، ج هشتم، شماره ۲۹۹۳، دایرة المعارف اسلام ج ۲ ص ۱۲۳۵.

تا اخر دوام ندارد ومشاهده دقیق اختلافات مطالعه شده را آشکار می‌سازد که‌مهمترین آن‌روبهم قرار گرفتن کمر بند نوشته بر روی کار کتیبه های ۳ تا۵ میباشد که‌بر روی کتیبه های۷، ۸وبك وجود ندارد که‌باآنها متناظر قرار دارند . ازطرف دیگرطرز توزیع داخلی کتیبه ۴ کاملا از کتیبه ۸ متفاوت است که دران امضا خوانده میشود .

قسمت های رویه متنوع است وباچهره های‌متوالی ومخطط ومستطیل دیده می شوندومسدس های منظم درکنار مسدس های دراز بنظر می آید. این قسمت ها باهندسی‌بسیا رمرتب ومنظم و متعادل بایك کمر بند طویل نوشته قطع گردیده وبه همانصو رت کج ومعوج انکشاف یافته‌و همچون شبکه بایك دیگر مربوط گردید، ودر نگاه‌دوم یک کمر بند بروی کمربند دیگر بشکل مربع نشسته بنظرمی‌آید، گویاـ قه‌نباتی ز اخف بیچان به‌یك‌نقطه اتکاء متو جه گردیده با شد .

این ترکیب به‌قسمت ها و خانه‌گك های رویهم قرار گرفته، مرتب‌گشته وادامه‌می‌یا بند زیرا اینچنین تجهیز منقطع نمیگردد وبه‌نظر بیننده چنان‌می‌آید وآنقدر رفیع جلوه میکند که‌درواقع آنقدر رفیع نبود ه است .

ترکیب خطوط هندسی‌خیلی متنوع وهمیشه‌خواناست ودلالت به‌خوبی وقوت تزئین می نماید. وهرگاه که‌روشنی برروی آنها می‌تابد آن رابسیار دلربا وجالب می‌ساز د . ورسم ها بشکل با فت خورده وغر بالی است‌واین سنخ تزئین که‌خیلی هماهنگ‌است درد یگر عمارات‌اسلامی‌نیز هست(۱)

نوشته ها (۲)

برهشت روی‌قسمت‌سفلای‌سنارنوشته‌طویلی ثبت‌گردیده‌است: متن نوشته بلافاصله‌ازبرخ زیرین وجه‌هموار بشکل‌مدور باکاشی آغاز می‌یابد . ودر وجه‌نمبر ۳ وه متن به‌شکل شروع ،بنظرمی آید: این متن ازجزء‌نزدهم‌قرآن کریم‌وازسوره‌حضرت‌مریم انتخاب گردیده و مجموعا۹۷۶ کلمه میباشد . (۳)

---

۱ ـ اکثر قسمت‌های‌آن که‌بصورت فنی‌ازنگاه‌معماری تشریح گردیده چون‌ترجمه‌آن تخصص و مهارة در اصطلاحات فنی را ایجاب می نمود ازان رو مختصر ساخته شد . مترجم .

۲ ـ این قسمت را هم Gaston Wiet نوشته است .

۳ـ شروع آن‌برروی ۱ و ۲ بو ضاحت تشخیص نمی‌گردد وروی های‌دیگر همه بروی‌برجستگی های‌نوشته‌تد قیق گرد ید وترتیب‌آن‌چنین است : روي۳ آیهٔ سی‌ویکم،روی۴ آیه۴۳ ،روی پنجم‌آیه ۵۴وروی ۶ آیهٔ ۶۴ وروی ۷آ یه هفتاد وهفتم و روی هشتم آیه ۹۲ میباشد .

این کتیبه دینی نتیجه چنان نظم ونسقی است که انگیزه آن معلوم بوده وبرمنظور خاص تثبیت گردیده است . حك وثبت آیات قرآن کریم برروی ابنیه ، کاری تصادفی و تقدیری نیست بلکه با هدف ساختمانها وتسمیه آن را بطه داشته است وباآن زیبایی دنیاوحسن آخرت وافتخار میخواستند(۱)

غیاث الدین محمدبن سام بانی این مناره علاقه داشت که نسخه های قرآن کریم استنساخ گردد وآنهارا درمدارسیکه خودش بنیاد نهاده بود به وقف میگذاشت .(۲)

تناظر نیمه علیا خیلی متباین است ومفهوم عمومی رادربردارد، یعنی عموم را نمایش میدهد: طرز تزئین وآرایش قاعده را از نگاه تنوع وقشنگی که باتمام جز و باتش برسی شده میتواند وبالاتر ازهمه قسمت زبرین باروشهای دیگری بایست وضع میگردید .

ازفانوس آن درراس باارسیهایش که باارواقهای شکسته و هلالی است همچنانکه در صنایع قدیم هندی بنظر میرسد تانبشته ضخیم آن که باکاشی است(کمربند۴) درزیرکرنیزیك کتیبه بخط کوفی باخطوط برجسته عریض بنظر می رسد که بشکل هندسي خامك دوزی شده میباشد.(نمره ۱) زیر کرنیزدوم میان کمربندسزین ،نمای سروارید نشان دو کمربنداز کتیبه ثبتشدهٔ کوفی با برجستگی بیشترجلب نظر میکند (نمره ۲و۳) که ازینگونه نظم و روش در تزئین از زمان سامانیان وجود داشته است. کتیبه زبرین برروی یك کمربند ازشبکه های هندسی قرارگرفته وبالای آن برگ وگل های نوك تیز باسلوب نائینی (۳) دیده می شود .

برندهٔ سوم بسیار مهم وجالب است ودرآن کتله هایی اززیرکرنیز وجود دارد. که شکل دسته را اختیار کرده است .وبالای آن یك کمربند پهن ازگل وبرگ در داخل سه طبقه قرارگرفته که بریك شکل سه برگه استوارمی باشد.وبادو حاشیه سروارید بندی بشکل قدیم آراسته است.و کتیبه مجلل وزیبا ومستحکم کاشی برفراز یك کمربنداعمار شده که درمیانه بادریچه ها وصل می شود وپیچیدگی های هندسی بااشکال سه برگه وسرتسم های خطوط چهاربرگه وگل هایی باسه گلبرگ دردورا دور ودرشبکه های آن دیده می شود .

۱ـ گاستون وی یت، چراغهاوبوتل های مینا کارشده ، ص۲۶ CIA مصر ۲ ج، ص۳۳ ونمره ۵۶۳، CIA بیت المقدس ج۱، نمره ۵۹، ج۲ نمره های ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۴۲، ۳۰۰ وص ۳۵۰ .

۲ـ ابن ساعی، جامع مختصر، ص۱۰۵، قزوینی، اطهرالبلاد ص۲۸۸، طبقات ناصری ص۳۸۵ نمره ۹

۳ـ فلوری، مسجدی درسوریه، ج۲، ص۳۰۴، (بقیه در ص۹۷).

۱ـ متن کتیبه نخستین ازبالا بپایین با کلمه طیبه شهادت آغاز می یابد :

«اشهدالااله الاالله محمد رسول الله ،

«گواهی میدهم که خدایی جزخدای یگانه نیست و محمدفرستاده خدای است» .

۲ـ نبشته دوم این آیهٔ قرآن کریم است :

«نصرمن الله وفتح قریب وبشرالمؤمنین یاایهاالذین امنوا .

«یاری خدای و پیروزی که می رسد نزدیك است ومومنان رامژده رسان. ای کسانیکه گرویده اید.»

بدنبال این آیه قران کریم (آیه ۱۳ سوره ۶۱) سه کلمه ازآیه سبا رکه دیگر آمده است:

(ای کسانیکه گرویده اید !) که همین سبک را درکتیبه های ابنیه زمان فاطمیان هم میتوان دیدواین روش ازان هم فراتر می رود .(۱)

۳ـ نوارنبشته کوفی که در قسمت نیمه علیای آن ثبت گردیده است ساده میباشد: السلطان المعظم غیاث الدنیاوالدین ابوالفتح محمد بن سام .

۴ـ نبشته مرکزی ازکاشی است .درآن فقط همان القاب و عناوینی حك و ثبت گردیده است که رسما بآن مخاطب بوده است وشش کلمه آخر که بالای سطر جا داده شده باخط ریز میباشد.

(الف)ـ السلطان المعظم شاهنشاه الاعظم، غیاث الدنیاوالدین معزالاسلام والمسلمین، ابوالفتح محمد بن سام .

(ب) ـ قسیم امیرالمؤمنین خلدالله ملکه .

استعمال خشت های کاشی شده آبی درآن عصروآن تاریخ یك تجدد نیست .درجریان سالهای

(بقیه از ص ۹۶) شکل ۶ و پلان XLV ' فلوری مسجد نائین سوریه ج یازدهم ص ۴۴ شکل ۱ وپلان ۱۱ .ونیزدیده شود :منار دولت آباد (درنشریه موسسه امریکایی معرفی هنرایرانی ج ۴ جون ۱۹۳۶ 'ص ۱۳۴ .سوردل توسین 'دومنارسوریه' ج ۳۰ پلان ۱۹-۲۰ وص ۱۲۵-۱۲۶ . بررسی هنرفارس ج ۲ 'ص ۱۳۵۳- ۱۳۵۵ .

۱ـ دیده شود . Répertoire ج ۱ نمره ۲۹ .

علاوه بر ماخذفوق ج ۴ نمره های ۱۶۲۲-۱۸۱۱-۱۸۴۱ ج ۶ نمره ۳۲۱۰- ج ۷ نمره ۲۷۱۶ . اخذ زیر دیده شود : قلقشندی ج سوم ص ۴۷۴ -زکی محمد حسن 'کنوزالفاطمیین ص ۴۰ Reinaud زیر عنوان ابنیهٔ عرب' فارس و ترك از دفتر M. le duc de Blacas ج دوم ص ۲۹۸-۲۹۹ -ابن تغریبردی 'نجوم' طبع قاهره ج چهار ص ۸۵ .

بین قرن ششم وهفتم این عمل شایع ورائج گردیده‌بود ،واین اززمان ثبت خطوط در برج رد کن Rad kan ومنار «سن Sin» رواج یافته بود یعنی از ۵۱۱ هـ (۱۰۲۰-۱۰۲۱م) تا ۵۲۶ هـ (۱۱۳۲ع).(۱)

۵- برفراز دومین متن در ازرخ بعدازنبشته پیشینه درزیرآغاز سطر دوم دو سطر بخط نسخ کنده شده‌است. سه کلمه نخستین خوب خوانا نیستندو بمشکل خوانده می شود .وآن دسخط (امضا) کسی است که‌آن تزئین رابخشیده وجالب‌تر آن که امضای معمارآن،

عمل علی بن... کار علی پسر...

تذکر باید داد که عصر برا که ما مطالعه می نماییم ،در آن خط نسخ و کوفی همدوش‌هم برروی بنایی ثبت گردیده است.(۲)

۶-نبشته زیر بنابحدی‌افتادگی دارد که تنها دو کلمهٔ آن خوانا میباشد.

آن نوشته با سبک زیبای کوفی هنری بافت‌خورده و از نوع خط برجسته‌است،(۳) به چهار

---

(۱) دیده شود: سمیث ، اسلام معماری Ars islamica

ج ششم ص ۶ ،ویلبر موزائیک‌و کاشی کاری Répertoire ج ششم ص ۱۶ Sq دایرة‌المعارف

ج دوم ص ۸۳۶ وضمیمه‌آن ص، ۳۹ .

Répertoire ج ششم نمرهای ۲۹۱۲-۲۹۱۳ ج نهم ، نمره های ۳۲۷۸-۳۴۱۲-۳۴۹۹ .

۲- منارهٔ ساوه(Répertoire ج هشتم نمره ۲۹۴۳ ، دیده شود ج :یازدهم ص ۲۶۵)

نیزسوردل توسین :دومینار،سوریه، ج. ۳۰ ،ص ۱۲۲ Ars Orientalis ،sq ج دوم ، ص ۵۵۱-۵۵۲.

(۳)دیده شود شود: Répertoire ج ششم نمره ۲۳۱۲ ، ج هفتم نمره های ۲۷۹۲ ،۲۷۹۹ ،

ج هشتم ،نمره های ۲۹۱۱ ،۲۹۲۸ (که‌تاریخ آن باید جدا و تبدیل شده باشد survey ،

ح دوم ص ۱۷۴۹)،ج نهم نمره ۳۴۷۱ ،فلوری Islamische schriftbänder ص ۳۴۷ ،۳۴۹ و pl.

ج هژدهم و بیستم، Survey ج دوم ص ۱۲۹۷ ،۱۷۲۳ ،ج چهارم ص ۳۱۳-۳۱۵ نشریه

هنر فارسی موسسه امریکایی، ج چهارم جون ۱۹۳۶ ، ص ۱۴۰-۱۴۱ ، Sauvaget

کوزه گری، سوریه وبین النهرین pl ۱۸۰ .

شکل حک گردیده که سه از آن مختلف است وبسمت راست و چپ بر روی هر رویه طوری گره خورده که قلبی(دل) را بوجود آورده است.(۱)خوانده می شود:ابوالفتح، که عبارت ما بعد آن همان غیاث الدین محمد خواهد بود.این کلمات بروی ۸ حسک گردیده است.

این نبشته ها خیلی ظریف کار گردیده و تمام دقایق نوشته اینیه که در فارس بنظر می‌خورد،درآن رعایت شده‌است.چنان احساس می شود که نوشته ها بشکلیکه انسجام‌یافته‌بذات خود زینت عمارت را تشکیل داده است.علی الاکثر نبشته هایی ازین‌سنخ برای ارائه تاریخ بنایی ثبت می شود:مگر ما درینجا بایست قناعت کنیم که استنتاج بچنین روش بخطا خواهد بود زیرا حک وثبت آن قدامت وسابقه بی را نشان میدهد که منظور بانی آن بوده است.

ارتباط وبستگی حروف باقوسهای، کوچکی بعمل‌آمده که در زیرنبشته‌ثبت است(۲) طوریکه ساموئل فلوری یاد داشت کرده است در آنجانوعی انسجام واتساق وانتظام در نظر بوده است‌و لازم بوده است تا رعایت گردد، مثلا((م))در زیر همین نبشته از آن تجاوز نمیکند.در حقیقت‌در نبشته های بسیار کهن میم ها برروی سطر،میان دو سطر بر نگک پلی قرار دارد و این قوسها بی‌فایده‌میباشد. (۳)

اینگونه میم که برقاعده بصورت‌خوابیده درسطر قرار گرفته‌درنبشته های کوفی فارس‌درقرن های

---

(۱) دیده‌شود: انکشافها،فلوری(نوارهای‌مزین،سوریه،ج‌دوم‌ص. ۶۰-۶۱)وسوردل‌نومین، خطوط کوفی انساج ابریشمین melماسینیون،ج‌سوم،ص۳۱۴-۳۱۵.

۲- چند نمونه بسنده خواهد بود: Répertoireج۶ نمره ۲۳۷۸، ج هفتم نمره ۲۷۷۵، ج هشتم نمره های ۲۹۱۱، ۲۹۹۱، ۳۰۳۴، ج دهم نمره ۳۸۵۱ ، survey. ج پنجم ص ۵۱۹-۵۲۱ نشریه موسسه امریکایی،ج چهار م‌جون۱۹۳۶ ص ۱۳۰-۱۳۱.

۳- این سخن‌مطلق ویقینی‌نیست(سوردل ـ‌تومین، نبشته کوفی‌انساج، Mel ماسینیون،ج‌سوم ص۳۰۵ و Pl پنجم Roy و Poinssot خطوط عربی ابنیه قیروان pl ، ۲۰-۳۷، ۴۵، ۴۷ اختلاط‌تاریخ وباستانشناسی مسلمانان مغرب ج اول‌ص ۲۰۷ شکل ۲)

پنجم تا یازدهم وششم ودوازدهم سر وج بوده است. (۱)
در مقابل «راء» دنباله «نون» آخر دایم بسوی بالا راست گردیده است. و همچنان شکل «ع» میان که بازاست ودسته چپ بسیار بلند است، نیز قابل تذکر است واین سبکی است که درافغانستان در کتیبه های مزار اموات از زمان نخستین امیرآل ناصر غزنوی یعنی سبکتگین (۲) به بعد پدید آمده است. وطرز ترتیب گل و برگ آن نازکخیالی زیبا را نشان وتبارز میدهد واز عدم توازن وبی تناسبی که پدیدمی آمده مانع گردیده است. اینهانوک دسته های شکسته انعطاف زاویه قایمه است، گاهی مجموعی از دسته ها توامبا انعطاف متقابل یامتکی است، علی الخصوص تزئینات متعادل ومتناسب گل وبرگ ها، که درکنارراس دسته ها قرار دارند وشکل پرچم های نوک نیزه را اختیار کرده وبه اسلوب و همانند کتیبه های «خرگرد» میباشد که به شعبه یاشاخه کتیبه های قرون پنجم ویازدهم می پیوندد (۳) وجاهای خالی آن باتزئیناتی بشکل متوازی ها پر شده است (۴)

---

(۱) بعد ازردکن Radkan درسال ۴۱۱ھ (۱۰۲۰)-۱۰۲۱م) (ریپرتوار» ج ۶ نمر ۲۳۱۲) نیز دیده شود: ریپرتوار، ج ۶ نمره ۲۳۷۸ که بحوالهج ۱ ص ۲۵۸ سوردل توسین، دومنا ره، سوریه ج ۳۰، ص ۱۱۶، ۲۳۷۹، ۲۳۸۰ ج هفتم نمره های ۲۵۸۲ (دیده شودج هشتم، نمر های ۲۸۷۲، ۲۹۳۱، ۲۹۹۱، ۳۰۳۴، ۳۰۵۷، ۳۱۳۵، ۳۱۵۴، ج نهم نمره های ۳۲۷۸، ۳۴۹۹، ۳۵۲۱-۵۱۹ ص ۴۹، شکل ۱۶، Survey ج پنجم، ص ۵۱۹-۵۲۱. همچنان باید یک Islam. Schriftbänder کتیبه زنزیبار را افزود، ریپرتوار، ج هشتم نمره ۲۹۱۱) و متن Saladin درمیافارقین (ریپر توار، ج ۹ نمره ۳۴۷۱) ۲-ریپر توار ج ششم نمره ۲۰۵۹، ج هفتم نمره ۲۷۹۹.

۳-ریپرتوار، ج هفتم نمره ۲۷۹۹، نیزدیده شود: ریپر توارج هشتم نمره ۲۹۲۸، ج نهم نمره ۳۵۸۱، سروی ج دوم ص ۱۷۲۸، ۱۷۳۶ نشریه موسسه امریکا یی ماه دسامبر ۱۹۳۶ ص ۹۱ شکل ۱۶ Ars islamica ج دهم ص ۱۶ sq شکل ۳۵ sq، سوردل-توسین، دومنار، سوریه ج ۳۰ ص ۱۲۱، ۱۲۸

(۴) ریپر توار، ج ششم نمره ۲۳۷۸ ج هفتم نمره ۲۷۷۵، ج هشتم نمره های ۲۸۷۲، ۲۸۷۳، ۲۹۱۲ فلوری، تزئین کتیبه، سوریه، ج ششم، ص ۷۳ شکل ۷۹۵ وشکل ۸ وپلان سیزدهم، سوریه-توسین خطوط زینتی کوفی Mel ماسینیون ج سوم ص ۳۱۴.

درینجا بی‌مورد نخواهد بود اگر ازسمیزات چندی ازهنر اسلامی یاد کنیم که تاکنون بدان برخورده ایم. خیلی شکفت انگیز است و آن دیگ سوزه ارمیتاژاست که بتاریخ ۵۵۹ ه (۱۱۵۳ م) ساخته‌شده است، زیرا ما از روی کتیبه یی میدانیم که تراشنده (حکاک) آن بالیاقت ومهارت خارق العاده درهنرات کار نموده‌است. مانمیخواهیم این امررا پوشیده بگذاریم که «نبشته هرات» مطلقا استثنایی ومنحصر بآن یک نبوده است مگر باید ملتفت بود که بعد ازان «قزوینی» که شهر قزوین باصنایع «ظروف مسین خاتم کاری‌شده» شهرت بافته بود از آن یاد کرده است. (۱)

مابر خطوط کوفی بافت خورده که درآنجا دیده‌میشود بیش ازین اصرار ودقت نمی‌نمایم زیرا شاهد ظاهر زیبایی زیر کر نیزهاست که برخ مدور آن را احاطه کرده اند. (۲) باید واضح ساخت که دران هنگام ازسلطنت سلطان غیاث الدین محمد بن‌سام چند ما هی گذشته بود.

تفسیر تاریخی (۳)

بانی منار جام سلطان غیاث‌الدین محمدبن سام غوری‌است که سلسله غوریان از سال ۴۹۳ ه (۱۱۰۰ م) تا ۶۱۲ ه (۱۲۱۵ م) فرمان راندند. وسلطان غیاث‌الدین از سال ۵۵۸ ه (۱۱۵۳ م) تا ۵۹۹ ه (۱۲۰۳ م) یعنی چهل‌سال سلطنت کردوتمام دوران‌غوریان ۱۱۰ سال بود. جملاتی چند ازتاریخ ابن‌خلدون را که ازاندوه او نمایندگی میکنند درینجانقل‌میکنیم: بیگانگان ازهرسو ـ ایالات مربوط خلافت راتصرف کردند. وبرای دربار خلافت «جز بغداد» را نگذاشتند سپس دیلمان آل بویه این‌شهر راهم درزیر ادارهٔ خودگرفتند وخلفا راتحت ارادهٔ خودقرار دادند. این تسلط نابجا بردوام نبود، سلجوقیان قدرت راازآنان گرفتند و آنان را بالاخره‌از میان بر داشتند (۴)

---

(۱) قزوینی، آثار البلاد، ص ۳۲۳.

(۲) ریپر توارج نهم، نمره ۳۲۶. ـنیز دیده شود. D.S. Rice

The wode Cup ص ۲۴ ـ ۳۰ پلان نزدهم ویستم،

The wode cup, Ethinghausen ars orientalis.

ج دوم ص ۳۳۳.

Ethinghausen et schroe der, oriental Art,
Iranian and Islamic Art, pl. 482.

(۳) این قسمت را هم گاستون وی یت نوشته است.

(۴) ابن خلدون، مقدمه، ج اول ص. ۳۲ ونیزدیده‌شود: صنایع ابریشم درفارس ص ۴. ۱ـ۱۲۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازدیر زمان ساحه بزرگی ازآسیا راکه میان خوارزم تا هند وپاردریا وطبرستان را احتوا میکرد، ناآرامی فراگرفته بود .وسلاله های محلی وبومی بعضاً ازان میان برسراقتدار آمد ند .صفار یان ، سامانیان ،غزنویان وسلجوقیان بدنبال همدیگر اقتداررابدست آوردندوبالاخره درآغا زقرن هفتم هجری دستخوش یو رش تاتار گردید .

درین گوشه آسیاقدرت ازدستی بدستی میگذشت. غزنویان درخلال سنوات ۳۶۶ه (۹۶۰م) و ۳۹۰ه (۱۰۰۰م) سامانیان را بر داشتند وجنگ دند انقان بسال ۴۳۲ه (۱۰۴۰م) سبب شد تا تهداب سلاله سلجوقی گذاشته شود .

سالهای بین قرن ششم تادوازدهم هجری در تاریخ خراسان خیلی دلچسب است: درهمین آوان غزنویان وبدنبال آن سلاجقه منقرض میگردندوبعوض آنان غوریان (شنسبانیان) وخوارزشاهان عرض اندام می نمایند (دنباله دارد)

سجزی

ابو سعید احمدبن عبدالجلیل السجزی، منجم وریاضی دان قرن چهارم و معاصر عضد الد و لهٔ دیلمی است ودرنجوم ریاضی آثاری دارد که چند تای آن اینهایند:

۱- خواص الشکل المجسم الحادث من ادارة القطع الزایدوالمکافی .

۲ - تحصیل القوانین الهندسیة المحدودة والجامع الشاهی .

۳ - المدخل «در نجوم».

وی که از سیستان بود بسال ۴۴۱ه دنیا را بدرود گفته است .(فرهنگ ادبیات دری - دکتر زهرا خانلری کیا) .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند میرامان الدین

ساختمان ذهن، شعور، غیر شعوری و ما تحت الشعور

بمجرد یکه لفظ ساختمان در ذهن ما خطور میکند از کدام تعمیر یا ساختمان دیگر مادی یاد آور میشویم، شفاخانه، پل، یا کشتی این بالکل یك امر طبیعی است زیرا لفظ ساختمان با اشیای جامد ومحسوس متداعی گردیده وزمانیکه حرف از ساختمان اجتماعی زده میشود معمولا طبقه عالی، متوسط وطبقه پائین بخاطر ما می گذرد وفکر میکنیم که چگونه یك طبقه بر طبقه دیگر بلندی میکند و یا همدیگر بنقاطی که تفاوت کمترین بین آنها است متلاقی میشوند. در بین جا فقط ساختمان را از دنیای مادی جهت ایضاح یك واقعیت اجتماعی آغاز کردیم وبهمین منوال کدام دلیلی وجود ندارد که عین کار را در مورد ایضاح یك کیفیت روانی انجام دهیم. اینکه ذهن دارای ساختمانی است هیچ کس انکار ورزیده نمی تواند. این حقیقت که خاطره های ما با هم جمع شده وجائی در ذهن ذخیره گردیده و هنگام ضرورت ازان جا بخاطر آورده میشود ثابت میسازد که در ذهن چنین جائی بایستی وجود داشته باشد وطوری که بعداً شرح داده خواهد شد این جا ما ورای حدود شعور است.

طوریکه در شماره های گذشته ذکر شد روانشناسان ملکه وی تصور کردند که ساختمان ذهن که البته آن را معادل دماغ تلقی کردند مشتمل از یك عده ملکه های ذهنی است مثلا ملکه تفکر، ملکه اراده، ملکه تخیل، ملکه حافظه وغیره. اما این تصور یا مفهوم ذهن غیر قناعت بخش است زیرا فرضیه ئیکه بران متکی بوده است از بسیار مدت است که غلط ثابت شده است. عده دیگر ساختمان ذهن را باساس آگاهی وحافظه تصور کرده اند. برای مثال من آگاهم که مکتوب مینویسم وهکذا میتوانم راجع بوقایع وحادثات گذشته که میخواهم در مکتوب درباره آنها بنویسم فکر کنم بنابران ساختمان ذهن مشتمل از دو قسمت است: یك قسمت که خود م ازان آگاهم، قسمت شعور وقسمت دیگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

جائیکه صرف خاطرات گذشته دران ذخیره شده قسمت غیر شعوری لفظ(صرف). رابخا طر بگیریم که بعداً ازان باز تذکری خواهد رفت. همچنان کرداریون ازساختمان ذهن باساس احساسات جمع شده که تماماً ثبت گردیده اثرات خاطرهٔ آن‌ها دردماغ بصورت بسیا رشا یسته ذ خیره گرد ید ه است ضرور نیست که راجع به ناتمامی یاعدم قطعیت فرضیه کرداریون که قبلا تذکری رفته است تکرارا سخن زده شود. اما ازان جا که بایستی در باره اینکه د ماغ ذهن نیست وذهن دماغ نمی باشد کدام توضیح دیگری در باره ساختمان ذهن پید ا کنیم.

سه سو یه (سو یه سه گا نه) حیات رو حی یا ذهنی :

شاید تاحال فهمیده باشید که ذهن کدام چیزی نیست که آن را گرفته باچا قو ببریم، وزن نمائیم ویااینکه به آزمایشات یاتجارب کیمیاوی معروض سازیم. ذهن خارج دنیای فیزیکی است اما این معنی آن رانمید هد که در باره طبیعت وساختمان آن واینکه بصورت عموم چطور فعالیت میکند بنزد خود کدام فکری پیدا نکنیم. در گذ شته د ید یم نیروهای ذهن ازغریزه ها اشتقاق یافته وهم ازآنچه تا کنون درباره حیات روحی یاذهنی ماازلحاظ کردار انسانی وازطریق مشاهده باطنی وا ضح شده است سه سویه را برای ذ هن فرض کرده می توانیم :سویه شعوری غیر شعو ری، وساتحت الشعور. سو یه شعو ری عبارت ازآ گاهی ووقوف است. هرگاه بکدام چیزی توجه می نماییم اگا هیم یاواقف هستیم از ینکه چه میکنیم، به همین لحظه فکر میکنیم که برای توضیح این مفکوره چه مثالی آورده میتوانیم . چندین مثال بخاطرم میگذ رد اما کدام آن بهتر و مناسبتر است .

که موضوع را صاف و واضح ا ختته بتواند. اینک یک مثال: من آگا هم که قلم بدست دارم وچیزی را می دانم. اما یک سویه شعوری واگاهی دوساحه وجو د دا رد، یکی ساحه کانونی یامرکزی و دیگری ساحه حاشیوی. ساحه مرکزی متعلق به آن قسمت شعورم میباشد که بر کدام چیز مشخص متمرکز شده است وقسمت حا شیوی بچیزها یی تعلق میگیرد که خارج آن باشد. بر ای مثال اکنون که این منظور را مینویسم بربستر نیمه غلتیده درازکشیده ام. شعور مرکز یم متوجه الفاظ و کلماتی است که برای افاده مطلب ومشخص این فصل ازفکرم تراوش میکندوذریعه قلم بروی صفحه ثبت میشود. امادر خارج این ساحه یعنی بقسمت حاشیوی صدای خو اننده یی را از رادیو که روشن است، میشنوم واز اطاق مجاورصدای برادرم را میشنوم که بنفر خدمت خود میگوید دستر خوان را بردار وبشقاب هارا جمع کن. صدای باز شدن وبیش شدن درو ازهٔ آن اطاق بگوشم میرسد، صد ای چق چق گنجشك ازحولی هم بگوشم میرسد. چون آواز خواننده جالب است بقسمت شعوری ذهنم

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسیده،و بساحه مرکزی داخل گردیده تمرکز فکرم را برهم زده وافکارم را بخود جلب میکند. برای اینکه این انگیزه‌های حاشیه وی بقسمت‌مرکزی راه نیابند وا فکارم مختل نشود برمیخیزم دروازه اطاق رامی بندم و رادیو راخاموش می سازم. طبقه یا قسمت تحت الشعوری ذهن جائی است که دران خاطرات گذشته ذخیره شده ومی توانیم بخواهش خود آن ها رابه خاطر بیاو ریم‌علی‌العموم این خاطرات ازتجارب تازه بوده که‌درظرف‌همین چند روز،چندهفته یاچند ماه برسرما گذشته است. برای مثال‌هیچ مشکل نیست‌اگر بخاطرباری که دیروز وقت فراغت‌رابچه چیز بصرف رساندی‌ویا بغرض گزراندن روز های تعطیل چندهفته‌قبل یاچند ماه قبل کجارفته بودی. تجارب‌وخاطرات تازه اگربنابر کدام علتی بصورت خود بخود پس زده نشده باشند همیشه بسهولت بخاطر آورده می‌شود .همچنان‌خاطرات بسیار گذشته هرگاه هنگام وقوع انطباع قوی‌برذهن گذاشته باشند به‌آسانی بیاد می آیند. البته بعضی‌تجارب اند که هنگام طفولیت یا در آوان بلوغ برماواقع شده‌و بر ذهن ما انطباع قوی وارد ساخت وبرای مدتی به بسیار آسانی بخاطر آورده شده می توانست اما اکنون پس از گذشت چندین سال‌به‌آسانی بیادنمی آید الا درصورتیکه برحافظه فشار آوریم و یا کدام تدبیری را بکار ببریم اما بغرض سهولت میتوانیم بگوئیم که ساحه تحت‌الشعورآن‌سویه‌ذهنی‌است که‌بزیر سویه شعور وقوع دارد وجای ذخیره خاطرات‌ویا دگار هایی است که حسب اراده باز بساحه شعور آورده شده میتوانند.

حال می‌آئیم بسویه غیر شعوری- نبایستی‌بصورت‌مطلق از ماتحت‌الشعور کاملا جدا تصور شود، بلکه در کدام نقطه مجهول یکی بدیگری ممزوج میگردد. فی الواقع بسیار مشکل است بگوئیم که در کجایکی‌ختم ودیگری آغازمی یابداما‌بمنظورآسانی ووضاحت وجهت‌فهمیدن سویه های مختلف حیات ذهنی یکی‌را از دیگری جدا تصور میکنیم.حال باید دانست که سویه غیر شعوری عبارت از ذخیره خانه خاطراتی است که درآن تجارب وخاطرات‌گذشته ذخیره گردیده و حسب‌الاراده بیاد آورده شده نمی توانند.اگر بخواهیم بسیار دقیق شویم‌هیچ تجربه وجود ندارد که‌ماورای‌یادآوری‌باشد، مشروط باینکه هنگام‌وقوع انطباعی‌برذهن‌مانموده بود اکنون‌معلوم شده است که‌حتی‌خاطرات‌انطباعی ایام کودکی هم‌درزمان کلان‌سالی توسط‌خواب‌مقناطیسی بیادآورده شده‌می‌تواند، حالانکه خاطرات‌ایام‌بچه‌گی‌بدون معاونت‌خواب‌مقناطیسی‌بیاد آورده شده می تواند .

اما پارهٔ حقایق‌دیگر بطر فداری‌نظریه غیرشعوری ذهن بایستی موردتوجه قرارگیرد. بعضاً واقع میشود که‌نامی ازخاطر فراموش میگردد. وهرقدر سعی و کوشش بعمل‌میاید‌بیادنمی‌آید ولی‌معهذا بدون اینکه‌سعی گردد‌خودبخود بیاد میاید و چون‌برحسب اراده‌و کوشش‌بیاد آورده‌شده‌نتوانست

حتما خارج ساحه تحت الشعور قرار داشت یعنی بساحه غیرشعوری. وهمچنان بعضی اوقات پارهٔ مسائل نمیتوانیم که بصورت شعوری بسعی و مجاهده حل کنیم اما واقع میشود که بصورت خود بخود حل گردد. براکثر محصلین ریاضی این تجربه رخ داده است هنگام شب کوشش زیاد کردند که یک مساله ریاضی راحل کنند وحل نگردیده ودرنهایت خود را خسته حس کرده ازحل کردن آن صرف نظر کرده وبه استراحت می پردازند. بعضی اوقات امکان دارد طرف های نیم شب بیدار شوند وصورت حل مسأله درساحه شعوری ذهن شان تظاهر کند.

بالاخره شواهدی وجود دارد که دا کتر دریور Drever در اثر خود بنام «روانشناسی زندگانی روزمره» آنها را بنام «تظاهرات روحی» یادمیکند. این ها قرار ذیل اند:

(الف)- حوادث مربوط بخواب مقناطیسی (هیپنوتیك):-

جوانی بخواب مقناطیسی در رفته بود. شعری مشتمل بر(۳۲) بیت برایش خوانده شدواین خواندن شش مرتبه تکرار شدوچون ازخواب مقناطیسی بیدار گردید قطعا خواندن شعر را بخاطر نداشت اماچند هفته بعد یکمرتبه اشتیاق دروی پیدا شد که شعری را از بر بخواندوشعری راکه از بر خواند همان شعری بود که هنگام خواب مقناطیسی برایش خوانده شده بود. اماحال هیچ نمی فهمید که این شعر از کجاو چطور بخاطرش آمده است وچطور آن را ادا نسته است.

(ب) نوشتن اتوماتیك یا خود بخود:

دلالت بران میکند که شخص ذخیره گاه یامخزنی برای افکارخود دارد که خارج احاطه شعوری است زمانیکه شخص به چنین نوشته مصروف است از ین آگاهست که چه میکند، احساس مینماید که دست حرکت میکند ودرحال نوشتن است اما نمیداند و آگاه نیست که چه مینویسد وبصورت شعوری با کدام نفر دیگری درکدام موضوع بالکل مختلف مصروف صحبت است، بنا بران درین وقت افکار خارج ازساحه شعور عینا مانند نفر فوق الذکر که پس ازخواب مقناطیسی شعر را از حافظه شروع بخواندن کرد - بخاطرش میآید.

(ج)- چشم دوختن بر شیشه بلورین:

این کیفیت ازقرن ها باینطرف بمعرض اجرا گذارده شده کسی که بر بلور چشم دوخته است تصاویری بنظرش میرسد اما اگر بیاد بیاوریم که آن را که می بیند ازتجارب سابقه یا ازخاطرات سابقه اش تشکیل یافته قسمت اعظم اسرار آمیزی کیفیت مذکور ازبین میرود. تصویری را که می بیند می توان به عناصر خاطره وی که تماما خارج ساحه شعور است تعبیر و تحلیل نمود، عینا بهمان نوعی که خواب را تعبیر میتوان کرد.

(د) آخرین کیفیت روحی عبارت است از «شخصیت دوگانه» یا «شخصیت متعدد» زنی راحکایت

میکنند که دارای شخصیت دوگانه بود. شوهرش جائی میرفت وی جهت خداحافظی به ایستگاه قطار رفت و باوی حدا حافظی کرد. چیزدیگری که بعداً دانست عبارت ازین بود که خود رابحالت طبیعی در شهر دیگری یافت که آن شهر را بلدنبودوچند رو زبود که در ان شهرخود را مجرد (بی شوهر) و ساکن میدانست. هیچیك ازین شخصیت ها ازشخصیت دیگروقوفی نداشت واین میرساند که در موقعیکه یکی ازین شخصیت هافعال است شخصیت دیگر بحالت غیرفعال میماند. موضوع تعدد شخصیت ازین هم دلچسپتر است. داکترسارجنت حکایت میکند که با ری یکنفر رابنام مستر (الف) بخواب مقناطیسی انداخت، شخصیت وی بالکل تغییر کرد که بغرض تشخیص ویر ابنام مستر(ب) یادمیکند ومستر (ب) مستر الف را بکلی نمی شناسد وقتیکه ازخوات بیدارمیشود بشخصیت دیگری بنام مستر(ج) تبدیل میشود، که مستر(الف) و(ب) راقطعانمی شناسدویا ازاومعلوماتی نداشت. این نوع تجربه یاشکستن شخصیت ازخطرهای بزرگ خواب مقناطیسی است که نبایستی توسط اشخاص بی تجربه وغیر ماهر مشق گرددیاعملی شود. این واقعیت که کیفیتی بنام «شخصیت متعدد» وجوددارد شاهد سویه ذهنی است بغیر از سویه شعور که درآن اجزای سرکب شخصیت های مختلفه ربط میگیرد.

حال به نکته دیگری که بایستی راجع بسویه غیر شعوری ذهن متوجه شویم این است که سویه غیر شعوری نه تنها مخزن خاطره هاوتجاربی است که ظاهراً فراموش شده معلوم میشود. بلکه حالات ذهنی را ذخیره مینماید که مقصودی وفعال اند. فرویدکه پیش از همه با ذهن غیر شعوری بحیث مخزن یا ذخیره گاه علل واسباب روحی (ذهنی) حالات عصبی دلچسپی داشت عقیده دارد که مجاهدت هابسویه غیرشعوری جریان دارد وعین قوانین ذهنی یاروحي که در این جا فعال اند درسویه شعوری هم فعال می باشند. کسانیکه بروانشناسی مقصودی عقیده دارند ازاین استنتاج ناگزیر اند. زیرا جداازفعالیت ... غرایزیکه راه خودرابسویه شعوری پیدا میکنند تجارب روحی ظاهراً فراموش شده هم فعال هستند. فرض کنیم که یکنفر محصل کدام سوالی یا معضله بی دارد که بنابر خستگی و یابنابرنداشتن فرصت بحل آن پرداخته نتوانسته ومسأله رارها میکند. پس ازیك مدت بدون اینکه بفعالیت شعوری درمورد حل مسأله خودرامشغول سازد جواب سوال بصورت خود بخودی بذهنش پیدامیشود، تنها ایضاحی که درین مورد داده شده میتواند این است که درطول همین مدت ماورای آستانه شعوریك سلسله فعالیت های ذهنی غیرشعوری در جریان بوده است.

فروید دراثر خود بعنوان «روانشناسی روزمره» مثال های زیادی از فعالیت های ذهنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

غیرشعوری ذکر میکند فراموش‌شدن‌نام‌ها، تاریخ هاوغیره‌چیز هابعضا در روشنائی همین کیفیت ایضاح میگردد .شخصی راحکایت‌میکنند که‌بیك‌عدهٔ راهبان‌وعده‌داد که بفلا ن روز در جلسه ایشان اشتراك ورزیده و در حقیقت جلسه ایشان‌را افتتاح‌خواهد کرد .و با ا یشا ن به‌مذاکره خواهد پرداخت . اما بروز معین وبوقت‌معینن بجای‌سوعودنرفت. وقتیکه از غیاب وی شکا یت کردند بسیار مضطرب گردیده وبعدها بیکی ازدوستان‌خود اعتر اف‌وچنین توضیحات‌داد که‌وقتی که‌باآ ن جمعیت وعده دادم درباره حالت ذ هنی خود تفکر کرد م‌با خو د میگفتم که ایکا ش بتو انم ازوعده دادن‌برای انجام چنین مطالبی خود داری کرده‌بتوانم' پس‌چنین‌معلو م میشود که این خواهش فراموش‌شده برای‌غیر شعوری‌بوده که‌نتوانست‌به جلسه‌سعهوداشتراك‌و رزد .هر گاه نام کسی رافراموش میکنیم شا هدمرتبهٔ اون که‌باوی‌معرفی میشویم توجه درست نمینمائیم‌وفاش از یادما میرود ویااینکه نامش شبیه نام کسی است که ماا زوی‌نفرت‌داریم وبصورت غیرشعو ری نامش‌را بانام‌آن‌نفرارتباط میدهیم ویاابتداعی‌میسازیم .

بعض اوقات بمجردی که‌بایك نفر معرفی‌می شویم‌از وی نفرت میکنیم و هرگاه معلو ماتی از روانشناسی داشته‌باشیم علت‌آن رافهمیده نمی‌توانیم . البته هر گاه بگو ئیم طور یکه بعضی ها میگویند که‌نفرت‌یاغریزه وی‌است‌و باین افتخاربنماییم که‌میتو انیم یك شخص را بمجر د دیدن چرمش رادر چرم‌گری می‌شناسم ویابیك‌لحظه میدانیم که تا کجا ش رسیده است پا یگا ه علوم' امکان دارد بعضی او قات ادعا درست باشد اماعلی الا کثردرست نیست،توضیح واقعی نفرت از بعضی کسان که‌بصورت معمول‌آن‌را انز جار یانفرت«غریزه وی»میگویند—با ساس فعا لیت ذهنی غیرشعوری‌امکان پذیر است.برای‌مثال یك‌نفر روان شناس ا ز سرگذ شت خود چنین حکا یت‌میکند که‌شخصی ازمن وقت‌گرفت که‌برای مشوره‌ورفع کدام‌مشکل ر و انی که‌داشت‌بنزدم خواهد آمد بوقت‌معین بدفترم‌آمد دیری‌نگذشت که‌گفت : «ازتوخوشم نمی‌آید »اگرمن ر وانشناس نمی بو دم سخن اوشاید مرا بسیار رنج‌میداد .اما من برایش گفتم اجا زه بدهد که به تحلیل رو حیه اش بپردازم وبه بینم بکدام علت وباین فوریت‌ازمن بدش آمد دیر ی نگذ شت که‌معنوم گرد ید که بصورت غیرشعو ری خیال کرد م‌شخصی‌هستم که‌در ز مان کود کیش او را بسیا ر زیاد آزار داده وسایه بدبختیش گردیده بودم .حال‌باید تسلیم شویم که انطباع کدام‌شخص یااز کد ام چیز بسو یه شعوری‌حیات روحی ماامکان‌دار د. که بصورت خودبخود با کدام خاطره یاتجربه یا حادثه که درساحه غیر شعو ری ذهن ما قرار دارد ارتباط بگیرد واین‌صرف‌در صورتی‌امکان پذیر است که کدام‌فعالیت ذهنی‌وجو د دارد که‌ماازان آگاه نیستیم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تمام فرضیه روحیاتی خواب هایارویاها متکی برفرضیه فعا لیت های غیر شعو ری است زیرا طوری که خوا هیم دید تمام طرح یا شکل خو اب مقصودی است وبنابران نتیجه ذهنی است که بحالت فعالیت میباشد.فعلا موضوع رویارا کنارگذاشته وپاره یی از کوائف روحی را که در بالا ذکر کردیم مزیداً از نظر بگذرانیم .

یکنفر روانشناس راپور میدهد که دختری رابخواب مقناطیسی انداختند وبرایش د ستو ر داده شد که مکتو بی بنو یسد و متن مکتو ب را بوی نو شته د اد د رحا لی که بخواب مقناطیس بود وبرایش گفته شد که ۱۴ روز بعد آن مکتوب را بیکنفر از رفقای روانشنا س بفرستد .نام وآدرس نفرهم برایش نوشته داده شده بود . وقتیکه ازخواب بیدار شد هیچ نمیدانست که هنگام خواب برایش چه اوامری داده شده بود وپس ا ز سپری شدن ۱۴ روز بتحریك آمد که آنچه بوی دستور داده شده بود بمعرض اجرا بگذارد.مکتوب نوشته نز دش بود . چرا نمیدانست . فقط اینقدر میدانست که بایستی برای کسی ارسال شود که نام واد ر سش ر ا هم نمیفهمید. پس گفته میتوانیم که هنگام نوشتن مکتوب که بخو اب مقناطیسی بود کر د ا رش خود بخود انجام می شد ما نند ماشین کارمیکرد امانه مانندماشینی که کردار یون بآن معتقداند.با هم آنچه بوی گفته شده بود بروز چاردهم درقسمت غیرشعوری فعالیت آغاز وطبق او امری که داده شده بود عمل کر د .

بهتراست اگر بوضاحت گفته شود که هیچ کس ولو بخواب مقناطیسی غر ق و یا بیدر باشد اوامرو تجاویزی را که بوی داده شده است اجرانخواهد کرد. اگر اوامرمذکو ر بار وحیه ا خلا قی ویابه اصول واندیشه های وی مغایر با شد سیمنار و کتب نامول واقعیت ها راتحریف نموده شخص می تواند تخیلات خود راخارج ساحه واقعیت ها بکار اندازد اما محصولات آن همیشه تخیلی است نه واقعی وازهمین لحاظ بایدمورد قبول واقع نگردد . تا جائیکه معلوم است اشخاصی که بخواب مقناطیسی فر ورفته اندو تجاویزی بایشان عرضه شده ـ هرگاه آن تجاویز مخا لف معتقد ات و شعایر ا خلاقی او باشد در اجرای آن هاسعی نخواهد کرد . یکنفر که بخوا ب مقناطیسی فرو رفته بود خاطره یی رابیاد آورد که پدرش اورالت وکوب کرده بودوقتی که از خواب مقنا طیسی بیدا رشد آن رویا را که هنگام خواب مقناطیسی دیده بود بحیث یك حادثه و اقعی حیات گذشته خود بخاطر داشت . موقعیکه باردیگر بخواب مقناطیسی انداخته شددرباره آن حادثه بر ایش یاددهانی گردید قطعا آن را بخا طر آورده نتوانست و مو قعیکه مجدداً ازخو اب بیدارگردیده وموضوع برایش گفته شد .وی گفت اگرآن واقعه رابیاد میاورد بمقابل پدرش نافر مانی رامرتکب میشد . فی الو اقع

میتوان گفت هنگام خواب مقناطیسی اراده اخلاقی مشخص بنوعی تقویه می‌یابد که شخص فی الواقع بمقابل خلاف رفتاری های اخلاقی متوجه است. که مبادا مرتکب آن گردد.

ازاین روطوریکه فروید عقیده داشت شواهد نشان میدهد که همان قوانین ومقرراتیکه درحالت شعوری فعال اند بحالت غیر شعوری هم فعال اند. اینکه آن دختراین تحریك را که مکتوبی را که اسلامیشد بنویسد احساس کرد. تجویز میدارد که درخارج ساحهٔ حیات شعوری وی یك مجاهده روحی یاذهنی وجودداشته واینکه بروزچاردهم آن تجویز رامعرض اجراگذارد نشان میدهد که علاوه برسعی وسجاهده یك استعداد غیرشعوری برای تخمین وقت عیناً مانند استعداد استدلال غیرشعوری - بااارقام واعداد جهت حل مسایل ریاضی که وجوددارد. بنا برآن جادارد اگر استنتاج بنمائیم که درخارج ساحه شعوری یك ذخیره گاه یاسخزن بزرگی وجود دارد که تمام خاطره های گذشته دران ذخیره میگردد ودربین آن قوانین ومقررات روحی یاذهنی وجود دارد که مانند سویه شعوری فعالیت می نماید. این مخزن بزرگ رابنام «ذهن یاروح غیرشعوری» تسمیه میکنیم زیرا ما ازفعالیت های که درین آن جریان دارد اگاه نیستم و تنها نتایج نهائی آن رامشاهده کرده میتوانیم.

فرضیه فعالیت های غیرشعوری یك تعداد زیادفعالیت هاو کردارهای شگفت آوررا ایضاح مینماید مخصوصاً جنبه های این کردارها را. زنی راحکایت کنند که برای نخستین مرتبه بامردی معرفی شده بوی دست داد علی الفور پس از دست دادن دست مرد را تکان داده بعقب زد وبمقابل او بصورت شفگت آوری عکس العمل نشان داد که بیچاره مرد بعقب رفته مبهوت وآشفته گردید. یکی از رفقا بصورت فوری اززن سوال کرد که چرا؟ خیر است؟ چرا چنین عکس العمل نشان دادی؟ برای لحظاتی چند اضافه ازاینکه دست بیگانه او را بنابر دلایل مجهول ونامعلومی بقهرانداخت - دیگر چیزی گفته نتوانست. بعدها بخاطرآورد که درگذشته یکنفر زن با وی دست داده و دستش را بقدری فشرده که آن را افگار ساخته بود. دست دادن این مرد مانند دست فشردن آن زن بود ودر روی آن تجربه دردناك را احیا کرد که درگذشته بنا بر اینکه نمیخواست آن را آشکار سازد پس زده شده بود.

قبلا ضرورت تصعید مناسب قوای غریزه وی را ذکر کردیم. بعضی اوقات تصعید غیر مطلوب بوده وآن اززهگذر کدام تجربه فراموش شده ایست، که درساحه غیر شعوری فعال مانده است. دختر جوانی را حکایت کنند که از یك مغازه بزرگ درحالیکه میخواست دزدی کند گرفتار آمده بمحکمه سپرده شد. محکمه او را بدا را التادیب دختران ارسال کرد. در آن جا روان شناسی وضع او را زیر مطالعه گرفت وباین نتیجه رسید که وی بجنون دزدی Kleptomania

(c) ketabton.com: The Digital Library

مبتلا است و آن عبارت از این است که شخصی بدون اراده و کنترول بدزدی می پردازد. و این قبیل اشخاص از کسانیکه بخواهش و ارادهٔ خود بجنایت اقدام میکنند فرق دارند.

هیچ مجازاتی از قبیل حبس یا جزای جسمی به حال ایشان مفید واقع نمیگردد. یگانه وسیله اصلاح آن ها این است که بمعالجه روحی معروض گردند. و روانشناس ماهر سعی کند که تیروهای غریزه وی پس زده او را از هدف های غلط وغیر مطلوب مجزا سازد.

دختر فوق الذکر را بهمین تدبیر معالجه کردند. وی در خانواده یی تربیه شده بود که پدر ومادر بمقابل هوسها قیدوقیود فوق العاده زیاد و طرز تلقی شان بمقابل هوس وهوی فرونشانی وپس زنی بود. بسوالات جنسی یا سوالاتیکه کوچکترین تماس با مسایل جنسی میداشت بانزجار و نفرت معامله میشد، هنگامیکه پس از مکتب آن دختر برای کار میرفت همکار دختری بود که از حکایت کردن وقایع وهوسرانی حظ می برد وآنچنان قصه ها حس استعجاب وتجسس آن دختر در مسایل جنسی توسط همین دختر دیگر تحریك میشد اما بصورت فوری از ترس و خوف والدین این هیجانات خود را مکتوم می داشت. دختر دیگر علاوه بر احساسات منحرفش درباره مسایل جنسی ـ بدزدی هم علاقه داشت، بعضی اوقات حکایه میکرد ولاف میزد که چسان از نزد آمر خود پنجصد افغانی را دزدید، بدون اینکه آمر بفهمد، از لحاظ تاثیر این قسم پیش آمد ها در ذهن دختری که بدزدی متهم شده بود ـ دزدی ومسایل جنسی باهم مخلوط ومغشوش گردیده وپسان ها موقعیکه هیجانات نهای او پس زده شد ـ کوشید که برای خود مجرایی پیدا کند. دختر بیچاره جبراً بدزدی سوق یافت.

اکنون بصورت قاطع میتوان گفت که تمام مشکلات روانی و شخصیت بچیزهایی تعلق میگیرد که بحیث طرح های روانی غیر شعوری یاد میشوند. البته پارهٔ بی مشکلات دیگر هم وجود دارد که ناشی از نقایص یا مشکلات غده وی، ارثی یا مادرزاد باشد. اما مشکلات روانی نوع فوق نتیجه توافق های نامناسبی است که هنگام طفولیت رخ داده وبمیان آمده است. مطلب این است که دیر یا زود طفل با شرایطی دوچار یا مقابل میشود که نمی تواند بصورت طبیعی ومناسب بآن توافق حاصل کند. برای یك طفل کوچك مشکل است که مداخله های خواهر یا برادر کوچکتر خود را قبول کند، شاید درین مرحله توجه و محبت کامل مادر یا پرستار خود را هم نداشته باشد و برای بدست آوردن شی طرف علاقه خود از طریق آزمایش وخطا بنوعی از خود کردار نشان خواهد داد که او را بهدف مطلوبه اش برساند. فرض کنید که فریاد کردن را میگزیند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هر زمانیکه شی طرف مطلوبش برایش نمی رسد باین کردار متوسل میشود. وچون کلان تر میشود باز هم عین کردار را برای رسیدن بمطلوب های مماثل بکار می برد وچون خوب کلان میشود و در اثر مداخله دیگران مطالب خو را بدست آورده نمی تواند خشمگین و غضبناك می شود.

آیا اگر هنگام طفولت در یابد که گریه و قال مقال و چیق زدنش را کسی وقعی نمیگذارد امکان دارد به بیماری مبتلی گردد. میگویند بچه در مواقعیکه میخواست توجه مادرش راجلب کند از درد کمر شکایت میکرد وقتی که کلان شد هر وقت که میخواست توجه وعلاقه اشخاص دور وپیش خو را بخود جلب کند به همان درد کمر تظاهر میکرد. هر گاه بر سبیل تصادف با خانم خود بقیل وقال وگفتگو می پرداخت باثر ظاهر شدن همان بیماری مناز عه شان ختم وباز باهم بصلح وصلاح میرسیدند. بیك نکته باید ملتفت شد که بیماری مذکور بتازگی مثل ایام طفولیتش طرح نشده بود. یك عکس العمل غیر شعوری بوضع بازمینه بود که شخصیت او را دوچار مشکلات ساخته بود و لازم نیست که او را از رهگذر پیش آمدی که بحیث یك میکانیزم روانی تظاهر کرده است سلامت بنمائیم ،از این میکانیزم تنها از راه تحلیل روانی نجات یافته میتواند زیراتوسط تحلیل روانی طریقه یا روشی که هنگام طفولیت جهت رسیدن بهدفی مورد استعمال در یافته بود آشکار میگردد.

اما نظیر این میکانزم میکانیزم ها زیاداند ودرین جا برای تأییدو تقویه این واقعیت دو تای دیگر راهم ذکر مینمائیم .یکی از آن ها تعلل یاتعقل ودیگری طرح رهزی نام دارد .تعقل یك عملیه ذهنی دماغی است که به اساس آن سعی میشود که علت یك عمل حرکت یانظریه را باساساتی نسبت دهد که امکان دارد صحیح باشد اما نه اصل حقیقت. یك مثال آن عبارت از این مقوله است که(دستم به آلونمیرسد آلو ترش است»واین مقوله متکی بحکایت روباهی است که برای خوردن انگور از یك چیله هرقدر جست وخیززد فایده نکرد و در نهایت سعی خود را ترك کرده باخود گفت: گمش کن ؟انگور ترش است. همچنان کسیکه درگلف بازی توپ رادرست برده نتواند سلامتی رابردنده اندازد که هان! این بیصاحب دنده خراب است. از یك لحاظ ذهن شعوری فریب داده میشود که بچیزی عقیده کند یاباورنماید که در حقیقت یك بهانه است که حرکت غلط یاقابل لوم راپوشاند. ،عملیه فریب درین حالات غیرشعوری است. و ازهمین جهت است که نفر متعلل یا علت تراش از مدافعه خود آگاهی ندارد. جوانی میخواهد بشق طبابت بتحصیل بپردازد میگوید یاادعامیکند که آرزو دارد بشریت را در رفع بدبختی ها بش معاونت کند. اما هدف واقعی اواین است که شغل طبابت در جامعه بوی یك امتیاز ارزانی می دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

ومردم داکتر صاحب، داکتر صاحب گفته بوی احترام مینمایند. پس درین صورت آرزوی وی تعلل یاتعقل است برای دلیل واقعی وغیر شعوریش. امانباید بگوئیم که تمام دلایل وموجبات شعوری مابرای اعمال وحرکات و برا ی داشتن افکار ونظریات ماشامل تعلل یاتعقل است. بعضی از این د لایل شاید بالکل راست و واقعی باشد. برای مثال بعضی اشخاص اعتراف نموده ودلیل آرزوی آمرشدن خودرا به زبان خود می‌گوید که: نام رستم به ازرستم» کلید مهم با اینکه آیا د لیل وعلت واقعی وحقیقی است درجه تاکیدی است که برآن شخص وا رد میسازد، هرگاه یک نفر یک وضع ویاحالت را مغایر حقیقت باواقعیت است جدآمد افعد میکند ومدافعه وی با هیجان واحساسات شدید توام است ـ غالبا آن را تعقل یاتعلل تلقی کرده می توانیم.

یکی از امثله بسیار بارز درین مورد عبارت از قضیه جوانی است که نمی توانست لباس نو بپوشد و اگر می پوشید فوراً پوستش را خارش میگرفت، حال اگر بیش تر از یك لبا س نو می پوشید خارش صرف بایکی از آن ها توام بود و از این گذشته در اوقاتیکه بکدام نفر ویا کدام چیزی میل و علاقه شدید احساس میکرد وتخریش از ر هگذر لباس بکلی از بین میرفت دفاع و ی یاتعلل (تعقل) وی این بود که کد ام چیزی در لباس وجود دارد که پوست او را به خارش می‌آورد اما اصل گپ درین بود که سعی میکرد میل و آرزوی خود را هنگامی که جوان بود ـ بپوشیدن لباس مستعمل بر کرسی بنشاند و یا دلیل وعلتی برای آن بتراشد وی بسیار خورد بود که پدرش نوت کرد و مادرش تنها لباس مستعمل برایش تهیه کرده میتوانست اما خو اهرا نش لباس نو می‌پوشیدند. در ایام کود کی خود از این حالت غریبی بسیار احسا س اهانت میکرد. دربین همبازان و هم سنان خود میکوشید که باایشان برابری بنماید. هر گاه کسی اشاره میکرد میگفت اوبچه تو همیشه لبا س مستعمل می پو شی. وی در مقابل میگفت: بلی چون پو ستم بلباس نو بسیار حساسیت دارد بناچار از لباس دستگردان استفاده میکنم . موقعیکه کلان شد و می توانست لبا س نو برای خود بخرد موضوع همان تعلل بمیان آمده ومانع آن میشد که در خریدن لباس نو پول خود را بدون ضرورت بصرف برساند. این نوع میکانیزم بیش یا کم به اذ هان تمام ما صدق میکند هرگاه بصورت تصادفی خود ما بآن متوجه شو یم ویا اینکه کسی بآن اشاره کند امکا ن دارد که بآن موفقانه پنجه داده بتوانیم. درین باره بعداً در یکی ا ز بحث های آیند ه مرتباً بحث بعمل خواهدآمد .

طرح ر یزی: هم یك نظم معمو ل است و این نظم نمیگذارد که اشیا را طوری که هستند ببینیم. وقتیکه طرح ریزی میکنیم. احساسات آرزوها ونظریات خود را در ذهن کسان دیگر میخوانیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

البته از آنچه میکنیم مستشعر نیستم زیرا این نظم مانند تعلل فی الواقع یك عملیه غیر شعوری است اینك یك مثال: مایکنفر انگلیس حکایت میکند که شبی هنگام جنگ دوم جهانی بعد از آنکه زنگ خطر بمباردان بر شهر لندن بصدا درآمد دختری ۷ ساله از طبقه دوم خانه نزد پدر خود پائین آمد وگفت که درشکم خود درد احساس میکند. پدر سعی کرد برایش شرح دهد که درد شکم اصلا ناشی از ترس این است که طیاره های آلمان میآیند وبر شهر بمباردمان میکنند. از این بیشتر چیزی گفته نشد. چند هفته بعد باز پس از شنیدن اعلامیه خطر دخترك پائین آمد وقتیکه پدرش از بیرون نیامد وصدای توپ هاوتفنگ ها وصفیرو صوت طیاره ها خاموش نگردید در باره درد شکم چیزی نگفت. اما بعداز آن بپدر خطاب کرده گفت: ((پدر الشاء الله خوب هستی)) پدر جواب داد که بلی خوب هستم. اما دختر بپدر گفت: ((پدر جان معلوم میشود غالباً شکم درد باشی)) این بصورت واضح یك طرح ریزی بود از طرف دخترك. اما درست نبود اگر پدران وقت میگفت از طرح ریزی بس کن. چه خود دخترك از آنچه در ذهن واقع شده بود آگاهی نداشت بار گناه ناکامی های شخصی را مردم علی العموم بر دیگران طرح میکنند یا می اندازند. علی العموم اطفال هدف طرح ریزی های پدران خود قرار میگیرند. حکایت کنند که زنی با دختر جوان خود در پارکی برای قدم زدن وتفریح رفته بود، در آنجا با یکدسته آشنایان که به خانواده های سر بر آورده اجتماعی تعلق داشتند بر خورد، برای چند دقیقه ایستاده شده باهمدیگر باختلاط پرداختند اما وقتی که زن مذکور با دختر خود بخانه برگشت پیش روی دیگر افراد خانواده بر دختر خود قهر وغضب نشان داده وگفت: ((تومقابل آن مردم مضطرب ودست یا چه معلوم میشدی)) حالانکه بیچاره دختر هیچ اختلالی از خود نشان نداد اصلا خود باد و احساس اضطراب و دست پاچه گی نموده بود اما میخواست باین واقعیت اعتراف کند. بنابران گناه را بر دختر خود بار کرد.

بصورت خلاصه می توان گفت که اگر چه معلومات یا علمیت واقعی از ساختمان ذهن نداریم اما شواهدی وجود دارد: که ما را معتقد میسازد که بصورت عموم سه سویه ذهنی وجود دارد که در یك نقطه باهمدیگر مزج میشوند این ها عبارت اند از:

(۱) سویه شعوری که واقع میشود ما از آن آگاهیم که چطور فعال می باشد و مشتمل از دو ساحه است

(۱) ساحه مرکزی یا کانونی و (ب) سویه حاشیوی که بصورت سطحی با انگیزه خارجی همراه می باشد.

(۲ ما تحت الشعور که مخزن یا جای ذخیره خاطراتی است که حسب احتیاج طبق خواهش خود شخص بیاد آمده می تواند.

(۳)سویه شعوری ـ مخزن یا ذخیره گاه خاطراتی است. که ما ورا یا خارج ساحه اراده است و بیاد آوردن آن ها مشکل و صرف تحت پاره شرایط امکان پذیر می باشد.

درین جا تجاربی که هنگام وقوع بر شعور نفسی انطباع وارد کرده نه تنها حفظشده اند بلکه باین معنی که بر کردار شعوری تاثیر می اندازد فعال می باشند. شواهد وبراهینی برای این حراست ونگهبانی غیر شعوری وفعال بودن آن در ساحه کردار انسانی هم بصورت طبیعی و هم بصورت غیرطبیعی بسیار زیاد است.

ثمر ذوق

ذوق باید تا دهد طاعات بر — مغز باید تا دهد دانه شجر

دانهٔ بی مغز کی گردد نهال — صورت بیجان نباشد جز خیال

(مولینای بلخی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشتهٔ : بوسورت
ترجمهٔ پوهنمل عبدالقیوم قویم

قدرت خلفای عباسی در سیستان و قیام یعقوب بن لیث

۱- منابع تحقیق در ین عصر :

با ایجاد نفوذ صالح بن النضر سرکرده عیاران در بست یعقوب بن لیث وبرادرانش نخستین بار به‌صحنه ظاهرشدند .ابراهیم بن الحضین القوسی به اثبات رسانید که آخرین والی در سیستان میباشد .وی مدعی بود که نمایندهٔ قدرت امرای طاهری وعباسیان است . مدو جزر نیروی قیام عیاران درسیستان وبست اوو پسرش احمدرا درمیان بگرفت وآنانرا درهمانجا از وظایف رسمی شان برکنار ساخت .وقایع نشان میداد که صالح درسیستان از حمایت کافی برخوردار نبود تاخویشتن رابیش ازهفت سال پایدار نگاهدارد .پس از اقتدار سه‌ساله درهم بن النضر، یعقوب قدرت دودمان خود رادرسیستان استحکام بخشیدو تمام مظاهر عملی تسلط خلفای عباسی رااز میان برد.تاسیس دولت صفاری درسیستان، نخستین شکست بزرگ درتماسیت قلمرو خلافت عباسی بغداد بود .حکمروایان طاهری برای مدتی به‌تأیید خلیفه درخراسان حکومت کردند. بنابر قدرتی که یعقوب و عمروبن لیث داشتند خلفای عباسی مجبور شدند که باروی کارآمدن آنها نظرموافق نشان بدهند .تنها برای مدت کوتاهی دراوایل قرن دهم از ۳۰۱/۹۱۳ تا ۳۰۳/۹۱۷ هنگامیکه صفاریان موقتاً بشکست مواجه شدند وسامانیان برسیستان دست یافتند وبه واسطه اغتشاش های خانوادگی این ناحیه دچارپریشانی گردید وعباسیان توانستندوالیان خود را باردیگر درسیستان بگمارند. کمی بعدازین برای فرستادن والیان سعی بیشتر بعمل آمد . لیکن در واقع سلطه مستقیم خلفای عباسی پس ازسال ۳۰۳ /۹۱۷ درسیستان هرگز کارگرنیفتاد. (۱)

۱- تاریخ سیستان ص ص ۳۰۶-۶، ابن الاثیر ج ۸ ص ص ۱۶۳-۵. رجوع شود به بوسورث فصل طاهریان وصفاریان درتاریخ ایران، کمبریج (Combrigde History of Iran) ج ۴،

بار تولد که در مطالعهٔ کلاسیك خود «یعقوب صفار و دودمانش» (۱) خاطر نشان ساخت که مأخذ تاریخی درخصوص نژاد و مشاغل اولی یعقوب و عمرو تا کدام حد متناقض بوده اند. با ایراد وی به Noldeke—Festchrift (۲)، بار تولد با ذکاوت همیشگی خود تحقیق و بازجویی از تقادی منابع را به عهده گرفت و سعی کرد تا محتویات آنها را توضیح نماید.

مطالعات بار تولد در این زمینه اورا برای تفکیك منابع به دو دسته راهنمایی کرد. نخست دستهٔ «غربی» بود که معاصران یعقوب و عمرو را در سرزمین های غربی سیستان و خراسان احتوا میکند. بقول بار تولد روایت غربی بعلت معاصرت آن با حوادثی که در شرق بوقوع پیوسته است حاوی شرح کرونولوژیکی مقرون به صحت میباشد. باآنکه این روایت عاری از عیب ونقص غیرقابل اجتناب سورخان در سیستان نتواند بود. وآن معلومات نادرستی است که درخصوص وضع سیاسی وجغرافیایی سیستان برای شان داده شده بود. شرح دهندگان وقایع تاریخی بشمول یعقوبی درین امر دخیل اند. لیکن بارتولد وقبل از او اگست میولر ازاین حقیقت اظهار تأسف نمودند که در حالیکه یعقوبی خودش از شرق به سرزمینهای مرکزی خلافت ۲۶۰ه/۸۷۴ آمده بود به استثنای یك مقدار مطالب مختصر تازه درخصوص عملیات جنگی یعقوب در کرمان وفارس (۳) که نمیتوان آنرا از سایر مآخذ جمع آوری کرد، معلومات بسیار کم باخود آورد. همین امر به طبری نیز راجع می گردد. اوبرای این حوادث یك شاهد عینی نقل می کند (۴). ابن خلکان یك مقالهٔ طولانی غیرعادی را دربارهٔ یعقوب ابن لیث اختصاص میدهد. او برای نوشتن این مقالت معلومات خویش را از مراجع متعدد اخذ کرده است. (۵) در زمرهٔ انانن ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابی طاهر پسر احمد ابن ابی طیفور مورخ بغداد و دنبال کنندهٔ کارپدرش نیز شامل میشود. ابوالحسین عبیدالله، عضوی از دودمان طاهری بود و بنابران درباره حوادث مصیبت آمیزی

۱- درطرحهایی از تاریخ شرقی (Sketches from eastern history) ترجمه انگلیسی توسط s.Black.زاد نبره، ۱۸۹۲ ص ص ۱۷۶-۲۰۶ و دیده شود ص ۱۷۸ پاورقی شمارهٔ ۲

2— Zur Geschichte der Saffariden, Orientalistsche Studien zu theodor Noldeke gewidmet, Giessen. 1906. I, PP. 171—91.

۳- تاریخ ج ۲ ص ص ۶۰۵-۶۱۶ (تمایلاتی) یعقوبی را ایران داشته است تا شجاعت ومقاومت یعقوب دربرابر خوارج را باتحسین واضح ترشرح کند.

۴- سالنامه ج سوم ص ص ۱۶۹۸-۱۷۰۶.

۵- ترجمهٔ de slane ج ۴ ص ص ۳۰۱-۳۵.

که در مشرق و بر این خاندان روی داد حتما بخوبی اطلاع داشت. منابع ابن خلکان همچنان مهمترین تمام منابع غربی یعنی ابوعبدالله محمدبن الاظهر الاخباری را احتوا می کند. ابوعبدا لله محمد درباره منشا واصل صفاریان معلومات خویش را از شخصی بنام علی بن محمد فرارحدس بارتولد علی بن محمد ملقب به بسام شاعر ونویسنده معروف گرفته است .

دسته شرقی ماخذ دقیقا بسیار همزمان صفاریان نخستین نیست چنانکه یعقوبی از آنجمله بشمار میرود . لیکن این ماخذ ازعصر سامانیان که جانشینان صفاریان درخراسان بودند بوجود می آیداین آثار با آنکه ازنگاه کرونولوژی کمتر دقیق است لیکن درعوض تفصیلات اضافی بی نظیر را در بردارد علاوه بردو اثر فوق الذکر این خلکان از یک سرچع دیگر یعنی سلامی (۱) که معلومات او در بارهٔ دسته اطلاعات سایرمنابع رانکذیب می نماید. استشهاد می کند ابن الاثیر از ابن الاظهر وسلامی استفاده می نماید. علاوه آگردیزی مورخ دوره غزنوی نیز تاریخ ولات خراسان سلامی را مورد استفاده قرار میدهد. این اثر که ازآن بسیار نقل واستشهاد شده است لیکن اکنون موجود نمی باشد (۱) ابوعلی الحسین بن احمد السلامی درمیان حلقه های اداری سامانی درنصف اول قرن دهم میلادی مشغول کار بود اودر مورد صفاریان نخستین اطلاع داشت. بارتولد گمان می کند که او و زبر سامانی بودوتا کمی قبل ازآخرین شکست عمرو بن لیث بدست امیراسماعیل بن احمد درسال ۲۸۷ر۹۰۰ درخدمت آن امیر صفاری قرار داشت .(۳)

چنین می نماید که بخش مربوط به صفاریان در طبقات ناصری مولفهٔ مورخ قرن سیزدهم غوریان منهاج بن سراج جوزجانی ، بالاخره به سلامی می پیوندد منبع واسطه شاید قصص الشانی تالیف ابن هیصم بوده باشد. گرچه راجع به این اثر اخیر الذکر اطلاعی بیشتر در دست نیست (۴) همین طور حکایات متعدد دربارهٔ صفاریان نخستین درجوامع الحکایات سدیدالدین محمد عوفی (نظام الدین سی وشش حکایت را که بزرگترین آن درقسم اول ، باب سیزدهم ، راجع به حیله ها وفنون سوق الجیشی درسیاست مداری

---

۱ ـ بارتولد همان اثر ص ص ۱۷۱ ـ ۳۰۰ ۳ ـ ترجمه ج ۴ ص ص ۳۲۰ ـ ۳۲۲ و همه جا.

۲ ـ زتن الاخبار چاپ نفیسی ص ص ۱۱۲ ـ ۱۹ ، چاپ ناظم ص ص ۱۱۰ ـ ۱۹ درمورد قطعات سلامی به اثر O.B. Frolova که توسط M. Canard درعربیکا (Arabica) ج ۷ سال ۱۹۶۰ ص ص ۱۰۵ ـ ۶ نقل شده است.

۳ ـ رجوع شود به بارتولد همان اثر ص ص ۱۷۴ ـ ۵ ورجوع شود
Id, Turkestan down to themongol invasion, pp. 10-11.

۴ ـ طبقات ناصری، چاپ حبیبی ج ۱ ص ۱۹۷، ترجمه راورتی ج ۱ ص ۱۹ .

است، معین می سا ز د.) نیز عنعنه شر قی قر ن سیزد هم را به آخر ین شکل آن نشان میدهد.
عوفی، اخبار یعقوب لیث واخبار آل لیث را بحیث مآ خذ خود بر ای بسیاری از ین حکا یات یاد
آو ر میشود . بنظر نظام الدین اینها باید عناوین مربوط به قسمت هایی از تاریخ ولات خراسان باشد(۱)
با لا خره معلومات در بارهٔ یعقوب و عمرو در آثار جغرافیه نگار ان ازقبیل اصطخری وابن حو قل و
مروج الذهب مسعودی، درزمینه کرونو لوژیکی، بایدازمآخذی آمده باشد که تار یخ نگارش آن ازاثر
سلا می بیشتر است . ازتوصیف وشرح مفصلی که دربا ره زر نج ، مر کز سیستا ن ، د را صطخری
آمد ه است، برمی آ ید که این مولف (یا سلف او بلخی) شخصاً به سیستا ن سفر کر د ند .(۲)
بارتولد کمبود یك تاریخ مخصوص دود مان صفاری راباد آور میشود. لیکن این خلا تااندازه یی
توسط تا ر یخ سیستا ن که وجود آن، البته د ر سال ۱۹۰۶ به بارتولد معلوم نبود، پر شده است.
(۳)تقریباً یك ثلث این کتاب به تاریخ سیستان وامرای صفاری آن در مد ت ۱۴۰ سال یا بیشتر
از آن، از تحکیم قدرت و تصرف یعقوب تاتسلط سال ۳۹۳/۱۰۰۳ غز نوی، اختصاص دارد. تمایل
نویسندهٔ نا معلوم تا ریخ سیستان راجع به صفا ر یان نشان دهندهٔ اینست که وی در بارهٔ آنها
نسبت به تقریباً تمام مآخذ دیگر به نحو بهتری صحبت می کند. مآخذ متأخر که در بارهٔ رادور سم
دود مانهای سامانی وغزنوی وسلجوقی صحبت میدارند، ازصفاریان نیز به نحوی یاد آوری می کنند.
از طر ف دیگر تاریخ سیستان صفاریان را نمودار ی از غرور محلی ووطن پرستی مورد توجه قرار
میدهد . اینان سر کردگانی بودند که برای مدتی کوتاه سیستا ن را مر کز یك امپراتوری پهناور

---

۱ ـ ببینید، م نظام الدین، مقدمه جوامع الحکایات ص ص ۴۵-۷، ۲۶۶ .

۲ ـ اصطخری، ص ص ۲۳۹-۴۱، ۲۴۵-۷، ابن حوقل چاپ دوم ج ۲ ص ص ۴۱۴-۱۵، ۴۱۹-۲۰
ترجمه کریمرز وویتج ۲ ص ص ۴۰۲-۴، ۴۰۷-۸. مروج الذهب ج ۸ ص ص ۴۱-۵۶، بارتولد
Zur Geshichte der Saffariden ص ۱۷۳-۶. مسعودی بیا ن می دا ر د که وی او ایل
زندگی و شغل یعقوب را د ر magum opus ا خبا ر الز مان، خود که مروج الذهب صرف
خلاصه یی از آن است، مورد بحث قرار داده بو د .

۳ ـ یك متن نا قص وغیر انتقاد ی تاریخ سیستان در و اقع درچندین قسمت دریك مجلهٔ هفتگی
در تهران بین سالهای ۱۲۹۹-۱۳۰۲/۱۸۸۱-۱۸۸۵ چاپ شده بود .
لیکن این ا ثر به شکل تا قرن بیستم به دانشمندان غر بی معرفی گردید. دیده شود:

Scarcia, "Anillusory problem: The text of Ta'rikh —Sistan"
EW, n.s. XV, 3—4, 1965 PP. 277—8.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظامی ساخته‌اند که در شرق از کابل و در غرب تا سرحدات عراق را در بر می گرفت. چنین می نماید که عنوان قسمتی از تاریخ سیستان با زندگی پیرو زمندانهٔ یعقوب ارتباط می یابد. اخبار ملك الدنیا صاحب القران، ابی یوسف یعقوب بن اللیث ونسبت او ویاد کردن بزرگی که اورا بود (۱) تاریخ سیستان معمولا در زبان و طرز بیان بسیار با احتیاط است. مگر درورای این مبالغه، ماغرور یك سرد محلی را که وی با تلاش های خستگی ناپذیر خودش بدون کمك نجیب زاده یی در انجام امور بخوبی توفیق یافت، مشاهده می کنیم.

۱- اویل دورهٔ زندگی یعقوب بن لیث و امارت صالح بن النضر:

معلوماتیکه از تاریخ سیستان در باره منشا صفاریان بدست آمده با مواد منابعی که تبلا شناخته شده بود، توسط بارتولد تلفیق گردید.

تاریخ سیستان یعقوب را در جریان وقایع از طریق ارتباط او با حملهٔ صالح بن النضر سر کردهٔ عیاران به بست، شامل میسازد. لیکن از روی تعجب در بارهٔ زندگی قبلی او حرفی بزبان نمی آورد و برای واضح شدن این امر ما باید به مراجع دیگر رجوع کنیم. یعقوب در خانواده فقیری در دیه کوچک قرنین چشم بجهان کشود.

این دیه بطرف شمال راهی که از زرنج به بست میرود، قرار دارد. مطابق روایت گردیزی وی بحیث رویگر (صفار) در زرنج به مزد ماهانه مبلغ پانزده در هم کار می کرد (۲). معلومات ابن هیثم، درجوزجانی، که پدر لیث مهتر رویگران در سیستان بود، بطور آشکار غرور بعدی وضع عواسانهٔ این دودمان است وحکایت تعهد فطری زمام حکمروایی یعقوب جوان، در مرحلهٔ بازی های اطفال، بزرگی مستقبل او را نمودار می سازد، بطور واضح یك داستان عامیانه است به یك سبك آشنا. بطور مثال در حماسه ملی دری و در ادبیات قدیمی یونان. معذالك اهمیت درنشان دادن درجه غرور محلی در کار های بزرگ صفاریان میباشد. (۳) مطابق روایات اصطخری وابن حوقل

۱- تاریخ سیستان ص ۲۰۰ (به تصحیح ملك الشعرا بهار)

۲- مسعودی، مروج الذهب ج ۳ ص ۴۲، گردیزی چاپ نفیسی، ص ۱۱۲، چاپ ناظم ص ۱۰-۱۱

۳- طبقات ناصری، ج ۱ ص ص ۱۹۷-۱۹۸ ترجمه ج ۱ ص ص ۱۹-۲۰ ورجوع شود به بارتولد ((در سایه تاریخ حماسه فارسی)) ZDMG, L XVII ۱۹۴۳ ص ۱۵۷.

عمرو زندگی خو یش را بحیث مکاری(اجاره دار حیوا نات) شر وع کرد و قراریك اطلاع دیگر باری بنا بود (۱). هر چند چنین معلوم میشود که شغل((رویگری)) در اوایل نیزبا عمر وتوسعه یافته بود (۲)راجع به مشاغل واوایل زندگی دو برادر دیگریعنی طاهروعلی چیزی ثبت نشده است(۳).

۱ـ اصطخری،ص ۲۴۶، ابن حوقل ج ۲ص ۱۹ ۴ترجمه ج ۲ص ۴۰۷

۲ـ بار تولد ،در بارهٔ تاریخ صفاری،ص ۱۷۶، همینطو ر در ابن الا ظهر،در ابن خلکا ن، ترجمه ج ۴ص ۳۰۱ و در ابن الا ثیرج ۷ص۱۲۴.

۳ـ در جوز جانی، ج۱ص ۱۹۷ ترجمه ج۱ص ۱۹ نام این دو برادر را علی ومعدل می یابیم ولی اظهار صریح تاریخ سیستان،ص۱۹۹ در بارهٔ مرگ طا هر در جنگ تایید می کند که وی یکی از برادران اصلی دود مان صفاری بوده است .

در واقع معدل یکی از پسران علی بود که بعد تر در تاریخ سیستان چند ین بار ذکر شده است،بطور مثال ص ۲۵۱ و همه جا.

نقش زلف

نقش زلف بر رخ ونقش رخت در چشم
بوستان از ابرو ابر از بوستان انگیخته

آب وسنگم داده‌ای برباد ومن پیچان چوآب
سنگ در بر می‌روم وزدل فغان انگیخته

آه «خاقانی» شنوباز لف دودا فگن بگوی
کاین چه‌دوداست آخراز جان فلان انگیخته

(خاقانی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهنوال محمد امین

افهام و تفهیم مفاهیم

هر شاگرد یکه جدیدا برای مقاصد آموزش در داخل صنفی می‌شود متوقع است که در اثر شمول در آن صنف تغیری در خود بیابد و حقیقت امر هم اینست که هدف و غایهٔ یک مضمون به وجود آوردن تغیر مطلوب است در افکار، احساس و اعمال یک شاگرد. مثلا گر شاگردی در حل یک سلسله سوالات ریاضی قادر نباشد و بعد از انقضای مدتی در یک صنف ریاضی بتواند سوالات متذکره را حل نماید گفته می‌شود که شاگرد مذکور تغیر نموده است. این چنین تغییر را می‌توان تغییر فکری نامید. همچنین اگر شاگردی برای یادگیری ادبیات دری شامل صنف ادبیات دری می‌شود و بعد از سرور چند ماه در برابر شعر و ادبیات دری علاقه و دلچسپی زیاد نشان میدهد میگویند در طرز و کیفیت احساس شاگرد تغییر رخ داده است. بالاخره شاگردیکه داخل یک صنف کارهای عملی مثلا مجسمه سازی میگردد و بعد از انقضای مدت معینی تغیری در وی بوجود می‌آید این تغیر وارده را در شاگرد صنف مجسمه سازی تغیر هنری و یا عملی میگویند. بنابر ین هدف هر دستگاه یا مؤسسهٔ تربیتی تولید تغیر مطلوب است در آموزنده.

درحالیکه هدف و غایهٔ هر مضمون آوردن تغیر مطلوب در سلوک شاگردان میباشد ولی اکثر معلمین فرق بین هدف یک مضمون و وسائطی را که برای توسل به آن هدف بکار میرود از هم تفریق و تفکیک کرده نمی‌توانند. جهت کمک به معلمین و کسانیکه متصدی ترتیب و تشکیل نصاب تعلیمی میباشد معیار و ملو ازین ذیل را تقدیم می‌نماییم.

۱ ـ هر معلم باید اهداف تربیتی کشورش را به تمام معنی بداند تا هدف و وسایط رسیدن به هدف را از هم تشخیص داده بتواند.

۲ ـ معلم باید اهداف و غایه های تربیتی را بدرستی توضیح و توجیه نموده بتواند زیرا بیان و توضیح اهداف تربیتی بهترین وسائل و مواز ین برای انتخاب و ترتیب فعالیت های آموزنده بشمار رفته در تشکیل و ترتیب آزمایش ها و در اخذ تصامیم جهت ترتیب و تنظیم نصاب تعلیمی معلمین و متصدیان نصاب تعلیمی را کمک و معاونت می‌نماید.

مثلا یکی از اهداف فرهنگی وتربیتی معارف ماعبارت از «انکشاف سجایای اخلاقی از قبیل تقوی، صداقت، ایثار وفداکاری، وطندوستی وبشرخواهی به اساس معیار هاوارزش عای افغانی واسلامی میباشد. برمعلمین مافرض است تااین مفاهیم ارزنده راهم توضیح وتوجیه نموده بتوانند وهم راه ها وطرقیرا جستجو نمایند تااین اهداف بحیث ارزشهای قبول شده جهت تغیر مطلوب درسلوک شاگردان تفهیم گردد.

مسلم است که حداعظم رفتار وسلوک بشراز راه آموزش صورت میگیرد ووظیفه هرمربی اینست که زمینه راجهت آموزش صحیح آماده ساخته وشاگردان رابرای نیل به اهداف تربیتی رهنمائی کند از جملهٔ لازمه های تربیتی که باید دراوائل دورهٔ زندگی طفل بصورت عموم بوی تفهیم شود ساحه های ذیل قابل تذکر است. (۱) معلومات راجع به خودطفل درد نیای اطراف (۲) تشکیل مفاهیم مشخص ومجرد. (۳) کفایت ودرایت، (۴) مهارتهای اجتماعی وطرز پیش آمد بدیگران، (۵) کسب ارزش ها وذهنیت های مثبت. موضوعات بالا همه بوسیله آموزش کسب میشودو به نمووانکشاف آموزنده بستگی دارد. در ذیل راجع به لازمه های (۲) و (۴) نظر به اهمیت شان معلومات عرضه میگردد. وقتیکه انسان به آموزش وتدریس که لازم ملزوم یکد یگراند مینگرد می یابد که مقصدوهدف معلم خوب کمک به شاگردان است تامفاهیم لازمه را انکشاف دهند. همچنین دیده می شود که موادومحتویات تمام علوم عبارت از مفاهیم وطرح مفاهیم علمی می باشد یا بعباره دیگر تشکیل مفاهیم هدف علوم بوده ومفاهیم متشکله مواد آن است.

معنای «مفهوم»:

«مفهوم» تصویر ذهنی مجرد است که بوسیله عمل استقرائی نظر به تجارب متعدد تشکیل می شود ودرتعبیرات خودعمومی و عالم شمول بوده به طبقه وکلاس مخصوص نسبت داده نمی شود اطفال مفاهیم مختلفه را بوسیله یافتن روابط مکرر درتجاربیکه به آن برخوردمیکنند تشکیل میدهند زمانیکه شاگردی سفر رافاز می نامدویاوقتیکه یک سرکت مسلسل راموازی تشخیص میدهد امکان دارد یکی ازدوچیز غلطی رابمیان آورده باشدشاگردی راجع به سفروسرکت مسلسل مفهوم می تواند غلطی را کسب کرده باشدویا شاید مفهوم درست آنرا بدماغ آورده نتواند. بهرصورت تدریس خوب مفاهیم صحیح ودرست رابه شاگردان تفهیم نمایدوهم مفاهیم نامکمل ایشان راتکمیل نمایدواین وضع وقتی بصورت درست تفهیم شده می تواند که معلم شاگردان را باتجارب ذهنی وحسی لازم مجهز سازدوزمینه را طوری آماده سازد که شاگردان بتوانند چیزهای مرتبط وغیر مرتبط را از هم تفریق وتفکیک نمایند.

مفهوم بحیث نمونه:

هر کس متمایل است که چیزهای جزئی وبی اهمیت رانادیده بگیرد وحتی ازانهاصرفنظر کند

(c) ketabton.com: The Digital Library

انسان وتنهابه چیزهایی متوجه می‌شود که برایش اهمیت داشته باشدونیزهر کس میلان دارد که مناظر را ازنگاه ارتباط شان بطور کل یابحیث یک‌نمونه مشاهده کند. همین‌ساده‌ترین مودلیکه ما را در تنظیم و اقعات اطراف ما کمک‌می‌نماید بنام‌مفهوم یادمیشود. ازنگاهی‌مفاهیم عبارت‌ازتحویل واقعات به‌شکلی است که‌قابل‌شناخت‌باشد. مثلااقسام و انواع مختلف حیوانات رابنام‌پستانداران یادمیکنیم‌ویاوقتیکه‌مفهوم تیزاب را استعمال‌می کنیم منظور ماتمام‌انواع واقسام‌تیزابها میباشد.

معنی تعمیمات:

تعمیمات بحیث‌متاع اساسی تجارب ذهنی ماعبارت از بیانیه کلی‌است که‌ارتباط وقرابت را میرساند بنا برین تمام قوانین ساینس د ساتیر لسان، تضایای ریاضیات و حصهٔ زیاد تمام چیزهایکه تدریس می‌شود همه‌تعمیمات محسوب‌میگردندزیراهمه‌آنها روابطی راافاده‌میکنند که طور عالمشمولی در ساحه های مختلفه تطبیق می شود.

زمانیکه‌میگوییم «باید هرجملهٔ بیانی یاالزامی با یک نقطه ختم شود »مادر حقیقت تعمیمی را راجع به اصول‌تنقیط در لسان دری یاپښتو اظهار نموده‌ایم ویاوقتیکه میگوییم«مربع وتر مساوی به‌مجموعه مربعات دوضلع دیگر است »درینجا تعمیمی را در حصه‌یکمثلث قائم الزاویه بیان نموده ایم. این نوع تعمیمات از زمانهای متمادی به‌این طرف سرمایه و ذخیره تعلیم وتربیه رسمی بوده وخواهد بود ،تعمیمات نیز مانندمفاهیم بوسیله‌تجارب آموزنده اندوخته می شود.

تفهیم‌مفاهیم

بامفاهیم بدون‌آنکه در تدریس آنها اقدامی بعمل آمده باشد انکشاف می نماید زمانیکه مفهومی بوسیله‌تجارب متعدد شخصاً توسط آموزنده‌بصورت‌تدریجی آموخته‌میشود ما این نوع تشکل مفاهیم را بنام آموزش‌ضمنی می نامیم. تدریس می‌تواند تشکیل و ساختمان این‌نوع مفاهیم راتکمیل نماید مشروط بر اینکه مربی زمینه را طوری آماده سازد که‌آموزنده تجارب‌ذهنی‌وحسی لازمه را برای درک مفاهیم‌متعلقه به قبضه‌داشته‌باشد. چیز دیگر یکه موضوع تدریس مفاهیم را متشکل میسازد اینست که‌آموزنده‌میتواند مفاهیم را ازطریق حفظ نمودن‌و تکرار عادی نیز اقتباس‌نماید.ولی این نوع مفاهیم چون درتجارب طفل (آموزنده) کدام ریشهٔ نداردلذاانزدش بی معنی و نامانوس‌خواهدبود.

مزیداً تاکید می‌شود که‌درتدریس مفاهیم معلم باید جلوگیری از آموزش‌نامکمل و بی‌مفهوم مخصوصاً به‌نکات ذیل متوجه گردد.

۱ ـ از تقدیم وتشکیل مفاهیم وتعمیمات زیادجلوگیری بعمل آید.

۲ ـ به شاگردان موقع داده شودتا درتشکل مفاهیم و تعمیمات‌واضح ومفید مستقیماً حصه داشته

وازتجارب سابقه خو یش کار بگیر ند .

۳ - فرقهای فردی از قبیل تفاوتهای ذهنی ، ذ کائی، محیطی احساساتی وغیره که در بین شاگردان موجود است در وقت تفهیم وتدر یس مفاهیم درنظرگرفته شود .

۴ - فضای در ست روحیاتی و فیز یکی جهت آموزش بهتر روی کار آورده شود .

هرگاه نکات بالا در وقت تد ر یس مراعات شو دیقین است که مفا هیم و تعمیمات به بهتر ین وجه و به آسانی آ موخته میشود .

یکی از نکات بالا تا کید می نماید که باید ا ز تقد یم و تشکیل مفا هیم زیا د جلو گیری بعمل آ ید . در اینجا سؤالی پیدامی شود که چه نوع مفا هیم باید در مکتب به شاگردان تفهیم شود ؟ بسیاری از اهل فن و متخصصان راعقیده براین است که چو ن مفا هیم به تعداد نامتناهی مو جو د است پس نمی توان تمام آنهارا در مضامین مکتب گنجانید ، و بالاخره نمی تو ان تمام آنهارابه شا گردان تفهیم وتدر یس نمود . همچنین بعضی ازمفاهیم درخارج مکتب بهتر آمو خته می شو د و بعضی هم بی اهمیت بوده بدرد شاگرد نمی خورد . پس لازم است که مفا هیم مفیده را د ر یا فت نموده به تدر یس و تفهیم آنها همت گمار یم .

محتو یات د رسی ما به پهلوی مقاصد دیگر خو یش باید دو هدف عمده را بر آورده سازد . این دو هدف عبارت از اعطاء معلومات ودانش به شاگردان و تاسیس حس تقد یر و تمجید در آنان می باشد مثلا لسانی برای این منظور آموخته می شود که هم مردمان منسوب به آن شناخته شود وهم ثقا فت و کلتو ر آنها تقد یر وا رز یابی گردد . مطالعه علوم ما را قادر خواهد سا خت تا معضلا ت مر بوطه را بوجه بهتری حل و فصل نمایم . به همین قسم دانش ر وانشناسی ا ناتومی (علم تشر یح) بشر شناسی و تار یخ میتو اند نقش مهمی رادرطرز تلقی وذهنیت ها ی ما بمقابل مردمان ونژا د های مختلفهٔ جهان با زی کند .

مسلم است که طرز تلقی یاذهنیت ارزشها وایدآل هااست که سمت و جهت سعی و تلاش انسان ونتیجه عملش را تعین می نماید . و همچنین سرنوشت و چگونگی حر کات وسکنات انسان نیز تحت کنترول وحمایه آنها است . چگونگی و کیفیت حس تعاون و یا عدم آن شکیبا ئی یا بی صبری اعتماد به نفس یابی اعتما دی بزرگ منشی یاخست بیشتر به حالتی مربوط است که چطور راجع به خودو دیگران و دنیای ما حو ل خو یش احساس می نما ئیم .این خواص وصفات علاوه برطر ز تلقی وذهنیت مادر حصهٔ اهمیت وار ز ش چیزها ییکه به آن برخورد میکنیم مر بوط است. فلهذا

(c) ketabton.com: The Digital Library

در هر جامعه تفهیم وتدریس ذهنیت هاوارزش‌ها ازجمله مهمترین اهداف است که مکاتب بایدبشاگردان ذهن نشین سازند .

حصه زیاد فعالیت های‌مکتب بایدمستقیماً درانکشاف ذهنیت ها وارزش‌های‌مطلوب بکار انداخته شود یابعبارت دیگر مکتب با یدزمینه ها یی‌را برای شاگردان آمادەسازد تا ایشان وضع مناسبی را بارفقا وهمسالان بروزداده احترام به‌قوانین راشعار خود ساخته‌و حس تقدیر و تمجید از کتب وامثال آن را بعمل آورند .

روانشناسان ومتخصصین اجتماعی‌ذهنیت ها وارزش‌ها رادر حیات روانی اجتماعی وفردی بشر خیلی‌مهم پنداشته‌اند. فلهذا یکی‌از مسؤولیت های بسیارمهم معلمین ومکتب‌انکشاف ذهنیت‌هاو ارزشهای‌مثبت درشاگردان‌می‌باشدتاایشان‌بوجه بهتری درمحیط های‌مالوف‌خویش‌مصدرخدمتی‌شوند.

ذهنیت و یاطرز تلقی عبارت از تمایلی است که فرد تحت شرائط معین بمقابل انگیزهٔ بروز میدهد . برای‌اینکه به‌مفهوم ذهنیت یاطرز تلقی‌خوبتر آشنا شویم لازم است تا مفهوم دیگر برا نیز بدانیم.آن‌مفهوم‌عبارت است از «مرجع» . مرجع یک ذهنیت عبارت‌از چیزی است که ذهنیت بطرف آن متوجه شده باشد . شده‌میتواند که‌مرجع ذهنیت مفکورهٔ باشد و یایک‌شی ویایك شخص و یا یك عمل. پس اولین سوالیکه راجع به‌ذهنیت پرسیده‌میشود اینست که‌آیامرجع آن چیست ؟از همین‌جهت‌است که‌انسان بمقابل مفکوره‌هاو یااشیای مختلف یاذهنیت‌مثبت دارد و یاذهنیت منفی . ومعلمان ورزیده‌می‌توانندشاگردان شانرا در تشکیل ذهنیت های‌مثبت وارزشهایکه‌حیات فردی‌و اجتماعی مرفه را نوید میدهد کمک ومعاونت نمایندو طرق ذیل جهت نیل‌به این هدف تجویز می‌شود .

۱ـ معلمان باید حتی الوسع کوشش نمایند تا شاگران را در تشخیص‌وشناخت ذهنیت ها وعقاید یکه بهبودی و ارتقای‌فکری و حیاتی راحما یه میکند کمک و رهنمائی کنند . شمهٔ‌از این عقاید وذهنیت هارا ارزشها بی‌ازقبیل تقوی ، امانت‌داری،قبول‌مسؤولیت ، تشریك‌مساعی، ایثار وفداکاری،وطندوستی‌و کمک به همنوعان تشکیل‌میدهد.

۲ـ معلمان باید خودسرمشق ومثال خوبی‌برای شگوان باشندتاشاگردان درآموزش ذهنیت ها وارزشها از ایشان پیروی نمایند .

۳ـ معلمان‌بایدزمینه های تجارب‌پسندیدهٔ هیجانی‌واحساساتی رانیز برای‌شاگردان شان‌جهت اختیارذهنیت هاوعقاید مطلوب‌فراهم نمایند . و چنین امری بوسیلهٔابراز علاقه و تمایل به

ذهنیت های معقول وتقویهٔ مثبت یا اعطای پاداش نیک بمقابل این گونه اعمال میسر خواهد گشت.

۴ ـ معلمان باید زمینهٔ مشق وتمرین و از قوه به فعل درآوردن ذهنیت ها وعقاید مطلوب را در صنف ومکتب آماده سازند تا شاگردان بتوانند ذهنیت وارزشهای مطلوب را در مکتب و خارج آن ادامه و توسعه دهند. هرگاه معلمین ما از نکاتیکه در بالا ذکر شد، به خلوص نیت پیروی نمایند یقین است که اهداف تربیتی ما برآورده خواهد گشت ووطن ما مقامیرا که شایستهٔ آن است به کمک اولاد وطن دوست و صاحب ذهنیت های مثبت احراز خواهند کرد.

مآخذ

امین ، محمد ، فن تربیت ، مطبعه پوهنتون کابل ، کابل ۱۳۵۱

رایف ،سارون(مترجم محمدفاضل) ، روانشناسی تربیتی موسسه تعلیم و تربیه ، کابل ۱۳۵۲

Morse, W.C. & G.M. Wingo, Psychology & Teaching Scott Foresman & Company Chicago 1955.

Foshay, A.W. & K.D. Wann, Children's Social Values, T.C. Columbia university New York, 1954.

Budd, James F, "The Zattice Systems Approoch: Systemes Technology Engle wood Cliffs, New Jersey, Feb. 1972.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکتور سید مخدوم رهین

داستان های سامی در ادبیات دری

-۲-

داستان عاشقانهٔ دیگری که اصل آن عربی بوده و به ادبیات داستانی دری راه کشوده داستان ورقه و گلشاه است. دربارهٔ منشأ این سرگذشت عاشقانه گفته اند که ازباب حرمان وناکامی که دراین عشق روی داده و خصایص دیگر آن به داستان لیلی ومجنون شبیه است ولی شباهت واقعی آن با داستان عروه بن حزام العذری و دختر عمش عفرا بنت عقال است و این داستان عربی الاصل میان دری زبانان کم و بیش دگرگون و به ورقه وگلشاه مشهور شده است(۱) این داستان چندبار در زبان دری بنظم آمده و چندبار هم بصورت منثور تدوین شده و ازطریق زبان دری به ترکی وکردی نیز راه یافته است و رد پای آن رادر ادبیات قرون وسطای اسپانیا و فرانسه هم می توان یافت (۲). داستان عشق ورقه وگلشاه را در زبان دری باراول شاعری بنام عیوقی که در روزگار سلطان بزرگ خراسان محمود غزنوی می زیست به نظم آورد ومنظومهٔ خویش را به آن شاهنشاه تقدیم داشت. این منظومه به بحر متقارب سروده شده واثرات اصالت و کهنگی زبان در آن مشهود است.

این منظومه در شرح عشق جانسوز دو اوورزادهٔ عرب از بنی شیبه است که از کودکی همدیگر را دوست داشتند ودلی به هم آویخته بودند.

دختر زیبا روی عشاق بیشمار دارد که یکی از آنان رئیس یکی ازعشایر است. وی چند بار از دختر خواستگاری می کند ولی پاسخ می شنود که گلشاه نامزد پسر او در خویش است. درشبی که سور عروسی ورقه وگلشاه برگزار می شود، ناگهان همان عاشق لجباز شبیخون می آورد وگلشاه را از چنگ او رقه سیر باید. از ینجا ببعد همه شرح رنج و تیره روزی است. گلشاه اگرچه

---

(۱) مقدمهٔ ورقه وگلشاه ـ دکتور صفا

(۲) مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات ـ سال اول ـ شمارهٔ ۴ ـ احمد آتش ـ یک مثنوی گمشده از دورهٔ غزنویان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به‌نیروی بازوی و رقه‌از چنگ‌مرد غاصب رهائی‌میابد اما پس‌ازمدتی اورابزور به‌مردی‌ثروتمند شوی‌میدهد .عاشق‌بیچاره که‌برای پیدا کردن هزینهٔ‌ازدواج به‌مسافرت رفته‌بوددر بازگشت‌خانه را ازدلدار خالی‌می‌بیند. به‌اومیگویند گلشاه‌مرد وقبری‌را به‌او می‌نمایند که‌ازآن‌گلشاه است . ورقه‌پس‌از مدتی درمی‌یابد که‌حقیقت‌ماجراچه بوده .راهی‌شام‌می‌شود ودر آن جامعشوقش‌راملاقات می کند ودر پایان ازدرد حرمان‌در رهگذاری می‌میرد. معشوقهٔ وفادارچون ازخبر مرگ عاشق بستمدیده آگاه‌می‌شود می آید ودر کنار وی به زندگی غم انگیز خود پایان می دهد . یکسال پس از این‌واقعه خبرآن به‌سمع پیغمبر اکرم (ص)می رسد و آنحضرت باجمعی از یاران به شام می‌آید و بر آرامگاه‌آن‌دو شهیدعشق دست‌دعامی کشاید . به‌حرمت‌دعای‌آن سروردلداده ودلدارجان دو باره می یابند و به‌وصل هم می‌رسند و بیست‌سال‌تمام در کنارهم در یمن سرای سپنج بسرمی‌برند.

همانطور که گفته آمدموضوع داستان واماکن واشخاص‌وآداب‌وعادات مذکور در این کتاب بتمامی و بی کم وکاست مربوط به عربستان وقوم‌عرب‌است وازشواهدی که ازلا بلای این منظومه نقل می کنیم‌این‌مطلب روشن ترخواهدشد .

نام‌های قهرمانان همه به عربی است :

ربیع بن عدنان امیر عرب نهفته تن اندر سلیح و سلب

ص۱۸ •••

مران هردو سالار را بودنام یکی‌راهلیل‌و یکی‌راهمام

ص۵

•••

بگفتش که من نصر بن‌احمدم به‌حی خزاعه درون بخردم

ص۹۰

عاشق‌ومعشوق دریکی از عشایر عرب بنام بنی‌شیبه زندگی می کردند :

به حی بنی شیبه‌درکس نماند که اونامهٔ عشق گلشاه نخواند

ص۸

بنی شیبه یکسر بیاراستند کجا سور کردن همی‌خواستند

ص۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

رقیب رئیس قبیله یی بنام بنی ضبه است :

که من برنخواهم همی تافت روي ز حی بنی ضبه وقوم اوی

ص ۱۶

گفتن شعر ونوحهٔ سوزون سردادن به هنگام ماتم و سوگ نیز از عادات عرب است ودراین منظومه اشخاص داستان دهبار درسواقع مصیبت وسختی شعر گفته اند . مثلا همینکه افراد ربیع بن عدنان بر قبیلهٔ بنی شیبه شبیخون می آرند و پس از کشتار وغارت گلشاه را می ربایند ، ورقه چون جای گلشاه را خالی می بیند به شعر خواندن می پردازد :

ایاماه گلچهر داخو اه من دراز از تو شدعمر کوتاه من ... ص ۱۳

معلوم است که اشعاری که درسوگ و ماتم می خوانده اند دراصل بتازی بوده است و شاعر این نکته را تصریح میکند :

همی گفت باخویشتن آن نگار یکی شعر تازی به زاری زار ص ۱۱۲

اشخاص داستان به همدیگر عرب خطاب می کنند :

چنین گفت کای پادشاه عرب بلند اختر ورادو عالی نسب ص ۱۴

•••

بگفت ای کهن گشته پیر نژند یلان عرب نیز هچونین زنند ؟ ص ۲۶

گاهی تصریح می شود که جامهٔ قهرمانان داستان بشیوهٔ پوشاک عرب است .

ببسته برسم عرب روی خویش بدستار پوشیده گیسوی خویش

استعمال بعضی کلمات که معلوم است در اصل عربی داستان بوده و بخاطر کثرت تداول آن میان عرب گوینده نخواسته آن را تغییر دهد ، مانند کلمهٔ سید و سیدی :

تودانی که بی صبر و بی طاقتم توده سیدی زین بلا راحتم ص ۵۶

زندگی چادرنشینی که مخصوص بادیه نشینان است :

ز خیمه تن خویش بیرون فگند پراشید برسرو ، مشکین کمند ص ۵۵

•••

زناگاه گلشاه بی هوش و صبر برون آمداز خیمه چون مه زابر ص ۶۹

قهرمانان بتازی سخن می گویند :

همی گفت ورقه به لفظ عرب که من دستبردی نمایم عجب ص ۶۴

گلشاه به شیرو خرما علاقه منداست ، زیرا :

که خورد عرب شیر وخرما بود　　از این دو عرب ناشکیبا بود　ص ۴۹

ومهمتراز همه اینکه شاعر به‌صراحت‌میگوید که مأخذ او در نظم این داستان کتب عرب بوده‌است. در این منظومه شعر های که هنگام مصیبت و غم ناگهانی ازطرف قهرمانان داستان ایراد شده بصورت غزل در بحرتقارب است ، بخلاف مثنوی که قافیه در هر بیت آن تغییرمی کند ابیات مذکور درقافیه اشتراك دارند و چنین وضعی شاید منحصر به‌منظومه ورقه وگلشاه عیوقی باشد ومن تا حال در سایر منظومه های داستانی به‌آن بر نخورده‌ام . این غزل ها ساده و لطیف ودل انگیزوشیوااست ودر عین حال دردآلود وحاکی ازسوز درون و رنج بیکران عاشقان. بخش دوم داستان هاوقصص غیر دینی که از آثار عربی به‌ادب‌دری راه یافته‌است در بارهٔ زندگی و کارنامهٔ رجال و فرمان‌روایان وسرداران عرب است ، مانند حکایاتی که در بارهٔ خلفای بنی امیه و عباسیان و فرماندها نسی

چون حجاج بن یوسف (۱). وزنان معروف مانند زبیده (۲) با نوی هارون الرشید و عباسه

---

(۱) حجاج بن یوسف ثقفی (متوفی ۹۵ ه) سالار سپاه عبدالملك بن مروان بود . او بود که عبدالله بن زبیر راهنگامی که به‌خانهٔ خدا پناهنده‌شده بود - بقتل رسانید, و سر او را به‌شام فرستاد ودر حق صحابهٔ رسول واهل مکه ومدینه بدی ها کرد. وی برحجاز وعراق تانواحی هند و مغلستان حکومت کردو در مدت حکومت ۲۰ ساله‌اش ستم های بسیار کرد و مظالم بیشمار روا داشت وافراد کثیری را کشت تا در سن پنجاه و چهار سالگی بر اثر بیماری وحشت انگیزی درگذشت. حجاج بن یوسف در ادب عربی و ادب دری مثل بیدادگری وخونخواری است .

رجوع کنید : عیون الاخبار ابن قتیبهٔ دینوری، ۱۴۹

تاریخ گزیده ص ۲۷۹ و ۲۸۰ ، ابوالعباس مبرد نقل از مجانی الحدیث - اب شیخو - ۴-۱۲۸ و ۱۲۹.

(۲) زبیده دختر جعفر منصور همسر هارون الرشید خلیفه معروف عباسی بودوامین از بطن او بدنیاآمد . زبیده زنی نیکوکار و خیر بود و آثارخیر بسیاری ازو باز ماند . از جمله کانالی به طول ۱۶ کیلومتر برای آبیاری مکه کشید دژ بدخشان راترمیم نمودودر راه حج آبادی هائی کردودرثغور اسلامی ، مخارج غازیان را پرداخت وباره‌هائی ساخت. وی در سال ۲۱۶ هجری بدرود زندگی گفت . رکاالاعلام ، ذیل زبیده، سیاستنامه ص ۸۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱) خواهر او وزرائی چون سلیمان‌بن‌وهب وز یر مهتدي بالله و معتمد بالله‌وفصحای بز رگ مانند سحبان وائلی‌سخنران‌نا می‌عر ب که اورا «درفصاحت‌بی‌نظیر نهاده‌اندبحکم‌آنکه برسر جمعی سا لی سخن گفتی لفظی مکر رنکر دی‌وگر همان ا تفاق افتادی به‌عبار تی دیگر بگفتی.» (۲) و فلا سفه چون یعقوب کندی(۳)وقصص‌مربوط به‌چجی (۴) که د در زبان‌عرب مثل حماقت وابلهی است چنانکه ملانصرالدین‌در زبان‌دری وروایاتی که‌دربارهٔاعراب بادیه نشین نقل شده (چنانکه در آثار عبید زا کانی واطا ئف‌الطوائف مولانا فخرالدین علی صفی آمده.)

این حکایات گاه کمی به‌تفصیل وگاه‌بسیار کوتاه است‌ودر دوسه سطر گنجانیده شده مانند: «درویش مستجاب‌الدعوه‌در بغداد پدید آ مد حجاج یو سف‌را خبر کرد ند. بخواند ش و گفت. دعا ی خیری‌برمن بکن . گفت .خدایا جانش بستان . گفت .ازبهرخدای این چه‌د عا ست ؟ گفت این د عای خیر ا ست‌تراوجمله‌مسلمانان ر ا .»(۵)

درین جمله قصص وحکایات مر بوط به‌ر جال خراسانی وآریائی که د ردر بار خلفا سمت وزارت ودبیری یا سپهسالا ری ویا مرتبتی علمی ومذهبی داشتند ویادر دیا رعرب‌می‌ز یستند وبه نحو ی کسب شهرت نمو ده ا ند نیز شا مل ا ست ما نند حکا یا تی که د ر با ره امام

---

(۱) عباسه خواهر زیبا روی هارون‌الرشید بود . سورخان‌گویند که‌ها رون هم جعفر بر مکی راسخت دوست میداشت وهم عباسه‌را ومی‌خواست هردورا درمحافل خصوصی در حضو ر خود د اشته باشد. پس‌آن دورا بهم عقد بست تا آزادانه درمجا لس بنشینند و لی د ستو ر داد که از وظایف زناشوئی احتراز کنند . جعفر مرد زیبا روی بودوعباسه دل بدو آو یخت وبا ا و آمیخت ودو کودك ا زو بدنیا آورد .هارون‌چون بد انست برجعفرخشم گرفت واین یکی از عوا مل سقوط برمکیان شد.

ر ك.تا ریخ آل برمك،تاریخ گز ید ه ص. ۳۵ ،زین‌الاخبار ۶۹، طبقات ناصر ی-۱ -۱۱۲

(۲) گلستان سعدی -خطیب‌رهبر -۱ ۳۲ -صفی علیشاه .

(۳) ابویوسف یعقوب‌الکندی فیلسوف نامدار عرب‌است . د رکوفه بد نیاآ مد و د ربصره وبغداد درس خواند . درعلوم طب، فلسفه ،حساب،منطق ،آهنگ‌سازی(مو سیقی)،هند سه‌وستاره شناسی استادبود . کندی تعدادی از آثار یونانی را به عربی تر جمه کرده آنها را شرح و تفسیر وتلخیص‌نمود . کتاب آداب النفس ورسالات الکندی الفلسفیه ازآثار اوست .سال درگذ شت این فیلسوف نامبردار حدود ۲۵۵ هجری است . در باره او رك .طبقات‌الاطبأوالحکما-ابن جلجل اندلسی ص۱۰۸ ،الفهرست‌ابن ندیم۲۵۵-۲۶۱ ،تاریخ حکماء الاسلام ۴۱ (بقیه در ص۱۳۳)

اعظم ابو حنیفه ـ رضی الله عنه ـ(۱) و د و د مان برمکی وطاهر ذوالیمینین وصاحب بن عباد

(بقیهٔ ص ۱۳۲)

(۴) دجین بن ثابت مکنی به ابوا لفض ومشهور به جحی از قبیله فزاره در اوائل قرن دوم هجری در کوفه می زیست . مسخرگی ها ولودگی هاو حکایات خنده او ری از ونقل کرده اند. گو یند شبی نزد کنیز بدرخود رفته اظهارمحبت وسیل معاشقه نمود . کنیزبیدار شده گفت. تو کیستی که درین وقت شب نزدمن آمده ای ؟ گفت . نترس من پد رم هستم پس به جهت ا خفا و کتما ن این گناه خودرا به ابلهی ز د تا آنکه ضرب ا لمثل گردید . ا حمق من جحی. نیز گفته اند که جحی مرد ی افسانه یی است که حماقت و کودنی ونوادروفکاهیات وگاهی مکاری هایی ر ابه اونسبت داده اند جحی در ز بان عرب مانند ملانصرالدین در زبان دری است . در ادب دری بار اول منو چهری شا عر دوره غزنوی ـ که ازاد ب عرب بسیارمتاثر است ـ درشه عر خو د از جحی نام برده است .

اندرین ایام ما بازار هزل است و قسو س کار بوبکر ربابی دارد وطنزجحی

دیوان منو چهری ـ د بیر سیاقی ـ ص ۱۱۳

درباره جحی رك. ریحا نه الادب ـ ۴ ـ ۳ . ۲، مجمع الامثال ـ ۱ ـ ۱۵۰ (۵) گلستان سعدی ص ۸۰

(۱) امام اعظم ابوحنیفه (نعمان بن ثابت بن زوطابن ماه) اصلاخراسانی وازمردم کابل است درسال ۸۰ هجری بدنیا آمد ودر ۱۵۰ هجری در بغداد در گذشت. اماابو حنیفه یکی ازبزرگترین فقهای اسلامی وپیشوای مذهب حنفی است . بنای اجتهاد این امام خر اسانی پس ازقرآن و حدیث برای وقیاس می باشد . امام ابو حنیفه به ملاقات گروهی از یار ان پیامبر نایل شد . ازآثارا وست فقه الاکبر ، الرساله الی البستی ، کا ب العالم والمعلم . فقه و مذهب بو حنیفه د ر ادب عرب و ادبیا ت دری معروف است ومورد تمثل :

مأمون یا ذ ا المنن ا لشر یفه و العلم و المنزلة ا لحنیفه

هل لك فی ا رجوز ة ظر یفه ا ظرف من فقه ا بی حنیفه

ثمار القلوب ـ ثعا لبی ۱۳۴

وگفته اند چهار کس درچهار فن پیش ازخودوپس ازخود نظیر نداشته اند: ابوحنیفه درفقه ، خلیل درادب جاحظ درتالیف وابو تمام در شعر .

رود کی گوید :

ورتو فقیهی و سوی شر ع گرا ئی شافعی اینکت وبوحنیفه ونعمان ص ۵۰۷

کز مذهب ما درست وحق نیست جز مذهب بوحنیفه نعمان

نا صر خسرو ۳۷۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۱) وجز آنان در آثار دری به چشم می خورد .

بخش سوم شامل داستانهای متفرقه می‌شود در موضوعات مختلف وباراول در آثار عربی اعم ازآثاری که بدست تازیان نوشته شده و یا بقلم خراسانیان ودیگرآریائیان برشته تحریر درآمده است یادگردیده ونویسندگان زبان دری حکایات مذکور را از کتب تازی گرفته اندسانند حکایاتی که عوفی مولف لباب الالباب درباب هفتم ازقسم چهارم کتاب جوامع الحکایات با عنوان « حکایت کسانی که به ورطه محنت درماندندوبه اتفاق حسن خلاص یافته اند» از کتاب الفرج بعد الشدة تنوخی ترجمه کرده است وحکایاتی متعدد دیگری که نمونه آن هادر ادب دری کم نیست .

۲- داستان ها وقصصی که اصل ومنشا آن ها خراسانی وآریائی است .اما تاثیر فکر و عرف وعادات عرب در آن ها بچشم می خورد .

در ادب دری ازهمان اوایل رشد ونموی آن درخراسان به داستان های پهلوانی وقصص قهرمانی وملی عطف توجه بعمل آمد. چنانکه در میان آثار اولین دسته شاعران بزرگ خراسان مثنوی متعدد درزمینه ادب حماسی وقهرمانی ایجادشد ودر نثر نیز کتاب های جداگانه یی بصورت شاهنامه های منثور پدیدآمد.انگیزه این اهتمام وتوجه به داستان های ملی یکی علاقه مردم خراسان به کارنامهٔ بزرگان ملی آنان بود که ازقدیم باز مایه تالیف وتدوین خداینامه ها ودastان های مختلف قهرمانی گردیده بود وبخشی ازین آثار مانند کتاب الصور، کتاب السکسکین (حاوی اخبار پهلوانان نیمروز مخصوصاً رستم) ،داستان بهرام چوبین، داستان رستم واسفندیار، کتاب بهرام دخت، کتاب جاماسپ وداستان سکندر وچندین اثر دیگر قهرمانی و ملی افزون بر بقیه آثار

---

(۱) اسماعیل بن عباد وزیر فخرالدوله ومؤیدالدوله از امرای آل بویه واز رجال نامدارادب عرب است .صاحب، لقب وعنوان او بود وبهمین نام معروف شد. صاحب بن عباد در نظم و نثر تازی دبیری، رتبتی ارجمند داشت .از آثار اوست، الاعیاد وفضائل النوروز، دیوان رسائل و منشات المحیط درلغت ،الابانه عن مذهب اهل الاصول و جزاینها .

صاحب بن عباد درتدبیر و کاردانی و کفایت وسیاست وفضل وادب وجود و همت معروف است وحکایات بسیاری درباب مکارم او در آثار تازی ودری مسطور آمده .

درباره او، نگاه کنید : یتیمة الدهر-۳-۱۶۹ ببعد،وفیات الاعیان-۱-۲۰۶ تا ۲۱۰ معجم الادبا-جلداول -جزششم-۱۶۸ تا ۳۱۷،دیوان ارزقی ۵۲، دیوان مسعود سعد ص ۵۰۵، ۴۷۶،دیوان معزی ۴۳-۱۵۷-۴۴۸-۳۸۷-۵۰۸، دیوان فرخی ص ۱۶۲-۲۴۶-۳۱۸،دیوان قطران ص ۶۴ و ۲۳۲

علمی وادبی وحکمی در قرن دوم‌وسوم توسط مترجمان‌مختلف به زبان عربی ترجمه و منتقل گردید ودر آن زبان شهرت ونام یافت .

عامل دیگر مقاومت فکری‌وفرهنگی خراسانیان‌در برابر سلطه سیاسی‌وفرهنگی عرب بود . نفوذ سیاسی وفرهنگی عرب درخراسان عقلای قوم را به ایجادنوعی رنسانس و رو شنگری و احیای مفاخر گذشته واداشت‌تا در برابر نفوذ روز افزون فرهنگ سامی مایهٔ قوام ملیت‌وفرهنگ خراسانی باشد از نتایج همین‌تلاش ها بود پیدایش منظومه‌های استان های قهرمانی و نیمه تاریخی و تدوین اساطیر کهن وسائرواخبارپهلوانانی که درداستان هندوکش‌والبرزبلخ وآموی‌وهیرمند زیسته بودند .

در دوره های بعد یک‌سلسله داستان‌ها و قصص دیگر که‌از ادوار پیشین سینه‌به‌سینه به‌نسل های بعدی منتقل‌شده‌بود ازقول‌قصه گویان ونقالان‌و راویان برشته‌تحریر در آمد که‌از مهمترین آنها داستان سمک عیار است .

اگرچه تمام این داستان ها ازنظر موضوع ومحتوی‌وحوادث‌ورویدادهائی که‌بخش های‌مختلف داستان رابهم‌میپیوندند کاملا وابسته به‌عرف‌وعادات وشئون زندگی خراسانیان ومردم‌آریانا ست‌و اسامی رجال واشخاص‌آن‌هانیزازنام های‌آریائی وکهن است‌وحتی‌در برخی‌از ین‌آثار سواردمعدودی نیزمی‌توان یافت که‌حوادث‌داستان که‌در ادیان کهن روا وجایزشمرده میشده مباین اصول‌اسلامی است (مانندازدواج) خواهر وبرادردر داستان‌و یس‌ورامین ونیایش‌در برابرآتش)باو جودآن‌سواردی را می‌توان دید که‌بهم آورنده یاناظم به‌سبب اعتقادش به‌دیانت‌اسلام‌وسطالعه درآثار اسلامی‌و عربی از داستان ها وروایات تازی وسامی‌تاثیر پذیرفته‌است‌و ماداستان‌های‌مذکور را ازنگاه‌تاثیر فرهنگ سامی وعربی به دوبخش تقسیم می کنیم .

اول داستان ها ومنظومه هائی که‌اتفاقات وحوادث‌و اسامی‌قهرمانان‌واخلاق وعادات‌آنان سراسر خراسانی‌وآریائی است‌وخواننده‌هوشیار در اولین نگاه‌به این آثار درمی‌یابد که حوادث وچهره‌هارنگ « عجمی» دارد، باوجود این درپیچ وخم های‌مطالب وحوادث گاهگاهی سایهٔ کمرنگی‌از رجال سامی وسنن‌تازی‌وداستان ها‌وروایات آنان بچشم می‌خورد،مانندبشارت‌منوچهره به‌ظهور موسی هنگامی که‌وصایای‌خویش‌را بگوش‌فرزندش‌نوذر فردوسی‌خواند درشاهنامهٔ‌فردوسی

وحاضرشدن هود علیه السلام‌برای‌بستن‌عقد نکاح گرشاسپ ودخترفرمانروای زابل درگرشاسپنامه یاسوارد متعددی که‌در داستان ویس‌ورامین‌فخرالدین اسعد می‌بینیم . درین‌داستان که‌مادهٔ‌اصلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن به‌زمانه های‌بسیار پیش از اسلام‌می‌پیوندد قهر مانان‌داستان‌را می بینیم که‌گاهی خو دشان را با قهر مانان اد یان سا سی می سنجند:

گنه کرد آدم اندر پاک مینو هر آیینه منم ا زگو هر او

ص ۳۱۹ (۱) • • •

اگر جان هزاران نوح دا رم یکی جان‌ر ا ازو بیرون نیا رم

ص ۲۳۰ • • •

دلم کردی زدردهجرقارون رخم کر دی‌زخون‌دیده‌جیحون

ص ۲۷۳ • • •

واشاره های دیگر:

گهی رامین‌چوبوسف ودبر چاه گهی مانند عیسی‌بو د بر ماه

ص ۱۸۹ • • •

بر آمد لشکر گردون ز خا و ر چنان کامدزتا ر یکی سکندر

ص۳۶۷ • • •

منم د رویش بارنج‌وبلاجفت تؤئی‌قارون بی‌بخشایش وز فت

ص ۲۷۱ • • •

نشیبش‌را کشیده بن به قارون فر ازش‌را کشیده‌سربه گردون

ص ۱۸۹ • • •

نه‌او راجان‌بکوهی‌باز بسته‌است و یادرچشمه‌حیوان‌بشسته‌است

ص۱۵۵ • • •

ز بوی و یس آب زند گا نی بخوردو ماند نا مش‌جا ود انی

ص۱۱۷ • • •

تو گفتی سد یأ جوج است لشکر هم ایشان‌باز چون،أجوج بی‌سر

ص ۱۴۱ • • •

ویا تشبیه به معشوقه یی عربی.

زگو هر شاخ هاچون تا ج کسری به پیکر باغ هاچون‌روی‌لیلی

ص ۲۱۹

یانام بردن ازرضوان که‌بنا برعقیده‌مسلمانان دربان‌بهشت‌است وهمین‌طورحوض کوثروحورعین

(۱) و یس ورامین- تصحیح - دکتور جعفر محجوب

و د رخت طوبی هم ازتاثیرات عتاید اسلا می وقصص غربی برین منظومه ا ست .

اگر رضوان بران بت بر گذشتی　　به چشمش روی‌حور ان خیره‌گشتی

ص ۷۵

بگویا ها !نگارا !حور چشما　　پری‌رو یا ! بهارا !تیز خشما　　ص ۱۰۱

به مینو در چنین حورا نیا بی　　به گیتی در ازین زیبا نیابی

ص ۲۱۷

واعتقاد به پلیدی ونجسی‌سگ که‌ازعقاید پس‌ازاسلام است‌ودر جامعهٔ باستان چنین عقیده‌یی در با ب سگ وجود نداشت ودر مقد مه کتاب نیز به آن اشا رت رفته است،د ر ویس ور ا مین شا هبو د به‌سحتاله یی گوید :

به‌هنگام و فا سگ ا ز شما به　　بو د با سگ وفا و باشما نه

به همین گونه‌در هما ی‌وهمایون‌خواجوی کرمانی که آن‌هم منظومه یی‌است برمبنای داستان های کهن خراسانی چنین نکاتی به‌چشم می‌خورد ازجملهٔ‌این‌مو ارد یکی‌آن است که‌چون‌فهرشاه‌در پیشگاه شا هزاده‌سخن‌ا زرنج دوری همای‌می‌زند خود رابه یعقوب گمگشته‌فرزندتشبیه می کند می‌وگوید:

ازان گه نهادم سر اندر جهان　　به هر مرز پو یان ،به‌هر سو د و ا ن

چو یعقوب بی پور دلبندخویش　　بهر گوشه پویان ز فر زندخویش(۱)

ودرجای دیگر در« نهان کردن فغفورهمایو ن را د ر ز یر زمین‌وآوا زه‌افگندن که‌بمر د»سخن‌از چاه کنعان که برادران‌یوسف‌رادر ان‌افگنده‌بودندمی‌اوردو همایون را به‌یوسفی‌تشبیه‌می کند که گرگش دربد: دران‌چاه کنعانش‌محبوس کر د　　ندار د که‌چو ن‌یوسفش گر گ خور د (۲)

ا بن‌قسمت داستان شباهت بسیار به‌داستان یوسف‌دارد وعمل‌فغفور چنین که‌همایون رادربند می کند وآوازه می‌افگند که‌وی‌مرده است شباهتی می‌رساند با کار برادران یوسف وحیلهٔ آنان که جامه یوسف‌را به‌خون آلودند وبه پدر نمودند که‌یوسف را گرگ خورده است .

درجای دیگر فرینوس‌وبهز اد نزد پدر همایون‌می آیند واورا کهاز غم فرزندرنجور است‌و سر به صحرا و کوه وبیابان می‌زند از زنده بو د ن　　فرزندخبرمی‌دهند وسی گو یند :

نمرده است آ ن شمع مجلس فر و ز　　تو هم همچوپروانه خود ر ا مسو ز

عز یزی که‌او ماه کنعان ماست　　کنون همچویوسف به زندان ماست

---

(۱) همای وهمایون ـ خواجو ـ تصحیح کمال‌الدین عینی ـ بنیاد فرهنگ ـ ص ۶۱

(۲) همای وهمایون ص ۱۷۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جای دیگر از همین منظومه گوینده، عرب و اربه وصف شتر می پردازد .

بزرگان گرد نکش سر فراز — روان همچو کشتی ولی با جهاز
همه ژاژ خاگشته اما خموش — بر هنه ولی جمله پشمینه پوش
همه راه بینا ن ثابت قدم — به گرد نفرازی به عالم علم
همه بردبار ان صاحب سکون — قدم نا نهاده ز جاده برون
همه نای هاشان بکردار چنگ — چوچنگ آمده از بریشم به تنگ
همه کوه کوهان همه کهسرین — همه راه پیما همه راه بین
نهاده سر اندر پی یکدگر — یکه یک به مستی بر آورده سر
بیک رشته بایکدگرشان نزاع — بقول عرب جمله صاحب سماع

در سمک عیار چندین جادر صدرنامه هائی که نقل شده به سبک اعراب عباراتی چون «بسم الله الملك العلام» و «بسم الله الملك الديان» به همین گونه درصدربرخی از نامه ها در کتاب داراب نامهٔ طرسوسی عبارا تی نظیر «بسم الله الملك العلام» و «بسم الله العزیز الجبار المتکبر» و «بسم الله المهیمن والحی الذی لایموت، الکریم المتعال» دیده میشود. معذلك این دو کتاب یعنی سمک عیار و دارا بنامه مانند حماسه های ملی از نوع شاهنامه وگشتاسپنامه وگرشاسپ نامه به پیمانه بسیار نا چیزی از داستانها و فضای قصه پردازی ساسی متاثراست !

بخش دوم منظومه های وداستان هائی است که اصل آن ها برسبنای قصص وروایات اهل آریانا ست ولی چنان باروایات و آرای تازی وسامی آمیخته که امروز تفکیک این دو عنصر دران ها به آسانی میسر نیست ، مضافاً اینکه رد پای عقاید ملت ها ونژادهای دیگر وروایات و کار نامه رجال آنان نیزدران ها دیده می شود. ازینگونه داستان هاست داستان اسکندربا اسکندرنامه ، این اسکندرهمان فرزند فلیپ مقدونی است که درقرن چهارم پیش از میلاد دریونان قدرتی بهم رساند ودست به جهانکشائی زد. سوریه ومصر وبین النهرین راضمیمه یونان ساخت و با پادشاه پارس داراپسر داریوش سوم جنگید واورا درهم شکست . نخست نواحی فارس وسپس خراسان راکشود وبه هندرفت ودرسال ۳۲۴ در راه بازگشت به یونان به اثرخستگی وتحمل شدایدوتبی که ازبا تلاق های جنوبی بروچیره شده بود درسن ۳۲ سالگی درگذشت. به سبب ستم ها وظالم وی، در ادبیات پیش از اسلام ما او را گجستك گجسته (ملعون ونفرین شده) نامیده اند.(۱)

داستان اسکندر درقرن ۵ یا ۷ میلادی بزبان پهلوی تدوین گردید وبعداً بنابه عقیده نولد که

(۱) کارنامه اردشیربابکان ص ۱

(۱) بوسیله نسطوریان به سریانی ترجمه شد و نویسندگان عرب با دردست داشتن متن پهلوی و سریانی روایات و قصه های مربوط اسکندر را به زبان عربی ترجمه کردند. سپس چنین به نظر می آید که روایات دینی اسلامی درباره ذوالقرنین که به خاور و باختر جهان سفر کرد و خضر با او همسفر بود و به طلب آب زندگی شدند و ذوالقرنین سد یأجوج و مأجوج را ساخت و زندگی او در کلام الله مجید مذکور است با روایات قبلی درهم آمیخت (ذوالقرنین قرآن مجید مسلما غیر از اسکندر مقدونی است) و از اسکندر چهره تازه یی به وجود آورد که صاحب حکمت و نبوت و جهانکشائی و کشورشکنی و خداوند کرامات و فضایل بزرگ است. همین اسکندر ترکیبی است که در اقبال نامه از شهریاری به پیامبری می رسد و شدت تأثیر آمیزش روایات مختلف در باب او بحدی است که حماسه سرای بزرگی چون فردوسی دریغ میداند که چنین شخصیت و اولوالعزمی را از تخمه بیگانگان بشمار آرد. بهمین جهت است که او را از پدر به نژاد و ملیت آریانا پیوند می دهد، نسبت «اورمیک» رومی بودن را که متون بلستانی به خود او داده تنها به مادر او می دهد که در حالتی که نطفه دارای دارایان را در زهدان خویش داشت از شبستان دارا به روم فرستاده شد (۲)

بدینگونه اسکندرنامه موجود در زبان دری و منظومه هائی که در بار ه اسکندر و فتوحات و حکمت او سروده شده با وجود داشتن اصل و مبنایی آریائی آمیزه یی است از روایات مختلف تازی و غیر تازی و روایات محلی و شاخ و برگ های شاعرانه و گاهی خرافاتی (چنان که در اسکندر نامه منثور می بینیم) که گوینده گان به آن افزوده اند.

---

(۱) اسکندر نامه ـ چاپ تهران ـ مقدمه ـ ابرج افشار

(۲) شاهنامه فردوسی ـ ج ۷ چاپ مسکو ص ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library



«اگر این چیستان تو بگشایی»
«گوی دانش زمو بدان ببری»

«لبیبی»

چیستانها جملا تیست کوتاه یانظمیست که در آن بعضی از خواص، علایم، اوصاف وسمیزات شیئی را بقسم پوشیده با بعض قراین کنایوی یا استعاری با تشبیهات غیر صریح بیان میدارند وشنونده باید از روی قراین اصل شی را دریابد.

این جملات که اکثر مردم ما آنرا «چیستان» خوانند در علاقهٔ ناور ولایت غزنی «سانی» نامیده میشود، از انواع رایج ادب دری است که از دیرگاهی در میان مردم این مرزو بوم موجود بوده وبدوگونه دیده میشود:

۱- چیستانهای ادبی

۲- چیستانهای عامیانه

چیستانهای ادبی :

چیستانهاییکه در نبشته های دری وجود دارد، عموماً توسط شاعران و گویندگان بنام ادب دری ساخته وپرداخته شده است وبزرگترین شاعران نیز برسم تفنن دست به ایجاد انواع چیستانها زده و کوشیده اند معانی ومطالب را استادانه در لفافهٔ الفاظ بپیچند، تا آنانیکه دارای فهم عالی نباشند به کنه معنای عبارات وجملات شان پی برده نتوانند.

یکی از خصوصیات چیستانهای ادبی اینست که بصورت عموم منظوم و گوینده آن معلوم است. از همین روست که چیستانها بحیث یکی از صنایع بدیعی شناخته شده و در تمام کتابهای فن بدیع ازین صنعت شعری ذکری بمیان آمده است.

این کتابها چیستان را بدوگونه لغز ومعما معرفی میکنند که هر یک خصوصیت های جداگانه ئی دارد.

معمی : معمی در زبان عربی کلامیست که معنایش پوشیده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و این کلمه مفعول تعمیه است که مأخوذ است از عمی یعنی پنهان بو د ن معنای چیزی،
(۱) و رشید ا لد ین و طو ا ط بلخی (متو فی ۵۷۳ ه)در معتبرترین کتاب‌فن بدیع «حدایق السحر فی دقایق الشعر»در تعریف معمی گوید:این‌صفت چنا ن با شد که شا'عر نام معشوق یا نام چیز دیگری را در بیت پوشیده بیارد،اما به تصحیف اما به قلب اما به حساب اما به تشبیه اما به وجهی دیگر و آن چنان باشد که از طبع نیك دور نباشدو از تطو یل والفاظ ناخوش خالی بود. و این صفت آ نرا شاید که طبعهای نقاد وخاطر های‌وقادرا باستخراج آ ن‌بیازما یند»(۲)نمونه هایی از معمی:

دانه ها بهر نثار افگند و دل برسر نهاد
شمع در بزم تو و دودش ز سر بگذشته بود

ازین معمی اسم مسعود به این ترتیب استخراج میگردد :شمع چون دانه ها بیفشاند«سمع» میشود وچون‌دل برسر نهد«مسمع»میگردد . دودش چون‌ز سر بگذرد«ود»باقی‌میماند که‌از ترکیب هردو «مسعود»بدست‌میآید.(۳) ویا این معمی که به‌طریق‌دیگری بنام مسعود گفته شده است:

چو نا مش بپر سید م از نا ززود بدامن چو برخاست بربط پسو د
بتا زی بدا نستم آ ن رمز او که نا مش زبربط‌پسودن‌چه‌بود؟ (۴)

معمی درزبا ن‌فرا نسوی که بنا م « énigme » یـاد میشود در فـرهنگ معتبر ز بان فرانسوی لاروس چنین تعریف گردیده است: «معمی عبارت‌از نوعی‌لعب یابازی‌فکریست که‌عبارتی را بصورت غیر واضح مینویسند ومیگویند تا خواننده یا شنونده در بارهٔ آن بحدس سخن گوید(۵)

لغز : «لغز در اصل لغت تازی‌برگر دانیدن چیزیست‌از سمت‌راست‌و الغاز راه های کژ و مژ است ولغیزا سورا خ مو ش دشتی است که بر وریب خانه اصل‌ببر دو چند راه مختلف بیرون‌برد

۱ـ الر اید چاپ بیروت (ترجمه استاد محترم‌شاه علی ا کبر شهر ستا نی)

۲ ـ رشید الدین محمد وطو اط بلخی،حدایق السحرفی دقایق الشعر،به‌تصحیح عباس اقبال تهران،مطبعه مجلس (۱۳۲۷) ص ۷۰ .

۳ـ قویم،عبدالقیوم. بحث هایی در زمینهٔ ادبیا ت. کابل :فا کو لته ادبیا ت و علوم بشری (۱۳۴۹) ۳۰.

۴ـ شمس الد ین محمد بن قیس رازی،المعجم فی معاییر اشعار العجم،به تصحیح محمد بن عبدالوهاب‌قزوینی، تهران، مطبعهٔ مجلس (۱۳۱۴)ص۳۱۶

لار و س ، کتابفر و شی‌ماشیت ، پار یس، ۱۹۷۱

ترجمه بکمك استاد محترم شاه علی ا کبر شهرستانی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا از مضیق طلب صیادان بسوی بیرون جهد واین جنس سخن را از بهر آن لغز خوانند که صرف معناست از سمت فهم راست.»(۱)

شمس الدین رازی مؤلف «المعجم فی معاییر اشعار العجم» در تعریف لغز گوید: «لغز آنست که معنایی ازمعانی در کسوت عبارت شکل متشابه بطریق سوال بپرسند وازین جهت آنرا در خراسان «چیست آن» خوانند. واین صنعت چون عذب ومطبوع افتد واو صاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد، به حشو الفاظ دراز نگردیده و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود پسندیده باشد وتشحیذ خاطر را بشاید.»(۲)

و رشید الدین وطواط نیز گوید: «لغز همان معماست الا که اینرا به طریق سوال گویندوعجم آنرا چیستان خوانند.»(۳) مانند این چیستان که در اوصاف کوزه گفته شده:

لعبتی چیست ؟ نغزو خاك مزاج — که به آبست از جهان خرسند

دست بر سر نهاده پندا ری — بسرخویش میخورد سوگند (۴)

در تعریف چیستان گفته اند که در حقیقت همان لغز است وچون به طریق سوال وبا کلمهٔ چیست آن؟ شروع میشود به همین لفظ یعنی «چیستان» خوانده شده است مانند این شعر عنصری بلخی در لغز شمشیر:

چیست آن آب چو آتش وآهن چون پرنیان — بی روان تن پیکری، پاکیزه خون در تن روان

ار بجنبا نیش آبست، ار بلرزانی درفش — ار بیندازیش تیر است ار بخمانی کمان (۵)

در آخرین تحلیل چنین نتیجه میتوان گرفت که چیستان و لغز هر دو یک چیز است ودرزبان دری به شیوه زبان تازی آنرا لغز گفته اند و درین نوع سخن او صاف وعلایم چیزی را بصورت غیر صریح ذکر می نمایند تا طوریکه قبلا گفته شد شنونده یا خوانندده از روی قراین اصل شیی را به حدس دریابد ولی در معمی اسم کسی یا چیزی به قلب، تصحیف، حساب ابجدویافتی دیگر پوشیده میگردد که دریافت آن مشکل است و جز کسانی که به صنایع بدیع آشنایی دارند کسی دیگری به استخراج آن موفق شده نمیتواند .

۱ـ شمس قیس رازی ۳۱۶.

۲ـ همان اثر ۳۱۳-۳۱۴.

۳ـ وطواط بلخی ۷۰-۷۱.

۴ـ ابن قیس رازی ۳۱۶.

۵ـ دکتور زهرا خانلری فرهنگ ادبیات.... تهران: بنیاد فرهنگ (ب،ت) ۱۷۲

الف چیستانها :

چیستانها از نگاه ساختمان به چار گو نه دید ه میشود :

یك ـ چیسـ نهای تجنیسی : که در آن از کلمات متجانس کار گر فته میشود ، قسمیکه دو کلمه طوری باهم ترکیب می یابند که کلمه متجانس آن عامتر از کلمه مرکب میباشد و شنو نده در قدم اول فوراً متوجه کلمه عامتری میشود که به ذهنش نزدیکتر است و اگر د ر الفاظ و معنای چیستا ن تعمق نکند د رجو اب بااشتباه مو ا جه میگر د د .

این صفت چیسا نها مانند تجنیس مر کب در شعر است اما با این تفاوت که در شعر کلمات مر کب و متجانس هردو ذکر میشود ولی در چیستا نها تنها کلمه مر کب ذکر میگر د د که شنونده باشنیدن آن کلمه متجا نس آنرا حدس میزند . در ین نو ع چیستا نها معنی آن د ر خو د چیستا ن میباشد ، مانند اینها .

۱ـ (ك،نا)(۱) مرده ده دریا ، شل غم میخورد.

شنونده باشنیدن این چیستان در قدم اول متعجب میشو د که مر ده چگو نه شللغم خو ر ده میتواند، آنهم دربین دریا ! ولی بااند کی دقت میتو ان در یافت که منظو ر از شلغم ، شلغم (سبزی) نیست بلکه ازدو کلمه جداگانه «شل» و «غم» تر کیب شده است که «شل» به معنی پا های مفلوج است و معنی چیستان چنین است که شخصی مرده وجسداو دربین آب د ریاست وشخصی دیگري که از هر د و پا فلج است جسدرا میان آب می بیند چون خود نمیتواند برای بیرون آوردن آن اقدامی نماید لذا غمگین است و به اصطلاح غم میخورد. از همین رو ست که در ادب شفاهی و عامیانه دری معمی به مفهوم ادبی آن و جود ندارد . تنها چیسانهای عامیانه بکثرت استعمال میشو د بحث اصل درین مقاله بر همین چیستانهای عامیانه است که یك جزء مهم ادب شفاهی دری را تشکیل میدهد .

ب ـ چیستانهای عامیانه :

چیستانهای عامیانه، گویندگان آن برعکس چیستانهای ادبی بصو رت مشخص معلو م نیست

۱ـ چو ن چیستانهای این مقاله از مناطق مختلف کشو ر عز یز گرد آور د ه شده برای اینکه خوانند گا ن عز یز بدا نند که در کدام مناطق کدام چیستان بکدا م شکل سو جو داست قبل از هر چیستان محل ثبت آن که مخفف های آن قرار ذیل است معرفی میگردد .

ك ـ کابل	هـ ـ هرات	پ ـ بلخمری
نا ـ ناور	ن ـ نیمروز	چ ـ چاریکار
غ ـ شهرغزنی	ب ـ بدخشا ن	بگ ـ بگرام

وعموماً توسط عوام بمیان آورده شده است. نسبت به معمی ها و لغزهای ادبی ساده‌تر است و اغلاق کمتر دارد .

فرق دیگر چیستانهای عامیانه از لغز های ادبی اینست که چیستانهای ادبی اکثر منظوم اند در حالیکه نوع عامیانه به دو شکل منظوم و منثور وجود دارد .

در چیستانهای عامیانه گوینده اوصاف و علایم چیزی را قسمی ذکر میکند که با اوصاف چیز دیگری شباهت بسیار نزدیك میداشته باشد و در بعضی از چیستانها چنین نیز است که شنونده در قدم اول گمان میکند به وی دشنام میدهند و یا اینکه از هزلیات سخن میرانند حال آنکه مطلب گوینده چیز دیگری می‌باشد و سخن خود را به طریقی ماهرانه ابراز داشته است که شنونده کاملا به خطا رفته آنرا دشنام می پندارد .

چیستانهای عامیانه و شفاهی دری را تحت دسته بندی ذیل مطالعه میتوانیم .

- چیستان بمفهوم عام آن.

- چیستان خانگی .

- هوش آزمایی

الف چیستانهای عامیانه :

۲- (ك، چ، ب ه) سبز است و بلند است خدائی آفریدیش . (بگ ن) چیست که خدا (ج) آن را نی آفریده ؟

cis ke xoda ân ra nay âfarida?

شنونده بی که بار اول این چیستان را میشنود تکانی میخورد و سخت متحیر میگردد زیرا همه چیز مخلوق خداوند است، این چگونه میتواند ممکن باشد که چیزی رابا وجود سبزی و بلندی خداوند نیافریده باشد ؟ ولی همانطور یکه قبلا گفته شد جواب چیستان در خود چیستان است و گوینده آنرا بار بار تکرار میکند و شنونده آنرا میشنود. وی چون مستمع هوشش پریشان میگردد و معنی متجانس کلمه اخیر در میخیله اش قوت میگیرد و درك نمیتواند که کلمه اخیر یك کلمه مرکب است و از یك اسم و یك فعل ترکیب یافته و نفی فعل نمیباشد . یعنی خود گوینده سوالی میکند که در حقیقت سوال نیست بلکه خود جواب نیز تواند بود یعنی، آن چیز سبز است بلند است، خداوند آنرا «نی» آفریده است .

دو- چیستانهای استدلالی :

گرچه تمام چیستانها با استدلال حل میگردد ولی حل این نوع چیستانها به استدلال بیشتری نیاز دارد ، زیرا چیستانهای مذکور متشکل از چندین جزء است و اجزای مذکور ظاهراً با همدیگر

متضاد واقع میشوند ولی با استدلال این تضاد رفع میگردد چنانچه درین چیستان .

۳-(ك) اشتر بمرد از لاغری از بسکه بی بسیار داشت
نی در زمین نی در هوا نزدیك شام و وقت سحر

-آیا امکان دارد که شتری باوجود بسیار داشتن بی (چربو) از لاغری بمیرد ؟

-آیا جایی به‌جز زمین وهوا میتواند وجود داشته باشد ؟

-آیا نزدیک شام میتواند وقت سحر باشد ؟

در چیستان فوق شش عنصر مذکور باهم متضاداند وظاهراً هیچ ربطی با هم ندارند و نی جواب چیستان چنین است که: اشتری که «چون اسپ شاعر» از فرط لاغری مشرف به موت است محتوای بارش بی یا چربوست او بالای پلی قرار دارد که معلق بین زمین وهواست واین پلی که شتر مرد نی در وقت سحر بالای آن تشریف دارد نزدیك شهر قدیمی شام (مملکت سوریه امروز) واقع است .

سه - چیستانهای زنجیری :

درین نوع چیستانها اوصاف یا علایم چندین شی بقسم متوالی و مسلسل گفته میشود که شنونده نخست به خطا میرود وهمه را اوصاف وعلایم یك شی میپندارد و بعداً با تفکر درمی یابد که هرعبارت یا هرجمله ازخود معنای مخصوصی داردو چیستان از عبارات و جملات مستقل ترکیب یافته است مانند چیستانهای ذیل .

٦-ب چستان:	جواب:
۴- کك آزل بزلك (۱) یکی	آزل بزلك انگور.
مازل بزلك (۲) و	مازل بزلك زنبور .
تیر صدف سه .	تیر صدف نیشکر .
در کوه رود چار .	در کوه رود آهو.
در دشت دود پنج .	در دشت دود خر گوش
در آب رود شش	در آب رود ماهی .
سرگنبذ کشی (۳) هفت .	سر گنبذ کش انار

•••

۱، ۲ âzolbazalak ، (mâzolbazalak) این هر دو کلمه فاقدمعنی ودر ینجابه حیث سمبول انگور وزنبور بکار رفته است-۳ - گنبد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ - غ ،چ	آجلمجلان(۱) یک	آجلمجلان تا ک .
	ما جلمجلان(۲) دو	ما جلمجلان زنبور
	در آب رود سه	در آب رود ماهی
	درر یگ روید چا ر	در ریگ روید بته
	در کوه گرد د پنج .	در کوه گردد آهو
	در دشت رو ید، شش.	در دشت رو ید سمارق
	تیر صد فک هفت .	ذ ر صد فک ر واش.

چار - چیستانهای عادی :

در ین چیستانها علایم، اوصاف، خو اص و ممیز ات چیزی را ذ کر میکنند و جوا ب آن ا ز قرینه ا ستعارات ،تشبیهات و کنا یات در یافته میشو د .

این نوع چیستانها که مانند سایر انو اع چیستانهای عامیانه منظو م ومنثور میباشد به کثرت وجود دارد ولی ساختمان قسمت اعظم آن بشکلی است که انسان فکر میکند دشنام است و یا اینکه به مسایل جنسی ارتباط دارد امادر حقیقت این چیستا نها معنای دیگری دارد که بشکل استعا ری وتشبیهی ابرا زمیشود.

درینجا قسمتی ا ز چیستا ن هایی که در طول پنج سال تو سط نگار ند ه از نقا ط مختلف کشور عزیز جمع آوری شده است تقدیم میگردد وازذ کر چیستانهایی که شکل دشنام ووقاحت دارد فعلا صرف نظر میشود .

۶ - ک، ج آذان مینه ملا نیس

تاج داره پا چا نیس

پالوان اس انسان نیس

اذان میدهد، اما ملا نیست ،

تا ج دارد اما پادشاه نیست ،

پهلو ان است اما انسان نیست : (خروس)

۷ -(ک) آسمان پر ستاره

د ینگک، د ینگک میباره(۳)

---

۱ - (âjolmajolân) ۲ - (mâjolmajolân) این د و کلمه نیز مانند کلمات او ۲ است.

۳ - (dingak — dingak) آهسته، آهسته باتانی.میباره ـ میبارد .

۷-(غ) نه ا بره نې ستاره جلو صاف . غلبیل ـ غر بال

ډینګک ،ډینګکسو با ره

۸ ـ(ک) آسیای لم لم (۱)

هم جو میخوره (۲) هم گند م : (دهن)

۹ ـ آن چیس (۳) کهاول بهچار پای، با ز (بعد) به دو پای وبا ز (بعد) به سه پای میره (۴): (انسان)

ک ،آنچیس کهسوب (۵) بهچار پای، پیشینبهد وپایوشا مبه سه پای میره ؟

۱۰ ـ ک آنچیس کهدرآن موی نگنجد درمیان آبش خو ر دهر کجا جناوران(۶)

نیجناورانیکه دههوا با ل ز نن (۷) اسپ و شتر وگاووخر وآدمیان : پستان

ک۱۱ ـ آنچیس که گشنه(۸)باشد هیچ چیزی نمیخو ره (۹) که سیر باشدبسیار میخوره :

بخاری

یا- آن چیس که شکم پرباشد بیسار میخور، کهشکم خالی شد هیچ چیز نمیخوره ،

۱۲ ـ ک ـ آن چیس کهده گرمی بسیار لباس داره ،ده سردی سیر و اری لچ ا س :

درخت

۱۳ ـ اجهانگ ،بجه لنگ(۱۰)

شش پای، دو لنگ:

ترازو

(در آینده)

---

۱ ـ (lom— lom) جویدن با بیره به کسی که دندان ندارد ونانرا تو سط بیرههای میجو د بگویند «لملم کده میخورد» ۲ـ میخور د ۳۰ ـ چیست، ۴ـ میرود .

۵ ـ صبح ۶ ـ جانوران.۷ ز نند . ۸ (goçna) گر سنه . ۹ ـنمیخورد .

برهنه سیرواری ـ مانند سیر. عو ام همیشه برهنگی را بهسیر تشبیه میکنند ز یراپو ست سیر بسیار نازک است هرگاه بخواهند برهنگی کسی یا چیز یرا ابر از کنند میگویند«سیروا ری لچ اس» .

۱۰ـ کلمات«اجه»و «بجه»مهمل بهنظرمیرسد (leng) پایاز انگشتان تا آخرینقسمت ران.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درمحفل فعالیت هنری پالندویـان در روز بزر گداشت مادر قرا ء ت گردید

مادر!!

حاضران بز گوار و محترم!

میخواهم در این محفل عظیم وشکوهمند که از برای تجلیل مقام وبز رگدا شت شخصیت ما در از طرف ا ستا دا ن و محصلا ن پو هنتو نهای افغانستان برگزار شده است.

احترامات عمیق ومبارکی صمیمانه خود را به حضو رمادر مهربان تقدیم نمایم .

شخصیت مادر به قدری منزه و مقامش به حدی مبارك واین امر به اندازه‌یی بدیهی ومسلم است که به تفصیل و اثبات آن حاجت نیست.

مادر نه تنها حامی وحافظ و واسطه دوام‌و جود جسمانی نسل بنی آدم ا ست بلکه وظیفه و مسؤولیت تربیت روحی وثقافی واخلاقی فرز ندان آدم را نیز برذمه دارد.

مادر عالیتر ین‌مظهر مهربی‌ریا ومنزه‌وآسمانی‌وخالی از خشو نت حسادت وخود خواهیست. اگر آدمیزاده بهشت اینجهانی بخواهد.آن بهشت را د ر دامان مادر یافته ا ست که هر چند در کود کی بوده وشاید قدر آنرا ندانسته ولی یاد گا ر ها ی سعاد ت بخش آن تـاانکه‌ماه بـه دور زمین وزمین به دور خورشید بگردد در خاطر نسل بشر جاویدانه‌میماند .

به همین‌جهت‌در ثقافت‌باستانی‌وپرازغنا ی ما از مراحل‌تمد نهای‌اوستایی وویدایی وگریکو-باختری‌و کوشانی تا تمدن فرهمند وباشکوه اسلامی‌تمام‌متو ن ادبی وتا ریخی ونصوص‌مقدس‌دینی ما مقام مادر را محترم دانسته وفرزندان این سر زمین نیز د ر نظر وعمل مادر را تجلیل‌واحترام کر ده‌است .

در ثقافت افغانی علاوه بر اینکه مادر سمبول همه فضا یل انسانیت،حماسه پرافتخاری را از سجایای شجاعت و ایثار و آز ادی دوستی و وطن پرستی نیز بیادگار گذاشته است.

مادر افغان‌در طو ل دوره تاریخ پر افتخار وپرماجرای سر دما چنان پسران‌ودختران‌پرورده

است که یادگار های ذهنی، فکری ،ذوقی ،ادبی وعلمی و کارنامه های قهرمانی آنان در قلمرو اداره وسیاست وجانبازی در راه حفظ آزادی واعتلای سرزمین مافر اموش ماو شما و تاریخ وآینده نخواهدشد .

هیچ فرزندی قادر نیست که مادر را چنانکه شایسته مقام مبارك اوست خدمت کندیاازادای حقوق او بدر شود.

ومن نیز اینك با اعتراف به چنین عجزو قصو ر گلبرگی ازحدیقه شعر خود را هر چندرنگین هم نباشد به حیث هدیه اینروز به قدوم مادر مهر بان خود نثار میکنم:

من ارچند ره سوی پیری سپارم
بسر جز هوای جوانی ندارم
بکوه سرم برف پیری نشسته
ولی کوهوش ثابت واستوارم
اگر ناتوانی تنم خسته سازد
نگویم که من نا تنومند و زارم
وگر دیو پیری کند حمله برمن
چو رستم دمار از نهادش برآرم
سرا عمرا کنون فزون گشته ازچل
ولی طفلم ونیست زین گفته عارم
جوانم جوانم ببینید برمن
که فرخنده فر مادر پیردارم
چنان نشه خیز است طبعم زلطفش
که‌شاد ابتر از گل کو کنارم
طربز است از وی بهار خیالم
فدایش کنم غنچهٔ بو بهارم
چو من هیچکس نیست خرم بگیتی
که ازفره مادرم شاد خوارم
گر این چرخ گردان شود آسیا یی
بساید تنم چستتر سر برآرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

فتد کوه اندوه اگر بردل من
گرانیش را هم طرب میشمارم
گرافتم بگرد ابهای خروشان
به امواجش آمیزم وگوهرآرم
به پرخاش اگر جغد محنت زچشمم
بمنقار مردم کشد، پایدارم
شکوفان بود گلشن آرزویم
بسی غنچه میخندد ازشاخسارم
ازیرا که ای مادر مهربانم
بگیتی تویی یاور وغمگسارم
من ابن مست و بیباك و ساعی که هستم
نترسم که‌حر ز دعای تودارم
زیادم‌نرفتست‌ایام خردی
که میساختی‌هر دم امیدوارم
که میدادیم شیر ازشیر ه جان
زهررنج میداشتی برکنا رم
نمیخفت چشمت به شب تاسحر که
چومیدیدی از نازهم اشکبارم
کنون نیزای مادر م‌هست روشن
زفانوس مهر تو شبهای تارم
تو بی‌ابر رحمت که‌د رسایه تو
سرخود زفردوس‌برتر بدار م
زبون است درپیش من کهکشا نها
که همت بلند آوریدی‌ببار م
غبی کود ک ز اروبیچاره‌بود م
تو سپاره بگذاشتی درکنار م

تواندر دلم عشق کشور نگندی
توآزاده گی را بکردی‌شعار م
تویم درس خدمت بمردم بدادی
کزان درس باشد بسی افتخا رم
سزاوار شأن هما یونت اکنون
ندارم بکف چیزی‌وشر مسار م
ترامن چو شایسته‌خدمت ندانم
گل شعر خود پیش پا یت‌بکارم

بدر گاه‌والایت ای مادر من
سرم بادرود وتحیت‌گذارم

۱۳ جوزای ۱۳۵۴-باغ لا

(الهام)



(c) ketabton.com: The Digital Library

از پوهاند رحیم الهام

در محفل فعالیت هنری شاگردان
پوهنځی ادبیات و علوم بشری خوانده شد

نقش رواق بامیان

بر رواق بامیان نقشی دل انگیز کشیده‌اند، آن نقش دو دختر زیبای آریایی را درحال چنگ(۱) زدن نمود ار می سازد. این قطعه به آن دو دختر که رب‌النوع سازد ورهٔ کوشانی های بامیان اند اهدا شده است.

ای خداوند طرب را دختران
آسمان ذوق ما را اختران
یادگار جاودان آریان
لعبتان باستان بامیان
قاصدان ناز نین سوز وساز
پرده برداران خلوتگاه راز
در گلوی تان شگفت آواز بود
تار های چنگ تان را ساز بود
دیدهٔ بیدار تان ناز آفرین
لب خموش، انگشتها ساز آفرین
عقده های نغمه با کلک هنر
باز بکشایید یکبار دگر
زهره کی از دست خویش افگنده چنگ
توچرا داری به‌ساز خود درنگ؟

---

(۱) چنگ: مراد زآله‌ایست که شکل هارپ یا کتاره و قانون را دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جلوه دارد فرهٔ کوشان هنو ز
در جبین ملت افغان هنوز
گوشها مان ساز تان را در خور است
دل درون سینه ها باز یگر است
چنگ تان بشکسته گر تار زمان
من ز تار دل کنم پیوند آ ن
گرد کلفت گر بران بنشسته است
باد های«نی» کجا دم بسته است
«سینه های شرحه» پاکش میکند
پر فروغ وتا بناکش میکند
با زسا ز زندگی‌را سر کنید نغمه را پرسوز وجانپرور کنید
پنجهٔ خمیازه گر عاطل مباد
تار لرزان طرب کاهل مباد
تا نوای ز نده‌گی را مشکر است
زنده گانر اخا مشی‌شرم آ وراست !
تانوا از تا ر سیبالد، بجوش
تافغان تاثیر دارد، میخروش
قطره تا ازسیغ میاید، برو
تاصبا پر میتو اندزد، بدو
تا بلرزد برگ‌از بادسحر ،
زخمه زن برچنگهای نغمه گر
فر دیرین برجبین کوهسار
خیره میتابد زفرط انتظار
باستانی زیروبم آهنگ ها
خفته‌برتار است زیر زنگها
ای سر انگشتان ،بارزانید تار
تاکند زنگ خموشیها فرار!
ذوق‌ماباسوزوسازآغشته‌اند برروا ق‌بامیان‌بنوشته‌اند ۱۶ حمل۱۳۳۶ چهاردهی، کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

گزارشهای سه ماهه

فعالیت‌های هنری در پوهنځی ادبیات و علوم بشری

مؤسسه هنرهای زیبا عملا آغاز گردید و فعالیت های آزاد هنری مجدداً شروع شد

مؤسسه هنر های زیبا که قبلا در پوهنځی ادبیات وعلوم بشری ترتیبات فعال گردا نیدن آن گرفته شده بود، از آغاز سال ۱۳۵۴ باگرفتن (۱۳) نفر محصل به کارشروع نمودوفعلا در داخل دوشعبه: مجسمه سازی و رسامی فعالیت می نماید.

شرایط شمول در دیپارتمنت هنرهای زیبا

شعبه هنر های زیبافعلا شاگردان را به سه صورت می پذیرد:

اول :- آنانیکه ازمکتب صنایع کابل ازشعبه رسامی وهیکل تراشی فارغ شده باشند باگذشتاندن امتحان اختصاصی یعنی نظری ازقبیل مضامین ادبیات، پښتو ودری ،تاریخ وجغرافیه، روانشناسی و علم الاجتماع ومضامین عملی مثل نقاشی، ترسیم فنی، طراحی وهیکل تراشی می توانندشامل شوند.

دوم - امسال حق شمول به تمام کسانیکه غیرمسلکی بودندطوری داده شد که کانکورسال جاری راموفقانه طی کرده وبحیث محصل پوهنتون درسال ۱۳۵۴ شناخته شده بودند.

سوم - به یک تعداد محصلان بااستعداد وعلاقمند به هنر که درصنوف مختلفه پوهنتون مصروف تحصیل اند موقع داده شده است که درضمن فعالیت های ماورای درسی دراوقات مساعد هنر خود را قرقی د هند.

تعداد شاگردان

فعلا محصلا نیکه رسماً شامل این شعبه شده اند تعداد شان به ۳۰ نفر بالغ میگردد که هشت نفر از آنان فارغان مکتب صنایع از سالهای مختلفه و پنج نفر از آنان کسانی اند که بعد از سپری کردن کانکور پوهنتون و تکمیل شرایط فوق در شعبه هنر های زیبا شامل شده اند. اینان غیر از شاگردانی اند که بصورت ذوقی شامل می باشند.

تعداد ساعات :

تعداد ساعات در دیپارتمنت هنر های زیبا دو ساعت درسی بیشتر است زیرا موضوعات و دروس عملی ایجاب وقت کافی را مینماید. فعلا تعداد ساعاتیکه محصلان دران مصروف تحصیل اند به ۳۶ ساعت بالغ میگردد که ۲۴ ساعت آن به دروس عملی تخصیص داده شده است، ما بقی بدروس نظری تعلق دارد.

سیستم تدریس :

محصلان دیپارتمنت هنر های زیبا صنف اول را مثل سایر شعبات این پوهنځی طور عمومی پیش نمی برند بلکه در خود دیپارتمنت دوسال بشکل عمومی پیش برده می شود. ودرنظر است که در شروع صنف سوم به سه شعبه تقسیم گردند :

۱ـ معلمان ومربیان آرت و هنر .

۲ـ نقاشان .

۳ـ هیکل تراشان .

امید است درآینده این شعبه بتواند درساحه های هنر نمایشی مثل رادیو، تیاتر، فلم وغیره نیزشاگرد تربیه نماید :

سیستم تدریس این شعبه سمستروار بوده شکل تعلیمی (۹ ماهه) است وسیستم کریدت رادارا نمی باشد. محصلان جمعاً در طول چهار سال هشت سمستر را جهت اخذ دپلوم لسانس سپری می نمایند ودر اخیر هر سمستر باید امتحان نهایی بگذرانند .

تحقیق و تتبع :

شعبه هنر های زیبا در نظر دارد که جوانان را به تحقیق وتتبع هنری آشنا سازد و آنها را به پیدا کردن وتحقیق در تاریخ هنر در افغانستان ،مشاهیر هنری، یافتن دیزاین های افغانی، مطالعه آثار موزیم وغیره وادار و تشویق کند .

✡ ✡ ✡

یکعده از شاگردان پوهنځی ادبیات و علوم بشری ودسته یی از پالندویان پوهنتون کابل به فعالیت های آزاد هنری خویش پرداختند. درنمایش های هنری که دراوقات فراغت از ساعات درسی از طرف شاگردان دائر میگردد شاگردان با استعداد در هنرهای تمثیل وموسیقی وآواز خوانی به هنرنمایی های جالب می پردازند .

تمثیل وهنر نمایی پالندویان در روز بزرگداشت مادر که عدهٔ زیاد شاگردان پوهنځی ادبیات دران سهم داشتند خیلی مورد پسند حاضران واقع شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکتور رهین

تیر آرش

آرش پهلوان بزرگ ونامدار عهد منوچهر شاه فرمانروای پیشدادی آریاناست ودراوستا با صفت سخت کمان ودارنده تیرتیز رو ازویا دشده (۱). در روزگار منوچهر بنابر روایات تورانیان به خاك آریانا تجاوزنموده منوچهرشاه رامحاصره کردندوقراربرین داد ند که مرزآریاناوتوران با پرتاب یك تیر تعیین شود وتورانیان به فاصله خط سیریك تیرعقب نشینی کنند. البته تورانیان با این اطمینان چنین قرارمی دادند که می پنداشتند خط سیر یك تیر فاصله زیادی را دربرنخواهد گرفت. آنگاه آرش که مردی حکیم و دانشمند وبزرگوار ووطن پرست بود وهیچ کس تیرانداز ترازوی نبود ، تیرو کمانی را که به دستور فرشته اسفندارمذبرگزیده بودند بدست گرفت وتن خویش را برهنه نموده به همگان بنمود وگفت: ای فرمانروای مردم آریانا ! به تن من نیك بنگرید مرانه زخمی است ونه بیماریی اما یقین دارم که پس از افگندن تیرجان خواهم داد وفدای شما خوا هم شد پس ازان دست به چله کمان برد وبه نیروی بزدانی تیری ازشست رها کردو خود بیفتاد وجان داد . بنا بر روایات خداوند(ج) بادرافرمود که تیرراحفظ نماید وآن تیر ، به سرحداصلی میان دو کشور برخاك نشست وتورانیان که خودراقرار بر همین داده بودند همان نقطه را بعنوان مرزوسرحددو کشورپذیرفتند (۲) عبدالحي گردیزی مورخ بزرگ ما آورده است که پیشنیان ماروز سیزدهم سرطان را جشن می گرفتند واین جشن «تیرگان» نام داشت و این روز همان روز بود که آرش تیر انداخت و مرز آریانا وتوران رامجدداً تثبیت نمود وخود در راه مرد م و میهنش جان سپرد (۳)

تیر آرش در ادب ما مشهور بوده است و شهرت آن ازطریق آثار ما به ادب عرب نیز راه یافته است.

ابن اسفندیار آورده است که در بسیاری از آثار دری وتازی چه درنظم و چه در نثر « ذکر این تیرانداختن نبشتند . » (۴)

در متون نظم دری تا اوایل قرن ششم هجری شواهدی که دران از پهلوانی وتیر افگنی آرش یاد شده اینها ست :

چو آرش که بردی به فرسنگ تیر — چو پیر و زگر قارن شیر گیر

شاهنامه ـ مسکو ـ ۹ ـ ۲۷۳

به حلم احنف به تن آرش به طبع آب وبه خشم آتش

رهی جوی ورهی برکش رهی دارو رهی پرور

عنصری، ۱۰۲ دیوان

---

(۱) اوستا ، یشت ۸ بند ۶-۷ (۲) آثار الباقیه ، ابوریحان بیرونی. ۲۲ (۳) زین الاخبار ۲۴۳

(۴) تاریخ طبرستان ۶۱-۶۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدیر مسؤول پوهنمل شاه علی اکبر

هیأت تحریر

پوهاند میر حسین شاه ، پوهاند محمد رحیم الهام
پوهنوال م.ن. نگهت سعیدی ، دکتور سید مخدوم رهین

آدرس وجه اشتراک سالانه

ادارهٔ مجلهٔ ادب، پوهنځی ادبیات وعلوم بشری — محصلان ۲۰ ـ افغانی

پوهنتون کابل ، کابل ، افغانستان — مشترکان دیگر ۲۵ ـ افغانی

تلفون: ۴۲۵۵۶، ۴۱۳۶۲ — مشترکان ولایات ۳۵ ـ افغانی

مقالا تیکه نشر نشود ،به‌نویسنده‌پس داده می شود .
اقتباس مضامین مجله باذکر نام‌مجله مجاز است .

قیمت‌یك شماره ۵ـ افغانی

مطبعهٔ دولتی

چنانکه سرد بدودست چون نهادی در — گشاده گشتی وتیری گشادی آرش وار
فرخی ۶۳ دیوان

یکی به‌تیرفگندن بسان آرش نیو — یکی به‌درع دریدن بسان رستم زر
قطران ، دیوان ۱۵۰

شتابان تر براه از تیر آرش — دو چشم از کین دل کرده چوآتش
ویس‌ورامین ۱۹۱

زرخ بر هر دلی بارنده آتش — چنان کز نوك غمزه تیر آرش
ویس‌و رامین ۲۹۷

اگر خواننده آرش‌را کمانگیر — که‌ازساری به مروافگند یك تیر
تو اندازی به جان من‌زگوراب — همی هرساعتی صد تیر پرتاب
ترا زیبد نه‌آرش را سواری — که صدفرسنگ‌بگذشتی ز ساری
ویس و رامین ۲۷۳

همه آتش منش به کار و کنش — همه آرش روش به تیر و کمان
بوالفرج ۹۸ دیوان

تصحیح: صفحه اول، سر صفحه ۱۳۵۳ به ۱۳۵۴ و درص دوم، سطرپنجم، معشیت، به معیشة تصحیح شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ADAB

QUARTERLY LITERARY DARI MAGAZINE

OF THE

Faculty of Letters and Humanities

Kabul University

Kabul, Afghanistan

vol. XXIII No. 1, 21 June1975

Editor

Pohanmal Sh. Ali Akbar Shahrestani

Annual Subscription:

Foreign Countries - 2 Dollars

Government Printing House

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library